مناسک حج

مطابق فتاویٰ

حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ

آقای حاج سید علی حسینی سیستانی

مدظلہ

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مد ظلّه

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی حسینی سیستانی

ناشر چاپی:

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج مطابق فتاوی حضرت آیت الله العظمی آقای حاج سید علی حسینی سیستانی مد ظلّه

مشخصات کتاب

شابک:۵۰۰ریال ۹۶۴-۳۱۹-۱۵۵-۹ : ؛ ۴۰۰۰ریال(چاپ دهم) ؛ ۴۰۰۰ریال (چاپ یازدهم) ؛ ۵۰۰۰ریال (چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰ریال(چاپ سیزدهم)

شماره کتابشناسی ملی:م ۷۳-۱۳۷۳

عنوان و نام پدیدآور:مناسک حج / مطابق فتاوی علی حسینی سیستانی.

مشخصات نشر:قم: دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی، ۱۴۱۴ق.= ۱۳۷۳.

مشخصات ظاهری:۴۷۳ ص.؛ ۱۲ × ۱۷ س م.

یادداشت:چاپ دهم: ۱۴۲۰ق. = [۱۳۷۸].

یادداشت:چاپ یازدهم: ۱۳۸۰.

یادداشت:چاپ سیزدهم: ۱۴۲۶ق.=[۱۳۸۴].

یادداشت:چاپ چهاردهم: ۱۳۸۸.

موضوع:حج

موضوع:فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی دیویی:۲۹۷/۳۵۷

رده بندی کنگره:BP۱۸۸/۸/س۹۴م ۸ ۱۳۷۳

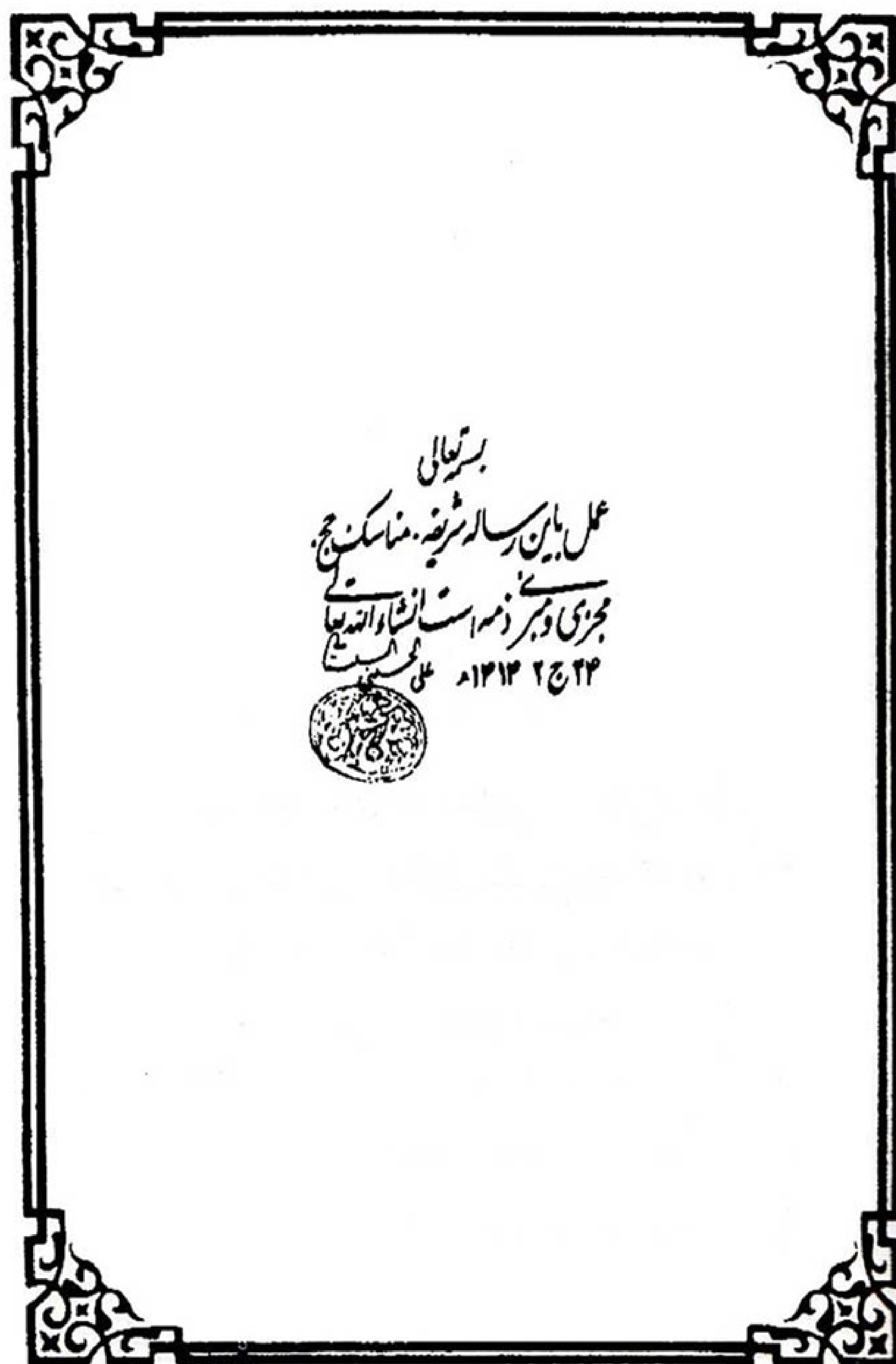
سرشناسه:سیستانی، سیدعلی، ۱۳۰۹ -

شناسه افزوده:دفتر آیت الله العظمی سیستانی دام ظله

ص: ۱

اشاره

تصویر



بسمه تعالی

عمل به این رساله شریفه. مناسک حج. مجزی و مبرئ ذمه است ان‌شاءالله تعالی

۲۴ ج ۲ ۱۴۱۴ هـ علی الحسینی السیستانی

دفتر حضرت آیه الله العظمی سیستانی دام ظله

قم-چهار راه فاطمی –خیابان معلم۱۰ –کوچه ۲۱ پلاک ۱۴

تلفن ۹-۷۷۴۱۴۱۵ – فاکس ۷۷۴۱۴۲۰

ص پ ۳۵۱۴/۳۷۱۸۵

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین ، و الصلاه و السلام علی محمد و آله الطاهرین

وجوب حج

بر هر مکلفی که دارای شرایط ذیل باشد حج واجب است ، و وجوبش از کتاب و سنّت قطعی ثابت شده . و حج یکی از ارکان دین و وجوبش از ضروریات است ، و ترک آن

ص: ۵

با اعتراف به ثبوتش از گناهان بزرگ است ، همچنان که انکار اصل فریضه در صورتی که مستند به شبهه نباشد کفر است .

خداونـد متعـال در کتـاب مجیـد خود فرموده : (و لله علی النـاس حـجّ البیت من اسـتطاع الیه سبیلاً ـ و من کفر فـانّ الله غنی عن العالمین) یعنی خداونـد متعال حج خانه خود را بر کسانی که مسـتطیع و متمکن از رفتن به سوی آن هسـتند واجب فرموده ، و هر کس از این واجب رو گردانده و منکر آن سود ، (به خود ضرر زده است) و خداوند از جهانیان بی نیاز است .

و شـیخ کلینی – علیه الرحمه – به طریق معتبر از حضرت صادق – سلام الله علیه – روایت نموده که حضرت فرمود : هر کس از دنیـا برود و حجّه الاسـلام را به جـا نیـاورده باشـد – بـدون اینکه به علت احتیاج مبرم یا بیماری از آن بازمانـده باشـد ، یا آنکه حکومت از رفتنش جلوگیری کرده باشد ، چنین شخصی

- در حال مردن ، یهودی یا نصرانی خواهد بود .

این آیه کریمه و این حدیث شریف در اهمیت حج و وجوبش کافی است ، و روایات بسیاری در این دو موضوع وارد شده که این مختصر گنجایش آنها را ندارد ، و از جهت اختصار به همین قدر اکتفا شد .

و حج واجب بر هر مکلفی - در اصل شریعت اسلام - یک مرتبه در تمام عمر است ، و آن را حجه الاسلام می نامند .

بلی گاهی برای بار دوّم و یا بیشتر ممکن است واجب شود ، بعلت اجیر شدن برای رفتن به حج و مانند آن ، که تفصیلش در این رساله در جای خود خواهد آمد .

مسأله ۱ : وجوب حج پس از تحقق شرایطش فوری است ، پس باید در سال اوّل استطاعت انجام شود ، و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در سال دوم انجام دهد ، و همچنین سالهای بعد .

ولی در این فوریت دو وجه است :

اول : اینکه شرعی باشد ، و گویا مشهور هم همین باشد .

دوم : اینکه عقلی باشد ، از باب احتیاط تا مبادا تأخیر آن منجر بترک واجب بدون عذر شود که در این صورت مستحق عقوبت خواهد بود .

و وجه اوّل احوط است و دوم اقوی ، پس اگر آنرا از سال اول استطاعت تأخیر انداخت بدون اینکه اطمینان داشته

باشد که بعداً میتواند آنرا انجام دهد ، ولی بعداً موفق به انجام آن شود متجرّی میباشد ، و اگر اصلًا موفق نشود مرتکب گناه بزرگی میباشد .

مسأله ۲ : اگر حج بر کسی واجب شد ، واجب است مقدمات و وسائل آنرا را طوری تهیه نماید که بتواند آنرا در وقتش درک نماید ، و در صورتی که کاروانهای متعددی باشد و اطمینان داشته باشد با هر کاروانی سفر نماید حج را در وقتش درک مینماید ، مخیّر است با هر کدام سفر نماید ، اگر چه

اول آنست که با کاروانی سفر نماید که اطمینان به درک حج ، در صورت سفر با آن بیشتر باشد .

و اگر کاروانی پیدا شود که اطمینان حاصل نماید به درک حج در صورت سفر با آن کاروان ، در این حال ، جایز نیست تأخیر اندازد ، مگر آنکه اطمینان حاصل نماید کاروان دیگری پیدا خواهد شد که بتواند با آن سفر نماید بطوری که حج را در وقتش درک نماید .

و همچین است سائر خصوصیات سفر ، از قبیل اینکه زمینی یا هوائی یا دریائی باشد ، و مانند آن .

مسأله ۳ : اگر شخصی مستطیع شد و رفتن به حج در سال حصول استطاعت بر او واجب شد ، و به علت اطمینان به درک آن در همین سال حتی در صورت دیر حرکت کردن ، سفر خود را بتأخیر انداخت ، و اتفاقاً حج را – به علت تأخیر – درک ننمود ، در تأخیر حج معذور خواهد بود ، و بنابر اظهر ،

حج بر او مستقر نخواهد شد .

و همچنین است در سائر موارد حصول عجز او درک حج بعلت پیش آمدن اتفاقاتی که مانع از درک آن شود ، بدون اینکه تفریط و تقصیری از او سر زده باشد .

شرایط وجوب حج

شرط اول : بلوغ

پس بر غیر بالغ اگر چه نزدیک به بلوغ باشد حج واجب نیست ، و چنانچه بچه ای حج کند جای حجه الاسلام را نمی گیرد ، هر چند بنابر اظهر حجش صحیح می باشد .

مسأله ۴ : هر گاه نابالغ به حج رود ، و قبل از احرام از میقات بالغ شود ، و مستطیع باشد - اگرچه استطاعت برای او در همانجا حاصل شده باشد - حجش بی اشکال حجه

الاسـلام خواهد بود . و چنانچه بعد از بسـتن احرام و قبل از وقوف در مزدلفه بالغ شد ، واجب است حج خود را تمام نماید . و این حج هم بنابر اقوی حجه الاسلام خواهد بود .

مسأله ۵ : هرگاه به عقیـده این که هنوز بالغ نشـده حـج اسـتحبابی به جا آورد ، و بعد از ادعای حج یا در حین انجام آن معلوم شد که بالغ بوده ، این حج حجه الاسلام می باشد و به آن اکتفاء نماید .

مسأله ۶ : طفل ممیّز مستحب است حج نماید ، ولی بعید نیست که در صحت آن اذن ولی معتبر باشد ، همچنان که مشهور بین فقهاء هم همین است .

مسأله ۷ : اذن پـدر و مـادر در صـحت حـج بالغ معتبر نیست مطلقاً ، ولی اگر حـج مسـتحبی او باعث اذیت آنها یا یکی از آنها شود - به علت اینکه از پیش آمد خطرهای راه مثلًا بر او میترسند - جائز نیست که بحج مذکور برود .

مسأله ۸ : مستحب است ولیّ - طفل غیر ممیّز را - خواه پسر باشد خواه دختر - حج دهد ، بدین ترتیب که جامه های احرام را به او بپوشاند ، و او را وادار به تلبیه گفتن نماید و تلبیه را به او تلقین کند - اگر قابل تلقین باشد ، به این معنی که بتواند هر چه به او بگویند بگوید ، و الا خود به جای او تلبیه بگوید - و او را باز دارد از آنچه بر محرم لازم است از آن اجتناب نماید . و جایز است کندن لباس دوخته شده او را و آنچه که در حکم آنست - تا رسیدن به ((فخ)) تأخیر بیندازد ، اگر راهش از آن طرف باشد و او را ملزم نماید به انجام اعمالی که قدرت بر انجام آن دارد ، و آنچه نمی تواند خود به نیابت از او به جا آورد ، و او را دور خانه خدا طواف داده و بین صفا و مروه سعی دهد و در عرفات و مشعر نیز وقوفش دهد ، و در صورت توانائی طفل ، او را وادار به رمی کند والا خود به جای او رمی کند ، و همچنین نماز طواف ، و سر او را بتراشد ، و همچنین است باقی اعمال .

مسأله ۹ : ولی طفل غیر ممیّز میتواند او را محرم نماید ، هر چند خودش محرم نباشد .

مسأله ۱۰ : اظهر آنست که ولی طفل غیر ممیزی که مستحب است او را حج دهد ، کسی است که حق حضانت و سرپرستی او را دارد ، چه پدر و مادر او باشند ، و چه غیر آنها ، بنابر تفصیلی که در کتاب نکاح ذکر شده است .

مسأله ۱۱ : آنچه مازاد بر نفقه (هزینه) زندگی عادی بچه در حج بر او صرف میشود ، باید ولیّ آن را پرداخت نماید ، مگر اینکه حفظ و نگهداری بچه متوقف بر بسفر بردن او باشد ، یا سفر بمصلحت او باشد ، که در این صورت جایز است از مال خود بچه برای اصل سفرش خرج کند نه برای حج دادن او ، در صورتیکه بیش از نفقه اصل سفرش باشد .

مسأله ۱۲ : پول قربانی بچه غیر ممیّز بر ولی او است ،

ص: ۱۳

و همچنین کفّاره شکار او ، و اما کفاراتی که با به جا آوردن عمدی موجباتشان واجب می شوند ، ظاهر این است که با صدور موجباتشان از بچه هر چند ممیّز باشد ، واجب

نمی شود ، نه بر ولیّ و نه در مال بچه .

شرط دوّم : عقل

پس بر دیوانه هر چند ادواری باشد حج واجب نیست . بلی اگر دیوانگیش ادواری باشد ، و زمان سلامتیش کافی برای انجام مناسک حج و تهیه مقدماتش باشد ، و مستطیع هم باشد ، حج بر او واجب است هر چند در سائر اوقات دیوانه باشد . همچنان که اگر بداند زمان دیوانگیش همیشه مصادف با ایام حج است ، واجب است در زمان سلامتیش نائب بگیرد که از طرف حج را در ایام آن انجام دهد .

شرط سوم : آزادی

شرط چهارم : استطاعت

اشاره

و در آن چند چیز معتبر است :

اول : سعه وقت

، به این معنی که وقت کافی برای رفتن به اماکن مقدسه و به جا آوردن اعمال واجب در آن جاها را داشته باشد ، بنابر این اگر به دست آمـدن مال یا فراهم شدن سائر شـرائط وقتی باشد که برای رفتن بآن اماکن و انجام مناسک حج کافی نباشد ، یا کافی باشد ولی با مشقت زیادی که عاده تحمّل نشود ، حج واجب نخواهد بود . و در چنینی صورتی حکم وجوب حفظ مال تا سال بعد از آنچه درمسأله (۳۹) خواهد آمد معلوم خواهد شد .

دوم : صحّت بدن و توانائی آن

، پس اگر نتواند - به علت مرض یا پیری - بامکان مقدسه سفر نماید ، یا بتواند ولی نتواند در آنجا بمقدار انجام مناسک بماند به علت شدن گرما مثلاً ، و یا ماندن در آنجا بان مقدار ، موجب مشقت

و زحمت زیادی باشـد که قابل تحمل نباشـد عاده ، مباشـرت حج بر شـخص ، واجب نیست ، ولی واجب است که نائب بگیرد بتفصیل که درمسأله (۶۳) خواهد آمد .

سوم : باز بودن راه و امنیت آن

، بدین معنی که در راه مانعی وجود نداشته باشد که مانع از رسیدن به میقات یا اماکن مقدسه باشد ، و همچنین خطری بر جان یا مال یا ناموسش نباشد ، و در غیر اینصورت حج واجب نخواهد بود . این حکم رفتن است ، و اما برگشتن در آن تفصیلی است نظیر آن تفصیل که در حکم هزینه برگشتن درمسأله (۲۲) خواهد آمد .

و اگر پس از محرم شدن مانعی عارض شود که مانع از رسیدن باماکن مقدسه باشد ، مثل مرض و یا دشمن و مانند آن ، برای آن احکام مخصوصی است که در بحث مصدود و محصور خواهد آمد انشاء الله تعالی .

مسأله ۱۳ : اگر برای حج دو راه باشد یکی دورتر و مأمون از خطر ، ودیگری نزدیکتر و غیر مأمون از خطر ، وجوب حج ساقط نمی شود ، بلکه واجب است از راه بی خطر برود هر چند دورتر باشد . بلی اگر مسافرت از راه دورتر مستلزم

ص: ۱۶

دور زدن در شـهرهای زیادی باشد بنحوی که عرفاً صدق نکند که راه باز و مأمون از خطر دارد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۱۴ : اگر در شـهر خود مالی داشـته باشد که با حج رفتن تلف شود ، و تلف آن نسـبت بحال شخص ، ضرر زیادی داشته باشد ، حج بر او واجب نخواهد بود .

و اگر انجام حـج مسـتلزم ترک واجبی اهّم از حج یا مساوی آن باشد ، لازمست حج را ترک نماید و واجب اهّم را انجام دهد در صـورت اوّل ، و مخیّر بین آنهـا خواهـد بود در صورت دوّم ، و همچنین است اگر انجـام آن مسـتلزم فعـل حرامی باشـد که ترک آن اهّم از حج یا مساوی با آن باشد .

مسأله ۱۵ : هرگاه با این که حجش مستلزم ترک واجب اهم یا به جا آوردن فعل حرامی که ترک آن اهّم از حج باشد ،

به حج رود ، در این صورت هر چند از جهت ترک واجب یا فعل حرام معصـیت کرده ، ولی ظاهر این است که حجش مجزی از حجه

الاسلام خواهد بود ، البته اگر شرایط دیگر را دارا باشد ، و فرقی نیست بین کسی که حج از سالها قبل بر ذمه اش مستقر بوده و کسی که اولین سال استطاعتش باشد .

مسأله ۱۶ : هر گاه در راه حج دشمنی باشد که دفع او جز به پرداخت مال به او ممکن نباشد . پس اگر پرداخت آن نسبت بحال شخص ضرر زیادی داشته باشد ، واجب نخواهد بود و وجوب حج ساقط میشود ، والاّ واجب خواهد بود .

بلی پول جهت جلب رضای او تا آنکه راه را باز کند واجب نیست .

مسأله ۱۷ : هر گاه راه حج منحصر به دریا باشد مثلاً و احتمال عقلائی دهد که سفر از آن راه ، موجب غرق یا بیماری و مانند آن شود ، یا آنکه سفر مذکور موجب ترس و نگرانی شود به طوری که تحمل آن برایش مشکل باشد ، و علاج آن برایش میسر نباشد ، در اینصورت وجوب حج

ساقط میشود ، ولی اگر حج نمود ، بنابر اظهر حجش صحیح خواهد بود .

چهارم : نفقه

، یعنی هزینه ، و به آن زاد و راحله نیز گفته میشود ، و معنی زاد داشتن و توشه و راه است از خوردنی

و آشامیدنی و غیر آنها از ضروریات آن سفر ، و معنی راحله وسیله سواری است که با آن راه را بپیماید ، و لازم است زاد و راحله لایق به حال شخص باشد ، و لازم نیست ، عین زاد و راحله لایق به حال شخص باشد ، و لازم نیست عین زاد و راحله را داشته باشد ، بلکه کفایت می کند که مالی داشته باشد که با آن بتواند آنها را تهیه نماید . خواه آن مال اسکناس یا چیز دیگری باشد .

مسأله ۱۸ : شرط داشتن راحله یا وسیله سواری مختص به صورت احتیاج به آن است ، اما در غیر این صورت مانند این که بدون مشقت قدرت پیاده روی داشته باشد ، و پیاده روی هم منافی شرف و آبرویش نباشد داشتن راحله شرط نیست .

مسأله ۱۹ : میزان و معیار در زاد و راحله وجود فعلی آنهاست ، پس بر کسی که می تواند آنها را با کار و کاسبی و مانند آن تحصیل نماید حج واجب نیست ، و فرقی نیست در اشتراط راحله - در صورت احتیاج به آن - بین کسی که فاصله اش تا اماکن مقدسه زیاد و یا کم باشد .

مسأله ۲۰ : استطاعتی که در وجوب حج معتبر است ، استطاعت از جایی است که در آنست ، نه از شهر و وطنش ، پسر هر گاه مکلف برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری رفت که در آنجا دارای زاد و راحله یا قیمت آنها از قبیل اسکناس و غیره باشد ، به طوری که بتواند با آن حج نماید ، حج بر او واجب خواهد بود ، هر چند اگر در شهر خود

می بود مستطیع نبود .

مسأله ۲۱ : اگر ملکف ملک داشته باشد ، و به قیمت خودر فروش نرود ، و چنانچه بخواهد حج نماید باید به کمتر از قیمت بفروشد ، واجب است که بفروشد اگرچه از

قیمتش بسیار کمتر باشد ، مگر اینکه که باعث ضرر کلی شود که در این صورت فروشش واجب نیست . و اما اگر هزینه و مخارج حج بالا برود . و مثلاً کرایه ماشین در سال استطاعت گرانتر از سال بعد باشد ، تأخیر انداختن آن تا سال بعد به این خاطر جایز نیست ، زیرا که در مسائل گذشته بیان نمودیم که مستطیع در همان سال استطاعت باید به حج برود .

مسأله ۲۲ : داشتن هزینه بازگشت به وطن هنگامی معتبر است که مکلف قصد بازگشت به وطن خود داشته باشد ، اما اگر نخواسته باشد برگردد و به خواهد در جای دیگری غیر از وطن خود ساکن شود ، باید هزینه رفتن به آن جا را داشته باشد و دارا بودن هزینه بازگشت به وطن لازم نیست . بلی اگر رفتن به آن جایی که می خواهد در آن جا ساکن شود هزینه بیشتر از هزینه بازگشت به وطن داشته باشد ، در این صورت داشتن هزینه تا آن جا شرط نیست ، بلکه داشتن هزینه بازگشت به وطن در وجوب حج کافی است ، مگر اینکه ناچار باشد در آن شهر

ساکن شود ، که در این صورت باید هزینه رفتن تا آن شهر را داشته باشد .

پنجم : رجوع به کفایت

، یعنی این که اگر حج برود پس از بازگشت بتواند - فعلاً یا قوه - هزینه زندگی خود و عائله اش را تأمین نماید ، به نحوی که احتیاج به کمک گرفتن از دیگران نباشد ، و در حرج و مشقت هم قرار نگیرد .

و بتعبیر واضح : باید حال مکلّف طوری باشد که ترس از فقر و تنگدستی خود و عائله اش - به علت رفتن به حج ، و یا مصرف نمودن پولی که دارد در راه آن - نداشته باشد .

بنابر این کسی که وقت در آمدش در ایام حج ، باشد به طوری که اگر به حج برود در آمد نداشته باشد ، و نتواند هزینه زندگیش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین نماید ، حج بر او واجب نیست .

همچنین که اگر کسی مقداری مال داشته باشد که وافی به مصارف حج باشد ، ولی مال مذکور وسیله کسب و

امرار معاش خود و عائله اش باشد ، و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست .

از آنچه ذکر شد معلوم می شود که جهت انجام حج واجب نیست اموالی که در ضروریات زندگی به آنها نیاز دارد بفروشد ، و همچنین است اموالی که به آنها نیاز دارد ، بمقداری که مناسب شأنش باشد – از نظر کمیت و کیفیت – نه بیش از آن .

پس واجب نیست خانه مسکونی ، و لباسهائی که برای زینت دارد ، و لوازم منزل را – در صورتی که اموال مذکوره مناسب شأنش باشد – بفروشد ، و همچنین واجب نیست ابزارهای کار خود را که به وسیله آنها امرار معاش میکند بفروشد ، و مانند آن همچون کتابهائی که برای تحصیل اهل علم لازم است .

و خلاصه : اینکه اگر کسی بیش از مقداری که به آن

احتیاج دارد در زندگیش مالی نداشته باشد ، و مصرف نمودن

آن در حج موجب عسر و حرج برای او باشد ، مستطیع نخواهد بود .

بلی اگر اموالی که ذکر شده مانند لباسهای زینت و کتاب و غیر آنها بیش از اندازه نیازش باشد ، بمقداری که وافی به مصارف حج شد ، یا اگر وافی هم نباشد مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن وافی میشود ، در چنین صورتی مستطیع میباشد و حج بر او واجب است اگرچه مستلزم فروش اموال زائده ذکر شده و صرف آنها در حج باشد .

بلکه کسی که دارای منزلی است که مثلاً ـ دویست هزار تومان می ارزد ، و می تواند آن را فروخته و منزل دیگری را به کمتر از آن خریداری نموده ، و بدون مشقت در آن زندگی کند ، و تفاوت دو قیمت وافی بهزینه حج و هزینه زندگی زن و بچه وی باشد ، لازم است این عمل را انجام داده

و به حج برود .

بلکه لازمست این را انجام دهد حتی اگر تفاوت دو قیمت وافی به هزینه حج نباشد ، ولی مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه نمودن آن به تفاوت دو قیمت هزینه حج تأمین

شود .

مسأله ۲۳ : هر گاه انسان مالی داشته که به جهت احتیاج به آن فروشش برای حج واجب نبوده ، ولی بعداً از آن مستغنی شد ، رفتن به حج بر او واحب است اگر چه به وسیله فروختن آن مال و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد . مثلاً ـ خانمی که داری زینت و زیوری بوده که محل حاجتش بوده ، و فعلاً به علت پیری یا به علت دیگر مورد حاجتش نیست ، رفتنش به حج واجب است اگر چه به وسیله فروختن آن و مصرف نمودن قیمتش در راه حج باشد .

مساله ۲۴ : هر گاه انسان منزل ملکی داشته باشد و منزل دیگری نیز در دستش باشد که بتواند - شرعاً - در آن زندگی نماید ، مانند منزل وقفی که منطبق بر او باشد . و زندگی در

آن موجب حرج و مشقتی برای او نباشد ، و در معرض کوتاه شدن دستش از آن نباشد ، در این صورت حج

بر او واجب است اگر چه به وسیله فروختن منزلی ملکی خود و مصرف نمودن قیمت آن در هزینه حج باشد ، ولی بشرط اینکه قیمت آن وافی به مخارج حج اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهای که دارد به آن باشد . و این حکم نسبت به کتابهای علمی و سایر وسائلی که به آنها در زندگیش نیاز دارد نیز جاری است .

مسأله ۲۵ : هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را میدهد ، ولی احتیاج به ازدواج ، یا خرید منزل برای خود ، یا وسائل دیگری دارد ، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب حرج و مشقت در زندگیش باشد حج بر او واجب نیست ، و چنانچه موجب حرج نباشد واجب است .

مسأله ۲۶ : اگر انسان مالک دین و طلبی باشد در

دیگری ، و برای تأمین کل و یا بعض هزینه حج به آن نیاز داشته باشد ، در صورتهای ذیل حج بر او واجب است اگر چه تأمین هزینه آن بوسیله مطالبه دین و طلبش و مصرف نمودن آن در هزینه حج باشد :

(۱) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار حاضر برای پرداخت باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، ولی اجبار او بر پرداخت - اگر چه به وسیله مراجعه بدادگاهای دولتی - ممکن باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب باشد ، ولی اثبات آن و وصول آن از راه تقاص ممکن باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده باشد ولی بدهکار با رغبت خود قبل از وقت آن را پرداخت نماید . و امّا اگر پرداخت او متوقف بر مطالبه طلبکار باشد ، با فرض این که تأجیل

در پرداخت بصلاح بدهکار باشد چنانکه غالباً هم همینطور است - حج بر او واجب نیست .

و اما در صورتهای ذیل اگر فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد ، بدون اینکه موجب وارد آمدن ضرر کلی بر طلبکار شود ، و بشرط این که مبلغ بدست آمده از فروش آن وافی به هزینه حج باشد اگر چه با ضمیمه نمودن مقدار دیگری از پولهایی که دارد حج بر او واجب است ، ولی اگر حتی یکی از این شرائط که ذکر شد محقق نباشد حج بر او واجب نیست.

(۱) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار قدرت پرداخت نداشته باشد .

(۲) طلبی که وقتش رسیده ولی بدهکار بد حساب و حاضر برای پرداخت نباشد ، و اجبار او بر پرداخت هم ناممکن ، یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۳) طلبی که وقتش رسیده و بدهکار منکر طلب

باشد ،

و اثبات یا وصول آن از راه تقاص ناممکن یا موجب مشقت و ناراحتی برای طلبکار باشد .

(۴) طلبی که وقتش نرسیده ، و به تأخیر انداختن پرداخت تا وقت مقّرر بصلاح حال بدهکار باشد ، و بدهکار آن را قبل از موعد پرداخت ننماید .

مسأله ۲۷ : هر صاحب صنعتی مانند آهنگر و بنّا و نجّار و مانند اینها از کسانی که در آمدشان کفاف مخارج خود و عائله شان را می دهد . در صورتی که از بابت ارث یا غیر آن مالی به دست آورند که جوابگوی مخارج حج و عائله شان در مدت سفرشان باشد ، حج بر آنها واجب است .

مسأله ۲۸ : کسی که از وجوه شرعیه مانند خمس

و زکاه و امثال اینها زندگی خود را دارد می کند ، و بر حسب عادت مخارجش بدون مشقت مصمون و حتماً به او میرسد ، در صورتی که دارای مقداری پول گردد که وافی به هزینه حج

و مخارج عیالش باشد ، بعید نیست حج بر او واجب باشد .

و همچنین است کسی که شخص دیگری در تمام مدت زندگی او مخارجش متکفل باشد ، و همچنین کسی که اگر آنچه دارد در راه حج صرف کند زندگی بعد از حجش با قبل از آن تفاوتی نکند .

مسأله **۲۹** : اگر انسان مالک مالی باشد که وافی به هزینه حج باشد ، ولی ملکیت آن مال متزلزل باشد ، ظاهر این است

که حج بر او واجب است ، در صورتی که قادر بر از بین بردن حق فسخ کسی که مار از او به انسان منتقل شده باشد ، خواه بوسیله انجام یک تصّرف ناقلی در آن مال باشد و خواه بوسیله یک تصّرف تغییر دهنده مال همچنان که در موارد هبه و بخشش که قابل برگشت باشد چنین است . ولی اگر قادر بر از بین بردن حق مذکور نباشد ، حصول استطاعت مشروط بعدم فسخ آن شخص خواهد بود ، پس اگر فسخ نمود قبل از

تمـام شـدن اعمـال حـج و یا بعـد از آن کشف میشود که انسان از اوّل مسـتطیع نبوده ، و ظاهر اینست که در مثل چنین ملکیت متزلزله ای خروج برای حـج واجب نخواهـد بود ، مگر اینکه برای انسـان وثوق حاصـل شود که فسـخ عارض نخواهـد شـد ، و محض احتمال عدم عروض فسخ کافی نیست .

مسأله ۳۰ : بر مستطیع لازم نیست که حتماً از مال خود به حج برود ، پس هر گاه بدون صرف مال یا به مال شخص دیگری اگر چه از او غصب نموده باشـد حـج کند کافی است . بلی اگر جامه های ساتر او در طواف و یا نماز طواف غصبی باشد ، احتیاط آن است که به آن اکتفاء ننماید . و اگر پول قربانی اش غصبی باشد حجش صـحیح نیست ، مگر اینکه آن را به قیمتی در ذمه خود بخرد ولی قیمت آنرا از پول غصبی پرداخت کند که در این صورت حجش صحیح است .

مسأله ۳۱ : تحصیل استطاعت به کسب یا غیر آن واجب نیست ، پس هر گاه کسی مالی به انسان هبه کند – به

نحو هبه مطلقه - که در صورت قبول آن مستطیع خواهد شود قبولش لازم نیست ، و همچین است اگر کسی از او بخواهد که خود را با اجرتی که او را مستطیع می نماید برای خدمت اجیر کند ، هر چند آن خدمت هم لایق بحالش باشد . بلی اگر خود را اجیر خدمت در راه حج نمود و بدان مستطیع شد ، حج بر او واجب است .

مسأله ۳۲ : اگر کسی خود را اجیر نیابت حج کند ، و با پول نیابت مستطیع شود ، در صورتی که حج نیابی مقّید به همان سال باشد حج نبابی را باید مقدم بدارد ، و چنانچه استطاعتش تا سال بعد باقی بماند ، حج بر او واجب است ، و چنانچه باقی نماند ، واجب نیست ، و امّا اگر حج نیابی مقید به همان سال نباشد ، باید حج خود را مقّدم بدارد ، مگر اینکه برای او وثوق حاصل شود که در سالهای آینده حج را انجام خواهد داد ، که در این صورت واجب نیست حج خود را مقدّم بدارد .

ص: ۳۲

مسأله ۳۳ : هرگاه کسی مالی را قرض کند که وافی به مخارج حج باشد ، حج بر او واجب نخواهد شد ، اگر چه قدرت پرداخت آن را بعدا داشته باشد ، مگر این که وقت پرداخت قرض آن قدر دور باشد که اصلاً عقلاء به

آن توجه نکنند ، که در این صورت حج بر او واجب خواهد شد .

مسأله ۳۴ : اگر انسان مال وافی به هزینه حج را داشته ، و به همان مقدار هم مقروض باشد ، بنابر اظهر حج بر او واجب نخواهد بود ، و همچنین اگر کمتر از آن مقدار مقروض باشد ، به طوری که اگر مقداری قرض برداشته شود باقیمانده آن وافی به هزینه حج نباشد ، که در این صورت هم حج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین این که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد یا نه ، مگر اینکه آن قدر وقت پرداخت دور باشد که اصلاً عقلاء به آن توجه نکنند ، مانند پنجاه سال ، و همچنین فرقی نیست بین اینکه

اوّل قرض گرفته باشد و بعداً آن مال را بدست آورد یا عکس آن باشد ، در صورتی که تقصیری از او در مقروض شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد .

مسأله ۳۵ : هر گاه انسان خمس یا زکات بـدهکار باشـد ، و اموالی داشـته باشـد که اگر خمس یا زکات را بدهـد و حـج بر او واجب نخواهد بود ، و فرقی نیست بین آنکه خمس یا زکات در عیش مالش باشد یا در ذمه اش .

مسأله ۳۶ : کسی که حج بر او واجب شده ، و خمس یا زکات یاحقوق واجب دیگر بدهکاراست ، لازم است آنها را بدهد ، و تـأخیر در پرداخت آنهـا به خاطر سـفر حـج جایز نیست ، و هر گاه ساتر او در طواف یا نماز طواف ، یا پول قربانی اش از مالی باشد که خمس یا مانند آن از حقوق شرعیه واجبه به آن تعلق گرفته ، حکم حکم مغضوب

است که درمسأله (۳۰) گذشت.

مسأله ۳۷ : هر گاه انسان مالی داشته باشد ، و نداند که کفاف مخارج حج را می دهد یا نه ، بنابر احتیاط واجب است فحص و تحقیق کند .

مسأله ۳۸ : هر گاه انسان مالی دارد که در دسترش نیست ، و به تنهایی یا با مالی که در دسترسش است کفاف مخارج حج را می دهد ، پس اگر نتواند در آن مال تصرّف کند ، هر چند با وکالت دادن به کسی برای فروشش در جای خودش باشد ، حج بر او واجب نیست ، و چنانچه بتواند واجب است .

مسأله ۳۹ : هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حج را بدهد ، و قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته باشد ، حج بر او واجب است پس اگر در آن مال تصرفی کند که از استطاعت خارج شود و نتواند تدارک کند ، و برای او مشخص شده باشد که قدرت رفتن به حج در روزهای آن را داشته است ، بنابر اظهر حج در ذمه او مستقر

است ،

ولی اگر قدرت رفتن برای او مشخص نشده باشد ، حج در ذمه او مستقر نیست ، و در صورتی که برای او مشخص شده باشد ، اگر در آن مال تصرفی کرد که از استطاعت خارج شد ، مانند آنکه آنرا به کمتر از قیمت واقعی فروخت و یا اینکه آنرا بدون عوض بخشید ، تصرّف مذکور صحیح

است ، اگر چه در از بین بردن استطاعت خود گناهکار است ، در صورتی که قدرت رفتن به حج هر چند با سختی و مشقت نداشته باشد .

مسأله ۴۰ : ظاهر این است که مالک بودن زاد و راحله معتبر نیست ، پس هر گاه نزد انسان مالی باشد که به او اجازه تصرف در آن را داده باشند حج بر او واجب است ، البته در صورتی که کفاف مخارج حج را بدهد و شرایط دیگر را نیز دارا باشد ، بلی خروج برای حج تنها در صورتی واجب است که اجازه ذکر شده قابل بر گشت - شرعاً - برای صاحب اجازه نباشد ، و یا اطمینان داشته

باشد که بر نخواهد گشت .

مسأله ۴۱ : همچنان که در وجوب حج داشتن توشه و وسیله سواری و مخارج حج در هنگام رفتن شرط است داشتن آنها تا فارغ شدن از انجام اعمال نیز شرط است ،

پس اگر توشه و یا وسیله سواری قبل از سفر یا در حین

سفر تلف شد ، حج بر او واجب نیست ، و از این تلف معلوم می شود که از اوّل استطاعت نداشته است ، همچنین است هر گاه بدهی قهری پیدا کند ، مثل اینکه از روی خطا مال

کسی را تلف کند و ضامن شود برای برای صاحب مال بدل آنرا ، بلی تلف کردن عمدی وجوب حج را از بین نمی برد ، بلکه حج بر او مستقر است ، و لازم است حج را هر چند به سختی باشد به جا آورد . و امّا اگر در حین انجام اعمال ، یا بعد از اتمام آنها هزینه بازگشتش به وطن تلف شود ، یا مالی که در شهر خود برای زندگی جا گذاشته تلف شود ، این تلف

کشف نمیکند از اینکه از اوّل مستطیع نبوده ،

بلکه در این صورت حجش کافی است ، و بعد از آن حجی بر او واجب نیست .

مسأله ۴۲ : اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف حج باشد ، ولی جاهل به آن یا غافل بوده ، و یا جاهل به وجوب حج یا غافل بوده ، و بعد از این که مال تلف شد و استطاعتش از بین رفت ، دانست و یا یادش آمد ، پس اگر در جهل و غفلتی که ذکر شد مقصّر نباشد و معذور باشد حج بر او مستقر نیست ، و اگر مقصّر نباشد ، و در هنگام داشتن مال بقیه شرائط وجوب را داشته است ، ظاهر این است که حج بر ذمه وی مستقر است .

مسأله ۴۳ : همچنان که استطاعت به داشتن زاد و راحله محقق می شود ، به بذل و دادن کسی خود زاد و راحله یا قیمت آنها را از نیز محقق می شود ، و فرقی نیست در آنچه ذکر شد بین آنکه دهنده یک نفر یا چند نفر باشد ، پس

اگر کسی پیشنهاد به عهده گرفتن مخارج حج او را بدهد ، و ملتزم به زاد

و راحله و مخارج زندگی عائله او بشود ،

و اطمینان به باقی ماندن باذل بر تعهدش داشته باشد ، حج بر او واجب می شود ، و همچنین اگر به او مالی داده شود که در حج صرف نماید و آن مال کفاف هزینه حج و زندگی عائله وی را بدهد ، و فرقی در آنچه ذکر شد بین اباحه (در اختیار گذاشتن) و تملیک نیست .

بلی در اباحه ای که برای اباحه کننده آن قابل برگشت باشد شرعاً و تملیک متزلزل - یعنی تملیکی که از طرف مقابل قابل فسخ باشد شرعاً - همان حکمی که درمسأله (۲۹ ، ۴۰) ذکر شده جاری میشود .

و اگر مقداری از هزینه حج را داشته باشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند ، حج بر او واجب است ، و امّا اگر کسی هزینه رفتن را فقط به او بذل کند ، و هزینه برگشتن را نداشته باشد ، حج بر او واجب نیست ، بنابر تفصیلی که درمسأله (۲۲) گذشت . و همچنین اگر نفقه

و مخارج عیالش را تا برگشتن ندهند ، مگر این که خودش آنرا داشته باشد ، یا اینکه حتی در صورت نرفتن به حج قدرت تأمین آنرا نداشته باشد ، یا انیکه به علت ترک عیال بدون نفقه و مخارج ، در حرج و مشقت قرار نگیرد ، و عیالش هم واجب النفقه بر او نباشد .

مسأله ۴۴ : هر گاه شخصی برای شخص دیگری مالی وصیت کند که با آن حج نماید ، در صورتی که آن مال به مقدار هزینه حج و خرج زندگی عائله وی باشد - بنابر تفصیلی که درمسأله قبل گذشت - پس از مردن ، حج بر شخصی که وصیت برای او شده واجب می شود . و همچنین اگر شخصی مالی را برای حج وقف یا نذر یا وصیت نماید ، و متولی وقف یا نذر کننده یا وصی آن مال را به انسان بذل نماید حج بر او واجب خواهد بود .

مسأله ۴۵ : رجوع به کفایت - به معنایی که در شرط پنجم بیان شد - در استطاعت بذلی شرط نیست . بلی اگر

در آمدش در خصوص روزهای حج باشد و با در آمد آن در بقیه روزهای سال یا بعضی از آنها زندگی میکند ، به طوری که اگر به حج برود قدرت تأمین هزینه زندگی در بقیه یا بعضی از روزهای سال نداشته باشد . در این صورت حج

بر او واجب نخواهد بود . مگر اینکه مخارج زندگیش را

در بقیه روزهای سال هم بدهند که در این صورت واجب خواهد بود . و اگر مالی داشته باشد که وافی به هزینه حج نباشد ولی کسری آنرا به او بذل کنند ، اظهر این است که اگر رجوع به کفایت را – به معنائی که گذشت – داشته باشد حج بر او واجب میشود ، و اگر نداشته باشد واجب

نمی شود .

مسأله ۴۶ : اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که یا آن به حج برود ، واجب است قبول کند ، و اگر بخشنده اختیار را به انسان بدهد ، و بگوید می خواهی با این مال به حج برو و می خواهی به حج نروی ، و یا مالی را ببخشد و نامی از حج

نبرد - در هیچ یک از دو صورت گذشته - قبولش واجب نیست .

مسأله ۴۷ : در استطاعت بذلی دین و بدهکاری مانع از استطاعت نیست ، بلی اگر رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در وقت خودش باشد ، حال چه وقت آن رسیده باشد یا نه ، حج واجب نخواهد شد .

مسأله ۴۸ : هر گاه مالی به جماعتی بدهند که یکی از آنها به حج برود ، پس اگر یکی سبقت و پیشدستی نموده و مال را برداشت حج بر او واجب و تکلیف از دیگران ساقط می شود ، و اگر هیچ کدام بر نداشتند با این که هر یک از آنها می توانست بردارد . ظاهر اینست که حج بر هیچ یک مستقر نمی شود .

مسأله ۴۹ : با دادن پولی به شخصی ، جز حجی که وظیفه آن شخص است در صورت استطاعت حج دیگری واجب نمی شود ، پس اگر وظیفه آن شخص حج تمتع بوده

و حج قران یا افراد (معنای این دو بعداً بیان خواهد شد) به داده شود بر او واجب نیست که قبول کند ، و بالعکس

یعنی کسی که وظیفه اش حج قران یا افراد است اگر حج تمتع به او بذل شود قبولش واجب نیست ، و همچنین قبول واجب نیست بر کسی که حجه الاسلام را به جا آورد باشد . و اما کسی که حجه الاسلام بر ذمه وی آمده یعنی مستطیع شده و حج نرفتن و تمکن مالی ندارد در صورتی که به او داده شود ، و قدرت بر رفتن به حج جز از این راه نداشته باشد ، قبولش واجب است ، و همچنین کسی که حج بر او به نذر یا شبه آن واجب شده و تمکن ندارد ، در صورت بذل مال باید قبول کند .

مسأله ۵۰ : هر گاه به کسی مالی داده شود که با آن حج نماید و آن مال در بین راه تلف شود ، وجوب حج از او ساقط می شود . بلی اگر متمکن از ادامه سفر از مال خود باشد مانند آن که از همان جای تلف مستطیع باشد ، واجب

است ادامه بدهد و حج را به جا آورد ، و این حج مجزی از حجه الاسلام خواهد بود ، چیزی که هست در این صورت

وجوب حج مشروط به رجوع به کفایت است ، به این معنی

که اگر این شخص پول خود را در راه حج صرف نماید

پس از بازگشت در اداره زندگی خود و عائله اش در نخواهد ماند ، ولی اگر بداند که در خواهد ماند ، ادامه سفر بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۵۱ : اگر شخصی دیگری را وکیل کند که برای او پولی قرض کرده و با آن به حج برود که بعداً خودش قرض را بپیردازد ، واجب نیست قرض نماید ، بلی اگر قرض برای او نمود ، حج بر او واجب می شود .

مسأله ۵۲ : ظاهر این است که قیمت قربانی نیز بر دهنده مال است ، و اگر شخصی مصارف حج را داد

و قیمت قربانی را نداد ، در وجوب حج بر گیرنده در این صورت اشکال است ، مگر در صورتی که خود توانائی

خرید آن را از مال خود داشته باشد . بلی اگر پرداخت قیمت قربانی موجب حرج و مشقت باشد قبول بر او واجب نخواهد بود . و اما کفارات ، ظاهر این است که بر گیرنده واجب باشد ، نه بر دهنده .

مسأله ۵۳ : حج بذلی - یعنی حجی که انسان با پول دیگری که به او بخشیده به جا آورد - کفایت از حجه الاسلام می کند ، و اگر گیرنده پس از این حج خودش مستطیع شد دیگر حجی بر او واجب نخواهد شد .

مسأله ۵۴ : بخشنده مال می تواند او بخشش خود رجوع کند ، خواه قبل از آنکه گیرنده داخل احرام شود

یا بعد از آن ، ولی اگر بعد از دخول در احرام رجوع کند ، بنابر اظهر بر گیرنده واجب است حج را تا آخر به جا آورد اگر چه مستطیع نباشد فعلاً ، ولی بشرط این که اتمام آن موجب حرج و مشقتی برای او نشود ، و بخشنده ضامن

است ، که آنچه او برای

اتمام حج و برگشتن خرج نموده بدهد . و چنانچه بخشنده در بین راه رجوع نمود ، باید هزینه بازگشت گیرنده را بدهد .

مسأله ۵۵ : هرگاه به کسی از سهم سبیل الله زکات داده شود که در راه حج صرف نماید ، و در آن مصلحت عامه باشد و حاکم شرع هم بنابر احتیاط واجب اجازه آنرا بدهد ، حج بر او واجب میشود ، ولی اگر از سهم سادات خمس یا از سهم فقر ازکات داده شود ، و شرط شود که در راه حج صرف نماید ، چنین شرطی صحیح نیست ، و استطاعت بذلی به آن حاصل نمی شود .

مسأله ۵۶ : چنانچه به انسان مالی داده شد ، و با آن حج نمود ، و بعداً معلوم شد که آن مال غصبی بوده ، این حج مجزی از حجه الاسلام نیست ، و مالک آن مال حق دارد به دهنده یا گیرنده رجوع نماید ، لکن اگر به گیرنده رجوع کرد ، گیرنده می تواند به دهنده رجوع کند اگر غصب بودن را نمی دانسته ، و چنانچه می دانسته و با آن به

حج رفته حق رجوع به دهنده را ندارد .

مسأله ۵۷ : اگر کسی مستطیع نباشد و حج مستحبی برای خود انجام دهد ، یا به جای دیگری تبرعاً یا به اجازه حج نموده ، حجش کفایت از حجه الاسلام نمی کند ، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود باید حج را به جا آورد .

مسأله ۵۸ : چنانچه کسی به اعتقاد این که مستطیع نیست به عنوان استحباب به حج رفت ، و قصد اطاعت امری که فعلاً متوجه او است را نمود ، و بعداً معلوم شد مستطیع بوده ، حجش کفایت می کند ، و حج دیگری بر او واجب نیست .

مسأله ۵۹ : در صورتی که زن مستطیع شود می تواند بدون اذن شوهر حج نماید واذن او شرط نیست ، و همچنین شوهر ، نمی توانـد زن خود را از حجابهای واجب دیگر منع نمایـد ، بلی می توانـد در صورتی که وقت وسعت دارد او را نگـذارد با اولین قافله حرکت کند . و زنی که از شوهر خود

طلاق گرفته ، و طلاقش رجعی است ، و عدّه او تمام نشده ، مانند زن شوهر دار است .

مسأله ۶۰ : در وجوب حج بر زن داشتن محرم شرط نیست ، در صورتی که مأمون بر نفس خود باشد ، و اگر نباشد و بر خود بترسد ، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر نفس خود مأمون باشد ، هر چند که به اجرت باشد ، البته در صورتی که متمکن از اجرت دادن باشد ، والّا حج بر او واجب نخواهد بود .

مسأله ۶۱ : کسی که نذر کرده است هر ساله روز عرفه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را در کربلا زیارت کند - مثلاً - و بعد از این نذر مستطیع شود ، نذرش منحل و حج بر او واجب می شود ، و همچنین است هر نذری که ومزاحم حج باشد .

مسأله ۶۲ : شخص مستطیع در صورتی که توانایی حج را داشته باشد ، باید شخصاً به حج برود ، و حج شخص

دیگری از طرف او تبرعاً یا با اجرت کفایت نمی کند .

مسأله ۶۳ : کسی که حج بر ذمه وی مستقر شده ،

و شخصاً نتواند به علت بیماری یا پیری یا مانعی دیگر حج را به جا آورد ، یا حج نمودن برایش مشقت و حرج داشته ، و امید این که بعداً بتواند حج نمایت بدون مشقت و حرج نیز نداشته باشد ، در این صورت واجب است برای خود نائب بگیرد . و همچنین کسی که دارا و ثروتمند است ولی توانایی مباشرت اعمال حج را ندارد ، یا مباشرت موجب حرج و مشقت برای او می شود ، و وجوب نایب گرفتن فوری است مانند فوریت خود وجوب حج.

مسأله ۶۴ : در صورتی که نایب از طرف کسی که توانایی نداشت شخصاً به حج برود حج نمود ، و شخصی که حج از طرف او انجام شده در حالتی که عذرش باقی بود فوت نمود ، حج نایب کفایت می کند هر چند حج بر ذمه وی مستقر شده باشد ، و اما اگر اتفاقاً قبل از مردن عذر بر

طرف شد ، احوط این است که شخصاً در زمان تمکن حج نماید . و چنانچه بعد از محرم شدن نایب عذرش بر طرف شود ، بر شخصی که نیابت از طرف او انجام شده واجب است شخصاً حج نماید . اگر چه بنابر احوط واجب است

که نایب نیز عمل حج را تمام نماید .

مسأله ۶۵ : کسی که شخصاً از حج نمودن معذور است و تمکن نایب گرفتن هم ندارد وجوب (نایب گرفتن) ساقط است ، ولی واجب است بعد از فوتش حج از طرف او قضا شود ، در صورتی که حج بر او مستقر شده باشد ، و اگر مستقر نبوده واجب نیست ، و اگر متمکن از نایب گرفتن بوده و نایب نگرفت تا فوت نمود ، واجب است از طرف او قضا شود .

مسأله ۶۶ : اگر نایب گرفتن واجب شد و نایب نگرفت ، ولی شخصی تبرعاً از طرف او حج به جا آورد کفایت

نمی کند ، و بنابر احوط نایب گرفتن بر خودش واجب

است .

مسأله ۶۷ : در نایب گرفتن کفایت می کند از میقات نایب بگیرد ، و واجب نیست از شهر خود نایب بگیرد .

مسأله ۶۸ : کسی که حج بر ذمه اش مستقر بوده ، اگر بعد از احرام حج در حرم بمیرد کفایت از حجه الاسلام می کند ، خواه حجش حج تمتع ، خواه قرآن و خواه افراد باشد ، و اگر فوتش در اثنای عمره تمتع بوده کفایت از حجش نیز می نماید ، و قضا از او واجب نیست ، و اگر قبل از آن بمیرد قضا از طرف او واجب می شود ، هر چند فوتش بعد از احرام و قبل از دخول حرم ، یا بعد از دخول حرم بدون احرام باشد .

و ظاهر این است که این حکم اختصاص به حجه الاسلام دارد . و در حجی که به نذر یا افساد واجب شده جاری نمی شود . بلکه در عمره مفرد نیز جاری نمی شود ، بنابر این در هیچ یک از اینها حکم به کفایت نمی شود .

و امّا کسی که بعد از احرام بمیرد و حج از سالهای پیش

بر ذمه اش مستقر نبوده ، چنانچه فوتش بعد از دخول حرم باشد ، حج وی کفایت از حجه الاسلام می کند ، و اگر قبل از آن باشد ، ظاهر این است که قضا از طرف او واجب نیست .

مسأله ۶۹ : کافری که مستطیع باشد حج بر او واجب است . اگر چه تا کافر است حجش صحیح نیست ، و اگر پس از زوال استطاعت مسلمان شود حج بر واجب نخواهد بود .

مسأله ۷۰ : حج بر مرتد (کسی که از دین اسلام برگشته) واجب می شود ، ولی در حال ارتداد چنانچه حج نماید حجش صحیح نخواهد بود ، هر گاه توبه کرد و حج نمود حجش صحیح خواهد بود و بنابر اقوی حکم ذکر شده شامل مرتد فطری نیز می باشد .

مسأله ۷۱ : مسلمان غیر شیعه اگر به حج رفته باشد

ص: ۵۲

و بعداً شیعه شود ، اعاده حج بر او واجب نیست ، ولی این حکم در صورتی است که حج را بر طبق مذهب خود صحیح به جا آورده باشد ، و همچنین اگر بر طبق مذهب شیعه صحیح به جا آورده و قصد قربت از او حاصل شده باشد .

مسأله ۷۲ : هر گاه حج بر کسی واجب شده و در به جا آوردنش اهمال و تأخیر کرد تا استطاعتش از بین رفت ، واجب است حج را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختنی باشد ، و چنانچه قبل از حج بمیرد ،

واجب است که ترکه وی حج را قضا نمایند . و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به جای او حج نماید ، صحیح و کافی خواهد بود .

وصیت به حج

مسأله ۷۳ : کسی که حجه الاسلام بر ذمه اش می باشد

و مرگش نزدیک شود ، چنانچه مالی دارد که وافی به هزینه حج باشد ، بر او لازم است ترتیبی دهد که اطمینان برایش حاصل شود که پس از مرگش حج را از طرف او انجام

می دهند ، اگرچه با وصیت نمودن به حج در حضور شهود باشد ، و اگر مالی نداشته باشد و احتمال دهد که شخصی مجاناً از طرفش انجام دهد ، باز هم واجب است که وصیت نماید .

و اگر شخصی که حجه الاسلام بر او مستقر شده باشد ، بمیرد ، واجب است حجش را از اصل اموالش قضا نمایند ، اگر چه وصیت نکرده باشد ، همچنین حجش از اصل

میراث خارج می شود در صورتی که وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده ولی مقید به ثلث خود نکرده است ، و اگر وصیت نموده و مفید به ثلث هم نموده ، در این صورت اگر ثلثش (یک سوم دارائیش) وافی به مخارج حج باشد ، واجب است حج را از ثلث اخراج نمایند ، و بر سایر چیزهایی که به آنها وصیت کرده مقدم است ، و اگر

ثلث وافی به آن نباشد ، لازم است کمبود را از اصل دارائیش تکمیل نمایند .

مسأله ۷۴ : اگر کسی بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و نزد شخصی ودیعه و امانتی داشته باشد ، بعض علماء فرموده اند که اگر احتمال بدهد که چنانچه آن ودیعه را به ورثه اش برگرداند حج را به جا نخواهد آورد ، در این صورت برای او جائز بلکه واجب است که مال امانت را مصرف قضاء حج صاحب امانت نماید ، به اینکه خود با مال مذکور از طرف او حج نماید ، و یا اینکه کسی را اجیر این کار کند ، و چنانچه چیزی از امانت زیاد آمد ، زیادی را به ورثه او بدهد ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست .

مسأله ۷۵ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، و خمس و زکات نیز بر ذمه داشته باشد ، و دارائی او کفاف تمام اینها را ندهد ، پس اگر مالی که خمس یا زکات به آن تعلق گرفته موجود باشد ، باید خمس و زکات را بر حج

مقـدم بدارنـد و آنها را بپردازند ، و اگر خود آن مال موجود نباشد و خمس و زكات به ذمه وى منتقل شده باشد ، حج بر آنها مقدم خواهد بود ، و اگر دين و بدهى بر ذمه ميت باشد ، بعيد نيست كه دين مقدم بر حج باشد باشد .

مسأله ۷۶ : كسـى كه بميرد و حجه الاسـلام بر ذمه وى باشـد ، براى ورثه جـائز نيست تـا زمانيكه ذمه او بحـج مشـغول است به طورى در ميراث تصـرّف نمايند كه منافى با قضاء حج ميّت از ميراث باشد يا كمتر از آن . بلى در صورتى كه هزينه حج كمتر از ميراث باشد ، مانعى ندارد ورثه در مقدار زائد بر هزينه حج تصرف نمايند ، اگر چه باين تصرف تلف شود.

مسأله ۷۷ : كسـى كه بميرد و حجه الاسلام بر ذمه وى باشد ، و ميراث وى به مقدار هزينه حج نباشد ، واجب است در صورتى كه بدهى يا خمس يا زكات داشته باشد در آنها

صرف شود ، و اگر نداشته باشد میراث برای ورثه است ، و بر ورثه واجب نیست کمبود هزینه حج را از مال خود تکمیل نمایند تا بوسیله آن حج او را انجام دهند .

مسأله ۷۸ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، واجب نیست از وطن نایب بگیرند ، بلکه

نایب گرفتن از میقات کافی است ، اگر چه نزدیکترین میقاتها به مکه باشد ، بلی احوط این است که از وطن ، نایب گرفته شود . و اگر میراث میت وافی به مصارف حج باشد ، از هر میقات که نایب گرفته شود کافی است ، اگرچه ارزانترین آنها باشد ، در صورتی که میراث گنجایش حج از وطن و غیر آن ، از واجباتی که باید ذمه را از آنها فارغ نمود داشته باشد ، ولی اجرت بیشتر از میقات نباید از سهم وارثان صغیر کسر گردد بلکه از سهم وارثان بالغ ، با رضایت آنها کسر می گردد .

مسأله ۷۹ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به هزینه حج باشد ، احوط این

است که فوراً برای فارغ شده ذمه او اقدام نمایند ، اگرچه با اجیر گرفتن از میراثش باشد ، و اگر در همان سال اول استیجار و نایب گرفتن از میقات ممکن نباشد ، احوط این است که از وطنش نایب بگیرند و تا سال آینده به تأخیر نیندازند ، اگر چه بداند کا نایب گرفتن از میقات در سال بعد ممکن است ، ولی مقدار زائد بر استیجار از میقات نباید از سهم نابالغان ورثه کسر شود .

مسأله ۸۰ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و میراث او وافی به مصارف حج باشد ، اگر نایبی

پیدا نشود مگر به بیشتر از مقدار معمول ، احتیاط این است که نایب گرفته شود ، و برای صرفه جوئی بر

ورثه تا سال آینده به تأخیر انداخته نشود ، ولی در این صورت زائد بر اجرت معمول از سهم نابالغان ورثه نباید

حساب شود .

مسأله ۸۱ : کسی که بمیرد و بعضی از ورثه وی اقرار کنند که حجه الاسلام بر ذمه متوفی بوده و سایر ورثه منکر آن باشند ، بر اقرار کننده واجب نیست مگر پرداخت سهم خود از هزینه حج معادل سهمش از ارث ، مثلاً ـ اگر نصرف ارث مال او باشد نصرف هزینه هم بعده او است ، پس اگر سهمش وافی به هزینه حج بود اگر چه با کامل نمودن کسری آن بوسیله پرداخت مجانی شخص دیگری یا بوسیله دیگری - اجیر گرفتن بر او واجب خواهد شد ، و اگر وافی نبود واجب نخواهد شد ، و بر قرار کننده واجب نیست که کسری را از سهم الارث یا مال شخصی خودش جبران نماید .

مسأله ۸۲ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد ، چنانچه شخصی بدون اجرت به جای او حج نمود کفایت میکند و واجب نیست که از میراثش برای او نایب بگیرند ، و همچنین اگر وصیت به حج از ثلث خود نماید

و شخصی حج را به جای او بدون اجرت به جا آورد ، که در این صورت هم واجب نیست از ثلث برایش نایب بگیرند ، ولی معادل هزینه حج از ثلث حق ورثه نخواهد بود ، بلکه باید در خیراتی مصرف شود که به نظر میت نزدیکتر باشد.

مسأله ۸۳ : کسی که بمیرد و حجه الاسلام بر ذمه وی باشد و وصیت نموده که از وطنش نایب گرفته شود واجب است از وطن نایب گرفته شود ، ولی مازاد بر اجرت میقات از ثلث خارج می شود ، و چنانچه فقط وصیت به حج نموده و چیزی تعیین نکند به نایب گرفتن از میقات اکتفا می شود . مگر در صورتی که قرینه ای باشد که مراد وی استیجار و نایب گرفتن از وطن باشد ، مثل این که مقداری از مال را تعیین کند که مناسب حج از وطن باشد .

مسأله ۸۴ : هر گاه وصیت به حج از وطن نماید ، ولی وصی یا وارث کسی را از میقات اجیر نماید ، در صورتی که

اجاره از مال میت باشد اجاره باطل است ، ولی ذمه میت با عمل اجیر از حج فارغ می شود .

مسأله ۸۵ : چنانچه وصیت به حج از وطنی غیر وطن خود نماید ، مثل این که شخصی که اهل مشهد است وصیت کند از نجف - مثلاً - برایش نایب بگیرند ، عمل به این وصیت واجب است ، و مازاد بر اجرت حج میقاتی از ثلثش اخراج می شود .

مسأله ۸۶ : اگر وصیت کند که برای حجه الاسلام از طرف او نایب گرفته شود و اجرت را نیز تعیین نموده باشد ، عمل به این وصیت واجب است ، و هزینه اش از اصل میراث برداشته می شود ، در صورتی که بیش از اجرت معمولی عمل وصیت شده نباشد ، و اگر بیش از آن بود تفاوتش از ثلث خواهد بود .

مسأله ۸۷ : هر گاه وصیت کند که از مال معینی برایش حج بجا آورند و وصی بداند که به آن مال خمس یا

زکات تعلق گرفته ، واجب است اول خمس یا زکات آن مال را داده و باقیمانده را صرف در راه حج نماید ، و چنانچه کفایت مصارف حج را ننمود ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نمود ، در صورتی که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، و اگر حجه الاسلام نباشد باقیمانده در خیراتی باید مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض از میت از وصیت به حج - که بر حسب فرض حجه الاسلام نمی باشد - دو مطلب باشد ، یکی خود انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد باقیمانده مال معین جزء میراث و برای وارث خواهد بود .

مسأله ۸۸ : در صورتی که نایب گرفتن برای حج از طرف میت به وصیت یا غیر وصیت واجب شده باشد ،

و کسی که واجب بود نایب بگیرد سهل انگاری و اهمال نموده ، و مالی که برای حج در نظر گرفته شده بود تلف شود ، این شخص ضامن خواهد بود ، و بر او واجب است که از مال خود برایش نایب بگیرد .

مسأله ۸۹ : در صورتی که ثبوت و استقرار حج بر ذمه میت معلوم و به جا آوردنش مشکوک باشد ، واجب است از طرف او به جا آورده شود ، و هزینه اش از اصل میراث خارج می گردد .

مسأله ۹۰ : به مجرد اجیر گرفتن ذمه میت فارغ نمی شود ، بنابر این اگر دانسته شود که اجیر بجهت عذر یا بدون آن حج را به جا نیاورده ، واجب است دوباره اجیر گرفته شود ، و مخارج اجیر گرفتن بار دوم از اصل میراث برداشت می شود . و در صورتی که اجرت اولی از مال میت بوده و پس گرفتنش ممکن باشد لازم است پس گرفته شود .

مسأله ۹۱ : اگر اجیرهای متعددی باشد ، بنابر اظهر

واجب است کسی را اجیر نمود که از حیث فضیلت و شرف اجیر نمودن او منافی با شؤون میت نباشد ، اگرچه غیر او اجرتش کمتر باشد ، و اگرچه اجیر گرفتن از اصل میراث باشد و از ثلث نباشد و در ورثه قاصری و یا بالغ ناراضی باشد .

بلی اجیر گرفتن به نحوی که گذشت در صورتی که مزاحکم یا اداء و پرداخت بعضی از واجبات مالی متعلق به ذمه میت ، مانند قرض و زکات باشد مشکل است ، و همچنین اگر مزاحکم با غیر واجب مالی از چیزهایی که به آنها وصیت نموده است باشد .

مسأله ۹۲ : در وجوب اجیر گرفتن از وطن یا میقات تقلید یا اجتهاد وارث مراعات می شود نه خود میت ، پس چنانچه عقیده میت وجوب حج از وطن بوده و عقیده وارث جواز استیجار از میقات باشد ، بر وارث واجب نیست از وطن اجیر بگیرد .

مسأله ۹۳ : هر گاه حجه الاسلام بر ذمه میت باشد

و میراثی نداشته باشد ، بر وارث واجب نیست که برای او اجیر بگیرد . بلی بر مؤمنین - مخصوصاً نزدیکانش - مستحب است ذمه او را فارغ نمایند .

مسأله ۹۴ : هر گاه میت وصیت به حج بنماید ، پس اگر دانسته شوئد که حجی که وصیت به آن کرده حجه الاسلام بوده ، لازم است هزینه آن از اصل میراث برداشته ثلث برداشته شود ، مگر در صورتی که خودش تعیین کرده باشد که از ثلث برداشته شود ، که در این صورت از ثلث برداشته میشود ، و اما اگر دانسته شود که حجی که وصیت نموده حجه الاسلام نیست یا شک در آن حاصل شود ، در این صورت هزینه حج از ثلث برداشته می شود .

مسأله ۹۵ : هر گاه وصیت به حج نموده و شخص بخصوصی را برای به جا آوردن حج تعیین کرده باشد ، لازم است عمل به وصیت شود ، پس اگر آن شخص قبول نکرد مگر اینکه اجرتی بیش از مقدار متعارف به او بدهند ، مقدار

زیادی از ثلث برداشته می شود اگر حجی را وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، و چنانچه آن هم ممکن نباشد ، دیگری را به همان مقدار متعارف اجیر نمایند ، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام نموده باشد ، یا وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی اینکه غرض میت از وصیت به حج و تعیین شخص دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن حج و دیگری این که حج توسط شخص معین انجام شود .

مسأله ۹۶ : هر گاه وصیت به حج نموده و اجرتی تعیین کند که هیچ کس رغبت به آن نداشته باشد ، یعنی کمتر از مقدار متعارف باشد ، پس اگر حجی که وصیت نموده حجه الاسلام باشد ، لازم است کمبود را از اصل میراث جبران نموده ، و چنانچه حجه الاسلام نباشد لازم است اجرتی که تعیین نموده در خیراتی مصرف شود که به غرض میت نزدیکتر باشد ، در صورتی که وصیت به نحو تعدد مطلوب باشد ، یعنی این که غرض میت از وصیت به حج

دو مطلب باشد ، یکی اصل انجام شدن کار خیر و دوم این که این کار خیر حج باشد ، ولی اگر به نحو تعدد مطلوب نباشد ، وصیت باطل و اجرت تعیین شده جزء میراث است .

مسأله ۹۷ : اگر کسی منزل خود را – مثلاً – بفروشد به مبلغی ، و با مشتری شرط کرده باشد که آن مبلغ را

پس از مردنش صرف در حج از طرفش بنماید ، در این صورت قیمت منزل جزء میراث خواهد بود ، پس اگر آن حج حجه الاسلام بوده باشد شرط مزبور لازم شده و واجب است قیمت منزل صرف اجرت حج شود ، در صورتی که بیش از اجرت متعارف نباشد ، چنانچه بیش از آن باشد مقدار متعارف از اصل میراث و مازاد بر آن از ثلث حساب می شود ، و اگر آن حج حجه الاسلام نبوده ، باز هم شرط لازم است و تمام اجرت حج که همان قیمت منزل است از ثلث حساب می شود ، و چنانچه ثلث کمتر از آن اجرت و قیمت باشد شرط مذکور در مازاد بر ثلث

لازم العمل نخواهد بود .

مسأله ۹۸ : هر گاه شخصی منزل خود را – مثلاً – به دیگری مصالحه کند به شرط آنکه پس از مردنش برای

او حج به جا آورد ، چنین شرطی صحیح و لازم خواهد بود ، و آن منزل از ملك مصالح و شرط کننده خارج شده او از میراث محسوب نخواهد بود ، هر چند آن حج ، حج مستحبی باشد و حکم وصیت شامل آن منزل نخواهد شد ، و همچنین است اگر منزل خود را به دیگری واگذار و تملیک نماید به شرط آنکه آن را فروخته و قیمتش را صرف حج برای او پس از مردنش بنماید ، پس تمام اینها صحیح و لازم خواهد بود ، هر چند چیزی که شرط شده عمل مستحبی باشد ، و ورثه حقی در آن منزل نخواهد داشت . و اگر طرف مقابل از عمل به شرط تخلف نمود ، ورثه حق به هم زدن معامله را ندارند بلکه ولی میت خواه وصی او باشد خواه حاکم شرع ، میتواند

معامله را فسخ نماید و اگر فسخ نمود ، آن مال به ملک میت برمیگردد سپس جزء میراث و برای ورثه خواهد شد .

مسأله ۹۹ : هر گاه وصی بمیرد و دانسته نشود که برای حج موصی قبل از مردن اجیر گرفته یا نه ، در صورتی که وصیت به حجه الاسلام بوده باشد واجب است از اصل میراث اجیر گرفته شود . و اگر غیر حجه الاسلام باشد باید از ثلث اجیر گرفته شود . و چنانچه وجهی که بابت حج در نظر بوده وصی آن را قبض کرده و موجود باشد اخذ می شود ، اگر چه احتمال برود که وصی از مال خود اجیر گرفته و بعداً مال موصی را برای خود به جای آن برداشته ، و اگر موجود نباشد ضمانتی بر وصی نخواهد بود ، زیرا که احتمال می رود بدون سهل انگاری نزد او تلف شده باشد .

مسأله ۱۰۰ : چنانچه مالی که برای حج در نظر گرفته شده بدون سهل انگاری در نگهداری آن در دست

وصـی تلف شود ، وصـی ضامن نخواهد بود ، و واجب است از بقیه میراث اجیر گرفته شود ، در صورتی که حج وصـیت شده حجه الاسـلام باشد ، و چنانچه حجه الاسـلام نباشد از بقیه ثلث باید اجیر گرفته شود ، و چنانچه بقیه بین ورثه تقسیم شده باشد بایـد اجرت اجیر از آنها به نسـبت پس گرفته شود ، یعنی اینکه کسـی که نصف بقیه را برداشـته - مثلاً - بایـد نصف اجرت را بدهد . و همچنین اگر کسـی برای حج اجیر شده و قبل از به جا آوردن حج بمیرد و میراثی نداشته باشد یا داشته ولی گرفتن از آن ممکن نباشد .

مسأله ۱۰۱ : هر گاه مال قبل از اجیر گرفتن در دست وصـی تلف شود و دانسـته نشود که تلف در اثر سهل انگاری بوده ، جایز نیست تاوان و بدل آن از وصی گرفته شود .

مسأله ۱۰۲ : اگر کسی وصیت کند که فلان مقدار از مال در غیر حجه الاسلام صرف شود ، و احتمال برود آن

مقدار بیشتر از ثلث است ، جایز نیست تمام آن صرف شود مگر با رضایت ورثه .

احکام نیابت

مسأله ۱۰۳ : در نیابت چند چیز معتبر است :

اوّل : بلوغ ، پس حج بچه نابالغ به جای دیگری کفایت نمی کند ، چه در حجه الاسلام و چه حجهای واجب دیگر ، بلکه بنابر احتیاط اگر بچه ممیز باشد و خوب و بد را تشخیص دهد باز هم حکم همین است . بلی بعید نیست که نیابت وی در حج مستحبی با اذن ولی صحیح باشد .

دوّم : عقل ، پس نیابت دیوانه از دیگری کافی نخواهد بود ، خواه دیوانه همیشگی یا ادواری (گاه به گاه) باشد ، اگر عمل در وقت دیوانگی باشد ، و اما نایب شدن سفیه عیبی ندارد .

ص: ۷۱

سوّم : ایمان ، یعنی نایب باید مؤمن (علاوه بر خدا

و پیغمبر ، دوازده امام را نیز قبول داشته) باشد . پس نیابت غیر مؤمن کافی نیست ، و بنابر احتیاط هر چند عمل را بر طبق مذهب ما به جا آورد کفایت نمی کند .

چهارم : آن که ذمه نایب در سال نیابت مشغول به حج واجب بر خودش نباشد در صورتی که وجوب آن منجر بر وی باشد ، و امّا در صورتی که جاهل بوجوب باشد ، یعنی نداند که حج بر خودش واجب است ، نیابتش اشکال ندارد ، و همچنین اگر اغفال از وجوب باشد ، یعنی می دانسته که حج بر او واجب است ولی از آن غافل شده است .

و این شرط ، شرط صحت اجاره است نه شرط صحت حج نایب ، پس هرگاه در حالی که حج بر خودش واجب بود از طرف دیگری به حج رفت ذمه منوب عنه فارغ میشود ، ولی نایب اجرتی را که قرار داده شده و مستحق نخواهد بود ، بلکه مستحق اجره المثل خواهد بود . (اجره المثل یعنی

اجرت متعارف) .

مسأله ۱۰۴ : در نـائب عـدالت معتبر نیست ، ولی بایـد مورد اطمینـان از نظر اصـل انجـام دادنش مناسک را از طرف منوب عنه باشـد ، و اگر خبر داد که از طرف او انجـام داده است و از خبرش وثوق و اطمینان حاصل نشـد ، در این صورت اکتفاء به خبر دادن او اشکال دارد .

مسأله ۱۰۵ : وقتی منوب عنه فـارغ و بری می شود که نـایب عمل را به طور صـحیح به جا آورد ، پس بایـد نایب اعمال حـج و احکامش را بداند هر چند با تعلیم دیگری در هنگام انجام هر عمل باشد .

در صورت شک در انجام دادنش اعمال را به طور صـحیح ، اگرچه این شک ناشـی از شک در معرفتش به احکام حج باشد ، بعید نیست که بنای بر صحّت گذاشته شود .

مسأله ۱۰۶ : نیابت شخص بالغ و عاقل از بچه نابالغ ممیز و دیوانه عیبی ندارد ، بلکه اگر دیوانه ادواری باشد

و بدانـد که همیشه زمان دیوانگیش مصادف با ایام حـج میباشد ، واجب است که در زمان سـلامتش نائب بگیرد ، همچنان که اگر حج بر ذمه او در زمان سلامتش مستقر شده باشد واجب است برایش اجیر بگیرند ، اگرچه در

زمان دیوانگیش مرده باشد .

مسأله ۱۰۷ : همجنس و همانند بودن نایب و منوب عنه لازم نیست ، پس نیابت مرد از زن و بالعکس صحیح است .

مسأله ۱۰۸ : نایب گرفتن صروره (کسی که هنوز حج نرفته) برای صروره و غیر صروره مانعی ندارد ، خواه نایب یا منوب عنه مرد باشـد یا زن ، و گفته شده است که نایب : گرفتن صـروره مکروه است ، ولی این کراهت ثابت نشده است ، بلکه در مورد کسـی که عاجز باشـد و نتوانـد حجه الاسـلام را به جا آورد ولی توانائی مالی داشـته باشـد ، بعیـد نیست که اولی این باشد که نایب صروره باشد ، همچنان که در مورد کسی که حج بر ذمه او مستقر شده و مرده است اولی همین است .

مسأله ۱۰۹ : منوب عنه باید مسلمان باشد و نیابت از کافر صحیح نیست ، پس هر گاه کافر مستطیعی بمیرد

و وارث مسلمان باشد ، واجب نیست برای او نایب بگیرد . و امّا ناصبی (کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت و ائمه علیهم السلام بنماید) نیابت از او جایز نیست مگر این که پدر باشد ، و در غیر پدر از نزدیکان و ارحام اشکال است . بلی مانعی ندارد که حجی بجا آورده شود و ثواب آن به او اهداء شود .

مسأله ۱۱۰ : نیابت از طرف شخص زنده در حج مستحبی مانعی ندارد ، خواه بدون عوض و مجانی باشد خواه به اجازه ، و همچنین در حج واجب ، اگر مکلف شخصی را نائب بگیرد ، نیابت آن شخص از او مانعی ندارد ، در صورتی که خودش معذور از مباشرت عمل باشد چنان که گذشت ، و در غیر آنچه گفته شد نیابت از زنده جایز نیست . و اما نیابت از مرده در هر حال و به هر نحو جایز است ، خواه نیابت تبرعاً

و مجانی باشد خواه به اجاره ، و خواه حج واجب باشد یا مستحب .

مسأله ۱۱۱ : در صحّت نیابت قصد نیابت معتبر است ، همچنان که تعیین منوب عنه و مشخص نمودن او متعبر

است به هر نحوی که شد ، و لازم نیست نامش بر زبان آورده شود ، اگر چه این کار در تمام مواطن و مواقف مستحب است .

مسأله ۱۱۲ : همچنان که نیابت بدون اجرت و با اجاره صحیح است به جعاله و شرط ضمن عقد و مانند اینها نیز صحیح است . (جعاله این است که شخصی بگوید : هر کس بجای من یا فلان کس حج بجا آورد فلان مبلغ را به او می دهم ، و شرط ضمن عقد این است که در ضمن عقد معامله ، مثلاً فروش منزل یا مغازه ، شرط کند که از طرف من یا فلان کس حج به جا بیاوری) .

مسأله ۱۱۳ : اگر عجز و ناتوانی بر نائب عارض شد به

طوری که قدرت انجام بعضـی از مناسک حج بطور کلی و یا به طوری که شارع مقدس معین نموده است نداشـته باشد ، ظاره این است که نائب در این حال مانند کسـی است که از طرف خود حج بجا می آورد . پس در بعضـی موارد حجش صـحیح و برای منوب عنه کافی خواهـد بود و در بعضـی دیگر باطل ، مثلاً اگر قدرت بر وقوف اختیاری عرفه پیدا نکرد میتواند به وقوف اظطراری اکتفاء کنـد ، و حجش صـحیح خواهـد بود و ذمه منوب عنه فارغ میشود ، و امّا اگر قدرت بر هر دو وقوف پیدا نکرد حجش باطل میشود . و در صورتی که از قبل ناتوان بودن شخصـی از انجام بعضـی از اعمال اختیاری حج - هر عملی که باشد - معلوم شود بنابر احتیاط جایز نیست او را اجیر نمود ، بلکه اگر چنین شخصـی تبرعاً و بدون اجرت به نیابت دیگری حج نمود اکتفاء کردن به عملش مشکل است .

بلی مانعی ندارد که کسی را اجیر نمود که از قبل معلوم

باشـد محرمات بر محرم را مرتکب میشود ، مثل زیر سایه رفتن وماننـد آن ، خواه معـذور باشـد خواه نباشـد ، و همچنین اسـت کسـی که از قبل معلوم باشـد بعضـی واجبات حـج را ترک می نمایـد ، از واجباتی که ترک آنها اگرچه از روی عمـد باشد به صحت حج ضرر نمیرساند ، مانند طواف نساء و ماندن در منی شبهای یازدهم و دوازدهم .

مسأله ۱۱۴ : هر گـاه نـایب پیش از محرم شـدن بمیرد ذمه منوب عنه فارغ نمی شود ، و واجب است دوباره برایش نایب گرفته شـود ، البته در چیزی و مـوردی که نـایب گرفتن در آن واجب است ، و چنـانچه پس از احرام بمیرد کفـایت از منـوب عنه می کند ، در صورتی که مردنش پس از دخول حرم باشد بنابر احوط ، و در این مورد فرقی بین

حجه الاسـلام و غیر آن نیست ، ولی حکم به کفایتی که ذکر شـد در صورتی است که نیابت به مزد و اجرت باشـد ، و امّا اگر بدون اجرت باشد ، حکم به کفایت خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۱۵ : هر گاه اجیر بعد از محرم شدن و دخول در حرم بمیرد تمام اجرت را مستحق خواهد شد ، در صورتی که بر تفریغ ذمه میت اجیر شـده باشـد . و امّا اگر اجیر بر بجا آوردن اعمال شـده باشـد ، و غرض از اجارزه دو مطلب باشد یکی تفریغ ذمه منوب عنه و دیگری خود انجام دادن اعمال ، در این صورت به هر نسـبتی که اعمال را انجام داده باشـد به همان نسـبت اجرت مسـتحق میشود ، پس اگر ثلث اعمـال را – مثلاً – انجام داده باشـد ثلث اجرت را مسـتحق میشود . و چنانچه اجیر قبل از احرام بمیرد چیزی مسـتحق نخواهد بود . بلی اگر مقدمات عمل داخل در اجاره باشد به طوری که غرض از اجازه دو چیز باشد یکی خود انجام مناسک و دیگری انجام مقـدمات ، در این صورت هر مقـدار از مقـدمات را که انجام داده باشد اجرت همان مقدار را مستحق می شود ، یعنی اگر مقدار مقدماتی را که انجام داده

معادل – مثلاً – ثلث کل اعمالی باشد که داخل در اجاره بوده ثلث اجرت را مستحق میشود .

مسأله ۱۱۶ : هر گاه برای حج از وطن اجیر شده و راهی تعیین نشده باشد اجیر مخیر است از هر راهی که دلش خواست برود ، و چنانچه راهی تعیین شده باشد عدول از آن راه به راه دیگری جایز نیست ، پس اگر از راه دیگری رفته و اعمال را به جا آورده ، در صورتی که تعیین راه در اجاره به طور شرطیت و نه جزئیت بوده اجیر تمام اجرت را مستحق شده ، و مستأجر خیار فسخ دارد . (یعنی می تواند معامله را به هم بزند) ، و در صورت به هم زدن ، اجیر ، مستحق اجره المثل (دستمزد متعارف) می شود . و اگر در نظر گرفتن آن راه به نحو جزئیت بوده (یعنی رفتن از آن راه را جزء عمل دانسته) ، در این صورت نیز مستأجر حق فسخ را (به هم زدن معامله) دارد ، پس اگر فسخ نمود اجیر مستحق اجره المثل اعمالی که انجام داده میشود ولی برای پیمودن راه مستحق

چیزی نخواهد بود . و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت مقرر میشود ولی مستأجر حق دارد که از اجیر اجرت پیمودن راه معین را که اجیر آنرا نه پیموده است مطالبه و اخذ نماید .

مسأله ۱۱۷ : هر گاه شخصی خود را اجیر جهت انجام حج از طرف دیگری نماید که شخصاً عمل را در سال معینی به جا آورد ، صحیح نخواهد بود که از طرف دیگری در همان سال برای انجام حج شخصاً اجیر شود ، ولی اگر برای دو سال مختلف یا بدون قید مباشرت در یک اجاره یا در دو اجاره باشد مانعی ندارد ، و هر دو اجاره صحیح خواهد بود .

مساله ۱۱۸ : هر گاه کسی خود را برای حج در سال معینی اجیر نمود جایز نیست که تقدیم یا تأخیر نماید مگر با رضایت مستأجر ، و اگر تأخیر نمود مستأجر خیار فسخ خواهد داشت اگر چه که ذمه منوب عنه فارغ میشود ، پس

اگر فسخ نمود اجیر مستحق چیزی نخواهد بود در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد ، یعنی اینکه اجاره تعلق گرفته باشد بحج آن سال معین ، و در صورتی که به طور شرطیت باشد اجیر مستحق اجرت متعارف عمل انجام شده خواهد بود ، و مراد از شرطیت این است که اجاره تعلق گرفته باشد بحج و شرط شده باشد که حج را در سال معین انجام دهد .

و اگر فسخ نکرد اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود ، ولی مستأجر میتواند از اجیر مطالبه قیمت

زمان تعیین شده برای حج و تفویت شده توسط اجیر نماید ، البته در صورتی که تعیین سال به طور تقیید باشد .

و اما اگر اجیر حج را قبل از سال معین انجام داد ، پس اگر عمل مورد اجازه از قبیل حجه الاسلام از طرف میت باشد ، که ذمه منوب عنه به محض انجام عمل مورد

ص: ۸۲

اجاره - اگر چه قبل از سال تعیین شـده - فارغ میشود ، و انجام عمل مورد اجاره در سال بعـد ممکن نباشـد به علت فارغ شدن ذمه منوب عنه ، در این صـورت حکم همـان است که در صورت تـأخیر گفته شـد ، و امـا اگر از این قبیـل نباشـد ماننـد آنکه شخصـی کسـی را اجیر برای حـج مسـتحبی از طرف خود در سال آینـده نمایـد و اجیر آنرا در سال فعلی انجام دهد ، پس اگر تعیین سال بطور تقییـد باشد اجیر مسـتحق چیزی برای عملی که انجام داده نخواهد بود ، و واجب است که عمل مورد اجاره را در وقت معینش انجام دهـد ، و همچنین است اگر به طور شـرطیت باشـد و مسـتأجر شـرط خود را ملغی نکنـد ، و اما اگر ملغی کند اجیر مستحق تمام اجرت تعیین شده خواهد بود .

مسأله ۱۱۹ : هر گاه اجیر به علت جلوگیری دشـمن و ماننـد او یا از جهت بیماری و ماننـد آن نتوانـد به حج برود و اعمال را به جا آورد حکمش حکم کسی است که از طرف

خود حـج بنمایـد ، و بیان حکم آن خواهـد آمد ، و اجاره در صورتی که مقید به همان سال بوده به هم می خورند ، و چنانچه مقیـد نبوده حـج بر ذمه اجیر باقی می مانـد ، ولی مسـتأجر خیار تخلف و انجام نشدن شـرط را دارد ، در صورتی که تعیین آن سال به طور شرطیت باشد .

مسأله ۱۲۰ : هر گـاه نـایب کـاری که موجب کفاره می شود انجام دهـد ، مثلاً در حال احرام زیر سایه را برود یا در آیینه نگاه کند ، کفاره را باید از مال خود بدهد ، خواه نیابت به اجاره و مزد باشد یا مجانی و بدون اجرت باشد .

مسأله ۱۲۱ : هر گاه شخصـی دیگری را به مبلغ معینی برای حـج اجیر کرد و آن مبلغ کفاف مخارج حـج را نـداد ، بر مسـتأجر واجب نیست کمبود را تدارک کند ، همچنان که در صورت زیاد آمدن نمیتواند زیادی را پس بگیرد .

مسأله ۱۲۲ : هر گأه شخصی را برای حج واجب یا مستحب اجیر کنند ، و اجیر حج خود را به جماع قبل از

مشعر فاسد نماید (یعنی پس از آن که از احرام عمره تمتع بیرون آمد و برای حج محرم شد قبل از وقوف در مشعر با همسر خود جماع نماید) واجب است حج را به آخر برساند ، و این حج برای منوب عنه کافی است ، و بر نائب واجب است در سال بعد حج نموده ، و یک شتر نیز کفاره بدهد .

و ظاهر این است که استحقاق اجرت دارد ، هر چند در سال بعد با عذر یا بدون عذر حج ننماید .

و احکام ذکر شده نسبت به کسی که حج را بدون اجرت از طرف دیگری انجام می دهد نیز جاری است ، با این فرق که استحقاق اجرت ندارد .

مسأله ۱۲۳ : اجیر هر چند اجرت را به عقد مالک می شود ، ولی واجب نیست اجرت به او پرداخته شود مگر بعد از انجام عمل ، البته در صورتی که شرط تعجیل ننموده باشد ، به این معنی که به شرط پیش گرفتن اجرت اجیر

نشـده باشـد ، و چنانچه به این شـرط اجیر شـده باشـد بایـد اجرت را پیش از عمل به او داد . ولی ظاهر این است که کسـی که برای حـج اجیر می شود ، می تواند پیش از انجام عمل مطالبه اجرت نماید ، هر چند آنرا صـریحاً شـرط ننموده باشد ، و این به جهـت ایـن اسـت که قرینه بر چنین شـرطی وجـود دارد و این قرینه عبـارت از این است که عـادت بر تعجیـل و از پیش گرفتن اجرت جاری شده است ، زیرا که غالباً اجیر برای حج تا اجرت را نگیرد نمی تواند به حج رفته و اعمال را انجام دهد .

مسأله ۱۲۴ : چنانچه کسـی اجیر شـد که شـخصاً حج به جا آورد نمی تواند دیگری را برای این حج اجیر نماید ، مگر به اذن و اجازه مستأجر .

بلی اگر مورد اجاره عملی باشـد که متعلق به ذمه شخصـی باشـد و با اجیر شـرط نشود که شـخصاً عمل را انجام دهـد ، در این صورت اجیر میتواند شخص دیگری را

برای عمل مورد اجاره اجیر نماید .

مسأله ۱۲۵ : هر گاه کسی را برای حج تمتع اجیر نمایند و وقت هم موسع باشد ، و اتفاقاً وقت برای حج تمتع تنگ شد و اجیر از عمره تمتع به حج افراد عدول نمود ، و حج افراد به جا آورده و سپس عمره مفرده ای به جا آورد ، ذمه منوب عنه فارغ می شود ، ولی در این صورت که اجاره بر اعمال عمره و حج تمتع بوده اجیر استحقاق اجرت را نخواهد داشت .

بلی اگر اجاره بر تفریغ ذمه میت بوده مستحق اجرت خواهد بود . مثال : اگر ذمه شخصی مشغول به حج باشد

و شخصی را اجیر کنند که این را از گردن او بردارد و ذمه او را فارغ نماید ، در این صورت اگر اجیر به طبق وظیفه شرعیه از طرف او حج به جا آورد حج از گردن او برداشته می شود ، و اجیر مستحق اجرت خواهد بود ، ولی اگر اجیر شود که حج را به طور مخصوصی انجام دهد و تخلف نموده و طور دیگر

انجام داد ، در این صورت حج از گردن طرف برداشته شده ولی اجیر مستحق اجرت نمی شود .

مسأله ۱۲۶ : در حـج مسـتحبی یک نفر می تواند به جای چند نفر حج نماید ، و اما در حج واجب جایز نیست یک نفر به جای دو نفر یـا بیشتر حـج نمایـد و بایـد نیـابت از طرف یک نفر باشـد ، مگر در صورتی که حـج بر دو نفر یا بیشتر به نحو شـرکت واجب شده باشد ، مثل این که دو نفر نذر کنند که با شـرکت یکدیگر کسـی را برای حج اجیر نمایند ، که در این صورت می توانند یک نفر را برای حج اجیر نمایند که به جا آنها حج نماید .

مسأله ۱۲۷ : چنـد نفر می تواننـد در یـک سال از طرف یک نفر ، خواه مرده خواه زنـده ، خواه بـدون اجرت و مجانی خواه به اجاره ، حـج به جا آورنـد ، در صورتی که حج مسـتحبی باشد ، و همچنین است در حج واجب اگر متعدد باشد ، مثل اینکه بر شخصی زنده و یا مرده به واسطه نذر دو حج واجب

شده باشد ، یا یکی از حجه الاسلام و دیگری حج نذری باشد ، که در این صورت می توان دو نفر را اجیر نمود ، یکی را برای یکی از این دو واجب و دیگری را برای واجب دوم ، و همچنین جایز است دو نفر را برای انجام حج از طرف یک نفر اجیر نمود ، که یکی حج واجب را به جا آورد و دیگری حج مستحبی را ، بلکه بعید نیست اجیر نمودن دو نفر برای یک حج واجب جایز باشد ، مثل حجه الاسلام که دو نفر را جهت انجام آن از باب احتیاط اجیر

می نماید ، به جهت احتمال ناقص بودن حج یکی از آن دو .

مسأله ۱۲۸ : طواف فی نفسه عمل مستحبی است ، پس نیابت در آن از طرف مرده یا زنده ای که در مکه نباشد یا در مکه باشد و شخصاً نتواند طواف نماید جایز است .

مسأله ۱۲۹ : نایب پس از فراغت از اعمال حج نیابتی می تواند برای خود یا دیگری عمره مفرد به جا آورد ، همچنان که می تواند برای خود یا دیگری طواف نماید .

حج مستحبی

مسأله ۱۳۰ : مستحب است کسی که می تواند حج نماید به حج برود ، هر چند مستطیع نباشد ، یا آنکه مستطیع شده و حجه الاسلام را به جا آورد و مستحق است تکرار حج در هر سال برای کسی که توانائی آن را داشته باشد .

مسأله ۱۳۱ : شایسته است برای کسی که از مکه برگشته است این که نیت بازگشت به حج نماید ، بلکه نیت بازنگشتن - آنچنانکه در بعضی از روایات آمده است - مرگ را نزدیک میکند .

مسأله ۱۳۲ : مستحب است انسان کسی را که استطاعت حج رفتن ندارد به حج بفرستد ، و همچنین اگر وثوق و اطمینان داشته باشد که اگر برای رفتن به حج قرض نماید می تواند بعداً قرض خود را ادا کند ، مستحب است برای رفتن به حج قرض نماید ، و خرج زیاد نمودن در حج

ص: ۹۰

مستحب است .

مسأله ۱۳۳ : اگر از سهم فقراء زکات به فقیر بدهند جایز است که آن را در حج مستحبی مصرف نماید .

مسأله ۱۳۴ : هر گاه زن شوهر دار خواسته باشد حج مستحبی به جا آورد باید با اذن شوهر باشد ، و همچنین زنی که در عده رجعی باشد ، ولی زنی که از شوهر خود طلاق بائن گرفته و در عدّه است اذن شوهر در حج او معتبر نیست ، و جایز است برای زنی که شوهرش وفات نموده در عدّه وفات حج نماید .

اقسام عمره

مسأله ۱۳۵ : عمره مانند حج است ، گاهی واجب است و گاهی مستحب ، و گاهی مفرده است و گاهی عمره تمتع .

مسأله ۱۳۶ : عمره مانند حج بر هر مستطیعی که دارای شرایط است واجب می شود ، و وجوبش مانند وجوب حج فوری است ، پس کسی که مستطیع برای عمره شد هر چند برای حج مستطیع نباشد واجب است عمره را به جا آورد .

بلی ظاهر این است که کسی که وظیفه اش حج تمتع است و استطاعتش آن را ندارد ولی استطاعت عمره مفرده را دارد عمره مفرده بر او واجب نیست .

و بنابر این اگر کسی مستطیع شود و قبل از موسم حج بمیرد ، واجب نیست از اموالش برای او اجیری جهت انجام دادن عمره مفرده بگیرند ، همچنان که کسی که برای حج اجیر شده بعد از فراغت از اعمال حج نیابی واجب نیست عمره مفرده به جا آورد ، هر چند در این هنگام استطاعت عمره داشته باشد ، لکن شایسته است که احتیاط در موارد ذکر شده ترک نشود .

ص: ۹۲

و اما کسی که حج تمتع را به جا آورده مسلماً ، عمره مفرده بر او واجب نیست .

مسأله ۱۳۷ : مستحب است عمره مفرده را در هر ماه از ماه های سال به جا آورد ، و وجود فاصله سی روز بین دو عمره لازم نیست ، پس جایز است یک عمره را در یک ماه اگر چه در آخر آن باشد و عمره دیگر را در ماه بعدی اگر چه در اول آن باشد بجا آورد .

و دو عمره را در یک ماه نمی توان به جا آورد ، در صورتی که هر دو عمره برای یک شخص باشد چه آنشخص خود به جا آورنده باشد یا شخص دیگری اگرچه عمره دوم را رجاءاً به جا آوردن اشکالی ندارد .

و میتواند در یک ماه دو عمره بیاورد یکی برای خود و دیگری برای دیگری یا یکی برای شخصی و دیگری برای شخص دیگر ولی معتبر بودن فاصله ای که ذکر شد بین عمره مفرده و تمتع مورد اشکال است ، پس احوط برای

کسی که عمره تمتع را در ماه ذی الحجه بجا آورده و می خواهد عمره مفرده را بعد از پایان اعمال حج انجام دهد این است که عمره مفرده را در ماه محرم به تاخیر اندازد ، وبرای کسی که عمره مفرده را در ماه شوال – مثلاً – انجام داده و می خواهد بعد از آن عمره تمتع را بجا آورد این است که عمره تمتع را در همان ماه شوال انجام ندهد .

و اما بجا آوردن عمره مفرده بین عمره تمتع و حج ، ظاهر این است که موجب بطلان عمره تمتع خواهد شد ،

و لازم است که آن را اعاده نماید .

بلی اگر در مکّه بماند تا روز ترویه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجّه ، به قصد انجام حج ، در این صورت عمره مفرده که انجام داده عمره تمتع به حساب می آید ، و بعد از آن باید حج تمتع بجا آورد .

مسأله ۱۳۸ : همچنان که عمره مفرده به استطاعت واجب می شود ، به نذر و قسم و عهد و غیر اینها نیز واجب

می شود .

مسأله ۱۳۹ : عمره مفرده با عمره تمتع در اعمال شریکند ، و بیان اعمال عمره تمتع خواهد آمد ، و عمره مفرده با عمره تمتع چند فرق دارد :

آنکه در عمره مفرده طواف نساء واجب است ولی در عمره تمتع واجب نیست .

آنکه عمره تمتع بجز در ماه های حج (شوال و ذی القعده و ذی الحجه) واقع نمی شود و صحیح نخواهد بود ، ولی عمره مفرده در تمام ماه ها صحیح است ، و افضل آنها ماه رجب است .

آنکه بیرون آمدن از احرام در عمره تمتع منحصر به تقصیر است ، ولی بیرون آمدن از احرام در عمره مفرده هم به تقصیر و هم به سر تراشیدن ممکن است ، و سر تراشیدن افضل است .

این حکم مردان است ، و اما زنان تقصیر بر آنها متعین

است در هر دو عمره .

آن که عمره تمتع و حج باید در یک سال واقع شوند چنان که بیان خواهیم نمود ، ولی عمره مفرد چنین نیست ، پس کسی که حج افراد و و عمره مفرد بر او واجب باشد می تواند حج را در یک سال و عمره را در سال دیگری به جا آورد .

آن که در عمره مفرده اگر کسی قبل از فارغ شدن از سعی از روی علم و عمد جماع کند ، عمره وی حتماً باطل شده و واجب است آن را دوباره به جا آورد ، به این طور که تا ما بعد در مکه بماند و در آن ماه آن را دوباره به جا آورد ، و اما کسی که در حین انجام عمره تمتع جماع نماید حکم دیگری دارد ، که در مسأله ۲۲۰ خواهد آمد .

مسأله ۱۴۰ : احرام بستن برای عمره مفرده واجب است از همان میقاتهایی باشد که احرام عمره تمتع از آنها بسته می شود ، و بیان آنها خواهد آمد .

بلی اگر مکلف در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده به جا آورد ، جایز است از نزدیکترین نقطه خارج حرم مانند حدیبیه و جعرانیه و تنعیم احرام ببندد ، و واجب نیست به یکی از میقاتها برود و از آنجا محرم شود ، مگر کسی که عمره مفرده خود را به علت جماع قبل از سعی فاسد نموده باشد ، که چنین شخصی برای عمره ای که دوباره باید بجا آورد باید از یکی از میقاتها احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اولین نقطه خارج از حرم برای او کافی نخواهد بود ، چنان که در مسأله **۲۲۳** خواهد آمد .

مسأله ۱۴۱ : ورود در مکّه بلکه در حرم هم بدون احرام جایز نیست ، پس کسی که بخواهد در غیر ماههای حج

(شوال ، ذو القعده ، ذو الحجّه) وارد آنها شود باید برای عمره مفرده احرام ببندد ، مگر کسی که به علت کاری که دارد مرتباً وارد و خارج میشود ، مانند هیزم شکن و علاف و امثال اینها ، و همچنین کسی که بعد از تمام نمودن

اعمال عمره تمتع و حج یا بعد از عمره مفرده از مکه خارج شده و بیرون رفته باشد ، که چنین شخصی می تواند پیش از گذشتن ماهی که عمره خود را در آن انجام داده بدون احرام وارد مکه شود . و حکم کسی که بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود در مسأله ۱۵۴ خواهد آمد .

مساله ۱۴۲ : کسی که عمره مفرده را در ماه های حج به جا آورده و تا روز ترویه ، یعنی هشتم ماه ذی الحجه ، در مکه باقی مانده و قصد حج نموده ، در این صورت عمره مفرده ای که بجا آورد عمره تمتع به حساب می آید و بعد از آن کافی است که حج تمتع بجا آورد ، و فرقی در این حکم بین حج واجب و حج مستحبی نیست .

اقسام حج

اشاره

مسأله ۱۴۳ : حج بر سه قسم است : (۱) حج تمتع .

(۲) حج إفراد . (۳) حج قران.

و قسمت اوّل ، یعنی حج تمتع وظیفه کسی است که فاصله وطنش تا مکه بیش از شانزده فرسخ باشد .

و اما قسمت دوّم و سوم ، یعنی حج إفراد و حج قران وظیفه اهل مکه است و کسی که فاصله بین وطنش و مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد .

مسأله ۱۴۴ : کسی که تکلیفش حج افراد و یا قران باشد اگر حج تمتع بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، همچنان که کسی که تکلیفش حج تمتع باشد اگر حج قران و یا افراد بجا آورد برای او کافی و مجزی نخواهد بود ، بلی در بعضی حالات تکلیف کسی که باید حج تمتع انجام دهد منقلب میشود به حج افراد چنانچه بیان آن خواهد آمد .

این حکم حجه الاسلام بود ، و اما حج مستحبی و حجی که نذر شده است بدون تعیین آن وحجی که به آن

وصیت شده است بدون تعیین نوع آن ، پس در اینها شخصی چه نزدیک مکه باشد یا دور مخیر است هر کدام از انواع ذکر شده را انجام دهد اگر چه افضل تمتع است .

مسأله ۱۴۵ : کسی که وطنش بیش از شانزده فرسخ از مکه دور بوده و فعلاً در مکه اقامت نموده ، در سال سوم اقامتش تکلیفش حج افراد یا قران خواهد بود ، و اما قبل از آن تکلیفش حج تمتع است و در آن چه که گفتیم فرقی نمی کند که استطاعتش و وجوب حج بر او قبل از اقامت در مکه حاصل شده باش یا در خلال اقامت ، همچنان که فرقی نمی کند که اقامتش به قصد توطن و آنجا را وطن خود قرار دادن باشد و یا نباشد ، و همچنین است حکم هر کسی که در غیر مکه از جاهائی که فاصله آنها با مکه کمتر از شانزده فرسخ باشد اقامت کند .

مسأله ۱۴۶ : هر گاه شخصی در مکه اقامت نماید و

قبل از آنکه تکلیفش مبدل به حج افراد یا حج قران شود بخواهد حج تمتع انجام دهد ، گفته شده است که : جایز است برای عمره تمتع از اولین نقطه خارج حرم محرم شود ، ولی این حکم خالی از اشکال نیست ، و احوط این است که به یکی از میقاتها رفته و از آنجا برای عمره تمتع محرم شود ، بلکه احوط این است که به میقات اهل وطن خود برود ، و ظاهر این است که حکم هر کسی که در مکه باشد و بخواهد حج تمتع را اگر چه مستحبی انجام دهد همین است که ذکر شد .

حج تمتع

مسأله ۱۴۷ : حج تمتع عبارت از دو عبادت است ، که نام عبادت اول عمره و نام عبادت دوم حج است ، و گاهی حج تمتع را بر عبادت دوم تنها می گویند . و واجب است عمره را در حج تمتع پیش از حج به جا آورد .

مسأله ۱۴۸ : در عمره تمتع پنج چیز واجب است :

اول : احرام از یکی از میقاتها ، و تفصیل آنها خواهد آمد .

دوم : طواف دور خانه خدا .

سوم : خواندن نماز طواف .

چهارم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، که نام دو جای معین در جنب مسجد الحرام است .

پنجم : تقصیر ، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب .

و هنگامی که شخص تقصیر را انجام دارد از احرام بیرون رفته ، و چیزهایی که بجهت احرام بر او حرام شده بود حلال می شود .

مسأله ۱۴۹ : بر مکلف واجب است با نزدیک

شدن روز نهم ذی الحجه الحرام خود را برای اعمال حج آماده و مهیا نماید .

و واجبات حج سیزده چیز است ، که عبارتند از :

اول : بستن احرام از مکه بتفصیل و شرحی که خواهد آمد .

دوم : وقوف (بودن) در عرفات در روز نهم ذی الحجه الحرام ، پس از گذشت مقدار انجام غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم ، از زوال آفتاب تا غروب آن .

و عرفات نام جائی است در چهار فرسخی مکه .

سوم : بودن در مزدلفه (مشعر) که بین عرفات و مکه است مقداری از شب عید قربان (دهم ذی الحجه) تا اندکی قبل از طلوع آفتاب ، و مزدلفه نام مکانی است بین عرفات و مکه .

چهارم : رمی جمره عقبه (زدن سنگریزه) در منی روز عید قربان ، و منی تقریباً یک فرسخ تا مکه فاصله دارد .

ص: ۱۰۳

پنجم : قربانی کردن گاو و گوسفند یا بیشتر در منی روز عید ، یا روزهای تشریق که عبارتند از روزهای یازدهم

و دوازدهم و سیزدهم .

ششم : تراشیدن سر ، یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب در منی ، و به این عمل آنچه بسبب احرام بر وی حرام شده بود حلال می شود . مگر زن و بوی خوش ، و همچنین شکار بنابر احتیاط .

هفتم : طواف زیارت خانه خدا پس از بازگشت به مکه .

هشتم : به جا آوردن نماز طواف .

نهم : سعی (رفت و آمد) بین صفا و مروه ، و با این عمل بوی خوش نیز حلال می شود.

دهم : طواف نساء .

یازدهم : به جا آوردن نماز طواف نساء ، و با این عمل زن نیز حلال می شود .

دوازدهم : بیتوته (ماندن شب) در منی شب یازدهم و شب دوازدهم ، بلکه و همچنین شب سیزدهم در بعضی از صورتها که بیانش می آید .

سیزدهم : رمی سه جمره (اولی و وسطی و عقبه) در روز یازدهم و دوازدهم ، بلکه در روز سیزدهم نیز بنا بر اظهر ، در صورتی که شب سیزدهم را در منی مانده باشد .

مسأله ۱۵۰ : در حج تمتع چند چیز شرط است :

اول : نیت ، که قصدش این باشد که حج تمتع را به جا می آورد ، پس اگر نیت حج دیگری نمود یا در نیت حج تمتع تردد داشت ، حجش صحیح نخواهد بود .

دوم : آنکه عمره و حج هر دو با هم در ماههای حج (شوال و ذی العقده و ذی الحجه) باشد ، پس اگر یک جزء از عمره را قبل از ماه شوال به جا آورده باشد عمره اش صحیح نخواهد بود .

سوم : آنکه عمره و حج در یک سال به جا آورده شوند

پس اگر عمره را به جا آورد و حج را تا سال بعد به تاخیر اندازد ، حج تمتع صحیح نخواهد بود ، و فرقی نیست در این حکم بین این که تا سال بعد در مکه بماند یا آنکه به وطن خوی مراجعت نموده و دوباره به مکه بیاید ، همچنان که فرقی نیست بین این که بعد از عمره به تقصیر از احرام بیرون آید یا تا سال آینده در احرام خود باقی بماند .

چهارم : آنکه احرام حج در حال اختیار از خود مکه باشد ، و بهترین موضع مکه مسجد الحرام است ، و چنانچه نتواند به علت عذری که داشته باشد از خود مکه احرام ببندد ، از هرجا که بتواند باید محرم شود .

پنجم : آنکه مجموع اعمال عمره تمتع و حج تمتع را یک نفر انجام دهد از طرف یک نفر ، پس اگر دو نفر برای انجام حج تمتع از طرف مرده یا زنده ای اجیر شوند که یکی عمره و دیگری حج را انجام دهد ، صحیح نخواهد بود ، و همچنین اگر یک نفر حج نماید و عمره را به جای شخصی

و حج را به جای شخص دیگری انجام دهد ، صحیح نخواهد بود .

مسأله ۱۵۱ : اگر مکلف اعمـال عمره تمتع را به جـا آورد ، بنابر احوط جایز نیست برای کاری غیر از اعمال حـج از مکه بیرون برود ، مگر آنکه بیرون رفتنش جهت انجـام کـاری باشـد اگر چه آن کـار غیر ضـروری باشـد ، و ترس از اینکه اعمـال حجش فوت گردد نداشـته باشد ، که در این صورت اگر بداند که میتواند به مکه برگردد و از آنجا احرام برای حج ببندد ، اظهر جواز بیرون رفتنش از مکـه بـدون احرام است ، و اگر ندانـد ، از مکه احرام حـج را بسـته سـپس برای کـاری که دارد بیرون رود ، و ظاهر این است که واجب نیست به مکه برگشته و از مکه رهسپار عرفات گردد ، بلکه میتواند از جای خود به عرفات رود .

و اگر کسـی عمره تمتع را بجا آورد جایز نیست که حج را اختیارا ترک کند ، اگر چه حج اسـتحبابی باشد ، بلی اگر قدرت بر حج نداشته باشد ، احوط این است که عمره

تمتع انجام شده را مفرده قرار دهد سپس طواف نساء بجا آورد .

مسأله ۱۵۲ : کسی که شروع در انجام اعمال عمره تمتع نموده بنابر اظهر میتواند قبل از اتمام آنها از مکه بیرون رود ، در صورتی که قدرت برگشتن به مکه را داشته باشد ، اگر چه احوط ترک آن است .

مسأله ۱۵۳ : مراد از بیرون رفتن از مکه بعد از انجام اعمال عمره که حرام شده ، بیرون رفتن به جای دیگر است ، و اما قسمتهای جدید شهر مکه که جزء آن شهر در حال حاضر به حساب می آیند در حکم قسمتهای قدیمی شهر مکه میباشند ، پس مانعی ندارد که حاجی پس از پایان اعمال عمره به آن جاها برود ، چه برای کاری باشد یا نباشد .

مسأله ۱۵۴ : هرگاه پس از انجام اعمال عمره بدون احرام از مکه بیرون رود چنین حالتی دو صورت دارد :

اول : آنکه بـاز گشت وی به مکه پیش از تمـام شـدن مـاهی باشـد که عمره در آن انجـام داده ، که در این صورت لازم اسـت بدون احرام به مکه بر گشته ، و از مکه برای حج احرام بسته و به سوی عرفات برود .

دوم : آنکه بـاز گشت وی به مکه پس از تمام شـدن ماهی باشـد که عمره در آن انجام داده ، و در این صورت لازم است برای بر گشتن بمکه احرام عمره ببندد .

مسأله ۱۵۵ : کسـی که وظیفه اش حـج تمتع است ، اگر حـج افراد یـا قرآن انجـام دهـد تکلیف حـج از او ساقط نمی شود مگر آنکه پس از شـروع در عمره تمتع وقتش به انـدازه ای تنگ شود که نتوانـد عمره را تمام نموده و خود را به حج برساند ، یعنی اگر خواسـته باشـد اعمال عمره را انجام دهـد بیم آن برود که به حـج نرسـد ، که در این صورت بایـد نیت خود را به نیت حج افراد تبدیل نموده و عمره را ترک و به حج رفته و بعد از حج عمره مفرده به جا آورد .و در تعیین میزان

تنگی وقت که موجب عدول از تمتع به افراد میشود ، بین فقهاء اختلاف است ، و اظهر این است که عدول هنگامی واجب میشود که نتواند اعمال عمره را قبل از زوال آفتاب روز عرفه به اتمام برساند ، و اما اگر بتواند قبل از آن به انجام برساند ، چه در روز ترویه – یعنی هشتم ذی الحجه- و چه بعد از آن ، پس جواز عدول خالی از اشکال نیست .

مسأله ۱۵۶ : کسی که وظیفه وی حج تمتع است ، چنانچه پیش از احرام بستن برای عمره بداند که تا پیش از زوال آفتاب روز عرفه نمی تواند اعمال عمره را به انجام برساند ، عدول او به حج افراد و یا قران مجزی و کافی نیست بلکه واجب است حج تمتع را بعدا انجام دهد ، در صورتی که حج بر ذمه او مستقر شده باشد .

مسأله ۱۵۷ : هرگاه در سعه وقت برای عمره تمتع احرام بست و طواف و سعی خود را عمدا تا زوال آفتاب روز عرفه به تاخیر انداخت ، عمره وی باطل است و بنابر اظهر

نمی تواند به حج افراد عدول نماید ، اگر چه احوط این است که اعمال حج افراد را به قصد رجاء انجام دهد ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی و حلق یا تقصیر در عمره اش را به قصد اعم از حج افراد و عمره مفرده به جا آورد .

حج افراد

در مباحث گذشته بیان شد که حج تمتع از دو قسمت تشکیل شده است ، و آن دو ، عبارت است از عمره تمتع و حج ، و قسمت اوّل متصل به دوّم است ، و عمره قبل از حج است .

و امّا حج افراد عملی است مستقل و جداگانه که – همچنان که گذشت – اهل مکّه و کسانی که فاصله وطنشان تا مکّه کمتر از شانزده فرسخ باشد باید آن را و یا حج قرآن انجام دهند ، و در صورتی که بتواند علاوه بر حج

افراد یا قران عمره مفرده را به جا آورند ، عمره مفرده نیز بطور جداگانه بر آنها واجب خواهد بود .

و بنابر این کسی که می تواند فقط یکی از این دو را به جا آورد ، همان را که می تواند به جا آورد بر او واجب

می شود ، وچنانچه بتواند یکی از این دو را در زمانی و دیگری را در زمان دیگر به جا آورد ، واجب است آنچه وظیفه وی در هر زمان اقتضا می نماید ، همان را به جا آورد ، و چنانچه در یک وقت بتواند هر دو را انجام دهد ، واجب است هر دو را انجام دهد ، و مشهور بین فقها در این صورت این است که باید حج پیش از عمره مفرده به جا آورده شود ، و احوط نیز همین است .

مسأله ۱۵۸ : حج افراد با حج تمتع در تمام اعمال مشترک هستند ، ولی در عین حال حج افراد با حج تمتع چند فرق دارد :

اول : در حج تمتع معتبر است که عمره و حج در

ماههای حـج (شوال ، ذی القعـده ، ذی الحجّه) از یک سال انجام شونـد ، همچنان که گـذشت ، ولی در حج افراد انجام حج افراد و عمره مفرده در یک سال معتبر نیست .

دوم : آنکه در حـج تمتع قربانی کردن شتر یا گاو یا گوسـفند لازم است ، همچنان که گذشت ، ولی در حج افراد قربانی لازم نیست .

سوم : احوط آن است که در حج تمتع طواف و سعی حج را بر وقوفین مقدم ننماید ، مگر در صورت وجود عذر ، همچنان که در مسأله (۴۱۲) خواهد آمد ، ولی در حج افراد جایز است .

چهارم : آنکه احرام حـج تمتع در مکّه بایـد بسـته شود ، و امّا احرام حج افراد ، حکم اهل مکّه و غیر آنها در آن تفاوت دارد ، همچنان که در فصل میقاتها خواهد آمد .

پنجم : واجب است عمره تمتع را پیش از حج تمتع انجام داد ، ولی در حج افراد معتبر نیست .

ششم : بنابر احتیاط واجب جایز نیست بعد از احرام حج تمتع طواف مستحبی انجام شود ، ولی در حج افراد جایز است .

مسأله ۱۵۹ : هر گاه برای حج افراد مستحبی احرام بسته شود ، می توان به عمره تمتع عدول نمود ، سپس تقصیر نمود و از احرام خارج شد ، مگر اینکه بعد از سعی تلبیه گفته شده باشد ، که در این صورت نمی توان به عمره تمتع عدول نمود .

مسأله ۱۶۰ : هر گاه شخصی برای حج افراد احرام بست و وارد مکه شد ، جایز است طواف مستحب نماید ، ولی احوط و اولی این است که در این صورت پس از فراغ از نماز طواف ، تلبیه بگوید ، در صورتی که قصد عدول به تمتع در جائی که عدول جایز است نداشته باشد ، و این احتیاط در طواف واجب نیز جاری است .

حج قران

مسأله۱۶۱ : حـج قران بـا حـج افراد در تمام جهات با هم متحـد و یکساننـد ، مگر آنکه در حـج قران هنگام احرام بایـد مکلف قربانی را همراه داشته باشد ، و بدین جهت قربانی کردن بر او واجب می شود . و احرام در این قسم از حج همانطور که با تلبیه گفتن محقق می شود بـا اشـعار (علامت گذاشـتن) یا تقلیـد (چیزی به گردن حیوان آویختن) نیز محقق می شود . (و معنای اشعار و تقلید در مسأله(۱۸۲) خواهد آمد) . و هر گاه برای حج قران احرام ببندد جایز نیست به حج تمتع عدول نماید .

ص: ۱۱۵

واجبات عمره تمتع

احرام

میقاتهای احرام

اشاره

در شریعت مقدسه اسلام جاهایی برای بستن احرام تعیین شده ، که به آنها میقات گفته می شود ، و واجب است احرام از یکی از آن جاها بسته شود . و آنها نه جا و مکان می باشد :

۱– ذو الحلیفه

، و آن در نزدیکی مدینه منوره است ، و میقات اهل مدینه و هر کسی است که خواسته باشد از راه مدینه به حج برود ، و احوط این است که احرام در مسجد آن که معروف است به مسجد شجره بسته شود و اینکه احرام بستن در بیرون آن برای غیر زن حائض و هر کس که حکم او را داشته باشد کفایت نمیکند ، اگر چه محاذی مسجد باشد .

مسأله۱۶۲ : کسی که از راه مدینه به حج می رود و به ذو الحلیفه می رسد و میقات دیگری بنام ((جحفه)) در میان راه دارد ، نمی تواند از ذو الحلیفه بدون احرام گذشته و از جحفه احرام ببندد ، مگر در موارد ضرورت ، مانند بیماری یا ضعف و یا عذر دیگری مانند اینها .

۲– وادی عقیق

، و آن میقات اهل عراق و نجد و هر کسی است که از آنجا عبور کند ، هر چند اهل عراق و نجد نباشد ، و آن میقات دارای سه جزء می باشد : اول : مسلخ ، که نام اول آن است . دوم : غمره ، که نام وسط آن است . سوم : ذات عرق ، که نام آخر آن است . و احوط و اولی آن است که مکلف در صورتی که مانعی مانند بیماری یا تقیه نداشته باشد ، پیش از رسیدن به ذات عرق احرام ببندد .

مسأله۱۶۳ : گفته شده است : در حال تقیه جایز است مخفیانه پیش از رسیدن به ذات عرق بدون این که

لباس خود را بکنـد محرم شده ، و پس از رسـیدن به ذات عرق لباسـهای خود را کنده و دو جامه احرام را در آن جا بپوشد ، و کفاره ای بر او نیست ، ولی این قول خالی از اشکال نیست .

۳- حجفه

، و آن میقـات اهـل شام و مصـر و مغرب و هر کسـی است که از آنجا عبور نمایـد ، حتی کسـی که از ذو الحلیفه گذشـته و از آنجا احرام نبسته باشد ، خواه به علت عذری باشد خواه بدون عذر ، بنابر اظهر .

۴- یلملم

، و این نام کوهی است ، و میقات اهل یمن و هر کسی است که از آن بگذرد .

۵ - قرن المنازل

، و آن میقات اهل طائف و هر کسی است که از آن راه بگذرد .

و میقـات در این چهارتـای اخیر مختص به مساجـدی که در آنهـا وجود دارد نیست ، بلکه هر جائی که نام این چهار جا بر آن صدق کند میشود از آن احرام بست ،

ص: ۱۱۸

و در صورتی که مکلف نتواند تشخیص دهد جاهای این چهار میقات را ، میتواند نذر کند که احرام را قبل از یکی از این چهار جا ببندد و سپس بر طبق نذر خود عمل نماید ، همچنان که این علم در صورت قدرت بر تشخیص هم جایز است .

۶- محاذی یکی از میقاتهای گذشته

، و این برای کسی است که از راهی بگذرد که از هیچ یک از میقاتهای گذشته نگذرد ، و در این صورت میتواند آنگاه که به محاذی یکی از میقاتهای گذشته برسد احرام ببندد ، و مقصود از محاذی میقات آن جائیست که اگر انسان روبروی کعبه معظّمه به ایستد میقات در طرف راست یا چپ او قرار داشته باشد ، به طوری که اگر از آنجا بگذرد میقات تمایل به پشت سر او کند ، و در این تشخیص صدق عرفی کافی است و دقت عقلی لازم نیست .

و اگر شخص در راه خود از دو جا بگذرد که هر کدام

از آنها محاذی یک میقات است ، احوط و اولی آن است که احرام را در جای اوّل ببندد.

۷– مکّه

، و آن میقات حج تمتع است ، و همچنین میقات حج قران و افراد است برای اهل مکه و کسانی که در آنجا مقیمند ، خواه تکلیف آنها مانند تکلیف اهل مکه شده باشد خواه نشده باشد ، و واجب نیس که اهل مکّه و اقامت کنندگان در آنجا ، برای احرام حج قران و یا افراد به یکی از میقاتها بروند ، اگرچه اولی برای غیر زنان از آنها رفتن به یکی از میقاتها مانند جعرانه و احرام بستن از آنجا است .

و احوط و اولی احرام بستن از مکه قدیم است که در زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله) بوده است ، اگرچه اظهر جواز احرام بستن از قسمتهای جدید شهر است ، مگر قسمتهایی که بیرون حرم باشد .

۸ – منزلی که مکلف در آن ساکن است

و

آن میقات کسی است که منزلش به مکه نزدیکتر از میقات باشد ، که چنین شخصی می تواند از منزل خود احرام ببندد و لازم نیست جهت احرام بستن به یکی از میقاتها برود .

۹ – ادنی الحل

، و مقصود از آن اولین جای خارج حرم است ، مانند حدیبیه و جعرانه و تنعیم ، و آن میقات عمره مفرده است برای کسی که بخواهد آنرا پس از انجام حج قران و یا افراد انجام دهد ، بلکه کسی که در مکه باشد و بخواهد عمره مفرده را بجا آورد میقاتش همین است ، و از این حکم یک صورت استثناء میشود که در مسأله(۱۴۰) ذکر شد.

و حدیبیه و جعرانه و تنعیم نام سه جا می باشد که نزد اهل مکه مشهور و معروف است .

احکام میقاتها

مسأله ۱۶۴ : احرام بستن پیش از میقات جایز نیست ،

و در احرام عبور نمودن کفایت نمی کند ، بلکه بایستی از خود میقات احرام بسته شود ، و از این حکم دو مورد استثناء میشود :

۱ - آن که نذر نماید که پیش از رسیدن به میقات احرام ببندد ، که در این صورت احرام بستن قبل از میقات صحیح و احتیاجی به تجدید آن در میقات یا گذشتن از میقات نیست ، بلکه می تواند از راهی به مکه برود که به هیچ یک از میقاتها برخورد نکند ، و در این حکم فرقی بین حج واجب و مستحب و عمره مفرده نیست .

بلی فرقی که هست این است که اگر احرام برای حج یا عمره تمتع باشد ، لازم است در ماهای حج باشد (شوال ، ذی القعده ، ذی الحجه) چنان که گذشت .

۲- کسی که قصد عمره مفرده در ماه رجب دارد ، و بیم آن داشته باشد که اگر احرام را تا میقات به تأخیر اندازد موفق به درک عمره ماه رجب نشود ، برای چنین شخصی

جایز است قبل از میقات احرام ببندد و برای او عمره رجب شمرده می شود ، هر چند بقیه اعمال عمره را در ماه شعبان به جا آورد ، و در این حکم فرقی بین عمره واجب و مستحب نیست.

مسأله ۱۶۵ : بر مکلف واجب است یقین به رسیدن به میقات پیدا نموده و احرام ببندد یا اطمینان به آن حاصل نماید ، یا حجت شرعی داشته باشد ، و چنانچه شک در رسیدن به میقات داشته باشد ، احرام بستن برای او جایز نخواهد بود .

مسأله ۱۶۶ : کسی که نذر نموده قبل از میقات احرام ببندد و بر خلاف نذر خود از میقات احرام بست ، احرام وی باطل نیست ، ولی کفاره مخالف نذر بر او واجب می شود ، اگر از روی عمد این کار را کرده باشد .

مسأله ۱۶۷ : همچنان که تقدیم احرام بر میقات جایز نیست ، تأخیر آن از میقات نیز جایز نیست ، پس کسی که

قصد حج یا عمره یا دخول حرم یا مکه را دارد ، جایز نیست در حال اختیار از میقات بگذرد مگر آنکه احرام

بسته باشد هر چند میقات دیگری در پیش روی داشته باشد ، و هر گاه بدون احرام از میقات گذشته ، در صورت امکان باید به میقات برگردد ، مگر کسی که بدون عذر از ذو الحلیفه گذشته و به جحفه رسیده باشد ، که چنین شخصی بنابر اظهر برایش کافی است که از جحفه احرام ببندد ، اگر چه گناهکار است .

و احوط این است که مکلف از محاذی میقات نگذرد مگر با احرام ، اگر چه بعید نیست که گذشتن جایز باشد ، در صورتی که در پیش روی مکلف میقاتی یا محاذی میقاتی باشد .

و چنانچه مسافر قصد انجام مناسک یا دخول حرم یا مکه نداشته باشد ، مانند مسافری که کاری در بیرون حرم داشته باشد ، ولی بعد از گذشتن از میقات قصد دخول حرم

نماید ، در این صورت جایز است که برای انجام عمره مفرده از اوّلین نقطه بیرون حرم احرام ببندد .

مسأله ۱۶۸ : هر گاه مکلف - در غیر صورتی که گذشت - از روی علم و عمد احرام از میقات را ترک نمود و از آن گذشت ، در آن دو صورت است :

اوّل : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از آن احرام ببندد ، خواه از داخل حرم برگردد یا از بیرون آن ، پس اگر چنین کرد ، عملش بدون اشکال صحیح خواهد بود .

دوم : آنکه نتواند به میقات برگردد ، چه در بیرون حرم باشد و چه در داخل آن ، و اگر داخل آن باشد چه بتواند بیرون برود و چه نتواند ، و اظهر در این صورت بطلان حج است و عدم کفایت احرام از غیر میقات ، و وجوب انجام حج در سال دیگری در صورتی که مستطیع باشد .

مسأله ۱۶۹ : هر گاه مکلف بجهت فراموشی یا بی هوشی و مانند اینها یا نداشتن حکم یا ندانستن میقات - در غیر صورتی که گذشت - احرام را ترک نماید ، یعنی بدون احرام از میقات بگذرد ، در آن چهار صورت است :

اوّل : آنکه بتواند به میقات برگردد ، که در این صورت واجب است به میقات برگشته و از همانجا احرام ببندد.

دوّم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به میقات غیر ممکن و به بیرون حرم ممکن باشد ، که در این صورت لازم است از حرم بیرون رفته واز بیرون حرم محرم شود .

و اولی در این صورت این است که هر چند میتواند از حرم دور شود سپس از آنجا احرام ببندد .

سوّم : آنکه در حرم باشد و برگشتن به بیرون حرم برایش ممکن نباشد ، که در این صورت لازم است از جای خود احرام ببندد ، هر چند وارد مکه شده باشد .

چهارم : آنکه در خارج حرم باشد و نتواند به میقات برگردد . و احوط در این صورت این است که به مقدار ممکن برگردد سپس محرم شود .

و در تمام این چهار صورت اگر مکلف وظایفی را که گفته شد انجام بدهد . حکم به صحت عمل او می شود . و کسی که احرام را قبل یا بعد از میقات بسته باشد ، اگرچه از روی ندانستن یا فراموشی باشد حکم کسی را دارد که احرام نبسته و چهار صورت گذشته در حق او جاری است .

مسأله ۱۷۰ : هر گاه زن حائض از روی جهل به حکم و ندانستن مسأله از میقات احرام نبسته و داخل حرم شد ، پس احوط این است که در صورتی که نتواند به میقات برگردد ، به بیرون حرم رفته و از آنجا احرام ببندد ، بلکه احوط برای او در این صورت این است که تا آن جا که ممکن است از حرم دور شود سپس احرام ببندد به شرطی که این عمل مستلزم

فوت حج نباشد ، و در صورتی که انجام این عمل برایش ممکن نباشد ، با دیگران یکسان خواهد بود ، یعنی در چنین صورتی حکم او همان حکمی است که برای دیگران یکسان خواهد بود ، در مسأله (۱۶۹) ذکر شد .

مسأله ۱۷۱ : هر گاه عمره فاسد شد ، اگر چه به علت فساد احرام آن باشد ، واجب است در صورت امکان از سر گرفته شود ، و در صورت عدم اعاده آن هر چند بجهت کمی وقت باشد ، حج فاسد خواهد بود و لازم است در سال بعد اعاده شود .

مسأله ۱۷۲ : جمعی از فقها فرموده اند : اگر مکلف از روی نادانی یا فراموشی عمره را بدون احرام بجا آورد ، عمره وی صحیح است ، و این فرمایش خالی از اشکال نیست ، و احتیاط در این صورت این است که در صورت امکان بترتیبی که گفته شد اعاده نماید .

مسأله ۱۷۳ : در مسائل گذشته بیان نمودیم ، کسی که وطنش از مکه دور باشد ، واجب است از یکی از پنج

میقات اول که ذکر آنها گـذشت برای عمره احرام ببنـدد ، پس اگر راهش از آن میقات باشد اشـکالی وجود ندارد ، و اگر در راهش از هیچیـک از آنهـا نمیگـذرد چنـانچه در این زمان چنین است زیرا اغلب حجاج ابتـدا وارد فرودگاه جـده می شونـد و قسـمتی از آنها میخواهنـد اعمال عمره و حج را بر رفتن مدینه منوره مقدم بدارند و معلوم است که جده از جمله میقاتها نیسـت بلکه محـاذی بودن آن بـا یکی از میقاتهـا هم ثـابت نشـده بلکه اطمینـان به عـدم محاذات با آن حاصل است ، بنابر این حجاج میتوانند یکی از سه راه را اختیار کنند :

اوّل : اینکه نـذر نمایند که در وطن خود را در راه قبل از گذشـتن از آسـمان بعضـی از میقاتها احرام ببندد ، و بر طبق نذر خود عمل نمایند ، و این در صورتی خالی از اشـکال است که مسـتلزم زیر سایه قرار گرفتن از شـعاع آفتاب نباشد ، مانند آنکه سفر در شب صورت بگیرد ، و مستلزم حفظ نمودن خود از باران نیز نباشد .

ص: ۱۲۹

دوّم : اینکه از جده به یکی از میقاتها یا محاذی یکی از آنها برود و از آنجا احرام ببندد ، و یا به جائی برود که در پشت یکی از میقاتها قرار گرفته باشد و از آنجا با نذر احرام ببندد ، مانند (رابغ) که پشت جحفه قرار گرفته .

توضیح : رابغ شهر معروفیست که بین آن وجده جاده عمومی وجود دارد و رسیدن به آن آسان است ، بر خلاف جحفه که رفتن به آنجا ممکن است سخت باشد .

سوّم : اینکه از جده با نذر احرام ببندد ، و این در صورتی جائز است که بداند - اگرچه اجمالاً - بین جده و حرم نقطه ای وجود دارد که محاذی یکی از میقاتها باشد ، چنانکه نقطه ای وجود دارد که محاذی جحفه وجود داشته باشد و اما اگر فقط احتمال وجود آنرا بدهد و علم به آن برای او حاصل نشود ، پس برای چنین شخصی اختیار راه سوم جایز نیست .

بلی اگر به جده آمد بقصد رفتن به یکی از میقاتها یا

آنچه که در حکم آنها است ، و بعداً نتوانست برود ، در این صورت نیز جایز است از جده با نذر احرام ببندد ، و بنابر اظهر لازم نیست در این صورت احرام خود را قبل از دخول در حرم تجدید نماید .

مسأله ۱۷۴ : در سابق گفته شد شخصی که می خواهد حج تمتع به جا آورد ، واجب است که برای حج خود از مکه محرم شود ، پس اگر با علم و عمد از جای دیگری غیر از مکه احرام ببندد ، احرامش صحیح نخواهد بود ، هر چند با احرام وارد شود ، بلکه در صورت امکان واجب است احرام را در مکه تجدید نماید ، و در غیر این صورت حجّش باطل خواهد بود .

مسأله ۱۷۵ : هر گاه کسی که میخواهد حج تمتع نماید فراموش نمود که از مکه محرم شود ، در صورت امکان واجب است به مکّه برگردد ، و اگر ممکن نشد ، از جای خود هر چند در عرفات باشد احرام ببندد ، و حجّش صحیح

خواهد بود ، و همچنین است حکم کسی که مسأله را نمی دانسته .

مسأله ۱۷۶ : کسی که احرام حج را به کلی فراموش نموده و تا پایان اعمال حج یادش نیاید ، حجش صحیح است و همچنین است حکم جاهل به مسأله .

کیفیت احرام

واجبات احرام سه چیز است :

اوّل : نیّت ، یعنی قصد به جا آوردن حج یا عمره برای نزدیک شدن به رضای الهی ، و در نیّت معتبر نیست که بطور تفصیل اعمال عبادتی را که میخواهد انجام دهد بداند ، بلکه معرفت اجمالی هم کفایت میکند ، پس اگر مکلف هنگام نیت اعمال واجب در عمره را - مثلاً - بطور تفصیل نداند برای او کفایت میکند که آنها را تدریجاً از روی مناسک یا از آموزنده ایکه با و اطمینان دارد یاد بگیرد .

و در نیت چند چیز معتبر است :

۱- قصد قربت و اخلاص ، مانند عبارات دیگر . و مراد

از قصد قربت و اخلاص این است که : مکلف قصد نزدیک شدن به رضای الهی به وسیله انجام عبادت منظور داشته

باشد و هیچ هدف منافی با آنچه ذکر شد نداشته باشد .

۲- حصول نیّت در جای مخصوص ، و مقصود از این جای مخصوص در مبحث میقاتها بیان شد .

۳- مشخص نمودن عبادتی که قصد احرام برای آن دارد ، که آیا حج است و یا عمره ، و تعیین حج که تمتع است یا قران یا افراد ، و در صورتی که قصد انجام عبادت از طرف دیگری را دارد باید آن را قصد کند ، و برای اینکه از طرف خودش به حساب آید کافی است که قصد انجام آن از طرف دیگری ننماید ، و بنابر اظهر برای حصول

امتثال آنچه که به نذر بر مکلف واجب شده ، کافی است که آنچه نذر نموده بر عملش منطبق باشد ، و لزومی ندارد قصد کند حجی که انجام می دهد - مثلاً - حج نذری است ، همچنان که برای اینکه

حجّی که انجام می دهد حجه الاسلام باشد ، کفایت میکند که حجه الاسلامی که بر او واجب شده بر عملش منطبق باشد ، و نیاز بقصد زائدی نیست .

مسأله ۱۷۷ : در صحت نیت به زبان آوردن آن لازم نیست اگرچه مستحب است ، همچنان که در قصد قربت لازم نیست آن معنی را در ذهن خود احضار نماید ، بلکه همین قدر کفایت می کند که داعی انگیزه او بر انجام عبادات قربت باشد ، مانند عبادتهای دیگر که در آنها داعی کافی است .

مسأله ۱۷۸ : در صحت احرام عزم بر ترک محرمات احرام لازم نیست ، چه در هنگام بستن احرام و چه بعد از آن تا پایان احرام ، بنابر این حتی در صورتی که قصد انجام دادن محرمات احرام وجود داشته باشد احرام صحیح است . بلی اگر در حین احرام عمره مفرده مکلف قصد داشته باشد که قبل از فارغ شدن از سعی با عیال خود نزدیکی کند ، یا تردید

دارد که این کار را بکند یا نه ، ظاهر این است که احرامش باطل است ، و بنابر احتیاط حکم استمناء هم همین است .

و امّا اگر در حین احرام قصد ترک این دو را داشته باشد ولی بر قصد خود باقی نماند ، به این صورت که بعد از انجام احرام قصد انجام یکی از این دو کار را نماید ، در این صورت احرامش باطل نمی شود .

دوّم : تلبیه ، یعنی گفتن این چند جمله است : ((لبیک اللهم لبیک ، لبیک لا شریک لک لبیک)) . و احوط و اولی اضافه نمودن این جمله است : ((ان الحمد و النعمه لک و الملک لاـ شریک لک)) . و جایز است کلمه لبیک را به آخرش اضافه نماید ، و بگوید : ((...لاشریک لک لبیک)).

مسأله ۱۷۹ : بر مکلف لازم است الفاظ تلبیه را یاد گرفته و ادا نمودن آنها را بطور صحیح نیز یاد بگیرد ، مانند تکبیره الاحرام در نماز ، هر چند این معنی با تلقین دیگری

باشـد ، یعنی دیگری که خوب بلـد است بگویـد مکلفماننـد او بگویـد ، پس اگر این الفاظ را یاد نگرفت و تلقین هم برایش میسور نبود ، در این صورت میتواند به اداء غیر صـحیح آنها اکتفاء نماید ، بشرط اینکه آنقدر غیر صحیح نباشد که عرفاً صدق تلبیه بر آن نکند ، پس اگر طوری باشد که عرفاً بر آن صدق نکند ، احوط این است که هم الفاظ

و جمله هـای دیگری از زبـان عربی که همـان معـانی را بدهـد بگویـد و هم ترجمه تلبیه را بگویـد و هم نـائب جهت اداء تلبیه بگیرد.

مسأله ۱۸۰ : شـخص گنـگ و لال اگر به علّت عارضه که برای او پیش آمـده چنین شـده است ، در صورتی که توجه به الفاظ تلبیه برای او حاصل شود و آنها را درک نمایـد ، بایـد تلبیه را به انـدازه ای که میتوانـد بگویـد ، و اگر نتوانـد اصـلاً آن را اداء نماید ، باید در وقتی که آن را بر قبل خود میگذراند زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه

میگوید به حرکت در آورده ، و با انگشت خود به آن اشاره نماید به طوری که الفاظ تلبیه را مجسّم کند .

اما کسیکه از اوّل گنگ و لال و کر بوده و هر کسی که مثل او است باید زبان و دو لب خود را مانند کسی که تلبیه میگیود به حرکت در آورد ، و با انگشت خود نیز به آن اشاره نماید .

مسأله ۱۸۱ : بچه غیر ممیّز ، دیگری به جای او تلبیه می گوید .

مسأله ۱۸۲ : احرام حـج تمتع و احرام عمره تمتع و احرام حج افراد و احرام عمره مفرده ، بدون تلبیه منعقد نمی شود ، و اما حج قران همچنان که احرامش به تلبیه محقق و منعقد می شود ، به إشعار یا تقلید نیز محقق می شود ، و إشعار مختص به شتر قربانی است ، و تقلید مشترک است بین شتر و غیر آن مانند گاو و گوسـفند و اولی در شتر جمع بین إشـعار و تقلید است ، و احوط و اولی گفتن تلبیه است در حج قران ،

هر چند که احرامش را به إشعار یا تقلید منعقد نموده باشد .

و اشعار عبارت از پراه نمودن یک طرف کوهان شتر و خون آلود نمودن آن است تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و احتیاط آن است که طرف راست کوهانش را پاره نماید بلی اگر شترهای قربانی زیاد باشند ، جایز است که یک نفر میان هر دو شتر بایستند و کوهان یکی را در طرف راست و دیگری را در طرف چپ پاره نماید .

و تقلید عبارت از این است که ریسمان یا تسمه - یعنی دوال و بندی که از چرم ساخته شده باشد - یا نعلین و مانند آن به گردن قربانی بیاویزانند تا اینکه معلوم شود قربانی است ، و بعید نیست که تجلیل به جای تقلید کفایت کند ،

و تجلیل عبارت از این است که قربانی را بجامه ای مانند آن بپوشانند تا اینکه معلوم شود قربانی است .

مسأله ۱۸۳ : در صحت احرام ، طهارت از حدث اصغر و اکبر شرط نیست ، و کسی که محدث به حدث اصغر

یا حدث اکبر باشد احرام وی صحیح است .

به عبارت واضح تر : احرام بستن شخص بی وضو یا جنب یا زن در حال حیض یا نفاس و مانند آن اشکالی

ندارد .

مسأله ۱۸۴ : تلبیه – و همچنین اشعار و تقلید برای حج قران – در احرام مانند تکبیره الاحرام در نماز است ، بنابر این احرام بدون آن محقق نمی شود پس هر گاه نیت احرام نموده و دو لباس احرام را پوشیده ، و یکی از محرمات احرام را قبل از تلبیه گفتن به جا آورد ، گناهی نکرده و کفاره ای بر وی نخواهد بود .

مسأله ۱۸۵ : کسی که از مسجد شجره احرام بسته است ، بهتر است تلبیه را تا رسیدن به اول ((بیداء)) که کنار آخر ذو الحلیفه است هنگامی که زمین هموار میشود به تأخیر اندازد و در آن جا تلبیه بگوید ، اگرچه احوط این است که تلبیه را در میقات بگوید ولی گفتن به صدای بلند

را تا رسیدن به بیداء به تأثیر اندازد ، این حکم مرد است ، و امّا زن در هیچ حال وجائی ، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند .

و اولی برای کسی که می خواهد احرام را از باقی میقاتها ببندد این است که گفتن تلبیه را تا پس از قدری

به تأخیر اندازد ، و برای کسی که میخواهد احرام از مسجد الحرام ببندد این است که گفتن تلبیه را تا (رقطاء) به تأخیر اندازد . و (رقطاء) نام جائی است که قبل از (ردم) قرار گرفته ، و (ردم) نام جائی است در مکه در نزدیکی مسجد (رایه) قبل از مسجد (جن) و در نزدیکی آن ، و گفته شده که نام فعلی جائی که (ردم) به آن گفته می شده (مدعی) است .

مسأله ۱۸۶ : گفتن تلبیه یکبار واجب است ، بلی مستحب است که زیاد گفته شود و تا میتواند تکرار کند ، و احوط برای کسی که عمره تمتع به جا می آورد قطع آن است

ص: ۱۴۰

هنگامی که چشمش به جای خانه های قدیم مکّه بیفتد ، و حدود خانه های قدیم برای کسی که از بالای مکّه از راه مدینه بیاید (عقبه مدنیین) است ، و برای کسی که از پائین مکّه بیاید (عقبه ذی طوی) می باشد .

و چنان که احوط برای کسی که عمره مفرده بجا می آورد قطع آن است هنگام ورود به حرم ، در صورتی که از خارج حرم آمده باشد ، و هنگام دیدن جای خانه های مکّه ، در صورتی که از اولین جای بیرون حرم احرام بسته باشد ، و برای کسی که حج بجا می آورد - هر نوع حجی که باشد - قطع آن است هنگام زوال آفتاب روز عرفه .

مسأله ۱۸۷ : اگر پس از پوشیدن دو لباس احرام و پیش از گذشتن از جائی که به تأخیر انداختن تلبیه از آن جایز نیست ، شک کند که تلبیه را گفته یا نه ، بنابر نگفتن گذاشته و تلبیه را بگوید ، و اگر بعد از تلبیه گفتن شک کند که آیا درست گفته یا نه ، بنابر درست بودن بگذارد ، و احرام

و عملش صحیح است .

سوّم : پوشیدن دو جامه احرام (ازار و رداء) است پس از کندن لباسهائی که پوشیدنش بر محرم حرام است ، و بچه های نابالغ از این حکم مستثنی می باشند و جایز است کندن لباسهای آنان را تا رسیدن به ((فخ)) به تأخیر اندازند ، در صورتی که از آن راه بروند .

و ظاهر این است که در پوشیدن دو جامه احرام کیفیت مخصوصی معتبر نیست ، پس جایز است ازار مانند لنگ به دور کمر خود بسته به هر طوی که بخواهد ، و رداء را مانند عبا بر دوش بگیرد ، و یا اینکه بعد از انداختن آن مثل عبا بر دوش طرف راست آن را - مثلاً - زیر بغل چپ بگیرد ، و یا بر عکس ، و مانند آن از نحوه های مختلف پوشیدن ، اگرچه احوط پوشیدن دو جامعه به ترتیبی که متعارف است میباشد .

مسأله ۱۸۸ : بنابر اظهر پوشیدن دو جامه احرام

واجب مستقل است و شرط تحقق احرام نیست .

مسأله ۱۸۹ : احتیاط این است که ازار به انـدازه ای باشـد که از ناف تا زانو را بپوشاند ، و رداء به اندازه ای باشد که دو شانه و دو بازو و مقدار قابل توجهی از کمر را بپوشاند .

و احتیـاط واجب این است که پوشـیدن آنهـا پیش از نیت و تلـبیه باشـد ، پس اگر نیت و تلـبیه را پیش از پوشـیدن بجـا آورد ، احوط و اولی این است که پس از پوشیدن نیت و تلبیه را اعاده نماید .

مسأله ۱۹۰ : هر گاه از روی ندانسـتن یا فراموشی موقعی که پیراهن در بدن دارد احرام ببندد آن را باید بیرون آورد و احرامش صحیـح است ، بلکه اظهر این است که حـتی در صورتی که این کـار از روی علم و عمـد صورت بگیرد احرام صـحیح خواهد بود .

و اما اگر بعد از احرام پیراهنی پوشید ، احرامش بدون شک صحیح است ، ولی باید آن را پاره کند و از طرف پا

بیرون آورد .

مسأله ۱۹۱ : پوشیدن پیش از دو جامه در اول احرام یا بعد از آن جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد .

مسأله ۱۹۲ : آنچه در لباس نمازگزار شرط است ، در دو جامه احرام نیز شرط است ، پس لازم است که دو جامه احرام از حریر خالص و از اجزای حیوانات درنده نباشند ، و همچنین لازم است پاک باشند ، بلی نجس شدن به نجاستی که در نماز بخشوده است اشکالی ندارد .

مسأله ۱۹۳ : احتیاط این است که هیچ قسمتی از ازار بدن نما نباشد ، ولی این شرط در رداء معتبر نیست .

مسأله ۱۹۴ : احوط و اولی در دو جامه احرام این است که بافتنی باشند ، و از قبیل چرم و پوست و نمد نباشد .

مسأله ۱۹۵ : پوشیدن رداء و ازار فقط بر مردان واجب است ، و زنان می توانند در لباسهای عادی خود در صورتی که دارای شرایط ذکر شده باشد احرام ببندند .

مسأله ۱۹۶ : پوشیدن حریر اگرچه فقط بر مردان حرام است ، ولی احتیاط این است زنان نیز در جامه حریر احرام نبندند ، بلکه احتیاط این است که هیچ چیزی که از حریر خالص باشد ، در تمام احوال احرام نپوشند ، مگر در حال ضرورت مانند حفظ نمودن خود از سرما یا گرما .

مسأله ۱۹۷ : چنانچه یکی از دو جامه احرام یا هر دو بعد از احرام بستن نجس شود ، احوط این است که هر چند زودتر تبدیل یا تطهیر نماید .

مسأله ۱۹۸ : واجب نیست جامه های احرام را بطور دائم بپوشد ، و برداشتن رداء از روی دوش برای ضرورت یا غیر آن اشکالی ندارد ، همچنان که عوض کردن آن - با مراعات شرایط ذکر شده در جامه جدید - مانعی ندارد .

تروک احرام

اشاره

در گذشته گفته شد : که احرام بدون تلبیه یا آنچه که در حکم آن است منعقد نخواهد شد ، هر چند نیّت احرام حاصل شده باشد و هر گاه مکلف احرام بست ، بیست و پنج چیز بر او حرام می شود که آنها را تروك احرام مینامند ، و ذیلاً بیان میشوند :

۱- شکار حیوان صحرایی .

۲- نزدیکی با زن .

۳- بوسیدن زن .

۴- دست زدن به زن .

۵- نگاه کردن و بازی شهوت آمیز نمودن با زن .

۶- استمناء . (معنای آن خواهد آمد) .

۷ - عقد ازدواج .

ص: ۱۴۶

۸ - استعمال بوی خوش .

۹- پوشیدن لباس دوخته و آنچه در حکم آن است برای مرد .

۱۰ - سرمه کشیدن .

۱۱ - نگاه کردن در آیینه .

۱۲ - پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد .

۱۳ - دروغ گفتن و دشنام دادن و فخر فروختنی که مستلزم اهانت مؤمنی باشد .

۱۴ - مجادله (بگو مگو کردن) .

۱۵ - گشتن شپش و مانند آن از موذیات بدن .

۱۶ - زینت کردن .

۱۷ - روغنمالی بدن .

۱۸ - کندن موی بدن .

۱۹ - پوشاندن سر برای مرد ، و فرو رفتن در آب حتی برای زن .

۲۰ – پوشانیدن رو برای زن .

۲۱ – زیر سایه رفتن برای مرد .

۲۲ – خارج نمودن خون از بدن .

۲۳ – ناخن گرفتن .

۲۴ – دندان کشیدن بنابر قولی .

۲۵ – همراه داشتن سلاح .

و تفصیل این امور در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

۱– شکار حیوان صحرائی

اشاره

مسأله ۱۹۹ : برای محرم جایز نیست که هر گونه مزاحمتی و اذیتی نسبت به هر حیوان صحرائی نماید ، چه بطور شکار باشد و یا کشتن و یا زخمی کردن و یا خرد کردن یکی از اعضایش و یا هر گونه اذیت رسانی دیگر باشد ، همچنان که برای کسی که محرم نباشد ولی در حرم باشد نیز

حرام است ، و مقصود از شکار صحرائی حیوانی است که به حسب طبع اولی خود وحشی و گریزنده باشد اگرچه به سبب عارضی اهلی شده باشد ، و بنابر اظهر فرقی - در حکمی که ذکر شد - بین حرام گوشت و حلال گوشت نیست .

مسأله ۲۰۰ : همچنان که شکار حیوان صحرائی بر محرم حرام است ، کمک او به دیگری در شکار نیز حرام است ، هر چند کمک او از قبیل اشاره کردن به شکار باشد ، و در حرمت کمک بین اینکه شکارچی محرم باشد یا محل فرقی نیست ، بلکه احتیاط این است که در هیچ کاری از کارهائی که بر خود محرم حرام می باشد به او کمک نکند ، چه شکار باشد و یا کشتن و یا غیر آن ، از کارهائی که در مسأله (۱۹۹) ذکر شد .

مسأله ۲۰۱ : برای محرم جایز نیست که شکار را نزد خود نگهدارد ، چه خودش آن را شکار کرده باشد - اگرچه شکارش پیش از احرام باشد - و یا دیگری شکار کرده

باشد ، و چه شکار در حرم صورت گرفته باشد یا در بیرون آن .

مسأله ۲۰۲ : برای محرم جایز نیست از گوشت شکار بخورد ، هر چند شکار کننده محل و در بیرون حرم شکار کرده باشد ، و بنابر احتیاط بر محل نیز حرام است خوردن گوشت شکاری که محرم در بیرون حرم آن را شکار کرده باشد ، و با شکار کردن آن را کشته باشد یا پس از آن آنرا سر بریده باشد ، و همچنین حرام است بر محل خوردن گوشت شکاری را که محرم یا محل آن را در حرم شکار یا کشته باشد .

مسأله ۲۰۳ : جوجه شکار صحرائی حکم خود شکار صحرائی را دارا ، و امّا تخم آن بعید نیست که برادشتن شکستن و خوردن آن بر محرم حرام باشد ، و احتیاط این است که دیگری را نیز بر این کارها کمک نکند .

مسأله ۲۰۴ : احکام گذشته - همچنان که بیان شد - مختص به حیوان صحرائی است و از جمله آن ملخ است ،

و امّا شکار حیوان دریایی اشکالی نـدارد ، و مقصود از شکار دریایی آن است که فقط در آب زندگی کند مانند ماهی و امّا حیوانی که در صحرا و دریا هر دو زندگی می کند پس ملحق به صحرایی می باشد ، و بنابر اظهر در صورت شک به این که صحرایی است یا نه شکار آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۰۵ : همچنان که شکار صحرائی بر محرم حرام است کشتن هر حیوانی بر او حرام است اگر چه شکار نباشد ، و از این حکم چند چیز استثناء میشود :

۱- حیوانات اهلی اگرچه به علت عارضی وحشی شده باشند ، مانند گوسفند و گاو و شتر ، و پرندگانی که قدرت پرواز ندارند ، مانند مرغ حتی مرغ حبشی ، پس برای محرم کشتن اینها جایز است ، همچنان که در صورت شک به این که حیوان اهلی است یا نه کشتن آن جایز است .

۲ - آنچه که محرم از آن برخود بترسد یا قصد جان او را داشته باشد ، از درندگان و مارها و غیر آنها ، پس کشتن

اینها برای محرم جایز است .

۳- پرندگان درنده در صورتی که کبوترهای حرم را اذیت کنند ، پس کشتن اینها نیز جایز است .

۴- افعی و مار سیاه حیله گر و مارهای خطرناک و عقرب و موش ، پس کشتن آنها در هر حال برای محرم جایز است ، و هیچ کفاره ای در کشتن آنچه گفته شد نیست ، همچنان که هیچ کفاره ای در کشتن هیچ درنده ای نیست ، مگر شیر بنابر مشهور .

و گفته شده است : که کشتن درندگانی که قصد جان محرم نداشته باشند کفاره دارد ، و آن عبارت است از قیمت آنها .

مسأله ۲۰۶ : برای محرم جایز است که به کلاغ و باز شکاری تیر اندازی کند ، و در صورتی که تیر به آنها بخورد و کشته شوند کفاره ندارند .

کفارات شکار

برای کشتن و شکار هر یک از حیوانات صحرایی در شریعت مطهره کفاره ای معین شده است که در مسائل ذیل بیان خواهد شد .

مسأله ۲۰۷ : در کشتن شتر مرغ ، یک شتر ، و در کشتن گاو وحشی ، یک گاو ، و همچنین در کشتن خر وحشی بنابر احوط ، و در کشتن آهو و خرگوش ، یک گوسفند ، و همچنین در کشتن روباه بنابر احتیاط یک گوسفند کفاره هست .

مسأله ۲۰۸ : کسی که شکاری کرد چنانچه کفاره آن شتر باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید شصت مسکین را اطعام نماید ، برای هر مسکین یک مد ، که گفته می شود :

تقریباً سه ربع کیلو است (۷۵۰ گرم) ، و اگر این را هم نتواند باید هیجده روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گاو باشد

و قیمت آن را هم نداشته باشد باید سی مسکین را اطعام نماید ، و اطر این راهم نتواند نه روز روزه بگیرد ، و اگر کفاره گوشند باشد و قیمت آن را نداشته باشد باید ده مسکین را اطعام نماید ، و اگر متمکن نباشد باید سه روز روزه بگیرد .

مسأله ۲۰۹ : کفاره کشتن قطاه (یعنی سنگخوار) و کبک و دراج و مانند آن ، یک بره است که از شیر گرفته شده

و علفخوار باشد ، و کفاره بره است که از شیر گرفته شده و علفخوار باشد ، و کفاره شکار گنجشک و قبره (یعنی چکاوک) وصعوه (یعنی سنگانه) بنابر اظهر یک مد از طعام است ، یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها ، و مقدار مد در مسأله قبل بیان شد ، و کفاره کشتن غیر آنچه که ذکر شد از پرندگان ، مثل کبوتر و مانند آن یک گوسفند است ، و کفاره کشتن جوجه آن یک بره یا بزغاله است ، و حکم تخم آن در صورتی که در آن جوجه ای که حرکت کند باشد حکم

جوجه آن است ، و در صورتی که حرکت نکند یک درهم باید کفاره بدهد ، و همچنین بنابر احوط اگر جوجه ای در آن نباشد ، و کفاره کشتن یک ملخ یک دانه خرما یا یک مشت دست از طعام است ، و دوّمی افضل است ، و در صورتی که بیش از یک ملخ بکشد به تعدادی که کشته باید کفاره را تکرار کند ، مگر اینکه مقداری که کشته از نظر عرف زیاد باشد که در این صورت باید یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۱۰ : کشتن موش صحرایی و خار پشت و سوسمار ، یک بزغاله کفاره دارد ، و کشتن عظایه (یعنی مارمولک) یک مشت از طعام کفاره دارد .

مسأله ۲۱۱ : کفاره کشتن عمدی زنبور دادن مقداری طعام است ، و در صورتی که کشتن بجهت دفع اذیت باشد کفاره ندارد .

مسأله ۲۱۲ : اگر محرم در بیرون حرم شکار کند ، کفاره هر حیوانی را بر حسب مورد و بر طبق آنچه که بیان

کردیم بایـد بدهـد ، و اگر کفاره ای برای آن بیان نشـده است ، باید معادل قیمت فعلی آن در بازار را بدهد ، و اگر غیر محرم در حرم شـکار کنـد ، بایـد قیمت را بدهـد ، مگر در شـیر که بنابر اظهر کفاره آن یک قوچ است ، و اگر محرم در حرم شـکار کند ، پس باید هم کفاره محرم در خارج حرم و هم کفاره غیر محرم در حرم را بدهد .

مسأله ۲۱۳ : در راهی که ملـخ زیاد است ، بایستی محرم را خود را کـج کنـد که آن را نکشد ، و اگر نتواند این کار را بکند ، در این صورت کشتن آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۱۴ : اگر عده ای که محرمند در کشتن شکاری شرکت کردند ، بر هر یک کفاره مستقلی واجب است .

مسأله ۲۱۵ : کفـاره خوردن شـکار ماننـد کفـاره خود شـکار است ، پس اگر محرم شـکاری کرد و آنرا خورد ، دو کفاره باید بدهد ، یکی برای شکار و دیگری برای خوردن آن .

ص: ۱۵۶

مسأله ۲۱۶ : اگر کسی که محرم نیست شکار همراه داشته باشد و داخل حرم شود ، باید او را رها کند ، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد ، و اگر کسی احرام ببندد در حالی که شکار همراه داشته باشد ، حرام است آن را نگهدارد ، در تمام صورتهای مسأله که بیان آنها در مسأله (۲۰۱) گذشت ، و چنانچه رهایش نکرد تا مرد باید کفاره بدهد ، و بنابر احتیاط اگرچه مردنش قبل از ورودش به حرم باشد باید کفاره بدهد .

مسأله ۲۱۷ : وجوب کفاره در کشتن شکار و خوردنش فرقی ندارد بین اینکه از روی عمد یا سهو یا ندانستن باشد .

مسأله ۲۱۸ : در شکار مکرر کفاره نیز مکرر می شود ، و خواه شکار از روی خطا و اشتباه یا فراموشی یا اظطرار و ناچاری باشد ، و یا جهل ندانستنی که صاحب آن معذور باشد ، و همچنین است در صورت عمد اگر شکار در حرم

و شکار کننده غیر محرم باشد ، یا شکار کننده محرم به

احرامهای متعـدد باشـد ، ماننـد اینکه یک شـکار در احرام عمره تمتع و شـکار دیگری در احرام حج و شـکار سوّمی در احرام عمره مفرده نموده باشـد ، و اما اگر شـکار عمـداً از محرم به یک احرام مکرر شد ، پس از بار اول دیگر کفاره واجب نخواهد شد ، بلکه از کسانی است که خداوند متعال در باره آنها فرموده است :

(و من عاد فینتقم الله منه) . یعنی : و آنکه بازگشت کرد خداوند از او انتقام خواهد گرفت .

۲- نزدیکی با زن

مسأله ۲۱۹ : نزدیکی بـا زن (جماع) از حین احرام و تا پایان اعمال عمره تمتع و عمره مفرده و در حـج تا قبل از به جا آوردن نماز طواف نساء بر محرم حرام است .

مسأله ۲۲۰ : هر گاه در عمره تمتع از روی علم و

عمـد با زنی از جلو یا عقب نزدیکی نمایـد ، چنانچه پس از فارغ شـدن از سـعی باشد ، عمره اش فاسد نمی شود و کفاره بر او واجب می شود ، و کفاره اش بنابر احتیاط یک شتر یا یک گاو است ، و چنانچه پیش از فارغ شدن از سـعی باشد ، کفاره اش همان است که گـذشت ، و احتیاط این است که عمره اش را تمام کنـد و پس از آن حج بجا آورد ، و در سال آینده هر دو را دو باره انجام دهد .

مسأله ۲۲۱ : هر گاه کسـی که احرام حـج بسـته قبل از وقوف در مشـعر از روی علم و عمد با زن خود از جلو یا عقب نزدیکی نمایـد ، واجب است کفاره بدهـد و حجش را به اتمام برسانـد و آن را در سال آینـده دوباره انجام دهـد ، خواه حـج مسـتحبی باشد و همچنین است حکم زن در صورتی که احرام بسته و عالم به حکم و راضی به این عمل بوده باشد ، ولی اگر زن مجبور به این عمل بوده چیزی بر او نخواهد بود ، یعنی نه کفاره بر او واجب است و نه

دو باره انجام دادن حج در سال آینده ، ولی مرد باید دو کفاره بدهد .

و کفاره این عمل یک شتر و در صورت ناتوانی یک گوسفند است ، و واجب است در این حج بین مرد و زن جدائی انداخت ، به طوری که در هیچ جا با همدیگر جمع نشوند مگر با حضور شخص ثالثی ، تا این که از همه اعمال حج فارغ شوند و بر گردند به همان جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته ، ولی اگر در برگشتن از راهی که به محل وقوع نزدیکی منتهی نمی شود بر گردند جایز است که با یکدیگر پایان مناسک حج خلوت کنند . همچنان که واجب است در حجی که باید سال دوم انجام دهند ، از حین رسیدن به آن جائی که نزدیکی در آن صورت گرفته تا هنگام قربانی کردن در منی ، بین آن دو جدائی انداخت ، بلکه احتیاط این است که جدائی انداختن تا فارغ شدن از همه اعمال و بازگشتن به محل وقوع نزدیکی ادامه داشته باشد .

ص: ۱۶۰

مسأله ۲۲۲ : هر گـاه محرم بعـد از وقوف در مشـعر از روی علم و عمـد با زن خود نزدیکی کنـد ، چنانچه بیش از طواف نساء باشـد ، کفـاره ایکـه در مسـأله قبـل گـذشت بر او واجـب است ، ولی اعـاده حـج بر او واجب نیست ، و همچنین است اگر این عملش پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد ، و اما اگر بعد از تمام شدن آن باشد ، کفاره نیز ندارد .

مسأله ۲۲۳ : کسـی که از روی علم و عمد در عمره مفرده با زن خود نزدیکی نماید ، کفاره سابق الذکر بر او واجب است ولی اگر نزدیکی او بعـد از سعی باشـد عمره اش فاسـد نمی شود ، و اگر قبل از سـعی باشـد عمره اش نیز باطل می شود ، و واجب است تا ماه آینده در مکه توقف نماید سپس به یکی از میقاتهای پنجگانه معروف رفته و از آن جا برای اعاده عمره احرام ببندد ، و بنابر احتیاط احرام از اوّلین جای خارج از حرم برای او کفایت نمی کند ، و احتیاط این است که همان

عمره فاسده را نیز تمام کند .

مسأله ۲۲۴ : اگر شخص غیر محرم با زن خود که در حال احرام است نزدیکی نماید ، پس اگر زن به این عمل راضی بوده ، واجب است یک شتر کفاره بدهد ، و اگر راضی نبوده و مجبور بر این عمل بوده ، چیزی بر او واجب نخواهد بود ، و بنابر احتیاط باید شوهرش کفاره را بدهد ، بلکه احوط این است که در صورت اوّل هم شوهر غرامت کفاره واجب شده بر زن خود را بدهد ، به این معنی که قیمت کفاره را بپردازد .

مسأله ۲۲۵ : شخص محرم هر گاه از روی ندانستن یا فراموشی با زن خود نزدیکی نماید، عمره و حجش صحیح است ، و کفاره ای بر او واجب نمی شود .

و این حکم در محرماتی که موجب کفاره است و ذیلاً بیان می شود ، نیز جاری است به این معنی که هر عملی که از محرم از روی ندانستن و یا فراموشی سر بزند کفاره ندارد ،

مگر در موارد ذیل :

۱- آنکه طواف را در حج و یا عمره فراموش کند تا زمانی که بر گردد و به وطنش و با زن خود نزدیکی کند .

۲- آنکه مقداری از سعی را در عمره تمتع فراموش کند و به اعتقاد اینکه تمام شده از احرام خارج شود .

۳- کسی که دست خود را بی جهت بر سر یا ریش خود بکشد و یک مو یا بیشتر از آن بیفتد .

۴- آنکه کسی از روی ندانستن بدن خود را با روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو یا روغنی که آن را خوشبو کرده باشند روغنمالی کند . و تمام اینها در جای خود ذکر خواهد شد .

ص: ۱۶۳

۳ – بوسیدن زن

مسأله ۲۲۶ : جایز نیست محرم زن خود را از روی شـهوت ببوسد ، و چنانچه او را از روی شهوت بوسید و منی از او خارج شد ، لازم است یک شتر کفاره بدهد ، ولی اگر منی از او خارج نشد ، بعید نیست که یک گوسفند کفاره دادن کافی باشد ، و اما اگر او را بوسید ولی نه از روی شهوت ، بنابر احتیاط واجب است یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۲۷ : اگر شـخص غیر محرم زن خود را که در حال احرام است ببوسد ، احتیاط این است که یک گوسفند کفاره بدهد .

۴ – لمس زن

مسأله ۲۲۸ : برای شخص محرم جایز نیست از روی شهوت دست به زن خود بزند ، و همچنین جایز نیست او را از روی شهوت بلند کند یا به خود بچسباند ، و چنانچه این کار را کرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد ، چه منی از او خارج بشود و چه نشود ، و اگر دست زدن و بلند کردن و در بغل گرفتن از روی شهوت نباشد ، کفاره ای بر او واجب نیست .

۵ – نگاه کردن به زن و بازی شهوت انگیز با او

مسأله ۲۲۹ : برای محرم جایز نیست که با زن خود بازی شهوت انگیز نماید ، و اگر این کار را کرد منی از او بیرون آمد ، باید یک شتر کفاره بدهد ، و در صورت نداشتن

بایـد یـک گوسـفند کفاره بدهـد ، و در صورتی که نگاه کردن محرم به زنش از روی شـهوت موجب بیرون آمـدن منی از او باشد ، باید از آن پرهیز کند ، بلکه احوط و اولی آنست که از آن پرهیز کند اگر چه موجب بیرون آمدن منی نباشد .

و چنـانچه از روی شـهوت به زنش نگـاه کرد و منی از او بیرون آمـد ، بنابر احتیاط بایـد یک شتر کفاره بدهـد ، و امّا اگر منی بیرون نیامد و یا بدون شهوت به او نگاه کرد و منی بیرون آمد ، کفاره واجب نیست .

مسأله ۲۳۰ : اگر محرم به غیر زن خود نگـاه کنـد نگـاهی که بر او جایز نیست پس اگر منی از او بیرون نیامـد ، کفاره ای بر او واجب نخواهد بود ، و اگر بیرون آمد ، باید کفاره بدهد ، و احتیاط این است که اگر وضع مالی و دارائی اش خوب باشد یک شتر کفاره بدهـد ، و اگر متوسّط باشـد یک گاو کفاره بدهـد ، و بنابر اظهر اگر فقیر باشد کافی است که یک گوسـفند کفاره بدهد .

مسأله ۲۳۱ : لذت بردن شخص محرم از زن خود به وسیله صحبت کردن و همنشین شدن و مانند آن است ، اگرچه احتیاط در این است که محرم هر گونه لذت بردن از زن خود را ترک کند .

۶– انجام کاری به قصد بیرون آمدن منی (استمناء)

مسأله ۲۳۲ : استمناء اقسامی دارد :

۱– استمناء به وسیله مالیدن عضو تناسلی ، چه با دست و چه با غیر آن ، و این کار مطلقاً حرام است ، و حکم آن در حج حکم جماع است ، و بنابر احتیاط حکم آن در عمره مفرده نیز حکم جماع است ، پس اگر این کار را به طوری که ذکر شد در احرام حج و قبل از وقوف در مشعر انجام داد ، باید کفاره بدهد

و آن حـج را تمام کنـد و در سال آینـده اعاده نماید ، و اگر در عمره مفرده قبل از فارغ شدن از سـعی انجام داد ، بنابر احتیاط باید کفاره بدهد و آن عمره را تمام کند و در ماه آینده دوباره انجام دهد .

۲- اسـتمناء بوسـیله بوسـیدن زن خود و یا دست زدن به او و یا بازی شهوت انگیز نمودن با او و یا نگاه کردن به او و حکم این همانست که در مسائل قبل بیان شد .

۳- اسـتمناء به وسـیله شـنیدن صحبت زن و یا شنیدن اوصاف و مشخصات او و یا بوسیله تصور او در خیال خود و مانند آن ، و این نیز بر محرم حرام است ، ولی اظهر این است که موجب کفاره نیست .

۷- عقد ازدواج

مسأله ۲۳۳ : برای محرم جایز نیست که در حال احرام برای خود یا برای دیگری زنی را عقد نماید ، چه آن

دیگری محرم باشد یا نباشد ، و چه عقد دائم باشد یا موقت ، و عقد در تمام این صورتها فاسد و باطل است .

مسأله ۲۳۴ : هر گاه برای شخص محرم زنی را عقد نمایند و با او نزدیکی کند ، باید هر یک از عقد کننده و مرد وزن یک شتر کفاره بدهد ، در صورتی که هم عالم و دانای به حکم شعری باشد و هم به موضوع - یعنی بدانند که مرد محرم است - و اگر بعضی از آنها عالم و دانا نباشد ، واجب نیست کفاره بدهد ، و در آنچه که ذکر شد فرقی نیست که عقد کننده وزن محرم باشند یا نباشند .

مسأله ۲۳۵ : بنابر مشهور بین فقهاء ، برای محرم جایز نیست در مجلس عقد ازدواج حاضر شود ، و احوط و اولی این است که از گواهی دادن بر واقع شدن عقد ازدواج نیز به پرهیزد ، اگر چه پیش از احرام در مجلس عقد حاضر بوده است .

مسأله ۲۳۶ : احوط و اولی این است که محرم

خواستگاری نکند ، بلی میتواند به زن خود که او را طلاق رجعی داده است رجوع کند ، همچنان که میتواند زن خود را طلاق دهد .

۸ – استفاده از بوی خوش

مسأله ۲۳۷ : استفاده محرم از بوی خوش حرام است ، چه به وسیله بوئیدن یا خوردن یا مالیدن یا رنگ کردن یا بخور دادن باشد ، و همچنین است پوشیدن لباسی که اثری از بوی خوش در آن مانده باشد ، و مراد از بوی خوش

هر ماده ای است که به وسیله آن بدن یا لباس یا خوراک یا غیر اینها را خوشبو میکنند ، مثل مشک و عنبر و ورس

و زعفران و مانند آن ، و بنابر اظهر محرم باید از تمام عطرهای متعارف ، مثل عطر گل محمدی ، یاس ورازقی ، و مانند آنها ، اجتناب کند .

ولی بر محرم واجب نیست که از بوئیدن (خلوق کعبه) اجتناب نماید ، و همچنین واجب نیست که از مالیده شدن آن به لباسها یا بدنش اجتناب نماید ، و در صورتی که به آنها مالیده شود ، واجب نیست آن را با شستن و مانند آن از بین ببرد ، و خلوق کعبه عطر خاصی بوده از زعفران و چیزهای دیگر گرفته می شده ، و در دورانهای گذشته کعبه را با آن خوشبو و معطّر می کرده اند .

مساله ۲۳۸ : بوئیدن گلها و سبزیهائی که بوی خوش دارند و مردم هم آنها را به همین خاطر تهیه میکنند برای محرم حرام است ، خواه از آنهائی باشد که عطر از آنها تهیه میکنند ، مانند یاسمین و گل محمّدی ، یا غیر آنها .

بلی بنابر اظهر بوئیدن بعضی از اقسام سبزیهای صحرائی خود رو که بوی خوش دارند اشکالی ندارد ، مثل شیح و قیصوم و حزامی و إذخر و مانند آنها .

و امّا خوردن میوها و سبزیجات خوشبو ، مانند سیب و

به و نعنا ، برای محرم اشکالی نـدارد ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید ، و همچنین بنابر اظهر خوردن روغنهای خوشـبوئی که خوردنی باشـند اشکالی ندارد ، در صورتی که عرفاً جزء عطرها به شمار نیایند ، ولی احتیاط این است که در هنگام خوردن آنها را نبوید .

مسأله ۲۳۹ : برای محرم واجب نیست که هنگام سعی بین صفا و مروه در صورتی که عطر فروشی آن جا باشد ، بینی خود را از بـوی خـوش بگیرد ، ولی واجـب است که در غیر این مـورد ، بینی خـود را از هر بـوی خوشـی بگیرد بلی بوئیـدن خلـوق کعبه همچنان که در مسأله (۲۳۷) گذشت ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۰ : هر گاه محرم عمداً مقداری از چیزهای خوشـبو بخورد ، و یا چیزی بپوشد که اثر بوی خوش از سابق در آن مانده باشد ، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد ، ولی در غیر این دو مورد در استفاده

از بوی خوش کفاره واجب نیست ، هر چند احوط کفاره دادن است .

مسأله ۲۴۱ : بر محرم حرام است که بینی خود را از بوی بد بگیرد ، بلی تند رفتن برای خلاصی از بوی بد اشکالی ندارد .

۹ – پوشیدن لباس دوخته یا شبیه دوخته برای مرد

مساله ۲۴۲ : برای محرم جایز نیست که جامه دکمه دار یا آنچه که فائده دکمه را داشته باشد بپوشد ، در صورتی که دکمه آن را ببندد ، و همچنین جایز نیست جامه ای بپوشد که مانند زره ، یقه و آستین داشته باشد و سر را از یقه و دستها را از آستین بیرون بیاورد ، و همچنین جایز نیست زیر شلواری و آنچه را که مانند آن عورتین را می پوشاند – مانند شلوار – بپوشد ، مگر این که ازار – لنگ – نداشته باشد که در این صورت پوشیدن

ص: ۱۷۳

آن جـایز است ، و بنـابر احتیـاط واجب بایـد از پوشـیدن لباسـهای متعارف ،ماننـد پیراهن و قبا و لبّاده و پالتو و پیراهن عربی ، بپرهیزد ، هر چند آنها را مانند جامه دکمه دار وزره نپوشد.

بلی در حال اضـطرار و ناچاری ، جایز است که پیراهن و یا ماننـد آن از روی دوش انـدازد ، و قبا و مانند آن را وارونه بپوشد ، ولی دسـتهای خود را وارد آستین نکنـد ، و فرقی نیست در تمام آنچه که ذکر شـد بین اینکه جامه دوخته باشـد یا بافته شده یا نمدی و یا غیر آن .

و برای محرم جـایز است که محفظه پولهـایش را به کمر ببنـدد ، هر چنـد دوختنی باشـد ،ماننـد همیان (ظرفی که پول در آن گذاشـته می شود به کمر بسـته می شود) و منطقه (کمر بندی که برای منظورهای مختلف بسـته می شود) ، همچنان که جایز است برای محرم مبتلا به فتق در صورت نیاز به فتق بند (نوعی کمر بند است که اشخاص مبتلا به فتق آن را

جهت جلوگیری از فتق و یا پایین آمدن روده ها می پوشند) از نوع دوخته آن استفاده کند .

و نیز برای محرم جایز است در حال خوابیدن و یا غیر آن ، اینکه بدن خود را - بجز سر - بالحاف و مانند آن از چیزهای دوخته شده بپوشاند .

مسأله ۲۴۳ : احوط این است که محرم إزار (لنگ) خویش را بگردن خود بلکه مطلقاً ولو بعضی از آنرا ببعض دیگر گره نزند ، و چیزی مانند سوزن نیز در آن فرو نبرد ، و احوط این است که ردا را نیز گره نزند ، ولی فرو کردن سوزن و مانند آن در آن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۴۴ : پوشیدن لباس دوخته به هر کیفیتی که باشد برای زن اشکالی ندارد ، مگر دستکش که جایز نیست آن را بپوشاند .

مسأله ۲۴۵ : هر گاه محرم لباسی را که پوشیدنش

حرام است عمـداً بپوشد واجب است ، یک گوسـفند کفاره بدهد ، و بنابر احتیاط حتی اگر از روی ناچاری پوشـیده باشد باید کفاره بدهـد ، و در صورتی که چنـد بار بپوشـد ، بایـد بتعـداد بارهائی که پوشـیده کفاره بدهد ، و همچنین است اگر در یک دفعه چنـد لباس با هم بپوشـد ، مانند اینکه چند لباس را داخل یکدیگر کند و یکدفعه بپوشد ، در صورتی که انواع این لباسـها مختلف باشد ، بلکه بنابر احتیاط حتی اگر از یک نوع باشد باید بتعداد لباسها کفاره بدهد .

۱۰ – سرمه کشیدن

مسأله ۲۴۶ : سرمه کشیدن دو صورت دارد :

۱– سـرمه کشـیدن به سـرمه سـیاه ، یا هر سـرمه ای که کشـیدن آن عرفاً زینت باشـد ، و این صورت بنابر اظهر حرام است ، در صورتی که مقصود محرم از آن زینت باشد ، بلکه

بنابر احوط هر چند مقصودش زینت نباشد حرام است ، بلی کشیدن این سرمه به چشم در حال ناچاری برای معالجه اشکالی ندارد .

۲- سرمه کشیدن بسرمه ای که نه سیاه باشد و نه زینت شمرده شود عرفاً ، و این صورت اشکالی ندارد ، در صورتی که قصد زینت نداشته باشد ، و امّا اگر قصد زینت داشته باشد احوط ترک آن است ، و در تمام صورتهای سرمه کشیدن کفاره ای واجب نیست ، اگرچه اولی کفاره دادن یک گوسفند است ، در صورتی که سرمه ای بکشد که حلال نباشد .

۱۱ – نگاه کردن در آینه

مسأله ۲۴۷ : برای محرم جایز نیست که در آینه برای زینت نگاه کند ، ولی اگر برای مقصود دیگری باشد اشکالی ندارد ، و مقصود دیگر مثل اینکه برای مداوای زخم صورت ،

ص: ۱۷۷

یا آگاه شدن از وجود چیزیکه مانع از رسیدن آب است بصورت ، یا نگاه کردن راننده ماشین در آن ، جهت دیدن ماشینهائی که در پشت سرش قرار دارند ، و مانند اینها ، به آینه نگاه کند ، و ممکنست که اجسام صیقلی دیگری که خاصیت آینه را داشته باشند به آینه ملحق شوند .

و مستحب است محرم که در آینه برای زینت نگاه کرده است ، تلبیه بگوید .

و امّا نگاه کردن به اشیاء با کمک عینک طبّی اشکالی ندارد ، بلی در صورتی که عینک زدن عرفاً زینت باشد احوط پرهیز از آن است .

۱۲- پوشیدن چکمه و جوراب برای مرد

مسأله ۲۴۸ : برای مرد محرم حرام است چیزی بپوشد که تمام روی پای او را بپوشاند ، مانند جوراب و چکمه ،

مگر در حال ناچاری ، مثل اینکه نعلین و یا ماننـد آن برای او فراهم نشود و ناچار شود چکمه بپوشـد ، که در این صورت جایز است ، ولی بنابر احتیاط باید روی آن را پاره و دو قسمت کند و بعداً بپوشد .

بلی جایز است چیزی بپوشد که قسـمتی از روی پا را می پوشاند ، همچنان که جایز است همه روی آن را بدون پوشیدن چیزی بپوشاند ، مثل اینکه یک طرف رداء خود را بر آن در حال نشستن بیندازد .

و در پوشـیدن چکمه و ماننـد آن کفاره ای واجب نیست ، ولی بنابر احتیاط اگر عمداً جوراب یا مانند آن را بپوشد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد .

و برای زن پوشیدن چکمه و جوراب ، و مانند اینها از چیزهائی که همه روی پا را میپوشاند ، اشکالی ندارد .

۱۳– دروغ و دشنام و فخر کردنِ حرام

مسأله **۲۴۹** : دروغ و دشنام و فخر کردن حرام در هر حال حرام است ، ولی حرمت آن در حال احرام شدیدتر است .

و مراد از فخر کردن این است که : در مقابل دیگران به نسبت یا مال یا مقام خود و مانند اینها ، افتخار و فخر فروشی کند ، و این کار در صورتی که مستلزم اهانت و تحقیر مؤمن باشد حرام ، و در غیر این صورت اشکالی ندارد ، نه برای محرم و نه غیر محرم .

و در صورتی که از محرم دروغ و یا دشنام و یا فخر کردن حرام سر بزند ، کفاره ای بجز استغفار ندارد ، اگر چه احوط آنکه یک گاو کفاره بدهد .

۱۴ – جدال نمودن

مسأله۲۵۰ : جدال کردن (و آن کلامی است که مشتمل بر قسم خوردن به ذات اقدس الهی باشد برای اثبات یا نفی مطلبی) ، بر محرم حرام است ، و اظهر این است که حرمت جدال اختصاص به این ندارد که برای قسم خوردن بگوید (بله و الله) و یا (نه و الله) ، بلکه هر قسمی که بخداوند بخورد جدال خواهد بود ، خواه با کلمه (الله) باشد یا نباشد ، و خواه در اوّل صیغه قسمت کلمه (نه) و یا کلمه (بله) باشد و یا نباشد ، و خواه قسم خوردن به زبان عربی یا به زبانهای دیگر باشد .

و امّا قسم خوردن به بقیه مقدّسات هیچ اثری ندارد ، تا چه رسد به مانند (نه به جان مردم) و یا (بله به جان خودم) ، همچنان که قسم خوردنی که برای خبر دادن نباشد هیچ

ص: ۱۸۱

اثری ندارد ، مانند قسمت خوردن برای التماس چیزی از دیگری ، مثل این قسم (تو را بخدا این را بمن بده) ، و یا مانند قسم خوردن برای تاکید عزم و اراده خود که فلان کار را در آینده میکند و یا نمی کند ، مثل این قسم (و الله این چیز را به تو خواهم داد) .

و بعضی از فقهاء فرموده اند که : برای تحقق جدال در قسمت راست باید سه بار قسمت پشت سر هم تکرار شود ، و اگر نه ، جدال شرعاً محقق نمی شود ، و این فرمایش خالی از وجه نیست ، ولی احوط این استکه با یک بار هم محقق میشود ، و امّا در قسم دروغ اشکالی نیست که تکرار شدن آن در محقق شدن جدال لازم نیست .

مسأله۲۵۱ : اگر ترک جدال موجب ضرر مکلف شود ، مانند اینکه موجب از بین رفتن حق باشد ، در این صورت جدال کردن جایز است .

مسأله۲۵۲ : اگر جدال کننده سه بار پشت سر هم

قسم راست بخورد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد ، و در صورتی که قسمتهای پشت سر او بیش از سه بار باشد کفاره تکرار نمی شود .

بلی اگر بعد از سه بار یا بیشتر قسم - پشت سر هم - خوردن کفاره بدهد ، و یا سه بار پشت سر هم قسم بخورد

و پس از فاصله دو باره سه بار یا بیشتر پشت سر هم قسم بخورد ، در این دو صورت باید یک کفاره دیگر بدهد .

و اگر یک بار قسم دروغ بخورد یک گوسفند باید کفاره بدهد ، و اگر دو بار قسم دروغ بخورد دو گوسفند و اگر سه بار قسم بخورد یک گاو باید کفاره بدهد ، و در صورتی که بیش از سه بار قسم دروغ بخورد و در میان قسم خوردنها کفاره نداده باشد کفاره تکرار نخواهد شد .

و اگر کفاره را داد و دوباره قسم دروغ خورد باید بترتیبی که گذشت کفاره بدهد .

و اگر دو بار قسم دروغ خورد آنگاه کفاره داد ، و

سپس یک بار دیگر قسم دروغ خورد ، واجب است یک گوسفند کفاره بدهد نه گاو .

۱۵– کشتن جانوران بدن

مسأله۲۵۳ : کشتن شپش برای محرم جایز نیست ، و همچنین است بنابر احوط انداختن آن از بدن یا لباس ، ولی جا به جا کردن آن اشکالی ندارد ، و در صورت کشتن یا انداختن احوط و اولی آن است که یک مشت از طعام کفاره بدهد ، و امّا پشه و کک و مانند آنها احتیاط در نکشتن آنها است ، در صورتی که ضرری از طرف آنها متوجه محرم نشود ، و امّا راندن آنها ظاهراً جایز است ، هر چند احوط ترک آن است .

۱۶ – زینت نمودن

مسأله ۲۵۴ : مرد محرم و زنی که در حال احرام است

بنابر احتیاط باید از هر چیزی که عرفاً زینت شمرده می شود اجتناب نمایند ، خواه بقصد زینت باشد یا نباشد ،

و از جمله چیزهائی که زینت شمرده می شود حنا بستن به کیفیتی که متعارف است میباشد .

بلی در صورتی که بستن حنا زینت شمرده نشود اشکالی ندارد ، مانند اینکه بستن آن برای درمان و مانند آن باشد ، و همچنین بستن آن قبل از احرام اشکالی ندارد ، هر چند اثر آن تا بعد از احرام هم باقی بماند .

مسأله ۲۵۵ : پوشیدن انگشتر در حال احرام اگر بقصد زینت نباشد ، اشکالی ندارد ، مثل اینکه بقصد انجام مستحب شرعی ، یا بقصد نگهداری آن از گم شدن ، یا بقصد شمردن شوطهای طواف با آن و مانند آن انگشتر را بپوشد ، و امّا پوشیدن آن بقصد زینت بنابر احتیاط جایز نیست .

مسأله ۲۵۶ : برای زنی که در حال احرام است حرام است که زیور را بقصد زینت بپوشد ، بلکه احوط ترک آن

است هر چند بقصد زینت نباشد ، بلی پوشیدن زیورهائی که قبل از احرام عادت به پوشیدن آنها داشته اشکالی ندارد ، ولی بنابر احوط و اولی آنها برای شوهرش و مردانی که با او محرمند ظاهر نسازد و نشان ندهد .

و زینت نمودن در تمام صورتهای ذکر شده کفاره ندارد .

۱۷ – روغن مالی بدن

مسأله ۲۵۷ : روغن مالی کردن بدن برای محرم حرام است ، هر چند روغن استفاده شده دارای بوی خوشی نباشد ، بلی خوردن روغنی که خالی از مواد خوشبو کننده – عطرها – باشد اشکالی ندارد هر چند که خوشبو باشد ، همچنان که در مسأله (۲۳۸) گذشت ، و استفاده محرم از روغنی که خوشبو نیست برای درمان کردن جایز است ، بلکه در حال ضرورت ، استفاده از روغنی که بر حسب طبع خودش خوشبو ، و یا با

اضافه کردن مواد خوشبو کننده خوشبو شده است ، اشکالی ندارد .

مسأله ۲۵۸ : اگر محرم با علم و آگاهی و از روی عمد ، بدن خود را با روغن خوشبو روغن مالی نماید ، بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد ، خواه روغن استفاده شده بر حسب طبع خودش خوشبو باشد یا اینکه با اضافه کردن مواد خوشبو کننده به آن خوشبو شده باشد ، و اگر بدون علم و آگاهی این کار را کرده باشد ، بنابر احتیاط کفاره آن اطعام یک فقیر است .

۱۸ – جدا نمودن مو از بدن

مسأله ۲۵۹ : برای محرم جایز نیست که موی خود یا دیگری را از بدن جدا نماید ، هر چند آن دیگری محرم نباشد ، خواهد جدا نمدن بتراشیدن باشد یا بکندن و مانند آن ، و

ص: ۱۸۷

خواه مو زیاد باید یا کم ، حتی قسمتی از یک مو هم جدا نمدن آن جایز نیست .

بلی اگر شپش در سرش زیاد شود و او را اذیت نماید جایز است که سرش را بتراشد ، و همچنین در صورت اقتضای ضرورت میتواند موی بدن خود را نیز بتراشد ، و اگر در حال وضو یا غسل ، یا تیمم ، یا تطهیر از نجاست ، یا بر طرف کردن مانعی که به بدن چسپیده باشد و از رسیدن آن به بدن برای طهارت از حدث یا خبث جلوگیری نماید ، و مانند آن ، موئی از بدن محرم بدون قصد جدا شود اشکالی ندارد .

مسأله ۲۶۰ : اگر بدون ضرورت محرم سر خود را بتراشد ، کفاره آن یک گوسفند است ، و اگر از روی ضرورت باشد ، کفاره آن یک گوسفند و یا سه روز روزه گرفتن و یا اطعام شش مسکین است ، برای هر یک دو مدّ از طعام ، و گفته شده است که : مدّ معادل سه ربع کیلو ((۷۵۰ گرم)) میباشد .

و اگر موهای زیر هر دو بغل خود را بکند ، کفاره آن یک گوسفند است ، و همچنین بنابر احتیاط اگر موی زیر یک بغل خود را بکند ، باید یک گوسفند کفاره بدهد .

و اگر چیزی از موی ریش و یا غیر ریش خود را بکند ، واجب است یک مسکین (بینوا) را با یک مشت از طعام اطعام نماید .

و بنابر احتیاط تمام احکامی که برای تراشیدن و کندن مو ذکر شد در تمام راه های بر طرف کردن مو نیز جاری است .

و اگر محرم سر دیگری را بتراشد ، چه محرم باشد و چه نباشد کفاره ای ندارد .

مسأله ۲۶۱ : خاراندن محرم سر خود را ، در صورتی که موجب افتادن مو از سرش نشود و خون از سرش نیاید ، اشکالی ندارد ، و همچین است خاراندن بدن و اگر محرم

دست خود را به سر یا ریش خود کشید ، بدون اینکه هیچ غرضی و هدف عقلائی از این کار خود داشته باشد ، و موجب جدا شـدن یک مو یا بیشتر شـد ، واجب است یک مشت از طعام صـدقه بدهـد ، و امّا اگر جـدا شـدن مذکور در اثر وضو گرفتن و مانند آن باشد کفاره ای واجب نیست .

۱۹– پوشاندن سر برای مرد

مسأله ۲۶۲ : برای مرد محرم جایز نیست تمام سـر خود یا قسمتی از آن را با روسری و لباس و مانند اینها بپوشاند ، بلکه احتیاط این است که آن را با گل و علف و حمل کردن چیزی بر سر و مانند آن نیز نپوشاند .

آری گذاشـتن بند مشگ آب بر سر وقت حمل مشک اشکالی ندارد ، و همچنین است بستن سر با دستمال و مانند آن به علت مرض ، مثل سر درد .

ص: ۱۹۰

و مقصود از سر در اینجا جای طبیعی روئیدن مو است ، و اقرب این است که گوشها در احکام ذکر شده ملحق به سر هستند .

مسأله ۲۶۳ : جایز است سر را با قسمتی از بدن مانند دست پوشاند ، ولی اولی ترک آن است .

مسأله ۲۶۴ : برای محرم جایز نیست همه سر خود را در آب فرو برد ، بلکه بنابر احتیاط در غیر آب هم جایز نیست ، و ظاهر این است که در این حکم فرقی بین مرد

و زن نیست ، و مقصود از سر در این جا همه آن قسمتی است که بالای گردن قرار گرفته .

مسأله ۲۶۵ : اگر محرم سر خود را بپوشاند کفاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است ، و ظاهر این است که کفاره در مواردی که پوشاند سر جایز است ، و در مواردی که پوشاندن از روی ناچاری صورت میگردد ، واجب نیست .

۲۰ – پوشاندن صورت برای زن

مسأله ۲۶۶ : زن در احرام جایز نیست صورت خود را با پوشیه یا نقاب یا باد بزن و مانند آن بپوشاند ، و احتیاط این است که صورت خود را با هیچ چیزی نپوشاند ، همچنان که احتیاط این است که قسمتی از صورت را نیز نپوشاند .

آری جایز است که صورت خود را در حال خواب بپوشاند ، و اشکالی ندارد که جهت یقین حاصل نمودن به پوشیده شدن سر در نماز مقداری از صورت را بپوشاند ، ولی تنها به اندازه ای که یقین ذکر شده حاصل شود و نه بیش از آن ، و بشرط اینکه پوشیدن این مقدار از صورت از راه رها کردن پوششی که بر سر دارد بطرف صورت ممکن نباشد ، و اگر بتواند باید همین کار را بکند .

مسأله ۲۶۷ : زن در حال احرام جایز است که صورت خود را از مرد نامحرم بپوشاند ، به این کیفیت که طرف چادر و یا هر چیزی که با آن سر خود را پوشانده بطرف صوت رها کند و تا محاذی بینی پایین بیاورد بلکه میتواند آن را تا محاذی گردن هم پایین بیاورد ، و بنابر اظهر لازم نیست که این پوشش ، از صورت به وسیله دست یا غیر آن فاصله داشته و به آن نچسبیده باشد ، هر چند که احوط همین است .

مسأله ۲۶۸ : بنابر احوط و اولی کفاره پوشاندن صورت یک گوسفند است .

۲۱ – سایه قرار دادن مرد بالای سر خود

مسأله ۲۶۹ : سایه قرار دادن دو نوع است :

اوّل : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء متحرک سایه دار مانند چتر و سقف محمل یا ماشین یا هواپیما و مانند آن ،

و این نوع برای مرد محرم حرام است ، خواه سواره باشد خواه پیاده ، در صورتی که آن جسم سایه دار بالای سرش قرار گرفته باشد ، مانند مثالهای ذکر شده ، بلی در سایه ابر متحرک قرار گرفتن اشکالی ندارد .

و امّا اگر شئ سایه دار در یکی از اطرافش – پهلوی او یا پیش رو یا پشت سر او – باشد ، ظاهر این است که برای شخص پیاده ، قرار دادن چنین سایه ای مطلقاً اشکالی ندارد ، و بنابر این جایز است در سایه محمل و ماشین و مانند اینها راه برود ، و امّا سواره احتیاط این است که از آن اجتناب کند ،

مگر اینکه مانع از صدق عرفی در معرض آفتاب قرار گرفتن نباشد ، مانند اینکه چیزی که در یکی از اطراف محرم قرار دارد کوتاه باشد به طوری که سر و سینه اش را نپوشاند ، مانند دیواره بعضی از ماشینهای روباز .

دوّم : سایه قرار دادن به وسیله اشیاء ثابت ، مانند دیوارها و تونلها و درختها و کوهها و مانند اینها ، و بنابر اظهر این نوع برای مردم محرم جایز است ، خواه سواره باشد یا پیاده ، همچنان که جایز است خود را از آفتاب با دو دست خود بپوشاند ، اگرچه احوط ترک آن است .

مسأله ۲۷۰ : مقصود از سایه دادنی که بر محرم حرام است پوشاندن خود است از شعاع آفتاب ، و بنابر احتیاط باران نیز ملحق به آفتاب است ، و امّا باد و سرما و گرما اظهر این است که برای محرم جایز است خود را از آنها بپوشاند ، هر چند احوط ترک آن است ، و بنابر این سوار شدن در ماشین سقف دار و مانند آن در شب ، در صورتی که بارانی نباشد ،

اشکالی ندارد ، هر چند محرم را از باد و مانند آن می پوشاند .

مسأله ۲۷۱ : حرام بودن سایه قرار دادن مخصوص حال حرکت است ، پس اگر محرم در جائی توقف کند ، خواه آنجا را منزل خود قرار دهد یا ندهد ، مانند آنکه در وسط راه جهت استراحت یا دیدار دوستان یا غیر اینها ، توقف کند ، اشکالی ندارد که سایه بالای سر خود قرار دهد .

امّا پس از پیاده شدن و منزل خود قرار دادن جائی ، اگر محرم بخواهد جهت انجام کارهایش به این جا و آنجا برود ، مانند اینکه در مکه منزل کند و بخواهد جهت انجام طواف سعی به مسجد الحرام برود ، و یا بمنزل خود در منی وارد شود و بخواهد به قربانگاه یا جمرات برود ، حکم به جواز سایه قرار دادن بالای سر خود ، چه بوسیله چتر و یا سوار شدن ماشین سقف دار، خیلی مشکل است ، و احتیاط نباید ترک شود .

مسأله ۲۷۲ : سایه قرار دادن زنها و اطفال و همچنین مردها در حال ضرورت اشکالی ندارد .

مسأله ۲۷۳ : اگر محرم بوسیله سایه قرار دادن خود را از شعاع آفتاب و باران پوشاند ، باید کفاره بدهد ، و ظاهر این است که فرقی نمی کند در این حکم بین اینکه این کار از روی اختیار و یا ناچاری صورت گرفته باشد ، و اگر این کار مکرر شد اظهر این است که برای هر احرامی یک کفاره کفایت میکند ، ولی احوط این است که برای هر روزی یک کفاره بدهد ، و در کفاره آن یک گوسفند کفایت می کند .

ص: ۱۹۷

۲۲ – بیرون آوردن خون از بدن

بنابر احتیاط برای محرم جایز نیست خون از بدن خود خارج کند ، خواه با رگ زن و یا حجامت و یا کندن دندان و یا خاراندن بدن و یا مانند آن باشد ، مگر در حال ضرورت .

بلی جایز است از مسواک استفاده کند اگرچه مستلزم خون آمدن باشد ، و در صورتی که بدون ضرورت خون از بدن خود خارج کند ، کفاره آن بنابر احوط و اولی یک گوسفند است.

۲۳– ناخن گرفتن

برای محرم گرفتن ناخن یا قسمتی از آن جایز نیست ، مگر ضرورت اقتضای گرفتن آن را نماید و یا از باقی ماندن آن

اذیت شود ، مانند اینکه قسمتی از یک ناخن بشکند و از باقی ماندن بقیه اش اذیّت شود ، که در این صورت جایز است بقیه آن را بگیرد .

مسأله ۲۷۴ : اگر محرم یک ناخن از دست یا پای خود را بگیرد ، باید یک مد (۷۵۰ گرم) از طعام کفاره بدهد ، و اگر دو ناخن دو مدّ ، و بهمین صورت است تا ناخن نهم ، ولی اگر تمام ده ناخن دست و یا پا را بگیرد ، باید یک گوسفند کفاره بدهد برای همه ناخنهای دست و یا همه ناخنهای پا ، خواه همه ناخنهای دست و یا پا را در یک مجلس بگیرد و یا در چند مجلس .

بلی اگر همه ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد یک گوسفند کفایت میکند .

مسأله ۲۷۵ : اگر محرم به استناد فتوای کسی که از روی اشتباه فتوی بجواز ناخن گرفتن داده است ، ناخن

خود را گرفت و موجب خون آمدن انگشتش شد بنابر احتیاط

بر فتوی دهنده کفاره واجب است .

۲۴ – کندن دندان

مسأله ۲۷۶ : بعضی از فقهاء فرموده انـد : کندن دندان برای محرم حرام است ، هر چند موجب بیرون آمدن خون هم نباشد ، و فرموده اند : کفاره آن یک گوسفند است ، ولی دلیل آن خالی از تأمل نیست ، بلکه بعید نیست این کار جایز باشد .

۲۵ – حمل سلاح

مسأله ۲۷۷ : برای محرم جایز نیست سلاح بپوشد ، بلکه بنابر احتیاط حمل آن هم به طوری که او را مسلّح بدانند جایز نیست ، و مقصود از سلاح هر چیزی است

ص: ۲۰۰

که عرفاً به آن سلاح گویند ، مانند شمشیر و تفنگ و نیزه ، و امّا ابزار حفاظت و دفاع مانند زره و سپر و مانند آنها سلاح نمیباشد .

مسأله ۲۷۸ : بودن سلاح نزد محرم اشکالی ندارد ، و همچنین است حمل آن اگر به طوری باشد که

عرفاً او را مسلح ندانند ، ولی احوط ترک آن است .

مسأله ۲۷۹ : حرمت مسلّح شدن بر محرم مخصوص حال اختیار است ، و امّا در حال ناچاری ، مانند ترس از دشمن و یا دزد ، مسلّح شدن اشکالی ندارد .

مسأله ۲۸۰ : بنابر احوط کفاره مسلّح شدن بدون ضرورت یک گوسفند است .

تا اینجا تمامی محرمات احرام بیان گردید . و اینک محرّمات حرم :

ص: ۲۰۱

محرّمات حرم

اوّل : شكار صحرائى ، همچنان كه در مسأله (۱۹۹) گذشت .

دوّم : كنـدن و يـا بريـدن هر چيزى كـه در حرم روئيـده باشـد ، خـواه درخت و يـا غير آن باشـد ، ولى بريـده شـدن بعضـى از چيزهائى كه در حرم رويـده بر اثر راه رفتن متعارف و معمولى اشـكالى ندارد ، همچنان كه رها كردن حيوانات بجهت چريدن از علف حرم اشـكالى نـدارد ، ولى چيدن علف جهت ذخيره ساختن ، هر چند براى شتر باشد ، جايز نيست ، و از حكم حرمت كندن و بريدن چند مورد استثناء ميشود :

۱- إذخر ، كه گياه معروفى است .

۲- نخل خرما و درخت ميوه .

ص: ۲۰۲

۳- درختان و علفهایی که خود انسان آنها را نشانده و کاشته است خواه در ملک خودش باشند یا در ملک دیگری .

۴- درختان و علفهائی که در خانه و منزل انسان پس از اینکه منزل او شـده بروید ، و اما درختان و علفهائی که از قبل در آنجا بوده اند ، کندن و یا بریدن آنها جایز نیست .

مسأله ۲۸۱ : درختی که اصل و ریشه آن در حرم باشد و شاخه و برگ آن در بیرون حرم و یا برعکس ، حکم درختی را دارد که هم اصل و هم شاخه و برگش در حرم باشد .

مسأله ۲۸۲ : بنابر احتیاط کفاره کندن هر درختی قیمت همان درخت است ، و کفاره بریدن قسمتی از آن قیمت همان قسمت است ، و امّا بریدن و کندن علف کفاره ندارد .

سوّم : جاری نمودن حدود و قصاص و تعزیر بر کسی که در بیرون حرم جنایت کرده و به آن پناه آروده است ، ولی جایز نیست به جانی آب یا خوراکی داده شود ،

و همچنین جایز نیست با او صحبت و یا خرید و فروش شود و یا پناه و جایی به او داده شود ، تا اینکه ناچار به بیرون آمدن از حرم شود ، و دستگیر و مجازات گردد .

چهارم : بنابر قولی : برداشتن چیز گم شده در حرم ، ولی اظهر این است که کراهت شدیدی دارد و حرام نیست ، پس اگر آن را برداشت و علامتی نداشت که از روی آن ممکن باشد مالک آن را پیدا کند و به او برساند ، جایز است آن را متلّک کند ، هر چند قیمت آن یک درهم یا بیشتر باشد ، ولی اگر علامت - بتوضیحی که ذکر نمودیم - داشت ، پس اگر قیمت آن به یک درهم نرسد ، واجب نیست آن را به مردم جهت پیدا شدن مالک معرفی نماید ، و احتیاط این است که آن را از طرف مالکش صدقه بدهد ، و اگر قیمتش یک درهم و یا بیش از آن باشد ، واجب است یک سال تمام آن را معرفی کند ، و در صورت پیدا نشدن مالک ، بنابر احتیاط آن را از طرف مالکش صدقه بدهد .

حدود حرم مکه و مدینه

ما حرم مکّه حدود و مرزهای مشخصی از دورانهای قدیم داشته است ، و علامتهای مشخصی دارد که دست به دست شده تا اینکه به ما رسیده است . و مرز آن از طرف شمالی جایی است بنام (تنعیم) ، و از طرف شمال غربی جایی است بنام (حدیبیه ((شمیسی))) ، و از طرف شمال شرقی جایی است بنام (ثنیه جبل المقطع) ، و از طرف شرق مرز مقابل عرفه از دشت (نمره) ، و از طرف جنوب شرقی جایی است بنام (جعرانه) ، و از طرف جنوب غربی جایی است بنام (إضاءه لبن) .

و امّا حرم مدینه نیز حدود و مرزهایی دارد ، که از جمله آنها کوهای (عائر) و (وعیر) می باشند و زمینهای سنگلاخی (واقم) و (لیلی) - که دارای سنگهای سوزنده سیاهی است که گویا با آتش سوزانده شده است - می باشند .

ص: ۲۰۵

و حرم مـدینه هر چنـد بسـتن احرام برای آن واجب نیست ، ولی بریـدن درخت ، آن - مخصوصاً درخت زنـده - جایز نیست ، مگر آنچه در حرم مکه استثناء نمودیم به توضیحی که گذشت ، و همچنین بنابر احتیاط شکال این حرم هم مطلقاً جایز نیست .

جای کشتن گوسفند و گاو و شتر کفاره

مسأله ۲۸۳ : جای کشـتن کفاره واجب شـده به علت شـکار ، در عمره مفرده مکّه مکرّمه میباشد ، و جای کفاره واجب شده به علت شـکار در احرام حـج یـا عمره تمتع منی میباشـد ، و همچنین است بنـابر احتیاط کفاره واجب شـده به علت سایر محرمات احرام غیر شکار .

مسأله ۲۸۴ : اگر کفاره ای بر محرم به علت شکار یا غیر آن واجب شد ، و آن را در مکّه یا منی به جهت عذری یا

بدون عذر نکشت تا اینکه از این دو جا برگشت بطرف مقصد خود ، بنابر اظهر جایز است آن را در هر جا بخواهد بکشد .

مصرف کفارات

کفاراتی که بر محرم واجب شده بایـد آنها را به قفراء و مسـتمندان صـدقه بدهد ، و احتیاط این است که خود کفاره دهنده از آن نخورد ، و اگر خورد احتیاط این است که قیمت مقداری را که خورده به فقراء صدقه بدهد .

طواف

اشاره

طواف دوّمین واجب عمره تمتع است ، و در صورت ترک آن عمداً حج فاسد میشود ، خواه دانا و عالم بحکم باشد یا جاهل و نادان ، و بنابر احتیاط جاهل به حکم باید یک شتر کفاره بدهد ، و ترک در صورتی محقق میشود که آنقدر

ص: ۲۰۷

آن را به تأخیر اندازد که نتواند اعمال عمره تمتع را قبل از ظهر روز عرفه به انجام برساند .

و بنابر اظهر در صورتی که عمره باطل شود احرام هم باطل میشود ، و عدول از عمره تمتع به حج إفراد مجزی

و کافی نیست ، یعنی کفایت از حج تمتعی که بر او واجب شده نمیکند ، هر چند احوط عدول نیتش به آن و انجام اعمال حج إفراد بقصد رجاء است ، بلکه احوط این است که طواف و نماز آن و سعی ، و تراشیدن سر یا گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب را ، بقصد اعم از حج إفراد و عمره مفرده انجام دهد ، یعنی این اعمال را به نیت انجام دهد که اگر در واقع یکی از این دو بر او واجب باشد ، این اعمال برای امتثال آن باشد .

شرائط طواف

در طواف چند چیز شرط است :

اوّل : نیت یعنی اینکه طواف را تنها به این قصـد انجام دهـد که امر خداوند را امتثال کرده باشد و از روی خضوع و بندگی در برابر آن ذات متعال عمل را بجا می آورد ، و نه هیچ منظور دیگر ، و در نیت طواف تعیین اینکه چه مناسکی را میخواهد انجام دهد نیز معتبر است ، همچنان که در مبحث نیت احرام توضیح داده شد .

دوّم : طهارت از حـدث اصـغر و اکبر ، بنابر این اگر در حالی که محدث بوده طواف نماید، طوافش باطل است ، خواه از روی عمد و یا ناآگاهی و یا فراموشی باشد .

مسأله ۲۸۵ : اگر حدثی از محرم در حین انجام طواف سر زند، چند صورت وجود دارد:

اوّل : اینکه قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت طوافش باطل است و باید پس از تحصیل طهارت آن را دوباره انجام دهد ، و بنابر اظهر در صورتیکه پس از گذشتن از نیمه شوط چهارم و قبل از تمام آن محدث شود ، باز هم حکم همین است .

دوّم : اینکه بدون اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم محدث شود ، و در این صورت باید طوافش را قطع نماید

و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

سوّم : اینکه از روی اختیار پس از تمام شدن شوط چهارم باشد ، و در این صورت احتیاط این است که طوافش را قطع نماید و بعد از تحصیل طهارت از همانجا که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، و سپس طواف را اعاده نماید .

مسأله ۲۸۶ : اگر قبل از شروع در طواف شک در

طهارت نمایـد ، چنانچه بداند که قبلاً با طهارت بوده و تنها احتمال میدهد که بعد از آن طهارت محدث شده ، در این صورت بنا را بر طهارت بگذارد ، و اگر نداند سابقاً با طهارت بوده ، باید قبل از طواف تحصیل طهارت نماید .

و همچنین است در صورتی که شک در طهارت برای او در اثناء طواف پیـدا شود و بداند که حالت سابقه طهارت بوده است ، ولی اگر این را ندانـد ، چنانچه شک ذکر شده قبل از تمام کردن شوط چهارم برای او پیدا شود ، باید پس از تحصـیل طهارت ، طواف را به اتمام برساند .

مسأله ۲۸۷ : اگر بعد از فارغ شدن از طواف ، شک کند در حین طواف طاهر بوده ، لازم نیست بشک خود اعتنا کند ، هر چند احوط این است که آن را دوباره انجام دهد ، ولی باید برای نماز طواف حتماً تحصیل طهارت نماید .

مسأله ۲۸۸ : اگر مکلف به دلیل عـذری که دارد نمی توانـد وضو بگیرد ، در صورت یأس از زوال عـذر ، تیمّم بگیرد و طواف را انجام دهـد ، و اگر نتوانـد تیمّم هم بگیرد ، در این صورت حکم شخصـی را پیـدا میکند که تمکن از اصل طواف ندارد ، و چنانچه از حصول تمکن بر طهارت مأیوس باشد ، باید جهت طواف نائب بگیرد ، و احوط و اولی این است که خود نیز طواف را بدون طهارت انجام دهد .

مسأله ۲۸۹ : واجب است بر زنی که عـادت ماهـانه داشـته وزن زائو ، پس از سپری شـدن روزهای عادت و رزهائی که در آنها خون نفاس دیده ، و همچنین بر شخص جُنُب ، اینکه برای طواف غسل کنند ، و چنانچه نتوانند غسل کنند و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند ، باید با تیمم طواف کنند ،و احوط و اولی این است که نائب هم بگیرد ، و چنانچه توانائی تیمم ندارند ، و از حصول توانائی نیز مأیوس باشند ، واجب است نائب بگیرند .

ص: ۲۱۲

مسأله ۲۹۰ : اگر زن در عمره تمتع پیش از احرام و یا در حین احرام و یا بعد از آن و قبل از شروع در طواف ، عادت ماهانه ببیند ، پس اگر وقت کافی داشته باشد که تا پس از سپری شدن روزهای عادت صبر کند و اعمال عمره را قبل از رسیدن وقت حج ، انجام دهد باید صبر کند تا سپری شدن روزهای عادت و آنگاه غسل کند و اعمال عمره را بجا آورد ، و اگر وقت کافی نداشته باشد ، . مسأله دو صورت دارد :

اوّل : اینکه عادت را پیش از احرام یا در حین احرام دیده باشد ، و در این صورت حجش منقلب به حج إفراد میشود ، و بعد از فارغ شدن از انجام حج إفراد ، باید عمره مفرده را در صورت توانائی و تمکّن انجام دهد .

دوّم : اینکه عادت را پس از احرام ببیند ، و در این صورت نیز احوط این است که به حج إفراد دول نماید به همان کیفیتی که در صورت اوّل ذکر شد ، هر چند ظاهر این است

که میتواند بر عمره تمتع خود باقی بماند ، و اعمال آن را بجز طواف و نماز آن انجام دهد ، یعنی اینکه سعی و تقصیر نماید ، و بعد از آن احرام ببندد ، و پس از فارغ شدن از اعمال منی و بازگشتن به مکّه ، قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد طواف عمره و نماز آن را انجام دهد .

و اگر یقین داشته باشد که حیضش باقی خواهد ماند و توانائی برای طواف حتی پس از بازگشت از منی پیدا نخواهد کرد ، هر چند به علت صبر نکردن کاروان باشد ، باید برای طوافش و نماز آن نائب بگیرد ، و پس از انجام آنها شخصاً سعی را انجام دهد .

مسأله ۲۹۱ : اگر زن در حال احرام حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، طوافش باطل است و حکمش همان است که در مسأله قبل بیان شد ، و اگر بعد از آن باشد ، مقداری که

انجام داده صحیح است و باقی آن را باید بعد از پایان روزهای عادت و انجام غسل بجا آورد ، و احوط و اولی اعاده آن است پس از اتمام طواف اوّل . این در صورتی است که وقت کافی برای انجام آنچه ذکر شد قبل از رسیدن وقت حج داشته باشد ، و اگر نه باید سعی و تقصیر نماید ، و سپس احرام حج را ببندد ، و پس از بازگشت از منی و انجام اعمال آن و قبل از اینکه طواف حج را انجام دهد ، باید باقیمانده طواف عمره را قضا نماید به همان صورتی که قبلاً بیان نمودیم .

مسأله **۲۹۲** : اگر زن بعد از طواف و قبل از خواندن نماز آن عادت شود طوافش صحیح است ، و پس از تمام شدن عادت و غسل نمودن باید نماز طواف را بخواند ، و در صورتی که وقت تنگ باشد ، سعی و تقصیر را انجام دهد ، و نماز طواف را پس از بازگشت از منی و قبل از طواف حج بخواند .

مسأله ۲۹۳ : اگر زن طواف را انجام دهد و نمازش را بخواند ، سپس احساس کند که عادت شده است ، و نداند که شروع عادت قبل از طواف یا در حین انجام آن و یا قبل از نمازش و یا در حین خواندن آن بوده و یا آنکه بعد از

نماز عادت شده ، طواف و نماز او محکوم بصحت می باشد .

و در صورتی که بداند قبل از خواندن نماز بوده یا در حین خواندن آن ، حکم ذکر شده در مسأله گذشته شامل او میشود .

مسأله ۲۹۴ : اگر زن برای عمره تمتع احرام ببندد

و توانائی انجام اعمال آن را داشته باشد ، و بداند که اگر انجام اعمال را به تأخیر اندازد عادت ماهانه خواهد دید

و توانائی انجام اعمال را بعداً به علت تنگی وقت نخواهد داشت ، و در عین حال اعمال را در حین توانائی انجام نداد تا اینکه عادت را دید و توانائی انجام اعمال عمره را قبل از وقت حج به علت تنگی وقت

پیدا نکرد ، در این صورت ظاهر این است که عمره اش فاسد شده ، و آنچه در اوّل طواف ذکر نمودیم شامل او میشود .

مسأله ۲۹۵ : در طواف مستحبی طهارت از حدث اصغر معتبر نیست و مشهور بین فقهاء این است که طهارت از حدث اکبر ، هم معتبر نیست ، ولی در نماز آن طهارت معتبر است و بدون طهارت صحیح نیست .

مسأله ۲۹۶ : کسی که عذری دارد و در نتیجه طهارت یعنی وضوء و غسل خود را به کیفیت مخصوصی انجام میدهد ، به همان طهارت به کیفیت مخصوص به خود اکتفاء نماید، مانند کسیکه وضوی جیره ای میگیرد یا مرضی دارد که نمیتواند از ادرار و یا مدفوع خودداری کند ، هر چند احوط برای کسی که نمیتواند از مدفوع خودداری کند این است که در صورت توانائی هم خود طواف و نماز آن را انجام دهد و هم برای هر دو نائب بگیرد.

و امّا زنی که خون استحاضه ببیند ، احتیاط این است که اگر استحاضه اش قلیله باشد ، برای طواف وضو بگیرد

و برای نماز آن وضوی دیگری بگیرد ، و اگر متوسطه باشد ، باید یک غسل برای طواف و نماز آن انجام دهد و برای هر یک از آن دو یک وضو بگیرد ، و اگر کثیره باشد ، باید برای هر یک از آن دو یک غسل انجام دهد و به همان اکتفاء نماید و نیازی به وضو ندارد ، بشرط اینکه حدث اصغری از او سر نزده باشد ، و اگر نه احوط و اولی این است که وضو نیز بگیرد (معنای استحاضه و اقسام سه گانه آن را در رساله های عملیه می توان دید) .

سوّم : (از چیزهائی که در طواف معتبر است) طهارت از نجاست است ، بنابر این در صورت نجس بودن یا

لباس طواف صحیح نخواهد بود ، و بنابر احتیاط خونی که کمتر از یک درهم است (که تقریباً به اندازه بند سر انگشت شست است و وجودش در نماز مضر نیست)

ص: ۲۱۸

وجودش در طواف مضر است ، و همچنین است نجاست لباسهای کوچک مانند جوراب که در نماز مضر نیست ، ولی در طواف مضر است ، آری حمل نمودن چیزی که متنجّس باشد در حال طواف مطلقاً اشکالی ندارد .

مسأله ۲۹۷ : نجس بودن بدن یا لباس به خون زخمی که هنوز بهبودی پیدا نکرده ، خواه زخم تازه یا کهنه باشد در صورتیکه طاهر نمودن یا عوض کردن آنها چنان سخت باشد که تحمّل سختی آن مشکل باشد ، اشکالی ندارد ، ولی اگر طاهر نمودن یا عوض کردن به این صورت سخت نباشد ، بنابر احتیاط واجب است آنها را طاهر یا عوض نمود ، و همچنین نجس بودن آنها به هر نجاستی در حال ناچاری اشکال ندارد .

مسأله ۲۹۸ : اگر بعد از طواف بداند که بدن یا لباسش در حال طواف نجس بوده ، طواف صحیح است و نیازی به

انجام دوباره آن نیست ، و همچنین نماز طواف صحیح است ، اگر نجس بودن بدن یا لباسش را در حین نماز

نمی دانسته تا بعد از فارغ شدن از نماز ، در صورتی که قبل از نماز شک در نجس بودن آنها نداشته باشد ، یا اگر داشته فحص و تحقیق نموده و علم به آن برایش پیدا نشده است ، و امّا کسی که شک کرده و فحص ننموده در صورتی که بعد از نماز برای او معلوم شود که نجس بوده ، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند .

مسأله ۲۹۹ : اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس بوده و بعد از طواف یادش بیاید ، بنابر اظهر طواف صحیح است ، هر چند احتیاط این است که آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از نماز طواف یادش بیاید ، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند ، در صورتی که فراموشی ناشی از سهل انگاری باشد ، و در غیر این صورت ، بنابر اظهر نمازش صحیح است و لازم نیست آن را دوباره بخواند .

مسأله ۳۰۰ : اگر در حین انجام طواف بداند که بدن یا لباسش نجس است ، یا انیکه در حین انجام آن نجس شود ، پس اگر بتواند نجاست را از بین ببرد بدون اینکه بموالات عرفی – یعنی پی در پی بودن اجزاء طواف بنظر عرف – ضرری برسد واجب است آن را از بین برده – هر چند به وسیله بیرون آوردن لباس نجس از تن باشد ، در صورتی که منافی با پوشش لازم در حال طواف نباشد ، و یا به وسیله عوض کردن آن با لباس طاهری که در دسترسش باشد

– و طوافش را تمام کند و اگر نتواند از بین ببرد ، احتیاط این است که طواف را تمام کند و پس از آنکه نجاست را از بین برده طواف را اعاده نماید اگر علم بنجاست یا عروض آن قبل از پایان شوط چهارم باشد اگرچه ظاهر این است که لازم نیست طواف را دوباره انجام دهد حتی صورت اخیر .

چهارم : ختنه است ، و این تنها مرد شرط است ، و احوط بلکه اظهر این است که این شرط در بچه ای که

خوب و بد را می فهمد نیز معتبر است ، و امّا بچه ای که نمی فهمد و ولیّش او را طواف میدهد ، معلوم نیست که این شرط در او معتبر باشد ، اگرچه معتبر بودنش احوط است .

مسأله ۳۰۱ : اگر محرم بدون ختنه طواف نماید ، خواه بالغ باشد یا بچه ای که خوب و بد را می فهمد ، طوافش صحیح نیست ، و اگر آن را در حالی که ختنه شده باشد دوباره انجام ندهد بنابر احتیاط حکم او حکم کسی است که طواف را ترک کرده است ، و احکامی که در مسائل آینده برای تارک طواف ذکر خواهد شد ، شامل او هم می شود .

مسأله ۳۰۲ : اگر مکلفی که ختنه نشده مستطیع شود ، پس اگر بتواند در سال حصول استطاعت ختنه کند و حج نماید ، اشکالی نیست ، و اگر نتواند ، باید حج را تا پس از ختنه نمودن تأخیر اندازد .

و اگر اصلاً نتواند ختنه کند ، چه به علت ضرر باشد و یا

سختی و مشقت زیاد و یا مانند آن ، وجوب حج از او ساقط نمی شود ، ولی احتیاط این است که در عمره و حج هم خود شخصاً طواف کند و هم برای طواف نائب بگیرد ، و پس از طواف نائب ، خودش نماز طواف را بخواند .

پنجم : پوشاندن عورت ، و احتیاط این است که همان مقدار که در نماز پوشاندش واجب است در طواف نیز واجب است ، و اولی بلکه احوط این است که تمام شرائطی که در لباس نماز گذار معتبر است در پوشاننده عورت نیز معتبر است ، بلکه در تمام لباس طواف کننده معتبر است .

ص: ۲۲۳

واجبات طواف

در طواف هشت چیز معتبر است :

اوّل و دوّم : شروع نمودن طواف از حجر الاسود و خاتمه دادن در همان جا در تمام شوطها و ظاهر این است که شروع از هر جزئی از آن و ختم به همان جزء کفایت میکند ، اگرچه احوط این است که با تمام بدن از همه حجر در شروع و خاتمه بگذرد .

وجهت عمل به این احتیاط کفایت میکند که در شوط اوّل قبل از حجر به مقدار کمی بایستد ، و نیت کند شروع به طواف را از آنجائی که واقعاً روبروی حجر الاسود قرار میگیرد ، آنگاه هفت بار به دورخانه بگردد ، و در پایان بار هفتم مقداری از حجر الأسود بگذرد ، ولی قصدش این باشد که خاتمه طواف نیز در همان جائی باشد که واقعاً روبروی

ص: ۲۲۴

حجر قرار میگیرد ، و بـا این ترتیب علم و یقین برای او حاصل میوشـد که شـروع واقعی از حجر و ختم واقعی به آن از او صادر شده است .

سوّم : کعبه را در طرف چپ بـدن قرار دادن در تمـام احـوال طواف ، پس اگر کعبه را روبروی خود قرار دهـد ، چه به خـاطر بوسیدن چهار رکن کعبه یا غیر آن باشد ، یا آنکه فشار جمعیت موجب شود که روبروی کعبه قرار گیرد یا پشت به آن کند یا آن را در طرف راست بـدن قرار دهـد ، آن مقـدار از شوط جزء طواف به حسـاب نمی آیـد . و ظاهراً معیار قرار دادن کعبه در سمت چپ ، صـدق عرفی است ، همانطور که از سواره طواف نمودن پیامبر (صـلی الله علیه و آله و سـلم) به دست میآیـد ، و نیازی به دقت کردن در آن و منحرف نمودن بـدن هنگام رسـیدن به رکنهای چهارگانه کعبه و دو دهانه حجر اسـماعیل (علیه السلام) تا یقین

حاصل شود که طرف چپ بدن دقیقاً روبروی کعبه قرار دارد ، نیست .

چهارم : قرار دادن حجر اسماعیل (علیه السلام) در داخل محدوده طواف ، به این معنا که در بیرون حجر طواف کند ، نه در داخل آن ، و نه بالای دیوار آن .

پنجم : آنکه طواف کننده بیرون کعبه و شاذروان قرار داشته باشد ، (در پائین بعضی از اطراف کعبه یک پیش آمدگی وجود دارد که آنرا شاذروان میگویند ، و مشهور است که آن پیش آمدگی جزء کعبه است ، و اینکه در هنگام تعمیر خانه کعبه دیوار عقبتر از جای اصلی خود بنا شده) .

ششم : هفت بار خانه کعبه را دور بزنند ، و کمتر از آن کفایت نمی کند ، و بیشتر از آن در صورتی که عمدی باشد طواف را باطل میکند ، همچنان که خواهد آمد .

هفتم : آنکه هفت شرط از نظر عرف متوالی و پی در پی به حساب آید ، و مراد آن است که آنها را بدون فاصله

زیـادی پشت سـر هم انجـام دهـد . البته در چنـد مورد پی در پی بودن آنها معتبر نیست ، که بیان آنها در مسائل آینـده خواهد آمد .

هشـتم : آنکه دور زدن طواف کننده در اطراف خانه کعبه از روی اختیار خود باشد ، پس اگر در حین اشـتغال به طواف بر اثر فشار جمعیت یا چیز دیگری اختیار از او سلب شود و بی اختیار طواف نمود ، کفایت نمی کند و باید آن را جبران نماید .

مسأله ۳۰۳ : مشـهور بین فقهاء این است که طواف بایـد بین کعبه و مقام حضـرت ابراهیم (علیه السـلام) باشد ، و گفته شده : فاصـله مذکور بیست و شـش ذراع و نیم است ، یعنی در حدود دوازده متر ، و از آنجا که حجر اسـماعیل (علیه السلام) داخل در محدوده طواف است ، در طرف حجر تنها شش ذراع و نیم برای طواف باقی می ماند . یعنی حدود سه متر .

ولی بعید نیست که در بیش از مقدار ذکر شده هم

– هر چند که کراهت دارد – طواف جائز باشد ، مخصوصاً برای کسی که در فاصله ذکر شده توانائی طواف را ندارد یا موجب حرج و مشقت زیاد برای او میشود ، و در صورت توانائی رعایت احتیاط اولی است .

خارج شدن از محدوده طواف

مسأله ۳۰۴ : اگر طواف کننده از جایگاه طواف بیرون رود و وارد کعبه شود طواف باطل ، و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و در صورتی که بیرون رفتن بعد از گذشتن از نیمه طواف باشد ، اولی این است که طواف را تمام کند و سپس آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۰۵ : اگر از محدوده طواف به طرف شاذروان رود ، یعنی اینکه بالای شاذروان قرار گیرد ، به همان مقدار که بیرون رفته طواف باطل است ، و باید همان مقدار را

جبران نماید ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از جبران و اتمام دوباره بجا آورد .

همچنان که احوط و اولی این است که طواف کننده دست خود را بطرف دیوار کعبه دراز نکند .

مسأله ۳۰۶ : اگر طواف کننده در حجر اسماعیل

(علیه السلام) از یک دهانه آن وارد و از دهانه دیگر بیرون رود ، در این صورت - هر چند به علت نا آگاهی یا فراموشی باشد - شوطی که این عمل در آن انجام گرفته باطل است ، و باید آن را دوباره انجام دهد - ، و احوط و اولی این است که طواف را پس از اتمام اعاده نماید و بنابر احتیاط اگر طواف کننده بالای دیوار حجر طواف کند ، همان حکم را دارد ، و احوط و اولی اینست که طواف کننده دستش را بالای دیوار حجر قرار ندهد .

ص: ۲۲۹

قطع طواف و کم بودن شوطهای آن

مسأله ۳۰۷ : قطع طواف مستحبی عمداً جایز است و همچنین قطع طواف واجب برای کاری یا ضرورتی بلکه بنابر اظهر قطع آن مطلقاً گرچه برای کاری یا ضرورتی نباشد جایز است .

مسأله ۳۰۸ : اگر طواف کننده در طواف واجب بی دلیل طواف خود را قطع کرد ، پس اگر قبل از تمام نمودن شوط چهارم باشد ، طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد احتیاط این است که آن را تمام کند و دوباره انجام دهد ، و امّا در طواف مستحبی میتواند آن را از جائی که قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند ، چه قبل از تمام نمودن شرط چهارم باشد و چه بعد از آن ، در صورتی که پی در پی بودن طواف از نظر عرف بهم نخورده باشد .

مسأله ۳۰۹ : اگر زن در حین انجام طواف عادت ماهانه ببیند ، واجب است آن را قطع کند و فوراً از مسجد الحرام بیرون رود ، و حکم طوافش در مسأله (۲۹۱) بیان شد .

همچنان که حکم طواف کسی که در حین انجام آن محدث شود ، یا متوجه گردد لباس و یا بدنش نجس است ، در مسأله (۲۸۵، ۳۰۰) بیان شد .

مسأله ۳۱۰ : اگر طواف کننده در طواف واجب به علت مرضی که او را مجبور به قطع آن کرده ، یا انجام کاری برای خود یا یکی از برادران دینی ، طواف را قطع کند ، پس اگر قبل از تمام شدن شوط چهارم باشد ، ظاهر این است که باطل است و لازم است آن را دوباره انجام دهد ، و اگر بعد از آن باشد ، اظهر این است که صحیح است ، و بنابر این پس از برگشتن طواف را از جائی که قطع نموده به اتمام برساند ، و احوط و اولی این است که پس از به اتمام رساندن آن دوباره آن را انجام دهد ،

و امّا در طواف مستحبی جایز است آن را از جائی که قطع کرده به اتمام برساند ، اگرچه مقدار انجام شده آن قبل از قطع کمتر از چهار شوط بوده باشد ، چه قطع آن به علتهای ذکر شده باشد و یا غیر آنها .

مسأله ۳۱۱ : نشستن و دراز کشیدن در حین انجام طواف جایز است ، و در صورتی که نشستن و یا دراز کشیدن را آنقدر ادامه ندهد که عرف طواف را پی در پی نداند ، طواف صحیح است ، ولی اگر آنقدر آن را ادامه دهد که آن را یک عمل یگانه پی در پی نداند ، طواف باطل است و باید دوباره آن را انجام دهد .

مسأله ۳۱۲ : اگر طواف کننده جهت رسیدن به وقت فضیلت نماز واجب ، و یا رسیدن به نماز جماعت ، و یا جهت خواندن نماز مستحبی که وقتش تنگ شده باشد ، طواف را قطع کرد ، جایز است آن را پس از تمام شدن نماز از جائی که قطع کرده به اتمام برساند ، چه قبل از تمام شدن شوط چهارم ، و چه بعد از آن ، چه طواف واجب باشد یا

مستحب .

آری در صورتی که قبل از تمام شدن شوط چهارم طواف واجب ، آن را قطع کرده باشد ، احوط این است که پس از اتمام ، آن را نیز دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۱۳ : در صورتی که از روی اشتباه یا فراموشی بعضی از شوطهای طواف یا قسمتی از یک شوط را انجام نداده باشد ، پس اگر پیش از اینکه صدق عرفی پی در پی بودن آن منتفی شود بیادش آمد ، باقیمانده آن را بجا آورد و طواف صحیح است ، و اگر پس از آن باشد ، آن را بجا آورد و طواف باز هم صحیح است ، و اگر نتواند باقیمانده را خود بجا آورد - اگرچه به این علت باشد که نقصان طوافش را پس از رجوع بوطنش یادش آمده - دیگری را نائب خود بجهت بجا آوردن آن قرار دهد .

و در صورتی که مقدار فراموش شده بیش از سه شوط

باشد ، بنابر احوط باقیمانده را بجا آورد و دوباره آن را انجام دهد .

زیاد کردن شوطهای طواف

زیاد کردن شوطهای طواف پنج صورت دارد :

اوّل : آنکه طواف کننده قصد جزء بودن شوط اضافی برای طوافی که مشغول به انجام آن است یا طواف دیگری - نداشته باشد ، مانند اینکه آن را به خیال مستحب بودن - مثلاً - بجا آورد ، و این زیادی - طواف را باطل نمی کند .

دوّم : آنکه هنگام شروع در طواف ، قصد انجام آن را به نیت اینکه جزء طوافی باشد که میخواهد انجام دهد ، داشته باشد ، و در این صورت بی تردید طواف باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد ، و همچنین است اگر این قصد

در حین انجام طواف برای او پیـدا شود و زیادی که آن را نیت کرده انجام دهـد ، ولی اگر زیادی را انجام ندهـد ، باطل بودن شوطهای بجا آورده شده پیش از حصول نیت ذکر شده ، مورد اشکال است .

سوّم : آنکه پس از فارغ شـدن از طواف و پیش از منتفی شـدن صـدق عرفی پی در پی بودن طواف ، یک شوط دیگری انجام دهـد بقصـد اینکه جزء طوافی باشـد که تازه از آن فارغ شـده ، و حصول این قصـد پس از فارغ شدن از طواف کامل باشد ، و اظهر در این صورت نیز باطل بودن طواف است .

چهارم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمام شـدن آن ، شوط اضافی را انجام دهـد و طواف دوّم را نیز به تمام برساند ، در این صورت در حقیقت شوط اضافی حاصل نشده است ، و

وجهی برای باطل شدن طواف از جهت زیادی شوطها وجود ندارد .

آری ممکنست باطل شود از جهت اینکه دو طواف را پشت سر هم انجام داده بدون اینکه با نماز طواف بین آنها فاصله انداخته باشد ، و این عمل جایز نیست ، خواه هر دو طواف واجب باشند یا یکی واجب و دیگری مستحب ، آری اگر هر دو مستحب باشند هر چند کراهت دارد ولی جایز است .

پنجم : آنکه قصد کند شوط اضافی جزء طواف دیگری باشد غیر از طوافی که فعلاً اشتغال به آن دارد ، و پس از انجام هفت شوط طواف اوّل و تمام شدن آن ، طواف دوّم را یا اصلاً انجام ندهد و یا اگر انجام داد به اتمام نرساند ، و در این صورت نه طواف را زیاد کرده و نه دو طواف را بدون فاصله پشت سر هم بجا آورده ، ولی در بعضی صورتها ممکن است طواف به این علت باطل شود که قصد قربت برای طواف

کننده حاصل نشود ، مانند اینکه از اوّل طواف قصد انجام دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را داشته باشد با آگاهی از اینکه انجام دادن دو طواف پشت سر هم بدون فاصله حرام و باطل است ، و هر گاه مکلف طواف کننده قصد انجام یک عمل باطل نمود با آگاهی از باطل بودن آن قصد قربت برایش حاصل نمی شود ، اگرچه عملاً دو طواف پشت سر هم بدون فاصله را انجام ندهد .

مسأله ۳۱۴ : اگر از روی اشتباه چیزی بر شوطهای طواف خود بیافزاید ، پس اگر بعد از رسیدن به رکن عراقی یادش آمد ، مقدار افزوده را تا یک طواف کامل به اتمام برساند ، و احتیاط این است که طواف دوّم را در این هنگام بقصد قربت بدون اینکه واجب یا مستحب بودن آن را قصد کند به اتمام برساند ، و پس از آن چهار رکعت نماز بخواند ، و افضل بلکه احوط این است که بین آنها فاصله ای بیندازد ، به این معنا که دو رکعت قبل از سعی جهت طواف واجب بجا

ص: ۲۳۷

آورد و دو رکعت پس از سعی جهت طواف مستحبی بجا آورد .

و همچین است بنابر احوط اگر پیش از رسیدن به رکن عراقی یادش بیاید .

شک در عدد شوطها

مسأله ۳۱۵ : اگر برای طواف کننده شک در عدد شوطها و یا در صحّت آنها پس از فارغ شدن از طواف یا پس از گذشتن از محل مشکوک حاصل شود ، مانند اینکه حصول شک پس از منتفی شدن صدق عرفی پی در پی بودن آن باشد ، یعنی اینکه اگر پس از حصول شک بخواهد یک شرط - مثلاً - بر طواف خود اضافه کند عرف این شرط را با شوطهای سابق یک عمل یگانه به حساب نمی آورد ، و مانند

اینکه شک بعد از اشتغال به نماز طواف حاصل شود ، در هر دو صورت توجهی به شک خود نکند .

مسأله ۳۱۶ : اگر یقین کند هفت شوط انجام داده ولی احتمال میدهد شوط اضافی نیز انجام داده ، مانند اینکه احتمال دهد به شک خود نکند و طواف صحیح است ، مگر اینکه این شک قبل از تمام شدن آخرین شوط برای او حاصل شود ، که در این صورت بنابر اظهر طواف باطل است ، و احوط تمام نمودن آن شوط بقصد رجاء است (یعنی بقصد این که شاید این شوط در واقع بر او واجب باشد) و سپس طواف را دوباره انجام دهد . مسأله ۳۱۷ : اگر در پایان شوط و یا وسط آن شک بین سه و چهار یا بین پنج و شش ، و یا غیر آن از صورتهای شک که کمتر از هفت شوط باشد ، برای او پیدا شود ، طواف

باطل است ، و بلکه بنابر احتیاط اگر شک در پایان شوط بین شش و هفت باشد ، باز هم باطل است . و همچنین است اگر هر دو احتمال کمبود و زیادی را بدهد ، مانند اینکه شک کند که آخرین شوط ششم یا هفتم یا هشتم بوده است .

مسأله ۳۱۸ : اگر شک بین شش و هفت حاصل شود ، و بنا را به علت ندانستن حکم شرعی بر شش بگذارد و طواف را تمام کند ، و این ندانستن ادامه داشته باشد تا زمانیکه وقت تدارک - به هر علتی که باشد - بگذرد ، بعید نیست که طواف صحیح باشد .

مسأله ۳۱۹ : برای طواف کننده جایز است در شمارش عدد شوطهای خود بر شمارش کسی که همراه او طواف میکند اعتماد کند ، در صورتی که آن شخص یقین به شماره آنها داشته باشد .

مسأله ۳۲۰ : اگر در طواف مستحبی شک در عدد شوطها نماید ، بنابر را بر کمتر بگذارد، یعنی اگر بین سه و چهار

شک کند - مثلًا - بنا را بر سه بگذارد ، و طواف صحیح است.

مسأله ۳۲۱ : اگر طواف را در عمره تمتع عمداً

با دانستن حکم شرعی یا ندانستن ، ترک نمود و نتوانست آن را و بقیه اعمال عمره تمتع را تا قبل از ظهر روز عرفه به انجام رساند ، عمره اش باطل میشود ، و بنابر احوط در صورت ندانستن حکم شرعی باید شک شتر نیز کفاره بدهد ، و تمام آنچه ذکر شد در این مسأله در اوّل مسائل طواف گذشت .

و همچنین است ترک طواف عمداً در حج ، در صورتی که نتواند جبران کند ، یعنی اینکه حج باطل میشود ، و بنابر احتیاط در صورت ندانستن حکم شرعی یک شتر نیز باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۲۲ : اگر طواف را از روی فراموشی ترک نمود ، پس اگر قبل از گذشتن وقت یادش آمد ، باید آن را

جبران کنـد ، و بنابر اظهر بعـد از آن سـعی را نیز اعاده کنـد . و اگر بعد از گذشـتن وقت یادش آمد ، مانند آنکه طواف عمره تمتع را فراموش کنـد تا وقوف در عرفات ، و مانند آنکه طواف حج را تا تمام شدن ماه ذی الحجّه فراموش کند ، واجب اسـت آن را قضاء نمایـد ، و بنابر احوط و اولی سـعی را نیز پس از آن اعاده نماید . و اگر در وقتی یادش آمد که خود نمی توانسـت آن را قضاء نماید ، مانند اینکه پس از برگشتن به وطن یادش بیاید ، باید نائب جهت انجام آن بگیرد .

مسأله ۳۲۳ : اگر طواف را فراموش کنـد تـا آنکه بوطنش برگشت و با زن خود ، نزدیکی نمود واجب است یک قربانی به منی بفرسـتند ، در صورتی که طواف حـج را فراموش کرده باشـد ، و اگر طواف عمره باشـد به مکّه بفرسـتد ، و کفایت میکنـد که قربانی ، گوسفند باشد .

مسأله ۳۲۴ : اگر طواف را فراموش کند و در وقتی یادش بیاید که بتواند خود آن را قضاء نماید ، واجب است آن را

قضاء نماید اگر چه از احرام بیرون رفته باشد ، و نیازی به تجدید احرام نیست .

آری اگر بعد از بیرون رفتن از مکّه یادش بیاید باید جهت برگشتن به مکّه احرام ببندد ، مگر در حالاتی که در مسأله (۱۴۱) بیان شد .

مسأله ۳۲۵ : آنچه بر محرم حرام بوده و حلال شدنش متوقف بر انجام دادن طواف بوده ، برای کسی که طواف را فراموش کده جایز نیست ، تا اینکه طواف را خودش و یا نائبش انجام دهد .

مسأله ۳۲۶ : اگر محرم نتواند خود شخصاً طواف را انجام دهد حتی با کمک دیگری ، چه به علت مرض یا شکستگی عضوی از بدن و یا مانند آنها ، واجب است او را طواف دهد ، اگر چه به وسیله بغل کردن او بر دوشهایش یا گاری و مانند آن باشد ، و احوط اولی آن است که به طوری

او را طواف دهد که پاهایش به زمین کشیده شود ، و اگر توانائی طواف حتی به این صورت هم نداشته باشد ، واجب است که از طرف او طواف نمایند ، به اینکه کسی را نائب گرفتن داشته باشد ، و اگر نداشته باشد ، مانند شخص بیهوش ، باید ولیّ او یا دیگری آن را از طرف او بجا آرود .

و همچنین است نماز طواف ، که اگر خود محرم بتواند انجام دهد باید خود بجا آورد ، و اگر نتواند باید نائب بگیرد تا آن را از طرفش انجام دهد .

و حکم زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده ، قبلاً در شرائط طواف بیان شد .

نماز طواف

و آن واجب سوّم از واجبات عمره تمتع است ، و نماز طواف عبارت از دو رکعت است که بایـد آن را پس از طواف بجا آورد ، و کیفیت این نماز و انجام آن مانند نماز صبح است ، جز اینکه میتواند قرائت را آهسته و یا بلند بخواند ، و واجب است آن را در نزدیکی مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورد ، و اظهر این است که بایـد آن را پشت مقام بجا آورد ، یعنی اینکه در سمت راست یا چپ آن نباشد ، و اگر نتواند پشت مقام و نزدیک به آن بجا آورد ، احوط این است که هم آن را در نزدیکش چه در سمت راست باشد و یا چپ ، و هم دور از آن اولی پشت مقام بجا آورد ، و اگر نتواند یکی از این دو را بجا آورد هر کدام که ممکن است انجام دهد ، و اگر نتواند هیچکدام را انجام دهد در هر جای مسجد ممکن شد

ص: ۲۴۵

بجا آورد ولی بنابر احوط و اولی سعی کند هر چه به مقام نزدیکتر باشد .

و بنابر احوط و اولی در صورتی که بعداً - تازمانیکه وقت سعی تنگ شد - بتواند در نزدیکی و پشت مقام آن را بجا آرود ، دوباره آن را انجام دهد .

این حکم طواف واجب است ، و امّا طواف مستحبی جایز است حتی اختیاراً نماز آن را در هر جای مسجد بجا آورد .

مسأله ۳۲۷ : هر محرمی که نماز طواف را با آگاهی از وجوب آن عمداً ترک کند ، بنابر احتیاط حجش باطل است .

مسأله ۳۲۸ : بنابر احتیاط باید بعد از طواف فوراً نماز طواف را انجام دهد ، یعنی اینکه از نظر عرف بین آنها فاصله نیفتاده باشد .

مسأله ۳۲۹ : اگر نماز طواف را فراموش کند و پس از انجام اعمالی که بعد از طواف انجام میشود - مانند سعی -

یادش بیاید ، باید آن را بجا آورد و دوباره بجا آوردن آن اعمال واجب نیست ، اگرچه احوط است .

آری اگر در هنگام سعی یادش آمد ، باید آن را قطع نماید ، و نماز طواف را در پشت مقام بجا آورد ، و سپس برگردد و از جائی که سعی او را قطع کرده ادامه دهد و به اتمام برساند .

واگر پس از بیرون رفتن از مکه یادش آمد ، بنابر احتیاط در صورتی که موجب مشقت و زحمت زیاد نباشد ، باید برگردد و آن را در جای خود بجا آورد ، و اگر مشقت داشته باشد در هرجا که یادش آمد بجا آورد ، و واجب نیست که جهت بجا آوردن آن به حرم برگردد اگر چه توانائی آن را داشته باشد .

و حکم صورت ندانستن حکم شرعی همان حکم صورت فراموشی است ، و فرقی بین اینکه در ندانستن مقصّر باشد یا نباشد نمی کند .

مسأله ۳۳۰ : اگر شخصی بمیرد و نماز طواف بر او واجب باشد ، بنابر احتیاط واجب باید پسر بزرگترش آن را از طرف او بجا آورد ، در صورتی که شرائطی که در مسائل قضاء نماز ذکر شده فراهم باشد . (جهت اطّلاع از این شرائط به توضیح المسائل رجوع شود).

مسأله ۳۳۱ : اگر در قرائت نماز گزار غلطی باشد پس اگر نتواند قرائت خود را تصحیح نماید ، وقی مقدار زیادی از آن را بتواند بطور صحیح بخواند ، خواندن نماز با این کیفیت از قرائت برای او کفایت میکند ، ولی اگر مقدار زیادی از آن را هم بطور صحیح نتواند بخواند ، احتیاط این است که هم میتواند آنها را بخواند قرائت کند ، و اگر چیزی از باقی قرآن هم بطور صحیح نتواند بخواند در این صورت تسبیح بگوید .

و اگر وقت تنگ باشد و نتواند همه قرائت را بطور

صحیح یاد بگیرد ، پس اگر مقدار زیادی از آن را یاد گرفت همان را بخواند ، و اگر بعض آن را هم یاد نگرفت ، در صورتی که از باقی آیات قرآن بتواند به طور صحیح بخواند ، باید به اندازه ای بخواند که عرفاً به آن قرائت قرآن گفته شود ، و اگر این را هم نتواند تسبیح را بخواند کافی است .

آنچه گفته شد در مورد خواندن سوره حمد است ، و امّا سوره پس از آن ظاهر این است که خواندن آن بر کسی که آن را یاد ندارد و توانائی یاد گرفتن آن را ندارد ، واجب نیست .

و آنچه بیان شد حکم هر کسی است که قرائت صحیح را نمی تواند بخواند ، و اگر چه در نتوانستن مقصّر باشد .

آری احوط و اولی در صورت مقصّر بودن این است که هم نماز را به کیفیتی که بیان آن گذشت بجا آورد و هم آن را به جماعت بخواند و هم نائب جهت انجام آن از طرفش بگیرد.

مسأله ۳۳۲ : اگر نمیدانسته قرائتش صحیح نیست ، و در ندانستن ذکر شده معذور هم بوده ، نماز صحیح است ، و لازم نیست آن را دوباره بخواند ، اگر چه بعد از نماز آگاهی از صحیح نبودن قرائت خود پیدا کند . ولی اگر معذور نباشد باید آن را پس از یاد گرفتن قرائت صحیح دو باره بجا آورد ، و حکم کسی که نماز طواف را از روی فراموشی ترک کرده شامل او میشود .

سعی بین صفا و مروه

اشاره

و آن واجب چهارم از واجبات عمره تمتع است ، و قصد قربت و اخلاص در آن معتبر است . و امّا ستر عورت

و طهارت از حدث و نجاست در آن معتبر نیست ، ولی أولی آن است که طهارت در آن رعایت و منظور شود .

مسأله ۳۳۳ : سعی را باید بعد از طواف و نماز آن بجا آورد ، پس اگر آن را بر یکی از این دو مقدّم بدارد ، باید آن را دوباره پس از آن دو بجا آورد ، و در مسائل گذشته حکم کسی که طواف را فراموش کرده و بعد از سعی بیادش آمده بیان نمودیم .

مسأله ۳۳۴ : محرم باید در نیّت سعی مشخص کند که آیا برای عمره است یا حج .

مسأله ۳۳۵ : سعی هفت شوط است ، و شوط اوّل آن از صفا شروع میشود و به مروه خاتمه پیدا میکند ، و شوط دوّم برعکس اوّل است ، و سوّم مثل اوّل است ، و بهمین صورت ادامه پیدا میکند تا اینکه سعی در شوط هفتم به مروه تمام شود .

و در هر شوط از سعی واجب است همه فاصله موجود بین دو کوه پیموده شود ، ولی رفتن بالای آن دو واجب

نیست ، اگر چه اولی و احوط است .

و احوط این است که فاصله مذکور دقیقاً همه آن پیموده شود ، یعنی اینکه شوط اوّل را - مثلاً - از اوّلین جزء کوه صفا آغاز کند و حرکت کند تا برسد به اوّلین جزء کوه مروه و بهمین ترتیب بقیه شوطها را انجام دهد .

مسأله ۳۳۶ : اگر شوط اوّل را از مروه آغاز کرد ، باید آنچه را که انجام داده ملغی کند - اگرچه اشتباهاً صورت گرفته باشد - و از نو از صفا شروع کند .

مسأله ۳۳۷ : لازم نیست پیاده سعی کند ، بلکه جایز است سواره - بر حیوان یا غیر آن - انجام دهد ، ولی پیاده سعی نمودن افضل است .

مسأله ۳۳۸ : در سعی معتبر است رفت و آمد بین صفا و مروه از راه متعارف موجود بین آن دو انجام شود ، بنابر این کفایت نمیکند که رفت یا برگشت را از راه مسجد الحرام

یا جای دیگری انجام دهد آری لازم نیست مسیر حرکت

خط مستقیم باشد .

مسأله ۳۳۹ : در وقتی که بطرف مروه میرود باید آن را استقبال کند ، و همچنین در وقت برگشتن از مروه باید صفا را استقبال کند ، بنابر این اگر در حالیکه پشتش به طرف آن است بطرف مروه یا صفا حرکت نماید ، کفایت نمیکند اما اگر صورت را به طرف راست یا چپ یا پشت بگرداند اشکالی ندارد ، چه در رفتن یا برگشتن .

مسأله ۳۴۰ : احتیاط این است که به طوری سعی انجام شود که عرف آن را پی در پی و عمل یگانه بداند ، همچنان که در طواف هم معتبر بود ، آری نشستن در حین سعی بالای کوه صفا و یا مروه و یا در وسط راه جهت استراحت کردن اشکالی ندارد ، اگرچه احوط ترک نشستن در وسط راه است ، مگر برای کسی که خسته شده باشد .

همچنان که قطع آن برای درک وقت فضیلت نماز واجب ، و ادامه دادن آن پس از نماز از جائی که قطع کرده ، اشکالی ندارد .

ص: ۲۵۳

و قطع سـعی جهت انجـام کاری بلکه حتی اگر برای انجام کاری نباشـد جایز است ، ولی در صورتی که پی در پی بودن عرفی آن بهم خورد احتیاط این است که آن را به اتمام برساند سپس آن را دوباره انجام دهد .

احکام سعی

سعی از ارکان حـج است ، پس هر کسـی آن را عمـداً با آگاهی یا بـدون آگاهی از واجب بودنش یا از اینکه سـعی چه عملی است یـا اینکه محـل سـعی کجا است ، آن را ترک کنـد تا زمانیکه نتوانـد اعمال عمره را تا قبل از زوال آفتاب روز عرفه انجام دهـد ، حجش باطل است ، و حکـم چنین شخصـی حکم کسـی است که طواف را بهمین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن در اوّل مسائل طواف گذشت .

مسأله ۳۴۱ : اگر سعی را از روی فراموشی ترک کرد ، هر گاه یادش آمد باید آن را بجا آورد ، اگر چه از اعمال حج فارغ شده باشد ، و اگر نتواند خود آن را انجام دهد و یا اینکه موجب سختی و زحمت زیادی برای او شود باید نائب بگیرد ، و حج در هر دو صورت ذکر شده صحیح است .

مسأله ۳۴۲ : کسی که نتواند سعی را خود شخصاً - اگر چه با کمک دیگری - در وقت مشخص شده آن ، انجام دهد ، واجب است از دیگری جهت سعی دادنش کمک بگیرد ، اگرچه بوسیله حمل کردن او بر دوش یا گاری یا مانند آن باشد ، و اگر این را هم نتواند باید نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد ، و اگر نتواند نائب بگیرد تا از طرف او سعی را انجام دهد ، و اگر نتواند نائب هم بگیرد ، مانند شخصی بیهوش ولیّ او یا دیگری از طرف او سعی را انجام دهد ، و حجش صحیح خواهد بود .

مسأله ۳۴۳ : بنابر احتیاط بعد از طواف و نماز آن باید فوراً سعی نمود ، اگرچه ظاهر این است که میشود آن

را تـا شب جهت رفع خسـتگی یا کم شـدن حرارت هوا به تاخیر انـداخت ، بلکه بنابر اقوی تأخیر آن تا شب بـدون هیـچ دلیلی جایز است ، آری تاخیر انداختن آن تا فردای روز طواف در صورت اختیار جایز نیست .

مسأله ۳۴۴ : حکم زیاد شدن عدد شوطهای سعی همان حکم زیاد شدن شوطهای طواف است ، پس اگر عمدی و با آگاهی از حکم شـرعی باشد ، سـعی باطل میشود . آری اگر حکم را نمیدانسـته بنابر اظهر سعی با زیاد شدن شوطهایش باطل نمی شود ، اگرچه احوط اعاده آن است .

مسأله ۳۴۵ : اگر از روی اشتباه زیادی حاصل شد ، سعی صحیح است ، ولی مقدار زیادی اگر یک شوط یا

بیشتر باشد ، مستحب است آن را تا هفت شوط کامل کند تا یک سعی کامل غیر از سعی اوّل باشد ، و بنابر این پایان

سعی دوّم در صفا خواهد بود .

مسأله ۳۴۶ : اگر از روی عمد شوطهای سعی را کم کند ، با علم به حکم شرعی یا با جهل به آن حکم او حکم کسی است که سعی را به همین صورت ترک کرده باشد ، و بیان آن گذشت .

و امّا اگر از روی فراموشی باشد ، بنابر اظهر باید کمبود آن را هر گاه که یادش بیاید جبران کند ، خواه یک شوط یا بیشتر باشد .

و چنانچه پس از گذشتن وقت آن یادش بیاید ، مانند اینکه کمبود سعی عمره تمتع را در عرفات یادش بیاید ، یا کمبود سعی حج را پس از گذشت ماه ذی الحجّه یادش بیاید ، احوط این است که کمبود آن را جبران و سپس سعی را اعاده نماید ، و اگر نتواند شخصاً آن را انجام دهد و یا اینکه موجب مشقت و زحمت زیادی شود ، باید نائب بگیرد ، و

احتیاط این است که نائب کمبود سعی اوّل را جبران و سپس سعی را اعاده کند .

مسأله ۳۴۷ : اگر از روی فراموشی شوطهای سعی عمره تمتع را کم کند ، و به خیال اینکه سعی را به طور کامل انجام داده از احرام خارج شود ، بنابر احتیاط باید یک گاو کفاره بدهد ، و باید سعی را بترتیبی که گفته شد جبران نماید .

شک در سعی

شک در عدد شوطهای سعی و یا در صحّت آنها اثری ندارد ، در صورتی که بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد ، مانند اینکه در عمره تمتع پس از گرفتن مقداری از موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر) شک در آن کند و یا در حج پس از شروع نمودن در طواف نساء شک کند .

و اگر بعد از فارغ شدن از سعی شک در عدد شوطها

نماید ، پس اگر در شک ذکر شده احتمال زیاد بودن شوطها را بدهد ، بنا را بر صحّت سعی خود بگذارد ، و اگر احتمال کم بودن آنها را میدهد ، در صورتی که شک او قبل از بهم خوردن موالات باشد سعی باطل است ، و بنابر احتیاط اگر بعد باشد نیز باطل است .

مسأله ۳۴۸ : اگر در پایان شوط احتمال زیادی بدهد ، مانند اینکه در حالی که بالای مروه باشد شک کند که شوط اخیر هفتم یا نهم بوده است ، سعی صحیح است و شک ذکر شده ارزش ندارد ، ولی اگر همین شک در اثنای شوط برای او حاصل شود ، سعی باطل است و باید آن را دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۴۹ : حکم شک در عدد شوطهای سعی در حین اشتغال به آن ، همان حکم شک در عدد شوطهای طواف در حین انجام آن است ، و بنابر این سعی با چنین شکی به هر صورتی که باشد باطل میشود .

کوتاه کردن موی سر یا ریش یا شارب (تقصیر)

و این پنجمین واجب عمره تمتع است . و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است ، و این واجب با چیدن موی

سر یا ریش یا شارب محقق میشود ، و بنابر اظهر کندن آن کفایت نمیکند ، و مشهور بین فقهاء این است که با گرفتن مقداری از ناخن دست یا پا نیز محقق میشود ، ولی احوط این است که به آن اکتفاء نشود ، و آن را تا پس از چیدن موی به تأخیر اندازد .

مسأله ۳۵۰ : برای بیرون رفتن از احرام عمره تمتع

باید موی سر و یا ریش و یا شارب کوتاه شود ، و تراشیدن سر بجای آن کفایت نمی کند ، بلکه تراشیدنش حرام است ،

و در صورت تراشیدن باید یک گوسفند کفاره بدهد ، در صورتی که از روی عمد و با دانستن حکم شرعی صورت گرفته باشد ، بلکه بنابر احوط و اولی در غیر این صورت نیز کفاره واجب است .

مسأله ۳۵۱ : اگر پس از سعی و قبل از کوتاه کردن موی نزدیکی کند ، پس اگر از روی عمد و با دانستن حکم شرعی باشد ، باید یک شتر کفاره بدهد ، همچنان که در محرمات احرام هم بیان شد ، و اگر نمی دانسته ، بنابر اظهر چیزی بر او واجب نیست .

مسأله ۳۵۲ : زمان کوتاه کردن موی پس از فارغ شدن از سعی است ، و قبل از آن جایز نیست .

مسأله ۳۵۳ : واجب نیست کوتاه کردن مو را فوراً بعد از سعی انجام داد ، و جایز است آن را در هر جائی انجام داد ، چه در محل سعی و چه در منزل و چه در غیر اینها .

مسأله ۳۵۴ : اگر کوتاه کردن مو را عمداً ترک کرد ، و پس از آن احرام حج بست ، ظاهر این است که عمره اش باطل است و حجش منقبل به حج إفراد میشود ، بنابر این اگر بعد از حج إفراد توانائی پیدا کرد باید عمره مفرده بجا آورد ، و احتیاط این است که حج را در سال دیگری نیز دوباره انجام دهد .

مسأله ۳۵۵ : اگر کوتاه کردن مو را فراموش کرد و

پس از آن احرام حج بست ، عمره اش صحیح است و همچنین احرامش ، و احوط و اولی اینکه یک گوسفند کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۶ : پس از کوتـاه کردن مو در عمره تمتع ، تمام چیزهائی که به علت احرام حرام شـده بودنـد حلال میشونـد ، اگرچه احوط ترک آن است پس از گذشت سی روز از عید فطر، و احوط و اولی این است که در صورت انجام آن از روی عمد و با دانستن حکم شرعی یک قربانی کفاره بدهد .

مسأله ۳۵۷ : طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست ، ولی بجا آوردن آن به قصد رجاء و اینکه اگر در واقع بر او واجب باشـد ، امتثال آن واجب را کرده باشد ، اشکالی ندارد .

واجبات حج

۱- احرام حج

در مسأله (۱۴۹) بیان کردیم که واجبات حج سـیزده چیز است ، و در آنجا بطور اجمال ذکر شدند ، و اینک شـرح و تفصـیل آنها :

اوّل : احرام است ، و بهترین وقت بستن آن ظهر روز هشتم ذی الحجّه است ، و برای اشخاص پیر و مریض که

از فشار جمعیّت بترسند ، جایز است قبل از آن وقت نیز احرام ببندند و قبل از دیگران از مکه خارج شوند ،

و همچنین جایز است برای کسی که شرعاً میتواند طواف حج را قبل از وقوف در عرفات و مشعر انجام دهد ، و مانند زنی که ترس از پیش آمدن عادت ماهانه دارد ، آن را بر وقت یاد شده تقدیم کند .

و در مسائل گذشته بیان نمودیم کسی که از عمره تمتع فارغ شده و در بیرون مکّه کاری دارد میتواند در هر وقتی احرام حج را ببندد و جهت انجام کارش از مکّه بیرون رود .

و در غیر این موارد نیز بنابر اظهر جایز است احرام حج را سه روز بلکه بیشتر پیش از وقت یاد شده ببندند .

مسأله ۳۵۸ : همچنان که برای کسی که مشغول عمره تمتع است جایز نیست قبل از کوتاه نمودن موی خود

احرام حج را ببندد ، برای کسی که مشغول حج است نیز جایز نیست احرا عمره مفرده را قبل از بیرون رفتن کامل

از احرام حج ببندد ، و بنابر احتیاط اگرچه جز طواف نساء چیز دیگری از اعمال حج باقی نمانده باشد ، باز هم جایز نیست احرام عمره مفرده را ببندد .

مسأله ۳۵۹ : کسی که میتواند تمام وقت وقوف اختیاری روز عرفه را در عرفات درک کند ، جایز نیست احرام را آنقدر تاخیر اندازد که وقوف در تمام وقت ذکر شده را درک نکند .

مسأله ۳۶۰ : فرقی بین احرام حج و عمره در کیفیّت

و واجبات و محرّمات وجود ندارد ، و تنها اختلاف بین آنها در نیّت است .

مسأله ۳۶۱ : همچنان که در مسائل میقاتها بیان نمودیم جای احرام بستن حج مکّه مکرّمه است ، و بهترین جای آن مسجد الحرام است ، و مستحب است آن را پس از

خواندن دو رکعت نماز در مقام حضرت إبراهیم و یا در حجر حضرت إسماعیل (علیهما السلام) ببندند .

مسأله ۳۶۲ : کسی که احرام را به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی تا پس از بیرون رفتن از مکّه ، نبندد

و سپس یادش بیاید و یا حکم را بفهمد ، واجب است - اگرچه از عرفات - به مکّه بر گردد ، و از آنجا احرام ببندد ، و اگر نتواند بر گردد ، به علت کمبود وقت و یا به علت دیگری ، از همان جائی که هست احرام ببندد .

و همچنین است اگر پس از وقوف در عرفات یادش بیاید و یا حکم را بفهمد ، اگرچه نتواند به مکّه برگردد و از آنجا احرام ببندد.

و در صورتی که یادش نیاید و یا حکم را نداند تا بعد از فارغ شدن از اعمال حج ، حجش صحیح است .

مسأله ۳۶۳ : کسیکه احرام را عمداً و با دانستن وجوب آن نبندد ، تا زمانیکه تمام وقت وقوف در عرفات به علت نبستن احرام بگذرد ، حجش باطل میشود ، و در

صورتی که احرام ببندد و خود را به مقدار رکن از واجب وقوف در عرفات برساند ، حجش صحیح است ، اگرچه گناهکار است .

مسأله ۳۶۴ : احتیاط این است که کسی که احرام حج تمتع بسته است قبل از بیرون رفتن برای عرفات طواف مستحبی انجام ندهد ، و اگر طواف نمود بنابر احوط و اولی تلبیه را از نو بگوید .

۲– وقوف در عرفات

دوّم : از واجبات حج تمتع وقوف در عرفات با قصد قربت و اخلاص است ، و مراد از وقوف حضور در عرفات است ، خواه سواره و خواه پیاده ، و خواه آرام و خواه در حال حرکت .

مسأله ۳۶۵ : حدود عرفات عبارتند از دشتهای (عرنه)

و (ثویّه) و (نمره) تا (ذی المجاز) ، از (مأزمین) تا

آخرین جای وقوف ، و خود اینها حدود عرفات میباشند و جزء موقف نیستند .

مسأله ۳۶۶ : ظاهر این است که کوه (رحمه) جزء موقف است ، ولی افضل ایستادن در دامنه کوه از طرف چپ آن است .

مسأله ۳۶۷ : وقوف باید از روی قصد و اراده باشد ،

و اگر در اوّل وقت وقوف مثلاًـ ، آن را قصد کند و بعد از آن بخواهد یا بیهوش شود تا آخر وقت ، کفایت میکند ، و اگر بدون اینکه قصد وقوف کرده باشد در تمام وقت در حال خواب یا بیهوش باشد ، وقوف از او حاصل نشده است ، و امّا اگر قصد وقوف کرده ولی در تمام وقت یا خواب و یا بیهوش باشد ، کفایت این وقوف مورد اشکال است .

مسأله ۳۶۸ : واجب است روز نهم ذی الحجّه از اوّل ظهر تا غروب در عرفات باشد ، ولی واجب بودن وقوف از اوّل ظهر مبنی بر احتیاط است ، و اظهر این است که جایز

است آن را از اوّل ظهر به مقدار انجام یک غسل و خواندن نماز ظهر و عصر پشت سر هم به تاخیر اندازد .

و وقوف در تمام وقت یاد شده اگر چه واجب است و کسی که آن را اختیاراً ترک کند گناهکار است ، ولی جزء ارکان نیست ، یعنی این که اگر وقوف را در مقداری از وقت ذکر شده بجا نیاورد حجش باطل نمی شود .

آری اگر از روی اختیار وقوف را به طور کالم ترک نماید حجش باطل میشود ، بنابر این رکن از وقوف عبارت است از مختصری وقوف .

مسأله ۳۶۹ : کسی که وقوف اختیاری عرفات را درک نکند ، - یعنی وقوف در روز - به علت فراموشی باشد و یا ندانستن حکم شرعی ، اگر کوتاهی در یاد گرفتن آن نداشته ، و یا عذر دیگری ، واجب است وقوف اضطراری را انجام دهد - یعنی وقوف در مقداری از شب عید - و در صورت درک وقوف اضطراری حج صحیح خواهد بود ، ولی اگر آن را عمداً ترک کند حج باطل خواهد شد .

ص: ۲۶۸

این در صورتی است که بتواند وقوف اضطراری را بگونه ای انجام دهد که بتواند قبل از طلوع آفتاب در مشعر باشد ، ولی اگر ترس آن را داشته باشد که به علت وقوف اضطراری به وقوف مشعر در وقت ذکر شده نرسد ، واجب است به وقوف در مشعر اکتفاء کند ، و حجش صحیح است .

مسأله ۳۷۰ : بیرون رفتن از عرفات قبل از غروب آفتاب از روی عمد و با دانستن حکم آن حرام است ، ولی حج را باطل نمی کند ، و در صورتی که دوباره برگردد به عرفات چیزی بر او واجب نیست ، ولی اگر برنگردد باید شک شتر کفاره بدهد و آن را در روز عید قربان بکشد ، و احوط این است که آن را در منی بکشد نه مکّه ، و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز روزه بگیرد ، یا در مکّه و یا در راه برگشتن و یا نزد اهل و عیالش ، و احوط و اولی این است که آنها را پشت سر هم بگیرد .

و این حکم در مورد کسی که از روی فراموشی و یا نداشتن حکم از عرفات بیرون رفته ، نیز جاری است ، بنابر این

پس از دانستن حکم و یا بیاد آمدن باید برگردد ، و اگر در این دو صورت برنگردد ، بنابر احوط باید کفاره بدهد .

مسأله ۳۷۱ : از آنجا که برخی از واجبات حج ، مانند وقوف در عرفات و مشعر و رمی جمرات و شب ماندن در منی ، باید در روزها و شبهای بخصوصی از ماه ذی الحجه الحرام بجا آورده شوند ، بنابر این بر مکلف واجب است که راجع به دیدن هلال این ماه تحقیق کند ، تا اینکه بتواند مناسک حج خود را در وقتهایش انجام دهد .

و در صورتی که هلال نزد قاضی اماکن مقدسه ثابت شود و بر طبق آن حکم کند، ولی بر طبق ضوابط شرعی نباشد، در این صورت بعضی فرموده اند : اگر مکلف احتمال مطابقت حکم را با واقع بدهد، حکم او در حق چنین مکلفی حجت است، و باید از او متابعت کند و آثار ثبوت شرعی هلال را در آنچه که مربوط به حجش میشود، مانند وقوف در عرفات و مشعر و غیر این دو، جاری و عمل کند، پس اگر عمل کرد حجش صحیح و اگرنه باطل خواهد بود.

بلکه بعضی فرموده اند : پیروی از حکم او حتی در صورت یقین به عدم مطابقت نیز کفایت می کند، در صورتی که تقیه اقتضای پیروی از حکم او را داشته باشد.

ولی هر دو فرمایش در نهایت اشکال است، و بنابر این اگر برای مکلف ممکن شود که اعمال حج را در اوقات مخصوص خود بر طبق ضوابط شرعی در باب ثبوت هلال بجا آورد، و آنها را بهمین صورت بجا آورد، بنابر اظهر حجش صحیح است در تمام صورتهای مسأله، و اگر آنها را بصورت یادشده بجا نیاورد، اگر چه به علت عذری باشد، پس اگر از نظر و حکم قاضی نیز در وقوف در عرفات و مشعر پیروی نکرد، شکی در باطل بودن حجش نیست ولی اگر از او پیروی کند صحت حج او مورد اشکال است.

۳- وقوف در مشعر الحرام

اشاره

سومّ : از واجبات حج تمتع وقوف در مشعر الحرام (و به آن مزدلفه نیز میگویند) است، مشعر الحرام بیابانی است که بین (مأزمین) و (حیاض) و (وادی محسّر) قرار گرفته، و خود اینها همه حدود مشعر هستند و جزء موقف نیستند، مگر در زمان ازدحام و فشار جمعیت، که در این حال جایز است بطرف (مأزمین) بالا رفت. (مأزمین نام تنگه ای است بین عرفات و مشعر الحرام).

مسأله ۳۷۲ : واجب است بر کسی که مشغول انجام مناسک حج است پس از حرکت از عرفات مقداری از

شب عید را تا صبح در مشعر الحرام بماند، و احتیاط این است که تا طلوع آفتاب در آنجا بماند، اگر چه اظهر این است که جایز است کمی پیش از طلوع آفتاب از آنجا بطرف (وادی محسّر) حرکت کند.

ص: ۲۷۲

آری جایز نیست پیش از طلوع آفتاب از (وادی محسّر)بگذرد و وارد منی شود.

مسأله ۳۷۳ :وقوف در تمام وقت یاد شـده اگر چه واجب است در حال اختیار، ولی مقـدار رکن آن وقوف در مقداری از وقت است. بنـابر این اگر مقـداری از شب عیـد را در آنجـا مانـد و قبل از طلوع فجر از آنجا حرکت کرد، بنابر اظهر حجش صـحیح میباشـد، و بایـد در صورتی که با آگاهی از حکم شـرعی این کار را کرده باشـد یک گوسـفند کفاره بدهد، و در صورتی که حکم شرعی را نمیدانسته کفاره ای واجب نیست.

و چنانچه مقداری از فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در آنجا بماند، ولی تمام آن فاصله را در انجا نباشد، حجش نیز صحیح است، اگر چه از روی عمد باشد، و کفّاره هم واجب نیست اگرچه گناهکار است.

مسأله ۳۷۴ : از وجوب وقوف مقـداری از شب عید تا صـبح در مشـعر الحرام بلکه بنابر احتیاط تا طلوع آفتاب، عده ای اسـتثناء میشوند، و آنها عبارتند از : کسی که ترس دارد و

بچه و زنهـا و افراد ضـعیف و ناتوان -ماننـد پیران و مریضـها - و کسانی که سـرپرستی امور اینها را دارنـد، بنابر این برای اینها جایز است، به توقف شب عید در آنجا و حرکت کردن قبل از طلوع فجر به طرف منی اکتفا کنند.

مسأله ۳۷۵ : وقوف در مشـعر الحرام بایـد با نیت قربت و اخلاص باشـد، همچنان که معتبر است از روی قصد و اختیار باشد، به همان توضیحی که در وقوف عرفات گذشت.

مسأله ۳۷۶ : کسـی که وقوف اختیاری مشـعر الحرام را درک نکنـد، یعنی وقوف در شب عید و بین طلوع فجر و آفتاب، چه از روی فراموشی یا عذر دیگری باشد، وقوف اضطراری برای او کفایت میکند، یعنی مقداری از فاصله

بین طلوع آفتاب روز عید تا ظهر در آنجا بماند، و اگر این را عمداً ترک کند حجش باطل میشود.

درک وقوف عرفات و مشعر یا یکی از آنها

در مسائل گذشته بیان کردیم هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دو قسم دارد یکی اختیاری و دیگری اضطراری، بنابر این اگر مکلف به هر دو وقوف اختیاری برسد که اشکالی نیست، و اگر به هر دو اختیاری به علت عذری نرسد، صورتهائی دارد:

اوّل : آنکه هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، و در این صورت حج باطل است، و واجب است یک عمره مفرده با همان احرام حج بجا آورد.

و اگر حج او حجه الاسلام باشد، واجب است حج را در سالهای بعد انجام دهد، در صورتی که استطاعت تا

سال بعد باقی بماند و یا حج از قبل در ذمه شخص مستقر شده باشد.

ص: ۲۷۵

دوّم : آنکه وقوف اختیاری عرفات و اضطراری مشعر را درک کند.

سوم : آنکه وقوف اضطراری عرفات و اختیاری مشعر را درک کند.

چهارم : آنکه اضطراری عرفات و مشعر را درک کند، و اظهر در این صورت صحّت حج است، اگر چه احوط این است که حج را دوباره بجا آورد، همچنانکه در صورت اوّل گذشت.

پنجم : آنکه اختیاری مشعر را فقط درک کند، و در این صورت نیز حج صحیح است.

ششم : آنکه اضطراری مشعر را فقط درک کند، و اظهر در این صورت باطل بودن حج و تحوّل آن به عمره مفرده است.

هفتم : آنکه اختیاری عرفات را فقط درک کند، و اظهر در این صورت نیز همچون صورت ششم است.

ص: ۲۷۶

آری اگر هنگام رفتنش از عرفات بطرف منی و در وقت اختیاری مشعر از آن جا یعنی مشعر گذشته باشد - ولی قصد وقوف به علت ندانستن حکم آن نکرده باشد - و در حال گذشتن ذکر خداوند متعال را گفته باشد بعید نیست حجش صحیح باشد.

هشتم : آنکه اضطراری عرفات را فقط درک کند، و در این صورت حج باطل ، و به عمره مفرده تبدیل میشود.

۴و۵و۶- واجبات مِنی

اشاره

واجب است پس از وقوف در مشعر الحرام از آنجا حرکت کرده و به منی برود، و غرض از رفتن به منی انجام اعمال واجبی است که باید در آنجا بجا آورد، و این اعمال سه چیز است که ذیلاً تفصیل آنها بیان می شود:

۱- رمی جمره عقبه

چهارم: از واجبات حج رمی جمره عقبه (یعنی

ص: ۲۷۷

پرتاب ریگ به آن) است در روز قربانی، و در آن چند چیز معتبر است:

۱- نیت قربت و اخلاص.

۲- آنکه هفت ریگ پرتاب شود، و کمتر از آن کفایت نمی کند، همچنان که پرتاب چیز دیگری بجای ریگ کفایت نمی کند.

۳- آنکه ریگها یکی پس از دیگر پرتاب شوند، بنابر این پرتاب دو تا و یا بیشتر از آنها در یک دفعه کفایت نمی کند.

۴ - آنکه ریگها به جمره برسند، بنابر این آنچه از آنها به جمره نرسد بحساب نمی آید.

۵- آنکه رسیدن آنها به جمره بوسیله پرتاب کردن آنها باشد، بنابر این گذاشتن آنها بر جمره کفایت نمی کند.

۶- آنکه هم پرتاب کردن و هم خوردن ریگ به جمره ناشی از حرکت ارادی دست مُحرم باشد، بنابر این اگر ریگ

در دست محرم باشد و در اثر برخورد حیوانی و یا انسانی با دست او ریگ حرکت کرده و به جمره بخورد کفایت نمی کند، و همچنین است اگر آنرا پرتاب کند و بر حیوان و یا انسانی بیفتد، و در اثر حرکت آن حیوان و یا انسان به جمره بخورد.

آری اگر ریگ در را خود به چیزی - غیر از جمره - برخورد کند، و پس از آن بجمره بخورد، ظاهر این است

که کفایت میکند، هرچند به جمره خوردن در اثر برخوردش به آن چیز باشد، مانند اینکه اوّلاً به زمین سخت بخورد و از آن برجهد و به جمره بخورد.

۷- آنکه با دست پرتاب کند، پس اگر بادهان یا پا پرتاب کند کفایت نمی کند، و همچنین است بنابر احتیاط اگر ریگ را با ابزاری مانند فلاخن پرتاب کند.

۸- آنکه پرتاب کردن در فاصله بین طلوع تا غروب آفتاب انجام شود، و برای زنها و کسانی که جایز است شب

عید مشعر بطرف منی حرکت کنند، پرتاب در شب عید کفایت می کند.

مسأله ۳۷۷ : اگر شک کند ریگ به جمره خورده یا نه بنا را بر نخوردن بگذارد، مگر در صورتی که بعد از گذشت محل عمل شک کند مانند اینکه بعد از قربانی یا سر تراشیدن یا در شب، شک کند.

مسأله ۳۷۸ : در ریگها دو چیز معتبر است:

۱- آنکه از حَرَم باشند بجز مسجد الحرام و مسجد خیف، و افضل آن است که از مشعر باشند.

۲- آنکه بنابر احتیاط بکر باشند، یعنی اینک قبلاً از آنها استفاده نشده باشد.

و مستحب است ریگها رنگین و نقطه دار و سست و به اندازه سر انگشت باشند، و مستحب است مُحرم در حال پرتاب پیاده و با طهارت باشد.

مسأله ۳۷۹ : اگر بر ارتفاع جمره افزوده شود، اکتفاء

به مقـدار تازه بنا شـده آن مورد اشـكال است، بنابر ایناحتیاط این است كه به همان مقـدار سابق ریگ زده شود، و در صورتی كه نتوانـد هم خود به مقـدار جدیـد پرتاب كند و هم نائب بگیرد كه به مقدار سابق ریگ بزند، و در حكم ذكر شده فرقی بین كسی كه حكم شرعی را میدانسته یا نمیدانسته و یا فراموش كرده، نمی كند.

مسأله ۳۸۰ : اگر به علتی مانـد فراموشـی و یا ندانسـتن حكم شـرعی و یا غیر آنها، در روز عیـد رمی نكرده هرگاه كه رفع مانع شـد باید جبران كند، و در صورتی كه رفع مانع در شب باشد باید فردای آن شب جبران كند، در صورتی كه از كسانی نباشـد كه رمی در شب برای آنها جایز است، و بیان آنها در مسائل رمی جمرات خواهد آمد.

و ظاهر این است كه هرگاه رفع مانع شد باید جبران كند چه در منی و یا در مكّه باشد، حتی اگر بعد از روز سیزدهم ماه باشد، اگرچه احوط در این صورت اخیر این است كه

در سال آینـده، خودش آن را دوباره بجا آورد - در صورتی که به حـج برود - واگر نه نائب بگیرد. ولی اگر رفع مانع بعـد از بیرون رفتـن از مکّه باشـد، واجب نیست برگردد، بلکه بنـابر احـوط و اولی خـود در سـال آینـده دوبـاره آن را بجـا آورد - در صورتی که به حج برود - واگر نه نائب بگیرد.

مسأله ۳۸۱ : اگر در روز عیـد به علت فراموشـی و یـا ندانسـتن حکم شـرعی رمی نکنـد، و بعـد از طواف یـادش بیایـد یا حکم شرعی را بدانـد، و آن را جبران نمایـد، واجب نیست طواف را دوبـاره بجـا آورد، اگر ه احتیـاط این است که آن را دوباره بجا آورد.

ولی اگر ترک آن ب علت دیگری غیر از ندانسـتن و یا فراموشـی باشـد، ظاهراً طواف باطل است، و واجب است آن را بعـد از رمی دوباره بجا آورد.

۲- کشتن گاو یا گوسفند یا شتر در منی

اشاره

پنجم : از واجبات حج تمتع قربانی کردن است، و در

ص: ۲۸۲

آن قصـد قربت و اخلاص معتبر است، و آنکه آن را بر روز عیـد مقـدّم نـدارد، مگر برای کسـی که ترس دارد، که برای چنین شخصی جایز است آن را در شب انجام انجام دهد، و بنابر احتیاط باید آن را پس از رمی جمره عقبه بجا آورد، ولی اگر آن را به علت ندانستن حکم شرعی یا فراموش نمودن آن، مقدّم نمود، کفایت می کند و لازم نیست آن را دوباره بجا آورد.

و واجب است که کشـتن گـاو و یـا گوسـفند یـا شتر در منی باشـد، و اگر ممکن نباشـد به علت زیـاد بودن حجاج و گنجایش نداشـتن منی برای همه آنها، بعیـد نیست کشـتن در وادی محسّـِر نیز جایز باشد، اگر چه احوط ترک آن است مگر آنکه بداند که نمیتواند در منی تا آخرین روز روزهای تشریق - یعنی روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم - قربانی کند.

مسأله۳۸۲ : احتیاط این است که قربانی کردن در

ص: ۲۸۳

روز عیـد باشـد، اگر چه اقوی این سات که میتوانـد در روزهای تشـریق نیز قربانی کنـد، و احتیاط این است که در شب قربانی نکند، حتی شب روزهای تشریق مگر برای کسی که ترس دارد که برای او جایز است در شب قربانی کند.

مسأله۳۸۳ : یک قربانی فقط برای یک شخص کفایت میکند، در صورتی که شخص تمکن از تهیه یک قربانی

برای خود مسـتقلاً داشته باشد، و امّا اگر تمکن از آنرا نداشته باشد، حکم این صورت در مسأله(۳۹۶) خواهد آمد. مسأله۳۸۴ : واجب است قربانی شتر یا گاو و یا گوسـفند باشـد، و شتر در صورتی کفایت می کنـد که پنـج سال را تمام و وارد سال ششـم شـده باشـد، و گاو و بز در صورتی کفایت می کند که بنابر احتیاط سال دوم را تمام و وارد سال سوم شده باشـند، و گوسـفند در صورتی کفاید می کند که هفت ماه را تمام و وارد ماه هشتم شده باشد، و احتیاط این

است که سال اوّل را تمام و وارد سال دوّم شده باشد.

و در صورتی که پس از کشتن برای شخص معلوم شود که قربانی دارای سنّ معتبر نبوده، کفایت نمی کند و باید از نو قربانی کند.

و در قربانی معتبر است اعضای بدنش سال باشد، بنابر این حیوانی که یک چشم ندارد یا لنگ یا گوش بریده یا شاخ داخلی آن شکسته (که عبارت است از شاخ سفید و کوچکی که در درون شاخ معمولی حیوان قرار دارد) است، و مانند آن، کفایت نمی کند و اظهر این است که قربانی اختِه شده نیز کفایت نمی کند، مگر اینکه تهیه غیر اخته ممکن نباشد. و همچنین معتبر است از نظر عرفی لاغر نباشد، و احوط و اولی این است که مریض نباشد و رگهای بیضتین آن کوبیده نباشند و بیضتین آن نیز هم کوبیده نباشند، و آنقدر پیر نباشد که مغز استخوانهایش آب شده باشد.

ولی اگر گوش آن شکافته یا سوراخ باشد اشکالی ندارد، اگرچه احوط این است که گوشش سالم از این دو عیب باشد، و احوط و اولی این است که در اصل خلقتش بی شام و دُم نباشد.

مسأله۳۸۵ : اگر قربانی را به اعتقاد سالم بودن خرید و پس از پرداخت قیمت آن معلوم شد که معیوب است، ظاهراً اکتفاء به آن جایز است.

مسأله۳۸۶ : اگر گاو یا گوسفند یا شتر سالم در روزهای قربانی (روز دهم، یازدهم، دوازدهم، سیزدهم) نیافت، احتیاط این است که هم حیوان معیوب را قربانی کند هم روزه بجای قربانی بگیرد.

و همچنین اگر توانائی قیمت معیوب را فقط داشته باشد، و در صورت که در باقی ماه ی الحجّه بتواند قربانی سالم را تهیه کند، احتیاط این است که آن را به آن دو که گفته شد ضمیمه کند.

مسأله۳۸۷ : اگر قربانی را به اعتقاد چاق بودن خرید، و بعد معلوم شد لاغر است، برای او کفایت میکند، قبل از شتن لاغر بودنش معلوم شود یا بعد از آن.

ولی اگر خود گوسفندی مثلاًـ داشت و به اعتقاد چاق بودن، آن را قربانی کند، و بعداً معلوم شود که لاغر بوده بنابر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله۳۸۸ : اگر پس از قربانی کردن شک کند قربانی دارای شرائط لازمه بوده یا نه، توجّهی به شک خود نکند، و از جمله موارد این مسألهآن است که پس از قربانی کردن شک کند که آیا در منی قربانی کرده یا نه.

و امّا اگر شک کند قربانی کرده یا نه، پس اگر شک بعد از گذشتن از محلّ عمل مشکوک باشد، مانند اینکه پس از کوتاه کردن موی یا تراشیدن موی سر شک کند، توجهی به شک خود نکند، و اگر قبل از آن باشد، باید آن را انجام دهد.

و اگر شک کند قربانی که تهیه کرده لاغر است یا نه، و آن را با قصد قربت و به امید لاغر نبودن بکشد، و پس از کشتن معلوم شود لاغر نبوده به همان اکتفاء کند.

مسأله۳۸۹ : اگر قربانی سالم جهت حج تمتع خرید، و پس از آن مریض شد یا عضوی از آن شکست یا عیب دیگری پیدا کرد، اکتفاء کرد، و احتیاط این است که آن را نیز بکشد، و اگر آن را فروخته است قیمتش را صدقه دهد.

مسأله۳۹۰ : اگر قربانی را خرید و پس از آن گم شد و آن را نیافت، و ندانست که آن را از طرف او کشته باشند، واجب است قربانی دیگری را بجای آن تهیه کند، پس اگر گم شده را قبل از قربانی کردن دوّم پیدا کند، باید آن را قربانی کند، و امّا قربانی دوّم مخیر است که آن را قربانی کند یا نکند، و

مانند بقیه اموالش میباشد، ولی احوط و اولی آن است که آن را نیز قربانی کند، و اگر گم شده را پس از قربانی کردن دوّم یافت، بنابر احتیاط باید گم شده را نیز قربانی کند.

مسأله۳۹۱ : اگر کسی مثلاً گوسفندی را بیابد و بداند که قربانی است که صاحبش آن را گم کرده، جایز است آن را از طرف صاحبش قربانی کند، و در صورتی که صاحبش این را بداند، بهمین میتواند اکتفاء کند، و احتیاط این است که یابنده آن را قبل از قربانی کردنش تا عصر روز دوازدهم معرّفی کند.

مسأله۳۹۲ : کسی که در روزهای قربانی با اینکه قیمت قربانی را دارد، نتواند آن را تهیه کند، احتیاط این است که هم روزه بجای آن بگیرد و هم در باقی مانده ماه ذی الحجّه در صورتی که ممکن باشد، قربانی کند، اگر چه به وسیله امانت گذاشتن قیمت آن نزد شخص مورد اطمینانش

تا با آن قربانی را تهیه و قبل از انتهای ماه ذی الحجّه قربانی کند، و اگر ماه گذشت و تهیه نشد در سال آینده برای او قربانی کند، و بعید نیست جایز باشد به همان روزه اکتفاء کند، و با گذشتن روزهای تشریق قربانی از او ساقط شود.

مسأله۳۹۳ : اگر نتواند نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، بجای آن ده روز روزه بگیرد، که سه روز آن در ماه ذی الحجّه باشد، و احتیاط این است که روزهای هفتم ، روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن بجا آورد ، و کفایت نمی کند این هفت روز را در مکه و یا در راه بازگشت به وطن بجا آورد .

و در صورتی که به وطن برنگردد و در مکّه باقی بماند، واجب است صبر کند تا اینکه همسفرانش به وطن

برگردند، یا یک ماه بگذرد، آنگاه روزه بگیرد.

و سه روز اوّل را باید پشت سر هم روزه بگیرد، ولی هفت روز بعد را پشت سر هم بودنشان لازم نیست، اگر چه احوط است. همچنان که سه روز اوّل را باید پس از احرام عمره تمتع بجا آورد، و قبل از آن کفایت کفایت نمی کند.

مسأله۳۹۴ : مکلفی که باید سه روز در حج روزه بگیرد اگر موفّق نشود همه سه روز را پیش از روز عید بجا آورد، بنابر احتیاط کفایت نمی کند آنها را در روز هشتم و نهم و یک روز دیگر پس از برگشت از منی بگیرد، و افضل این است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه جایز است که پس از سپری شدن روزهای تشریق این سه روز را روزه بگیرد، اگر چه حایز است که از روز سیزدهم شروع کند، در صورتی که قبل از آن از منی برگشته باشد، بلکه بنابر اظهر اگر چه در خود روز سیزدهم برگشته باشد.

و احوط و اولی این است که پس از سپری شدن رزهای تشیریق فوراً شروع به روزه گرفتن آن سه روز

کند، و آن را بدون عذر به تأخیر نیندازد.

و در صورتی که پس از برگشتن از منی نتواند روزه بگیرد، آنسه روز را در راه بازگشت و یا در خود وطن بگیرد، ولی احوط و اولی این است که همه سه روز و هفت روز را - در این صورت - با هم نگیرد، و اگر سه روز روزه نگرفت تا اینکه ماه محرّم رسید، دیگر واجب نیست روزه بگیرد، و واجب است در سال آینده قربانی کند.

مسأله۳۹۵ : کسی که نتوانست قربانی یا قیمت آن را تهیه کند، و سه روز را در حج روزه گرفت، و پس از آن تواسنت قبل از گذشتن روزهای قربانی آن را تهیه کند، بنابر احتیاط واجب است قربانی کند.

مسأله۳۹۶ : اگر به تنهائی نتواند قربانی را تهیه کند، ولی بتواند با شخص دیگری در تهیه آن شرکت کند، احتیاط این است که هم قربانی شراکتی را انجام دهد و هم روزه را به ترتیبی که ذکر شد بگیرد.

مسأله۳۹۷ : اگر کسی را نائب خود جهت قربانی

ص: ۲۹۲

کردن قرار دهد، و پس از آن شک کند که آیا از طرف او قربانی کرده یا نه، بنا را بر قربانی نکردن بگذارد، و در صورتی که خبر دهد قربانی کرده ولی خبرش مفید اطمینان نباشد، اکتفاء به آن اشکال دارد.

مسأله۳۹۸ : شرائطی را که برای قربانی ذکر کردیم، در کفاره معتبر نیست، اگر چه احوط در آن رعایت آن شرایط است.

مسأله۳۹۹ : واجب نیست خود شخصی که قربانی یا کفاره بر او واجب شده آن را بکشد، بلکه جایز است شخص دیگری را حتی در حال اختیار نائب بگیرد، و باید نیت کشتن از نائب حاصل شود، و واجب نیست شخصی

که بر او قربانی یا کفاره واجب شده نیت کند، اگر چه احوط این است که او نیز نیت کند، و باید نائب مسلمان باشد.

مصرف قربانی حج تمتع

و اولی این است که کسی که حج تمتع نموده در صورتی که ضرر نداشته باشد، از قربانی خود بخورد، هرچند مقدار کمی از آن، باشد، و جایز است ثلث آن را بخود یا خانواده اش اختصاص دهد، همچنان که جایز است یک سوّم دیگر آن را به هر مسلمانی که بخواهد هدیه کند، و امّا ثلث سوّم آن، بنابر احتیاط واجب آن را به فقرای مسلمانان صدقه دهد.

و اگر صدقه دادن ممکن نباشد و یا موجب مشقت و زحمت زیادی شود، وجوب آن، ساقط می شود، و رساندن آن به خود فقیر لازم نیست، بلکه کفایت می کند بوکیل او داده شود، اگر چه وکیل خود قربانی کننده باشد، آنگاه وکیل بر حسب اجازه موکّل در آن تصرف می کند، به هدیه دادن یا فروش یا اعراض از آن، و یا غیر اینها.

ص: ۲۹۴

و بیرون بردن گوشتهای قربانی از منی، در صورت نیاز نداشتن کسانی که در آنجا هستند، جایز است.

مسأله ۴۰۰ : لازم نیست ثلثی که بایـد به فقیر صدقه دهد از حیوان جدا شود، و همچنین است ثلثی که بخواهد هدیه کند، آری لازم است در آن دو قبض حاصل شود، پس اگر یـک سوم مشاع آن فقیر صـدقه داد، و فقیر آن را گرفت – هر چنـد بوسیله گرفتن همه حیوان – کفایت می کند و همچنین ثلث هدیه.

مسأله ۴۰۱ : برای دریافت کننـده صـدقه یا هدیه، جایز است در آن به هر طوری بخواهد تصّرف کند، و مانعی ندارد آن را به غیر مسلمان تملیک کند.

مسأله ۴۰۲ : اگر حیوان را قربـانی نمود، و قبـل از صـدقه دادن کسـی آن را دزدیـد یا با زور گرفت، بی اشـکال قربانی کننـده ضامن نیست، ولی اگر خود او آن را تلف کند، هر چند به وسیله دادن آن به غیر مستحق باشد، بنابر احتیاط

سهم فقراء را ضامن خواهد بود.

۳– تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن

ششم : از واجبات حج تراشیدن موی یا کوتاه نمودن آن است و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، و جایز نیست آن را پیش از روز عید انجام دهد، حتی در شب عید، مگر برای کسی که ترس دارد، و بنابر احتیاط بعد از رمی جمره عقبه و تهیه کردن قربانی در منی بجا آورده شود، واحوط واولی این است که از کشتن قربانی نیز تأخیر انداخته شود، و از روز عید تأخیر نشود، و در صورتی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، قبل از رمی و یا فراهم کردن قربانی بجا آورده شود، کفایت می کند و نیازی به اعاده آن نیست.

مسأله ۴۰۳ : برای زنها سر تراشیدن جایز نیست، بلکه واجب است موی خود را کوتاه کنند.

مسأله ۴۰۴ : مرد مخیّر است بین تراشیدن و کوتاه کردن، تراشیدن افضل است، مگر برای کسی که موی سر خود را با صمغ یا عسل یا مانند آنها جهت دور ساختن شپش بهم چسبانیده است، و کسی که موی سرش را پس از جمع کردن و تاب دادن آن بهم گره زده و بافته است و کسی که سال اوّل حج او است، که احتیاط واجب است سر خود را بتراشند.

مسأله ۴۰۵ : کسی که قصد تراشیدن دارد و بداند که آرایشگر سر او را با تیغ زخمی می کند، جایز نیست سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سر تراشی بسیار ریز سر خود را با تیغ بتراشد، بلکه با ماشین سرتراشی بسیار ریز سر خود را بتراشد، و یا – در صورتی که مخیر بین تراشیدن و کوتاه کردن باشد – اوّلاـ موی خود را کوتاه، و سپس اگر بخواهد سر خود را با تیغ بتراشد، و اگر با آنچه ذکر شد مخالفت کند، کفایت می کند اگر چه گناهکار است.

مسأله ۴۰۶ : خنثای مشکل در صورتی که موی

خود را بهم نچسبانده یا نبافته یا سال اول حجش نباشد باید موی خود را کوتاه کند، ولی اگر چسبانده و یا بافته و یا سال اولش باشد، باید اولا کوتا کند، و آنگاه بنابر احتیاط نیز بتراشد.

مسأله ۴۰۷ : اگر محرم سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، تمام چیزهائی که با احرام بر او حرام شده بودند حلال می شوند، بجز زن و بوی خوش و همچنین - بنابر احتیاط - شکار.

و ظاهر این است که أنچه بر او حرام است از زن، پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، اختصاص به نزدیکی ندارد، بلکه شامل می شود همه لذتهای جنسی که با احرام بر او حرام شده اند.

آری پس از تراشیدن و یا کوتاه کردن، بنابر اقوی جایز است زن برای خود عقد کند، و در مجلس عقد حاضر شود.

مسأله ۴۰۸ : واجب است تراشیدن و یا کوتاه کردن در منی باشد، پس اگر در آنجا عمدا و یا از روی ندانستن حکم شرعی، نتراشید و نه کوتاه کرد، تا اینکه از آنجا بیرون رفت، واجب است برگردد و تدارک نماید، و بنابر احتیاط حکم کسی که فراموش کرده نیز چنین است.

و در صورتی که نتواند برگردد و یا بسیار سخت و مشکل باشد، در همانجائی که هست بتراشد و یا کوتاه کند، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

و کسیکه در غیر منی - اگر چه عمدا - سر خود را بتراشد، به همان اکتفاء کند، ولی واجب است در صورت امکان موی خود را به منی بفرستد.

مسأله ۴۰۹ : اگر از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی، موی سر خود را کوتاه نکند و نتراشد، و پس از فارغ شدن از اعمال حج یادش بیاید و یا حکم شرعی را یادگیرد،

واجب است تدارک کند، و بنابر اظهر واجب نیست دوباره طواف وسعی را بجا أورد، اگر چه احوط است.

۷و۸و۹- طواف حج و نماز آن وسعی

هفتم و هشتم و نهم : از واجبات حج طواف و نماز آن وسعی است.

مسأله ۴۱۰ : چگونگی طواف و نماز آن وسعی، و شرائط آنها، همان است که در طسواف عمره و نماز آن وسعی عمره ذکر شد.

مسأله ۴۱۱ : مستحب است طواف حج در روز قربانی بجا أورده شود، و بنابر احتیاط از روز یازدهم تاخیر نیفتد، اگر چه ظاهرا تاخیر مذکور جایز باشد، بلکه جایز بودن تاخیر کمی از روزهای تشریق بلکه تا أخر ذی الحجه، خالی از قوت نیست.

ص: ۳۰۰

مسأله ۴۱۲ : بنابر احتیاط طواف حج و نماز آن وسعی در حج تمتع، قبل از وقوف در عرفات و مشعر بجا آورده نشود، و در صورتی که از روی ندانستن حکم شرعی آنها را بجا آورد، اکتفاء به أنها مورد اشکال است، اگر چه خالی از وجه نمی باشد، و از حکم ذکر شده موارد ذیل استثناء میشود:

۱- زنی که از ترس از پیش آمدن عادت ماهانه و یا حالت زایمان و خون پس از آن دارد.

۲- افراد پیر و مریض و علیل، و غیر آنها از کسانی که بازگشت به مکه برای أنها مشکل است، و یا طواف نمودن بعد از بازگشت از منی، به علت ازدحام شدید جمعیت یا غیر آن، برای آنها مشکل است.

۳- کسی که از چیزی بترسد که با وجود آن به مکه برگردد.

بنابر این جایز است برای اینها، طواف و نماز آن وسعی را پیش از وقوف در عرفات و مشعر و بعد از بستن احرام حج، انجام دهند، واحوط واولی این است که آنها را پس از وقوفقین و تا آخر ذی الحجه در صورت امکان دوباره نیز بجا آورند.

مسأله ۴۱۳ : کسی که طواف حج را پس از وقوفین بجا می آورد، باید آن را از تراشیدن و کوتاه کردن تاخیر اندازد ،واگر آن را بازداشتن حکم شرعی و عمدا مقام بدارد ، باید آن و یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۱۴ : حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف حج و نماز آن وسعی حج را بجا أورد ندارد، حکم همان شخص است در عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶، ۳۴۲) گذشت.

وزنی که عادت ماهانه بیند یا حالت زایمان و نفاس

ص: ۳۰۲

برای او پیش آید، در صورتی که نتواند صبر کند تا اینکه طاهر شود و پس از آن خود شخصا طواف را بجا آورد، باید نائب جهت طواف و نماز آن بگیرد، و پس از انجام آنها توسط نائب خود شخصا سعی را بجا آورد.

مسأله ۴۱۵ : اگر شخص متمتع طواف و نماز آن وسعی را بجا آورد، بوی خوش برای اوئ حلال میشود، ولی زنها - بتفصیلی که در مسأله (۴۰۷) ذکر شد - همچنان بر او حرام اند، بلکه بنابر احتیاط شکار نیز حرام است.

مسأله ۴۱۶ : کسی که جایز است طواف وسعی را بر وقوفین مقدم بدارد، در صورتی که مقدم بدارد، بوی خوش برای او حلال نمی شود، تا اینکه مناسك منی را از رمی و قربانی کردن و سر تراشیدن یا کوتاه کردن مو، بجا آورد.

۱۰و۱۱– طواف نساء

دهم و یازدهم : از واجبات حج تمتع، طواف نساء و نماز آن است.

و این دو اگر چه از واجبات حج میباشند ولی جزء ارکان آن نیستند، پس ترک آنها – اگر چه عمدا باشد. – حج را فاسد نمی کند.

مسأله ۴۱۷ : طواف نساء بر مردها و زنها هر دو واجب است، پس اگر مرد آن را ترک کند زنها بر او حرام می شوند، و اگر زن آن را ترک کند مردها بر او حرام می شوند، و کسی که در حج نائب از طرف دیگری است، آن را از طرف کسی که نائب او است بجا می آورد، و نه از طرف خودش.

مسأله ۴۱۸ : طواف نساء و نماز آن مانند طواف حج

ص: ۳۰۴

و نماز آن است در چگونگی و شرائط، و تنها اختلاف بین آنها در نیت است.

مسأله ۴۱۹ : حکم کسی که توانائی اینکه شخصا طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، ندارد، حکم همان شخص است در طواف عمره تمتع، و بیان آن در مسأله (۳۲۶) گذشت.

مسأله ۴۲۰ : کسی که طواف نساء را ترک کند، عمدا باشد - با دانستن حکم شرعی آن یا ندانستن - یا از روی فراموشی، واجب است آن را تدارک نماید، و قبل از تدارک زنها بر او حلال نمیشوند.

و در صورتی که نتواند خود شخصا آن را بجا آورد و یا خیلی زحمت و مشکل باشد، جایز است نائب بگیرد، و هرگاه نائب ازب طرفش بجا آورد زنها بر او حلال میشوند.

و اگر بمیرد قبل از اینکه آن را تدارک نماید پس اگر ولیش یا غیر او آن را از طرفش قضاء نماید، اشکالی نیست، و

گرنه احوط این است که از میراثش از سهم وارثان بالغ با رضایت آنها قضاء شود.

مسأله ۴۲۱ : جایز نیست طواف نساء قبل از سعی بجا آورده شود، و اگر آن را قبل از سعی بجا آورد، در صورتی که با دانستن حکم شرعی و عمدا باشد، باید آن را دوباره پس از سعی بجا آورد، و در صورتی که با ندانستن یا فراموشی باشد، بنابر اظهر کفایت می کند، اگر چه احوط آن است که دوباره بجا آورده شود.

مسأله ۴۲۲ : برای کسانی که در مسأله (۴۱۲) ذکر شدند، جایز است طواف نساء را قبل از وقوفین بجا آورند، ولی زنها برای آنها قبل از بجا آوردن منی، از رومی و قربانی کردن و تراشیدن یا کوتاه کردن، حلال نمی شوند.

مسأله ۴۲۳ : اگر برای زن عادت ماهانه پیش آید، و همسفران منتظر طاهر شدنش نمانند، و نتواند از آنها جدا شود، جایز است طواف نساء را ترک کند و با همسفران برگردد، و

احتیاط - در این صورت - این است که نائب جهت طواف نساء و نماز آن بگیرد.

و در صورتی که یش آمدن عادت بعد از تمام نمودن شوط چهارم طواف نساء باشد، جایز است باقی مانده

شوطها را ترک کند و با همسفرانش برگردد، و احتیاط این است که جهت باقی مانده طواف و نماز آن نائب بگیرد.

مسأله ۴۲۴ : فراموش نمودن نماز طواف نساء مانند فراموش نمودن نماز طواف عمره است، و حکم آن در مسأله (۳۲۹) گذشت.

مسأله ۴۲۵ : اگر مردی که حج تمتع بجا می آورد، طواف نساء و نماز آن را بجا آورد، زنها برای او حلال میشوند، و اگر زنی که حج تمتع بجا می آورد آن دو را بجا آورد مردها برای او حلال میشوند و بنابر احوط حرام بودن شکار تا ظهر روز سیزدهم باقی است، و س از آن همه محرمات احرام برای محرم حلال میشوند، و اما محرمات

حرم در پایان محرمات احرام (صفحه ۱۴۶) گذشت، که هم بر محرم حرام هستند و هم بر غیر محرم.

۱۲- شب ماندن در منی

دوازدهم : از واجبات حج ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی میباشد، و در آن قصد قربت و اخلاص معتبر است، پس اگر شخص حج کننده روز عید جهت بجا آوردن طواف و نماز آن وسعی به مکه آمد واجب است به منی جهت ماندن شبهای ذکر شده در آنجا، برگردد، و هر کسی که از شکار کردن در حال احرام پرهیز نکرده باشد، باید شب سیزدهم نیز در آنجا بماند، و همچنین بنابر احتیاط کسی که با زنی نزدیکی کرده باشد، و اما غیر از این دو، جایز است بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون روند، ولی اگر در آنجا بمانند، تا آنکه شب سیزدهم داخل شود، باید آن شب را نیز تا طلوع فجر در آنجا بمانند.

ص: ۳۰۸

مسأله ۴۲۶ : اگر آماده بیرون رفتن شود و از جای خود حرکت کند، ولی به علت ازدحام جمعیت یا مانند آن نتواند بیرون رود، پس اگر بتواند شب را بماند باید بماند، و اگر نتواند و یا ماندن موجب زحمت و سختی زیاد برای او شود، جایز است بیرون رود، و بنابر احتیاط باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله ۴۲۷ : در ماندن شب در منی، معتبر نیست تمام شب را در منی بماند، مگر در موردی که گذشت، پس اگر از اول شب تا نیمه آن در آنجا بماند، جایز است پس از نیمه شب از آنجا بیرون رود.

و اگر در اول شب و یا قبل از آن از آنجا بیرون رفت، باید قبل از طلوع فجر برگردد، بلکه بنابر احتیاط قبل از

نیمه شب برگردد.

واحوط واولی برای کسی که نیمه اول شب را در آنجا مانده و پس از آن بیرون رفته، این است که قبل از طلوع

فجر وارد مکه نشود.

مسأله ۴۲۸ : چند دسته از وجوب شب ماندن در منی استثناء می شوند:

۱- کسی که ماندن در آنجا برای او موجب زحمت

و سختی زیاد باشد، یا اینکه بر اثر ماندن در آنجا بر خودش یا ناموسش یا اموالش، می ترسد.

۲- کسی که در اول شب یا قبل از آن از آنجا بیرون رفته و مانع شود از برگشتن به آن قبل از نیمه شب تا طلوع فجر اشتغال به عبادت در مکه در تمام این مدت مگر آنچه که در کارهای ضروری مصرف کرده، مانند خوردن و آشامیدن و مانند اینها.

۳- کسی که از مکه بیرون آمده تا اینکه به منی برگردد، و از (عقبه مدنیین) گذشت، در این صورت برای او جایز است در راه بخوابد، قبل از اینکه به منی برسد.

۴- کسانی که رساندن آب به حجاج در مکه را بعهده

دارند.

مسأله ۴۲۹ : کسی که ماندن شب را در منی ترک کند، باید برای هر شبی یک گوسفند کفاره بدهد، و کافاره بر دسته دوم و سوم و چهارم که در مسأله قبل ذکر شدند واجب نیست، ولی احتیاط این است که دسته اول کفاره را بدهند، و همچنین است کسی که به علت فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در آنجا نمانده است.

مسأله ۴۳۰ : کسی که از منی بیرون رفت، و پس از دخول شب سیزدهم به آنجا جهت کاری برگشت، واجب نیست آن شب را در آنجا بماند.

۱۳- رمی جمرات

سیزدهم : از واجبات حج، رمی جمرات سه گانه - اولی، وسطی، جمره عقبه - است.

و رمی مذکور در روز یازدهم و دوازدهم واجب است،

ص: ۳۱۱

و اگر شب سیزدهم را در منی بماند، بنابر احتیاط در روز سیزدهم نیز واجب است.

و لازم است هر شخصی خود را رمی کند، و در حال اختیار نائب گرفتن جایز نیست.

مسأله ۴۳۱ : واجب است اول اول جمره اول را رمی کند، و پس از آن جمره وسطی را، و پس از آن جمره عقبه را، و اگر بر خلاف این ترتیب عمل نمود، هرچند به علت ندانستن حم شرعی یا فراموشی باشد، باید طوری برگردد که ترتیب حاصل شود.

آری اگر چهار ریگ را به یک جمره پرتاب کرد، و به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی آن را رها کرد و جمره دیگری را پس از آن رمی نمود، برای او کفایت می کند که رمی جمره سابق را با سه ریگ به هفت ریگ برساند، و لازم نیست جمره را که پس از آن رمی نموده بود از نو رمی کند.

مسأله ۴۳۲ : آنچه را از واجبات رمی جمره عقبه در

واجب چهارم از اعمال حج (صفحه ۲۷۷) ذکر نمودیم، شامل رمی جمرات سه گانه نیز میشود.

مسأله ۴۳۳ : واجب است رمی جمرات در روز باشد، و از این حکم چوپانان، و هر کسی که از ماندن روز در منی معذور است به علت ترس یا مرضییا چیز دیگری، استثناء میشود، که برای آنان جایز است رمی هر روزی را در شب آن روز انجام دهند، و اگر این را هم نتوانند، جایز است رمی همه روزها را در یک شب جمع کنند.

مسأله ۴۳۴ : کسی که از روی فراموشی و یا ندانستن حکم شرعی در روز یازدهم رمی نکند، باید آن را روز دوازدهم قضاء نماید، و کسی که آن را در روز دوازدهم به همان علت بجا نیاورد باید آن را روز سیزدهم قضاء نماید، و همچنین است بنابر احتیاط حکم کسی که عمداً ترک رمی نماید.

و احتیاط این است که بین اداء و قضاء فاصله بیندازد،

و اینکه قضا را بر ادا مقدم بدارد، واحوط واولی این است که قضا در اول روز و ادا هنگام ظهر باشد.

مسأله ۴۳۵ : کسی که رمی جمرات را به علت فراموشی یا ندانستن حکم شرعی ترک کند، و در مکه یادش بیاید یا حکمش را بداند، واجب است به منی برگردد و رمی نماید، و اگر رمی دو روز ترک شده باشد یا سه روز، بنابر احتیاط باید آنچه زودتر فوت شده زودتر قضا نماید، و بین قضای رمی روزی و روز دیگری بعد از آن با مقداری وقت فاصله بیندازد.

و چنانچه س از بیرون رفتن از مکه یادش بیاید یا وجوب آن را یاد گیرد، واجب نیست جهت تدارک آن برگردد، واحوط واولی این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۳۶ : کسی که معذور است و شخصاً

نمی توانـد رمی نماید، مانند مریض، باید نائب بگیرد، و اولی این است که نزد جمره ها در صورت امکان حاضـر شود، و نائب در حضور او پرتاب کند، و اگر امید به رفع عذر شـخص معذور قبل از گذشـتن وقت رمی وجود داشته باشد، ولی نائب بگیرد و از طرفش رمی نماید، و اتفاقاً عذر شـخص قبل از گذشـتن وقت رفع شود، بنابر احتیاط خودذ شخصاً نیز رمی نماید، و کسی که قدرت نائب گرفتن ندارد، مانند بیهوش، ولیش یا دیگری از طرف او رمی نماید.

مسأله ۴۳۷ : کسـی عمداً رمی را در روزهای تشـریق ترک کند، حجش باطل نمی شود، و احتیاط این است که خودش شخصاً آن را در سال آینده قضا نماید، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود.

احکام مصدود

مسأله ۴۳۸ : مصدود : کسی که است که پس از بستن احرام، دشمن و مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه جهت انجام مناسک حج یا عمره میشود.

مسأله ۴۳۹ : مصدود در عمره مفرده، اگر قربانی به همراه خود آورده باشد، جایز است با کشتن قربانی در همان جائی که جلو او گرفته شده، از احرام بیرون رود.

و اگر قربانی به همراه نیاورده باشد و بخواهد از احرام بیرون رود، باید گاو یا گوسفند یا شتر را تهیه و آن را قربانی کند، و بنابر احتیاط بدون آن از احرام بیرون

نمی رود.

و احتیاط واجب آن است که تراشیدن سر یا کوتاه کردن آنرا ضمیمه قربانی در هر دو صورت گذشته نماید.

و اما مصدود در عمره تمتع، اگر مصدود از حج نیز باشد حکمش همان است که گذشت، و اگر نباشد، مانند اینکه شخصی را از رسیدن به خانه خدا قبل از وقوفین فقط منع کننده، بعید نیست تکلیف چنین شخصی مبدل به حج افراد شود.

مسأله ۴۴۰ : مصدود در حج تمتع، اگر از رسیدنش به وقوفین یا مشعر بتنهائی منع شده باشد، احتیاط این است که طواف وسعی نماید، و سر خود را بتراشد، و گوسفندی را قربانی کند، و سپس از احرام بیرون رود.

و اگر از طواف وسعی منع شده باشد و نگذارند به جایگاه طواف وسعی برود، در این صورت اگر نتواند نائب بگیرد و بخواهد از احرام بیرون رود، احتیاط این است که قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند.

و اگر بتواند نائب بگیرد، بعید نیست که نائب گرفتن

کفایت کند، بنابر این برای طواف وسعی نائب می گیرد، و نماز طواف را خود پس از طواف نائب به جا می آورد.

و اگر از رسیدنش به منی جهت بجا آوردن اعمال آنجا جلوگیری شواد، در این صورت اگر بتواند نائب بگیرد، باید نائب جهت رمی و قربانی کردن بگیرد، و پس از آن سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، و موی خود را در صورت امکان نیز به منی بفرستد، و باقی مناسک را بجا آورد. و اگر نتواند نائب بگیرد، واجب نیست قربانی کند، ولی بجای آن روزه بگیرد، همچنان که واجب نیست رمی کند - اگر چه احتیاط این است که خودش شخصاً رمی را در سال آینده بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا توسط نائبش، در صورتی که به حج نرود - سپس باقی مناسک حج را، از سر تراشیدن یا کوتاه کردن، و اعمال مکه، بجا أورد، و پس از أن همه محرمات احکام بر او حلال می شوند حتی زنها، و نیازی به هیچ چیز دیگری نیست.

ص: ۳۱۸

مسأله ۴۴۱ : کسی که از حج و یا عمره او جلو گیری شده، اگر با قربانی کردن از احرامش بیرون رفت، کفایت از حج و یا عمره برای او نمی کند، پس اگر قصد داشته حجت الاسلام بجا أورد و جلو او را گرفته اند،

و با قربانی از احرامش بیرون رفته، باید حجت الاسلام را بعداً بجا آورد، در صورتی که استطاعتش باقی بماند یا حج در ذمه او مستقر شده باشد.

مسأله ۴۴۲ : در صورتی که از بازگشت شخص به منی جهت شب ماندن و رمی جمرات جلوگیری شود ضرری به صحت حج شخص نمیرساند، و حکم مصدود بر او جاری نمی شود و بنابر احوط و اولی برای رمی در همان سال در صورت امکان نائب بگیرد، و در صورت ناتوانی از نائب گرفتن، در سال آینده خودش شخصاً قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج برود، و یا نائب قضای آن را بجا آورد، در صورتی که به حج نرود.

مسأله ۴۴۳ : قربانی که باید مصدود آن را بکشد فرق نمی کند گاو یا شتر و یا گوسفند باشد، و در صورت عدم تمکن از تهیه قربانی، احتیاط این است که ده روز بجای آن روزه بگیرد.

مسأله ۴۴۴ : کسی که احرام حج بسته است، اگر قبل از وقوف در مشعر با زن خود نزدیکی کند، واجب است - همچنان که در محرمات احرام ذکر شد - حج خود را به اتمام برساند و آن را دوباره بجا آورد، بنابر این اگر جلو اتمام او را گرفتند، حکم مصدود بر او جاری می شود، ولی زیاده بر قربانی که باید جهت بیرون آمدن از احرام بکشد، باید کفاره جماع را نیز بدهد.

احکام محصور

مسأله ۴۴۵: محصور: کسی است که مرض یا مانند آن مانع از رسیدن او به اماکن مقدسه، جهت انجام مناسک

عمره و یا حج بعد از بستن احرام، می شود.

مسأله ۴۴۶: اگر کسی که در عمره مفرده محصور شود، و بخواهد از احرام بیرون بیاید، باید قربانی یا قیمت آن را با همسفرانش به مکه بفرستد، و با آنها قرارداد کند که در روز مشخصی آن را در مکه قربانی کنند، و آنگاه که آن وقت برسد سر خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود.

و در صورتی که نتواند قربانی و یا قیمت آن را بفرستد به علت پیدا نکردن کسی که با او بفرستد، جایز است در جای خود قربانی کند و از احرام بیرون رود.

و اگر در حج محصور باشد حکم همان است که گذشت، ولی قربانی باید در روز عید در منی کشته شود.

و بیرون آمدن محصور از احرام در مورد ذکر شده، موجب حلال شدن محرمات احرام می شود، مگر زنها که حلال نمی شوند تا پس از اینکه طواف وسعی بین صفا

و مروه را در حج و یا عمره بجا آورد.

مسأله ۴۴۷: اگر کسی که احرام عمره بسته مریض شود، و قربانی را به مکه بفرستد، و پس از آن مرضش کاهش پیدا کند، به طوری که بتواند به سفر خود ادامه دهد و به مکه قبل از کشته شدن قربانیش برسد، واجب است به سفر خود ادامه دهد و به مکه برود، پس اگر عمره اش مفرده باشد، باید آن را تمام کند و چیزی بجز آن بر او واجب نیست.

و اگر عمره تمتع باشد، پس اگر بتواتند قبل از ظهر روز عرفه اعمال آن را به اتمام برساند، اشکالی نیست، و اگر نتواند ظاهر این است که منقلببه حج افراد می شود.

و همچنین است - در هر دو صورت - اگر قربانی را نفرستاده باشد، و صبر کرده تا اینکه مرضش کاهش پیدا کرده، و توانائی ادامه دادن سفر به طرف مکه را پیدا کرده است.

مسأله ۴۴۸: اگر کسی که احرام حج بسته مریض شود و قربانی را بفرستد، و بعد از آن مرضش کاهش پیدا کند، پس اگر گمان کند به حج می رسد، واجب است حرکت کند تا خود را برساند، و در این حال اگر به هر دو موقف رسید یا به مشعر به تنهایی رسید - به توضیحی که سابقاً داده شد - حج را درک کرده است، و مناسک را بجا می آورد و قربانی را میکشد، و اگر به هیچ کدام نرسید پس اگر قبل از رسیدنش از طرف او قربانی نکرده باشند موی خود را بتراشد یا کوتاه کند و از احرام بیرون رود، و همه چیز بر او حلال میشود، بجز زنها، تا اینکه طواف وسعی را در حج و یا عمره بجا آورد، و آنگاه آنها نیز بر او حلال می شوند.

مسأله ۴۴۹: اگر محصور از طواف وسعی شد، مثل اینکه مرضی یا مانند آن مانع از رسیدنش به جایگاه طواف و

سعی شـد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسـعی شد، جایز است نائب جهت انجام طواف وسـعی بگیرد، و نماز طواف را خود شخصاً پس از طواف نائب بجا آورد.

و اگر محصور از رفتن به منی و انجام مناسک آن شد، باید جهت رمی و قربانی کردن نائب بگیرد، و پس از انجام آنها توسـط نائب، سـر خود را بتراشـد یا کوتاه کنـد، و در صورت امکان موی خود را به منی بفرسـتد، و باقی مناسک حـج را بجا آورد تا اینکه حجش به اتمام برسد.

مسأله ۴۵۰: اگر کسی محصور شود و قربانی را بفرستد، ولی قبل از آنکه قربانی بجای خود برسد، سرش او را اذیت کند، جایز است سـر خود را بتراشد، و پس از آن باید در همان جائی که هست یک گوسفند قربانی کند، یا سه روز روزه بگیرد، یا شش بینوا را به هر کدام دو مد اطعام کند، (گفته شده است: مد سه ربع کیلو (۷۵۰ گرم) تقریباً می باشد).

مسأله ۴۵۱: کسی که در حج یا عمره محصور

شـده، و قربـانی خود را فرسـتاده و از احرام بیرون آمـده، برای او بجـای حـج یـا عمره کفـایت نمی کنـد، پس اگر قصـد حجه الاسلام را داشته است، و استطاعتش باقی ماند یا حج مستقر در ذمه او شده بود، باید آن را بعداً بجا آورد.

مسأله ۴۵۲: کسی که محصور شده، اگر نتوانست نه قربانی و نه قیمت آن را تهیه کند، ده روز روزه بجای آن بگیرد.

مسأله ۴۵۳: اگر محرم نتوانست به حرکت خود بطرف اماکن مقـدسه جهت انجام مناسک عمره یا حج، به علتی غیر از مصدود و محصور شدن، ادامه دهد، پس اگر احرام عمره مفرده بسته است، جایز است در جای خود قربانی کند،

و بنابر احتیاط سر تراشیدن یا کوتاه کردن را به آن ضمیمه کند، و از احرام خود بیرون رود.

و همچنین است اگر احرام عمره تمتع بسته است و نتواند حج را نیز درک کند، وگرنه ظاهر این است که

عمره اش منقلب به حج افراد می شود.

و اگر احرام حج بسته است و نتواند به وقوفین یا وقوف در مشعر بتنهائی برسد، باید با عمره مفرده از احرام بیرون رود.

و اگر نتوانـد به جایگاه طواف وسـعی جهت انجام آنها برسـد، و یا نتوانـد به منی جهت انجام مناسک آنجا برود، حکم این دو صورت همان است که در مسأله (۴۴۹) گذشت.

مسأله ۴۵۴ : جمعی از فقهـاء فرموده انـد: اگر کسـی که احرام حـج یـا عمره بسـته است قربـانی به همراه خود نیاورده باشـد، و هنگام بسـتن احرام با خداوند متعال شـرط کرده باشد، هرگاه از ادامه سفر به اماکن مقدسه به هر دلیلی معذور شود او را حلال یعنی غیر محرم بدانـد، و اتفاقاً برای او مانعی، مثل دشـمن یا مرض یا ماننـد آنها، پیش آیـد که جلو رسـیدنش به خانه خـدا یا موقفین را بگیرد، نتیجه آن شرط این

خواهد بود که به محض پیش آمدن مانع، از احرام بیرون می رود و همه محرمات احرام برای او حلال می شوند، و واجب نیست جهت بیرون رفتن از احرام قربانی کند و سر خود را بتراشد یا کوتاه کند، همچنان که واجب نیست اگر محصور باشد، طواف وسعی را جهت حلال شدن زنها بجا آورد.

و این فرمایش اگر چه خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که آنچه در مسائل گذشته در مورد چگونگی بیرون رفتن از احرام هنگام محصور و مصدود شدن بیان شود، رعایت شود، و اثر ذکر شده برای شرط کردن بیرون رفتن از احرام، بر آن ترتیب داده نشود.

مستحبات حج

اشاره

تا اینجا واجبات حج را بیان نمودیم، واینک مقدار کمی از مستحبات آن را بیان می کنیم، زیرا فقهاء مقدار زیادی مستحبات ذکر فرموده اند که این رساله گنجایش آنها را ندارد.

و بایـد دانسـته شود که اسـتحباب پاره از مسـتحباتی که ذکر خواهد شد مبتنی بر قاعده فقهی (تسامح در ادّله مسـتحباب است) بنـابر این مسـتحباتی که ذکر می شونـد بقصـد رجاء مطلوبیت بجا آورده شونـد - یعنی به این قصـد که اگر اینها واقعاً از شارع مقـدس صادر شده باشـند جهت امتثال امر او بجا أورده می شوند - و نه به اعتقاد صادر شدن آنها بجا آورده شوند، و همچنین مکروهاتی که ذکر خواهد شد.

مستحبات احرام

مستحبات احرام چند چیز است:

(۱) آن که قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده، و ناخن و شارب خود را بگیرد، و موی زیر بغل و عانه را ازاله نماید.

(۲) کسی که قصد حج دارد از اول ماه ذی القعده و شخصی که قاصد عمره مفرده است پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند. و بعضی از فقها به وجوب آن قائل شده اند، و این قول اگر چه ضعیف است ولی احوط است.

(۳) آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید.

او این غسل بنابر اظهر از زنی که در عادت ماهانه است و زنی که هنوز خون پس از زایمان او قطع نشده نیز صحیح است. و تقدیم این غسل بر میقات در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود جایز است، و در صورت تقدیم اگر در

میقات آب یافت شد مستحب است غسل را اعاده بنماید. و بعد از این غسل اگر مکلف محدث بحدث اصغر شد یا چیزی را خود یا لباسی را پوشید که بر محرم حرام است غسل را اعاده نماید.

و اگر مکلف در روز غسل نموده آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند، و همچنین اگر غسل در شب نموده تا آخر روز آینده کافی است.

(۴) آنکه هنگام غسل دعا کند آنچنانکه شیخ صدوق (ره) ذکر فرموده است، و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُوراً وَ طَهُوراً وَ حِرْزاً وَ أَمْناً مِنْ کُلِّ خَوْفٍ وَ شِفَاءً مِنْ کُلِّ دَاءٍ وَ سُقْمٍ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِی وَ طَهِّرْ لِی قَلْبِی وَ اشْرَحْ لِی صَدْرِی وَ أَجْرِ عَلَی لِسَانِی مَحَبَّتَکَ وَ مِدْحَتَکَ وَ الثَّنَاءَ عَلَیْکَ فَإِنَّهُ لَا قُوَّةَ لِی إِلَّا بِکَ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ قِوَامَ دِینِی التَّسْلِیمُ لِأَمْرِکَ وَ الِاتِّبَاعُ لِسُنَّةِ نَبِیِّکَ صَلَوَاتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ».

ص: ۳۳۰

(۵) آن که هنگام پوشیدن دو جامه احرام دعا کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی رَزَقَنِی مَا أُوَارِی بِهِ عَوْرَتِی وَ أُؤَدِّی بِهِ فَرْضِی وَ أَعْبُدُ فِیهِ رَبِّی وَ أَنْتَهِی فِیهِ إِلَی مَا أَمَرَنِی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنِی وَ أَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِی وَ قَبِلَنِی وَ لَمْ یَقْطَعْ بِی وَ وَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلَّمَنِی فَهُوَ حِصْنِی وَ کَهْفِی وَ حِرْزِی وَ ظَهْرِی وَ مَلَاذِی وَ مَلْجَئِی وَ مَنْجَایَ وَ ذُخْرِی وَ عُدَّتِی فِی شِدَّتِی وَ رَخَائِی».

(۶) آن که دو جامعه احرام از پنبه باشد.

(۷) آن که احرام را بعد از فریضه دیگر، و در صورت عدم تمکن از آن بعد از دو یا شش رکعت نماز نافله، و شش رکعت افضل است، در رکعت اول پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و بعد از نماز، حمد و ثنای

الهی را به جا آورد، و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَنِی مِمَّنِ اسْتَجَابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أَمْرَکَ فَإِنِّی عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ لَا أُوقَى إِلَّا مَا وَقَیْتَ وَ لَا آخُذُ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ قَدْ ذَکَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُکَ أَنْ تَعْزِمَ لِی عَلَیْهِ عَلَى کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ و تُقَوِّیَنِی عَلَى مَا ضَعُفْتُ عَنْهُ وَ تَسَلَّمَ مِنِّی مَنَاسِکِی فِی یُسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ وَ اجْعَلْنِی مِنْ وَفْدِکَ الَّذِینَ رَضِیتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ

اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِی حَجِّی وَ عُمْرَتِی

اللَّهُمَّ إِنِّی أُرِیدُ التمتّع بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى کِتَابِکَ وَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ (صَلَّى الله عَلَیهِ وَ آلِه) فَإِنْ عَرَضَ لِی شَیْ ءٌ یَحْبِسُنِی فَحُلَّنِی حَیْثُ حَبَسْتَنِی لِقَدَرِکَ الَّذِی قَدَّرْتَ عَلَیَّ.

ص: ۳۳۲

اللَّهُمَّ إِنْ لَمْ تَكُنْ حَجَّةً فَعُمْرَةً.

أَحْرَمَ لَکَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی مِنَ النِّسَاءِ وَ الثِّیَابِ وَ الطِّیبِ أَبْتَغِی بِذَلِکَ وَجْهَکَ وَ الدَّارَ الْآخِرَة».

(۸) آن که به نیت احرام، همزمان با گفتن تلبیه، تلفظ نموده.

(۹) آن که مردان تلبیه را بلند بگویند.

(۱۰) آن که در تلبیه بگوید:

(لَبَّیْک ، أللّهُمَّ لَبَّیْک ، لَبَّیْک ، لا شَریک ، لَک ، لَبَّیْک ، ان َالْحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَک ، وَ الْمُلْک ، لا شَریک ، لَک ، لَبَّیْک).

لَبَّیْکَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ دَاعِیاً إِلَی دَارِ السَّلَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ أَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْهُوباً وَ مَرْغُوباً

ص: ۳۳۳

إِلَيْکَ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعَادُ إِلَيْکَ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ کَشَّافَ الْکَرَبِ الْعِظَامِ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَيْکَ لَبَّيْکَ، لَبَّيْکَ يَا کَرِيمُ لَبَّيْکَ

پس از آن بگوید :

« لَبَّیکَ اَتَقَرَّبُ اِلَیکَ بِمُحمَّدٍ وَ آل مُحمَّدٍ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیه و عَلَیهم لَبَّیکَ ، لَبَّیکَ بِحِجَهٍ وَ عُمرَهٍ مَعاً لَبَّیکَ ، لَبَّیکَ هذه مُتعَهُ عُمرَهٍ اِلی الحَجِّ لَبَّیکَ ، لَبَّیکَ تَمامُهَا وَ بَلاغُها عَلیکَ لَبَّیکَ».

(۱۱) آن که در تلبیه را در حال احرام تکرار کند، و در وقت برخواستن از خواب، و بعد از هر نماز، و هنگام هر سوار شدن و یا پیاده شدنی، و هنگام بالا رفتن از تل یا سرازیسر شدن از آن، و هنگام ملاقات با شخص سواره، و در

سحرها مستحب است تلبیه را بسیار بگوید اگر چه محرم جنب و یا حائض باشد، و اینکه قطع ننماید تلبیه گفتن را در عمره تمتع تا آن که جای خانه های قدیمی مکه را ببیند، و در حج تمتع تا ظهر روز عرفه، چنانچه در مسأله (۱۸۶) گذشت.

مکروهات احرام

در احرام چند چیز مکروه است:

(۱) احرام در جامه سیاه، بلکه احوط ترک آن است، و افضل احرام در جامه سفید است.

(۲) خوابیدن محرم در رخت و بالش زرد رنگ.

(۳) احرام بستن در جامه چرکین، و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر آن است که مکلف مادامی که در حال احرام است آنرا نشوید ولی تعویض آن اشکالی ندارد.

ص: ۳۳۵

(۴) احرام بستن در جامه نقشه دار و مانند آن.

(۵) استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

(۶) حمام رفتن، و اولی بلکه احوط آن است که محرم بدن خود را نساید.

(۷) لبیک گفتن محرم در جواب کسیکه او را صدا نماید، بلکه احوط ترک آن است.

مستحبات دخول حرم

هنگام دخول حرم چند چیز مستحب است:

(۱) همین که حاجی به حرم رسید پیاده شده و بجهت دخول حرم غسل نماید.

(۲) از برای تواضع و فروتنی نسبت به حضرت حق

جلّ و علا، هنگام دخول حرم پا برهنه شده و نعلین خود را در دست گرفته داخل حرم شود.

(۳) وقت دخول حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّکَ قُلْتَ فِی کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ: { وَ أَذِّنْ فِی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ} ، اللَّهُمَّ وَ إِنِّی أَرْجُو أَنْ أَکُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَکَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّهٍ بَعِیدَهٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِیقٍ سَامِعاً لِنِدَائِکَ وَ مُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لِامْرِکَ وَ کُلُّ ذَلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ إِحْسَانِکَ إِلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا وَفَّقْتَنِی لَهُ أَبْتَغِی بِذَلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ وَ الْقُرْبَهَ إِلَیْکَ وَ الْمَنْزِلَهَ لَدَیْکَ وَ الْمَغْفِرَهَ لِذُنُوبِی وَ التَّوْبَهَ عَلَیَّ مِنْهَا بِمَنِّکَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ حَرِّمْ بَدَنِی عَلَی النَّارِ وَ آمِنِّی مِنْ عَذَابِکَ وَ عِقَابِکَ بِرَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ».

ص: ۳۳۷

(۴) وقت دخول حرم مقداری گیاه اذخر بجود.

مستحبات دخول مکه مکرمه و مسجد الحرام

مستحب است برای کسیکه قصد دخول مکه مکرمه دارد اینکه غسل بنماید قبل از دخول، و اینکه با آرامش

و وقار داخل شود، و از بالای مکه داخل شده و از پایین آن بیرون آید در صورتی که از مدینه بیاید.

و مستحب است اینکه در حال دخول مسجد با پای برهنه و آرامش و وقار و خشوع باشد، و هنگام ورود از درب » بنی شیبه« وارد شود، و این در اگر چه فعلاً بعلت توسعه مسجد مشخص نیست، ولی بعض گفته اند: که در بنی شبیه در مقابل » باب السلام« کنونی بوده است، بنابر این اولی ورود از

درب دار السلام است، و پس از آن مستقیما بیاید تا از ستونها بگذرد.

و مستحب است بر در مسجد الحرام ایستاده و بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ السَّلَامُ عَلَی أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ».

پس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده بطرف آسمان و بگوید:

« اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِی مَقَامِی هَذَا، فِی أَوَّلِ مَنَاسِکِی، أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِی وَ أَنْ تَجَاوَزَ عَنْ خَطِیئَتِی وَ تَضَعَ عَنِّی وِزْرِی، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا بَیْتُکَ الْحَرَامُ، الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثَابَهً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً مُبَارَکاً وَ هُدًی لِلْعَالَمِینَ، اللَّهُمَّ إِنِّی عَبْدُکَ وَ الْبَلَدُ بَلَدُکَ وَ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ

أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ وَ أَؤُمُّ طَاعَتَکَ، مُطِیعاً لِأَمْرِکَ، رَاضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ إِلَیْکَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِی أَبْوَابَ رَحْمَتِکَ وَ اسْتَعْمِلْنِی بِطَاعَتِکَ وَمَرْضَاتِکَ ».

و در روایت دیگر وارد است که نزد در مسجد بایستد وبگوید:

« بسم اللَّهِ و باللَّه، و مِن اللَّهِ وَ إلی اللَّهِ و ما شاء اللَّه، و علی مِلَّهِ رسولِ اللَّه صلّی اللّه علیه و آله، و خیرُ الأسماء للّه، و الحَمْدُ للّه، و السّلامُ علی رَسُولِ اللَّهِ صلّی اللَّه علیه و آله، السّلام علی محمّد بن عبد اللّه، السلام علیک أیها النَّبی و رحمهُ اللَّهِ و برکاتُه، السّلامُ علی أنبیاءِ اللّه و رسله، السّلامُ علی إبراهیمَ خَلیل الرَّحمنِ، السّلامُ علی المُرْسَلینَ، و الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمینَ، السّلامُ علینا و علی عبادِ اللَّهِ الصّالحینَ.

اللَّهُمَّ صلِّ علی مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمد، و بارِک عَلی مُحمّدٍ و آل محمّد، و ارحَمْ مُحمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ، کما صَلَّیتَ و بارَکتَ وَ تَرَحَّمتَ علی إبراهیم وَ آلِ إبراهیمَ إنَّک حَمیدٌ مَجید.

ص: ۳۴۰

اللّهُمَّ صَلّ عَلى مُحمَّد و [آلِ مُحَمَّد] عبْدِك و رسولِك، و صَلِّ على إبراهيمَ خليلِك، و على أنبيائِك وَ رُسُلِك و سَلِّمْ عَلَيهِمْ، و سَلامٌ على المُرْسَلينَ، و الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالمينَ.

اللّهُمَّ افْتحْ لى ابوابَ رَحْمَتِك وَ اسْتَعْمِلْنى فى طاعَتِك وَ مَرْضَاتِك و احْفَظْنى بِحِفْظِ الإيمان ابَداً ما ابْقَيْتَنى جَلَّ ثَناءُ وَجْهِك، الْحَمْدُ لِلّهِ الّذى جَعَلَنى مِنْ وَفْدهِ وَ زُوّارِهِ، وَ جَعَلَنى مِمّن يعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَ جَعَلنى مِمّن يناجيهِ.

اللّهُمَّ إنّى عَبْدُك، وَ زائِرُك فى بَيْتِك وَ عَلى كلِّ مَأتى حَقٌّ لِمَن اتاهُ وَ زارَهُ، و انتَ خَيرُ مَأتى وَ اكرَمُ مَزورٍ. فَاسألُك يا اللّهُ يا رَحْمانُ وَ بأنّك أنتَ اللّهُ لا إلهَ إلّا انْتَ، وَحْدَك لا شَريك لَك، وَ بِأنَّك واحِدٌ احَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْ وَ لَمْ تُولَد، وَ لَمْ يكنْ لَك كفُواً احَدٌ، و أنّ محمّداً عَبْدُك وَ رَسُولُك صلّى اللّه عَليهِ و عَلى اهْل بيتِه، يا جَوادُ يا كريمُ يا ماجدُ يا جَبّارُ يا

ص: ۳۴۱

کریمٌ، اسألُک ان تَجْعَلَ تُحْفَتَک إیای بزیارتی ایاک اوَّلَ شیءٍ تُعْطینی فَکاکَ رَقَبتی مِنَ النَّارِ.

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فُک رَقَبتی مِنَ النَّار»

پس می گوید:

« و اوسِعْ علی مِن رِزْقِک الحَلالِ الطیبِ، وَ ادْرَأْ عنی شرَّ شیاطینِ الإِنسِ و الْجِنِّ، و شرَّ فَسَقَهِ الْعَربِ و العجَمِ».

و مستحب است وقتی که محاذی حجر الاسود شد بگوید:

«أشْهَدُ انْ لا إله إلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، وَ اشهدُ انّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رسولُه، آمَنْتُ باللَّه و کفَرْتُ بالطّاغوتِ و باللّاتِ و العُزّی و بعبادهِ الشیطانِ، و بعبادهِ کلِّ نِدٍّ یدعی من دُونِ اللَّهِ».

پس بطرف حجر الأسود رفته و آن را استلام نماید و بگوید:

« الْحَمْـدُ لِلَّهِ الَّذِی هَـدانا لِهـذا وَ ما کنَّا لِنَهْتَـدِی لَوْ لا أَنْ هَـدانَا اللَّهُ، سُـبْحانَ اللَّه و الْحَمد لِلَّهِ و لا إلهَ إلّا اللَّه و اللَّه اکبرُ، أکبرُ مِنْ خَلقِهِ، اکبرُ مِمَّن اخْشـی و احـذَرُ، و لاـ إله إلّا اللَّه وحـدهُ لا شـریک له، له المُلک و لهُ الحَمْـد، یحیی و یمیتُ، و یمیتُ و یحیی، بیدِهِ الخَیرُ، و هُوَ علی کلِّ شیءٍ قدیر».

و صـلوات بر پیغمبر و آل او بفرسـتد و سـلام بر پیغمبران بدهـد چنـانچه وقت ورود به مسـجد الحرام صـلوات و سـلام می داد، آنگاه بگوید:

« إنّی أُوْمِنُ بوعدِک وَ أُوفی بعهدِک».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) وارد است: وقتی نزدیک حجر الاسود رسیدی دستهای خود را بلند کن، و حمد و ثنای الهی را به جا آور، و صلوات

بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرست،- و از خداوند عالم بخواه که از تو قبول کند، پس از آن حجر را استلام نما و آنرا ببوس، و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست استلام نما،

و اگر آن هم ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

« اللَّهُمَّ امانتی ادَّیتُها، و میثاقی تعاهَدتُهُ لتشهَدَ لی بالمُوافاه، اللَّهُمَّ تصدیقاً بکتابک، و علی سُنَّهِ نبیک، اشْهَدُ ان لا إله إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریک لَهُ، وَ أنّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، آمنتُ باللَّهِ وَ کفَرتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغوتِ و باللّاتِ و العُزّی، و عِبادَهِ الشَیطانِ وَ عبادهِ کلّ نِدٍّ یدعی مِن دونِ اللَّهِ تعالی».

و اگر نتوانی همه را بخوانی، بعضی را بخوان، و بگو:

« اللَّهُمَّ إلیک، بَسَطْتُ یدی، وَ فیما عِنْدَک عَظُمَتْ رَغْبَتی فَاقْبَلْ سبْحَتی، وَ اغْفِرْ لی وَ ارْحَمْنی، اللَّهُمَّ إنّی اعُوذُ بِک مِنَ الکفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَواقِفِ الخِزْیِ فی الدُّنیا وَ الآخِره».

مستحبات طواف

معاویه بن عمارب از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرموده است: میگوئی در طواف:

«اللَّهُمَّ انی اسألك بِاسْمِك الّذی یمْشی بِهِ عَلی طَلَلِ الماءِ کما یُمشی به عَلی جَدَدِ الأرض، وَ أَسأَلُک بِاسْمِک الّذی یهْتَزُّ لَهُ عَرْشُک، وَ أسألُك بِاسْمِك الّذی تَهْتَزّ لَهُ أقدامُ مَلائکتِك، و أسألُک باسْمِك الَّذِی دَعاك بِهِ مُوسی مِن جانِبِ الطّور فَاسْتَجَبْتَ لَهُ و ألقَیتَ علیهِ مَحَبَّةً مِنْك، و أسْألُك بِاسْمِك الّذی غَفَرْتَ بِهِ لِمُحمّدٍ ما تَقدّمَ مِن ذَنْبِهِ وَ ما تأخّر، وَ أتَمَمْتَ عَلَیهِ نِعْمَتَک أنْ تَفْعَلَ بی کذا و کذا»، و ذکر کن هر دعایی که دوست داری.

ص: ۳۴۵

و هرگاه بدر کعبه رسیدی صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و أله) بفرست، و بین رکن یمانی و حجر الأسود بگو:

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ.

و بگو در طواف :

«اللَّهُمّ إنّی إلیک فقیرٌ، و انّی خائِفٌ مُسْتَجیرٌ، فَلا تُغَیِّر جِسْمی، وَ لا تُبَدِّل اسْمی».

و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود است: هنگامی که علی بن الحسین (علیه السلام)

به حجر می رسد قبل از اینکه به ناودان برسد سر خود را بطرف بالا می برد، پس می فرمود در حالی که به ناودان نگاه می کرد:

«اللَّهُمَّ اَدْخِلْنى الجَنَّه بِرَحْمَتِك، و اَجِرْنى بِرَحْمَتِك مِنَ النّارِ، وَ عافنى مِنَ السُّقْمِ، وَ أوسِعْ عَلَىَّ مِنَ الرّزقِ الحَلال، و ادْرَأْ عَنّى شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ و الْانْسِ، و شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ و الْعَجَمِ».

و در روایت صحیح از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود: اینکه پس از گذشتن از حجر و رسیدن به پشت کعبه می فرمود:

«یا ذَا المَنِّ و الطَّولِ و الْجُودِ و الْکرمِ، إنّ عَمَلی ضَعیفٌ فَضاعِفْه لی و تَقَبَّلْهُ مِنّی، إنّک اَنْتَ السَّمیعُ العَلیمُ».

و از حضرت ابوالحسن الرضا (علیه السلام) نقل شده است: اینکه وقتی رسید به محاذی رکن یمانی ایستاد پس دودستهای خود را بلند کرد سپس فرمود:

«یا اللَّهُ یا وَلی العافیهِ، و خالِقَ العافیه، و رازقَ العافیه، و المُنعِمُ بالعافیه، و المَنّانُ بالعافیه و الْمُتَفَضِّلُ بالعافیه عَلَی و عَلی جمیعِ خَلْقِک، یا رحمنَ الدّنیا و الآخرهِ و رَحیمَهُما، صلِّ علی

مُحَمَّدٍ و آل مُحمَّدٍ و ارْزُقنا العافيَهَ، و دَوامَ العافيهِ، و تمامَ العافيهِ، و شُكرَ العافِيه، فی الدنیا و الآخرهِ یا ارحمَ الرَّاحمین».

و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرموده: اگر از طوافت فارغ شدی و به پشت کعبه رسیدی

– که محاذی مستجار قبل از رکن یمانی با فصله کمی است – پس دستهای خود را بر خانه فرش نما، و بدن و روی خود را بخانه بچسبان و بگو:

«اللَّهُمَّ البَیتُ بیتُک، و العبدُ عبدُک و هذا مکانُ العائذ بکَ مِن النّار».

پس به آنچه از توش زده برای پروردگارت اقرار کن، زیرا هیچ بنده مؤمنی اقرار نکند برای پروردگارش بگناهان خود در این مکان جز اینکه خداوند او را ببخشد انشاء الله تعالی.

و می گوئی:

«اللَّهُـمَّ مِـن قِبَلِـكَ الرَّوحُ وَ الفَرَجُ و العَـافيهُ، اللَّهُـمَّ إنّ عملی ضَـعیفٌ فَضـاعِفْه لی، و اغْفِر لی مـا اطّلَعْـتَ عَلَیـهِ منِّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ».

سپس بخدا پناه ببر از آتش، و آنچه می خواهی دعا کن، پس استلام رکن یمانی را، سپس بیا بطرف حجر الاسود.

و در روایت دیگری از آنحضرت (علیه السـلام) نقل شده است که فرمود: سـپس استقبال کن رکن یمانی را و رکنی که حجر الاسود در آ، است، و به همانجا ختم کن، و می گوئی:

«اللَّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنی، و بارِک لی فیما آتَیتَنی».

و مستحب است برای طواف کننده اینکه استلام کند همه ارکان را در هر شوطی، و اینکه در وقت استلام حجر الاسود بگوید:

«امانتی ادَّیتُها و میثاقی تَعاهَدتُهُ لِتَشهَدَ لی بالمُوافاهِ».

مستحبات نماز طواف

در نماز طواف مستحب است بعد از حمد در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد را بخواند، و پس

از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، و از خداوند عالم طلب قبول نماید. و از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده است:بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین فرمود:

«سَجَد وَجْهی لَک تَعبّداً وَ رِقًّا، لا إلهَ إلّا انْتَ حَقّاً حَقّاً، الأوّلُ قَبلَ کلِّ شَیءٍ، و الآخِرُ بَعْدَ کلِّ شیءٍ وَ هَا انَا ذا بَینَ یدَیک، ناصیَتی بیدِک، و اغْفِر لی إنّه لا یَغْفِرُ الذَّنبَ العظیمَ غیرُک، فَاغْفِرْ لی، فإنّی مُقِرٌّ بِذُنُوبی عَلی نَفسی و لا یَدفَعُ الذَّنبَ العَظیمَ غَیرُک».

ص: ۳۵۰

و مستحب است پیش از خروج بطرف صفا از آب زمزم بیاشامد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلماً نافِعاً، و رِزقاً واسعاً، و شِفاءً مِنْ كلِّ داءٍ و سُقمٍ».

و بعـد از فارغ شـدن از نماز طواف اگر بتواند بیاید به نزد چاه زمزم، و یک یا دلو آب از آن بردارد، و از آن بیاشامد، و اآن را به سر و پشت و شکم خود بریزد، و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلماً نافِعاً، و رِزقاً واسعاً، و شِفاءً مِنْ كلِّ داءٍ و سُقمٍ».

پس از آن بر نزد حجر الاسود بیاید، و از آنجا بیرون رود بطرف صفا.

ص: ۳۵۱

مستحبات سعی

ستحب است از در مقابل حجر الاسود به طرف صفا بیرون رود همراه با آرامش و وقار، و وقتی بر صفا بالا رفت به کعبه نگاه کند، و به طرف رکنی که حجر الاسود در آن است متوجه شود، و خدای را حمد و ثا گوید و نعمت های الهی را بیاد آورد. سپس هفت مرتبه » الله اکبر« بگوید، و هفت مرتبه » الحمد لله«، و هفت مرتبه » لا اله الا الله«، و سه مرتبه:

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَريک لَهُ، لَهُ الْمُلکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ وَ هُوَ عَلى كلِّ شَىءٍ قَديرٌ».

سپس بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، بعد سه مرتبه بگوید:

ص: ۳۵۲

«اللَّهُ اکبَرُ عَلی ما هَدانا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلی ما أبْلانا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الحَی الْقَیومِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّائِمِ».

سپس سه مرتبه بگوید :

أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لا نَعْبُدُ إلّا إیّاهُ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ وَ لَوْ کرِهَ الْمُشْرِکونَ

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ إنِّی أسألُک العَفوَ وَ العَافیهَ وَ الیَقینَ فی الدُّنیا وَ الآخِرَهِ».

سپس سه مرتبه بگوید:

«اللَّهُمَّ آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النَّارِ».

بعد صد مرتبه »الله اکبر « بگوید، و صد مرتبه »لا اله الا الله «، و صد مرتبه »الحمد لله «، و صد مرتبه »سبحان الله «

بعد بگويد:

«لا إله إلّا اللّهُ وَحدَهُ، انْجَزَ وَعْدَهُ وَ نَصِرَ عَبْدَهُ، وَ غَلَبَ الأحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ المُلْك و لَهُ الحَمْدُ، وَحدَهُ وَحْدَهُ، اللّهُمَّ بارِك لى فِى الْموتِ و فى ما بَعْدَ الْمَوْت، اللّهُمَّ إنّى اَعُوذُ بِك مِنْ ظُلْمَهِ القَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اللّهُمَّ اَظِلَّنى فى ظِلِّ عَرْشِك يوْمَ لا ظِلَّ إلّا ظِلُك».

و دين و خود و اهل و عيالش را به خدا بسپارد و اين كار را زياد كند، پس بگويد:

«أستَودِعُ اللّهَ الرَحمنَ الرَّحيمَ الَّذِى لا تَضيعُ وَدائِعُهُ دينى و نَفْسى وَ اَهْلى، اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنى على كتَابِك وَ سُنَّهِ نَبيِّك و تَوَفَّنى عَلى مِلَّتِهِ، وَ اَعِذْنى من الْفِتنَه».

سپس سه مرتبه »الله اكبر « بگويد، سپس آن را دو بار بجا آورد، سپس يك بار تكبير بگويد، و بعد آن را دوباره بجا آورد، و اگر همه آن را نتواند پس مقدارى را كه مى تواند

ص: ۳۵۴

انجام دهد.

و از امير المؤمنين (عليه السلام) روايت شده است: آن حضرت وقتى بالاى صفا قرار مى گرفت به طرف كعبه روى مى كرد، و بعد دو دست خود را بلند مى كرد، سپس مى فرمود:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لى كـلِّ ذَنْبٍ اذْنَبْتُهُ قَطّ، فإنْ عُـدْتُ فَعُـدْ عَلَىَّ بالْمَغْفِرَهِ، فَإنَّک اَنتَ الغَفُورُ الرَّحيمُ، اللَّهُمَّ افْعَلْ بى ما انْتَ أهْلُهُ، فَإنَّک إنْ تَفْعـلْ بى مـا انْتَ أهلُهُ تَرْحَمنى، و إنْ تُعَـذِّبْنى فَانْت غَنِىٌّ عَنْ عَـذابى، و أنَا مُحتاجٌ الى رَحْمَتِک، فَيا مَنْ اَنا محتاجٌ الى رَحْمَتِهِ ارْحَمْنى، اللَّهُمَّ لاـ تَفْعَـلْ بى مـا اَنا أهْلُهُ، فإنَّک انْ تَفْعل بى ما اَنَا اَهلُهُ تُعـذِّبنى وَ لَنْ تَظْلِمنى، أصْبَحْتُ أتَّقى عَـدْلَک و لا أخافُ جَوْرَکَ، فيا مَنْ هُوَ عَدلٌ لا يَجُورُ ارْحَمْنى».

و از امام صادق (عليه السلام) روايت شده است كه

فرمود: اگر می خواهی مال و ثروتت زیاد شود وقوف بر صفا را زیاد کن.

و مستحب است پیاده سعی کند، و با آرامش و وقار راه برود تا به محل مناره اول برسد، پس تا مناره دوم آهسته بدود، سپس با وقار و آرامش راه برود تا بالای مروه قرار گیرد، و برای مروه همان اعمالی را انجام دهد که بالای صفا انجام داده بود، و از مروه به طرف صفا به صورتی که ذکر شد نیز می گردد.

و اگر سواره باشد در میان دو مناره قدری سرعت کند.

و بر زنان آهسته دویدن نیست.

و سزاوار است که بکوشد در گریه کردن، و سعی کند خود را بگریه اندازد. و بسیار خدا را بخواند و اظهار نیاز به پیشگاه او نماید.

مستحبات احرام تا وقوف در عرفات

مستحباتی که برای احرام ذکر نخمودیم، هم در احرام حج عمره مستحب است، و هم در احرام. پس اگر برای حج محرم شد، و از مکه بیرون رفت در راه تلبیه را بگوید بدون اینکه صدای خود را بلند کند تا اینکه برا ابطح مشرف شود، آنگاه به آواز بلند تلبیه بگوید، و چون متوجه منی شود بگوید:

«اَللَّهُمَّ إیاکَ أرجُو، و إیاکَ أدْعُو، فَبَلِّغْنی اَمَلِی، وَ اصْلِحْ لی عَمَلی».

سپس می رود بطرف منی با آرامش و وقار در حالی که مشغول به ذکر حق تعالی باشد، و چون به منی رسید بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی اَقْدَمَنیها صالِحاً فی عَافیهٍ، و بَلَّغَنی هذا الْمَکانَ».

پس بگوید:

«اللّهُمَّ وَ هـذِه مِنی، و هی ممَّا مَنَنْتَ به عَلی اَولیائکَ مِن الْمناسِکِ، فَأسألُکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی محمَّدٍ و آلِ مُحمَّدٍ،وَ اَن تَمُنَّ عَلَیَّ فیها بِما مَنَنْتَ به عَلی أولیائکَ وَ اَهلَ طاعَتِکَ، فَإنَّما أنا عَبْدُک وَ فی قَبضَتِک».

و مستحب است شب عرفه را در منی بوده و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است عبادات و خصوصا نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفقتاب تعقیب گفته، پس به عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد قبل از طلوع آفتاب از منی خارج شود مانعی ندارد.

و چون به عرفات متوجه شود این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ إلَیک صَمَدتُ، و إیّاکَ اعتَمَدتُ وَ وَجْهَکَ أرَدْتُ، فأسألُکَ أنْ تُبارِکَ لی فی رِحلَتی وَ اَن تَقْضی لی حاجَتی، و أن تَجْعَلَنی مِمَّنْ تُباهِی به الیَومَ مَنْ هُو اَفْضَلُ مِنّی».

سپس تلبیه بگوید تا رسیدن به عرفات.

مستحبات وقوف در عرفات

در وقوف در عرفات چند چیز مستحب است، و این مستحبات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر می کنیم، و از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال وقوف.

(۲) غسل نمودن هنگام ظهر.

(۳) خود را فارغ نمودن برای دعا و توجه به خدا.

(۴) وقوف سخص در طرف دست چپ کوه و پائین آن قرار گیرد.

(۵) دو نماز ظهر و عصر را پشت سر هم بخواند به یک اذان و دو اقامه.

ص: ۳۵۹

(۱) هر مقدار که بتواند دعا بخواند، چه ادعیه مرویه و چه غیر آنها، و افضل ادعیه مرویه است، و از جمله ادعیه مرویه:

دعا امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه

روایت شـده است که بشـر و بشـیر فرزندان غالب اسدی گفته اند: هنگامی که عصـر عرفه بود در عرفات، و ما نزد امام حسـین (علیه السلام) بودیم، امام (علیه السلام) همراه با

عـده ای از اهـل بیتش و فرزنـدانش، و پیروانش با حال فروتنی و خشوع و خضوع در برابر حق جل و علا از خیمه (چادر) خود بیرون آورنـد، و در طرف چپ کوه ایسـتادند، و رو به کعبه نمودنـد، و دسـتهای خود را تا مقابل روی مبارك بالا بردند، مانند بینوا و نیازمندی که خوراکی را میطلبد، و این دعا را خواندند:

ص: ۳۶۰

الْحَمْـدُ للَّهِ الَّذى لَيْسَ لِقَضـائِهِ دافِعٌ، وَلا لِعَطـائِهِ مـانِعٌ، وَلا كَصُـنْعِهِ صُـنْعُ صانِعٍ، وَهُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ، فَطَرَ أَجْناسَ الْبَـدائِعِ، وأَتْقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصَّنـائِعَ، لا تَخْفى عَلَيْهِ الطَّلائِعُ، وَلا تَضـيعُ عِنْـدَهُ الْوَدائِعُ، جازى كُلِّ صانِعٍ، وَرائِشُ كُلِّ قانعٍ، وَراحِمُ كُلِّ ضارِعٍ، وَمُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَالْكِتابِ الْجامِعِ، بِالنُّورِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلـدَّعَواتِ سامِعٌ، وَلِلْكُرُباتِ دافِعٌ، وَلِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَلِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا إِلهَ غَيْرُهُ، وَلا شَىْ ءَ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ ءٌ

وَهُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ، اللَّطیفُ الْخَبیرُ، وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ، اللَّهُمَّ إِنی أَرْغَبُ إِلَیْکَ،وَأَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ، مُقِرّاً بِأَنَّکَ رَبِّی، وَأَنَّ إِلَیْکَ مَرَدِّی، ابْتَدَأْتَنی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ أَنْ أَکُونَ شَیْئاً مَذکوراً، وَخَلَقْتَنی مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ أَسْکَنْتَنِی الْأَصْلابَ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَاخْتِلافِ الدُّهُورِ والسِّنینَ، فَلَمْ أَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلی رَحِمٍ، فی تَقادُمٍ مِنَ الْأَیَّامِ الْماضِیَهِ، وَالْقُرُونِ الْخالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنی لِرَأْفَتِکَ بی، وَلُطْفِکَ لی، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فی دَوْلَهِ أَئِمَّهِ الْکُفْرِ، الَّذینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ، وَکَذَّبُوا رُسُلَکَ، لکِنَّکَ أَخْرَجْتَنی لِلَّذی سَبَقَ لی مِنَ الْهُدی، الَّذی لَهُ یَسَّرْتَنی

ص: ۳۶۲

وَفيهِ أَنْشَأْتَنى، وَمِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بى بِجَميلِ صُنْعِکَ، وَسَوابغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقى مِنْ مَنىٍّ يُمْنى، وَأَسْکَنْتَنى فى ظُلُماتٍ ثَلاثٍ، بَيْنَ لَحْم وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنى خَلْقى، وَلَمْ تَجْعَلْ إِلَىَّ شَيْئاً مِنْ أَمْرى، ثُمَّ أَخْرَجْتَنى لِلَّذى سَبَقَ لى مِنَ الْهُدى إِلَى الدُّنْيا تامّاً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنى فِى الْمَهْدِ طِفْلًا صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنى مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَىَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَکَفَّلْتَنِى الْأُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَکَلَأْتَنى مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَسَلَّمْتَنى مِنَ الزِّيادَهِ وَالنُّقْصانِ، فَتَعالَيْتَ يا رَحيمُ يا رَحْمنُ، حتّى إِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ، أَتْمَمْتَ

عَلَيَّ سَوابغَ الْإِنْعـامِ، وَرَبَّيْتَنى زايـداً فى كُـلِّ عـام، حَـتّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتى، وَاعْتَـدَلَتْ مِرَّتى، أَوْجَبْتَ عَلَيَّ حُجَتَّكَ، بِأَنْ أَلْهَمْتَنى مَعْرِفَتِـكَ، وَرَوَّعْتَنى بِعَجـائِبِ حِكْمَتِـكَ، وَأَيْقَظْتَنى لِمـا ذَرَأْتَ فى سَـمائِكَ وَأَرْضِـكَ مِـنْ بَـدائِعِ خَلْقِـكَ، وَنَبَّهْتَنى لِشُـكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوجَبْتَ عَلَيَّ طاعَتَـكَ وَعِبادَتَـكَ، وَفَهَّمْتَنى ما جاءَتْ بِهِ رُسُـلُكَ، وَيَسَّرْتَ لى تَقَبُّلَ مَرْضاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فى جَميعِ ذلِـكَ بِعَونِـكَ وَلُطْفِـكَ، ثُـمَّ إِذْ خَلَقْتَنى مِـنْ خَيْرِ الـثَّرى، لَـمْ تَرْضَ لى يـا إِلهى نِعْمَـةً دُونَ أُخْرى، وَرَزَقْتَنى مِـنْ أَنـواعِ الْمَعاشِ،وَصُنُوفِ الرِّياشِ بِمَنِّكَ الْعَظيمِ

الْأَعْظَم عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ الْقَدیم إِلَیَّ، حَتّی إِذا أَتْمَمْتَ عَلَیَّ جمیعَ النِّعَم، وَصَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَم، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلی وَجُرْأَتی عَلَیْکَ أَنْ دَلَلْتَنی إِلی ما یُقَرِّبُنی إِلَیْکَ، وَوَفَّقْتَنی لِما یُزْلِفُنی لَدَیْکَ، فَإِنْ دَعَوْتُکَ أَجَبْتَنی، وَإِنْ سَأَلْتُکَ أَعْطَیْتَنی، وَإِنْ أَطَعْتُکَ شَکَرْتَنی، وَإِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنی، کُلُّ ذلِکَ إِکْمالٌ لِأَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَإِحْسانِکَ إِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ، مِنْ مُبْدِئٍ مُعیدٍ حَمیدٍ مجیدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْماؤُکَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَأَیُّ نِعَمِکَ یا إِلهی أُحْصی عَدَداً وَذِکْراً؟ أَمْ أَیُّ عَطایاکَ أَقُومُ بِها شُکْراً؟ وَهِیَ یا رَبِّ أَکْثَرُ مِنْ أَنْ یُحْصِیَهَا

الْعادّوُنَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَدَرَأْتَ عَنِّی اللَّهُمَّ مِنَ الضُرِّ وَالضَّرَّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لی مِنَ الْعافِيَهِ وَالسَّرَّاءِ، وَأَنَا أَشْهَدُ يا إِلهی بِحَقيقَهِ إيمانی، وَعَقْدِ عَزَماتِ يَقينی، وَخالِصِ صَريحِ تَوْحيدی، وَباطِنِ مَكْنُونِ ضَميری، وَعَلائِقِ مَجاری نُورِ بَصَری، وَأَساريرِ صَفْحَهِ جَبينی، وَخُرْقِ مَسارِبِ نَفْسی، وَخَذاريفِ مارِنِ عِرْنينی، وَمَسارِبِ سِماخِ سَمْعی، وَما ضُمَّتْ وَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِ شَفَتایَ، وَحَرَكاتِ لَفْظِ لِسانی، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمی وَفَكِّی، وَمَنابِتِ أَضْراسی، وَمَساغِ مَطْعَمی وَمَشْرَبی، وَحِمالَهِ أُمِّ رَأْسی، وَبُلُوغِ فارِغِ

حَبائِلِ عُنُقی، وَمَا اشْتَمَلَ عَلیْهِ تامُورُ صَدری، وَحَمائِلِ حَبْلِ وَتینی، وَنِیاطِ حِجابِ قَلْبی، وَأَفْلاذِ حَواشی کَبِدی، وَما حَوَتْهُ شَراسیفُ أَضْلاعی، وَحِقاقُ مَفاصِلی، وَقَبضُ عَوامِلی، وَأَطرافُ أَنامِلی وَلَحْمی وَدَمی، وَشَعْری وَبَشَری، وَعَصَبی وَقَصَبی، وَعِظامی وَمُخّی وَعُرُوقی، وَجَمیعُ جَوارِحی، وَمَا انْتَسَجَ عَلی ذلِکَ أَیّامَ رِضاعی، وَما أَقلَّتِ الْأَرْضُ مِنّی،وَنَوْمی وَیقْظَتی وَسُکُونی وَحرَکاتِ رُکُوعی وَسُجُودی، أَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَی الْأَعصارِ وَالْأَحقابِ لَوْ عُمِّرْتُها أَنْ أُؤَدِّیَ شُکْرَ واحِدَهٍ مِنْ أَنْعُمِکَ مَا

اسْتَطَعْتُ ذلِکَ إلّا بِمَنِّکَ، الْمُوجَبِ عَلَیَّ بِهِ شُکْرُکَ أبَداً جَدیداً، وَثَناءً طارِفاً عَتیداً، أجَلْ وَلَوْ حَرَصْتُ أنَا وَالْعادُّونَ مِنْ أنامِکَ، أنْ نُحْصِیَ مَدی إنْعامِکَ، سالِفِهِ وَآنِفِهِ ما حَصَرْناهُ عَدَداً، وَلا أحْصَیناهُ أمَداً، هَیْهاتَ أنّی ذلِکَ وَأنْتَ الْمُخْبِرُ فی کِتابِکَ النّاطِقِ، وَالنَّبَإِ الصّادِقِ، وَإنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّهِ لا تُحْصُوها، صَدَقَ کِتابُکَ اللّهُمَّ وَإنْباؤُکَ، وَبَلَّغَتْ أنْبیاؤُکَ وَرُسُلُکَ، ما أنْزَلْتَ عَلَیْهِمْ مِنْ وَحْیِکَ، وَشَرَعْتَ لَهُمْ وَبِهِمْ مِنْ دینِکَ، غَیْرَ أنّی یا إلهی أشْهَدُ بِجُهْدی وَجِدّی، وَمَبْلَغِ طاعَتی وَوُسْعی، وَأقُولُ

مُؤْمِناً مُوقِناً، الْحَمْدُ للَّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكونَ مَوْرُوثاً، وَلَمْ يَكَنْ لَهُ شَريكٌ فى مُلْكِهِ فَيُضادَّهُ فيما ابْتَدَعَ، وَلا وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ فَيُرْفِدَهُ فيما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتا وَتَفَطَّرَتا، سُبْحانَ اللَّهِ الْواحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذى لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ، الْحَمْدُ للَّهِ حَمْداً يُعادِلُ حَمْدَ مَلآئِكَتِهِ الْمُقَرَّبينَ، وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلى خِيَرَتِهِ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ، وَآلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ الْمُخْلَصينَ وَسَلَّمَ.

ص: ۳۶۹

آن گاه آن حضرت،شروع به درخواست از خدا کرد،و در دعا اهتمام ورزید،ودر حالی که اشک از دیده های مبارکش جاری بود،دعا را به این صورت ادامه داد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنی أَخْشاکَ کَأَنِّی أَراکَ، وَأَسْعِدْنی بِتَقْواکَ، وَلا تُشْقِنی بِمَعْصِیَتِکَ، وَخِرْ لی فی قَضائِکَ، وَبارِکْ لی فی قَدَرِکَ، حَتّی لا أُحِبَّ تَعْجیلَ ما أَخَّرْتَ، وَلا تَأْخیرَ ما عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی، وَالْیَقینَ فی قَلْبی، وَالْإِخْلاصَ فی عَمَلی، وَالنُّورَ فی بَصَری،وَالْبَصیرَهَ فی دینی، وَمَتِّعْنی بِجَوارِحی، وَاجْعَلْ سَمْعی

وَبَصَرِیَ الْوارِثَیْنِ مِنِّی، وَانْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی، وَأَرِنی فیهِ ثاری وَمَآرِبی، وَأَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنی، اللَّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتی، وَاسْتُرْ عَوْرَتی، وَاغْفِرْ لی خَطیئَتی، وَاخْسَأْ شَیْطانی، وَفُکَّ رِهانی، وَاجْعَلْ لی یا إِلهِی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فِی الْآخِرَهِ وَالْاوْلی، اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی سَمیعاً بَصیراً، وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَهً بی، وَقَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً، رَبِّ بِما بَرَأْتَنی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتی، رَبِّ بِما أَنْشَأْتَنی فَأَحْسَنْتَ صُورَتی، رَبِّ بِما أَحْسَنْتَ إِلَیَّ وَفی نَفْسی عافَیْتَنی، رَبِّ بِما کَلَأْتَنی وَوَفَّقْتَنی، رَبِّ بِما

أَنَعْمَتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنی، رَبِّ بِما أَوْلَیْتَنی وَمِنْ کُلِّ خَیْرٍ أَعْطَیْتَنی، رَبِّ بِما أَطْعَمْتَنی وَسَقَیْتَنی، رَبِّ بِما أَغْنَیْتَنی وَأَقْنَیْتَنی، رَبِّ بِما أَعَنْتَنی وَأَعْزَزْتَنی، رَبِّ بِما أَلْبَسْتَنی مِنْ سِتْرِکَ الصَّافی، وَیَسَّرْتَ لی مِنْ صُنْعِکَ الْکافی، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعِنّی عَلی بَوائِقِ الدُّهُورِ، وَصُرُوفِ اللَّیالی وَالْأَیَّامِ، وَنَجِّنی مِنْ أَهْوالِ الدُّنْیا وَکُرُباتِ الْآخِرَهِ، وَاکْفِنی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِی الْأَرْضِ، اللَّهُمَّ ما أَخافُ فَاکْفِنی، وَما أَحْذَرُ فَقِنی، وَفی نَفْسی وَدینی فَاحْرُسْنی، وَفی سَفَری فَاحْفَظْنی، وَفی أَهْلی وَمالی فَاخْلُفْنی، وَفی ما رَزَقْتَنی فَبارِکْ لی، وَفی

نَفْسی فَذَلِّلْنی، وَفی أَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنی، وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فَسَلِّمْنی، وَبِذُ نُوبی فَلا تَفْضَحْنی وَبِسَریرَتی فَلا تُخْزِنی، وَبِعَمَلی فَلا تَبْتَلِنی، وَنِعَمَکَ فَلا تَسْلُبْنی، وَإِلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنی، إِلهی إِلی مَنْ تَکِلُنی؟ إِلی قَریبٍ فَیَقْطَعُنی، أَمْ إِلی بَعیدٍ فَیَتَجَهَّمُنی، أَمْ إِلَی الْمُسْتَضْعَفینَ لی، وَأَنْتَ رَبّی وَملیکُ أَمْری، أَشْکُو إِلَیْکَ غُرْبَتی وَبُعْدَ داری، وَهَوانی عَلی مَنْ مَلَّکْتَهُ أَمْری، إِلهی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ، فَإِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا أُبالی سِواکَ، سُبْحانَکَ غَیْرَ أَنَّ عافِیَتَکَ أَوْسَعُ لی، فَأَسْأَ لُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی أَشْرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ

وَالسَّماواتُ، وَكُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ، وَصَلُحَ بِهِ أَمْرُ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ، أَنْ لا تُميتَنى عَلى غَضَبِكَ، وَلا تُنْزِلْ بى سَخَطَكَ، لَكَ الْعُتْبى لَكَ الْعُتْبى حَتّى تَرْضى قَبْلَ ذلِك، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرام وَالْمَشْعَرِ الْحَرام، وَالْبَيْتِ الْعَتيقِ، الَّذى أَحْلَلْتَهُ الْبَرَكَه، وَجَعَلْتَهُ لِلنّاسِ أَمْناً، يا مَنْ عَفا عَنْ عَظيم الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يا مَنْ أَسْبَغَ النَّعْماءَ بِفَضْلِهِ، يا مَنْ أَعْطَى الْجَزيلَ بِكَرَمِهِ، يا عُدَّتى فى شِدَّتى، يا صاحِبى فى وَحْدَتى، يا غِياثى فى كُرْبَتى، يا وَلِيِّى فى نِعْمَتى، يا إِلهى وَإِلهَ آبائى إِبْراهيمَ وَإِسْماعيلَ وَإِسْحاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جَبْرائيلَ وَميكائيلَ

ص: ٣٧٤

وَإِسْرافيلَ، وَربَّ مُحَمَّدٍ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَآلِهِ الْمُنْتَجَبينَ، مُنْزِلَ التَّوْراهِ وَالْإِنْجيلَ، وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَمُنَزِّلَ كهيعص، وَطه وَيس، وَالْقُرآنِ الْحَكيمِ، أَنْتَ كَهْفى حينَ تُعْيِينِى الْمَذاهِبُ فى سَعَتِها، وَتَضيقُ بِىَ الْأَرْضُ بِرُحْبِها، وَلَوْلا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهالِكينَ، وَأَنْتَ مُقيلُ عَثْرَتى، وَلَوْلا سَتْرُكَ إِيَّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ مُؤَيِّدى بِالنَّصْرِ عَلى أَعْدائى، وَلَوْلا نَصْرُكَ إِيَّاىَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبينَ، يا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَأَوْلِياؤُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ، يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نيرَ الْمَذَلَّهِ عَلى أَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خائِفُونَ،

يَعْلَمُ خـائِنَهَ الْـأَعْيُنِ وَما تُخْفِى الصُّدُورُ، وَغَيْبَ ما تَأْتى بِهِ الْأَزْمِنَهُ وَالـدُّهُورُ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلّا هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ما هُوَ إِلّا هُوَ، يـا مَنْ لاـ يَعْلَمُهُ إِلّـا هُوَ، يا مَنْ كَبسَ الْأَرْضَ عَلَى الْماءِ، وَسَـدَّ الْهَواءَ بِالسَّماءِ، يا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْـماءِ، يا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذى لا يَنْقَطِعُ أَبَـداً، يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِى الْبَلَدِ الْقَفْرِ، وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ وَجاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبودِيَّه مَلِكاً، يا رآدَّهُ عَلى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنِ ابيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَـدَىْ إِبْراهيمَ عَنْ ذَبْـحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِـنِّهِ، وَفَناءِ عُمُرِهِ، يا مَنِ

اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيى، وَلَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحيداً، يا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ، يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنى إِسْرائيلَ فَأَنْجاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقينَ، يا مَنْ أَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّراتٍ بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِ، يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلى مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَةَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ، وَقَدْ غَدَوْا فى نِعْمَتِهِ يَأْكُلُونَ رِزْقَهُ، وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حادُّوهُ وَنادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يا اللَّهُ يا اللَّهُ يا بَدئُ، يا بَديعاً لا نِدَّلَکَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَکَ، يا حَيّاً حينَ لا حَيَّ، يا مُحْيِىَ الْمَوْتى، يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلى كُلِّ نَفْسٍ بِما كَسَبَتْ، يا مَنْ

قَلَّ لَهُ شُكْرى فَلَمْ يَحْرِمْنى، وَعَظُمَتْ خَطيئَتى فَلَمْ يَفْضَحْنى، وَرَآنى عَلَى الْمَعاصى فَلَمْ يَشْهَرْنى، يا مَنْ حَفِظَنى فى صِغَرى، يا مَنْ رَزَقَنى فى كِبَرى، يا مَنْ أَياديهِ عِنْدى لا تُحْصى، وَنِعَمُهُ لا تُجازى، يا مَنْ عارَضَنى بِالْخَيْرِ والْإِحْسانِ، وَعارَضْتُهُ بِالْإِساءَهِ وَالْعِصْيانِ، يا مَنْ هَدانى لِلْإِيمانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الامْتِنانِ، يا مَنْ دَعَوْتُهُ مَريضاً فَشَفانى، وَعُرْياناً فَكَسانى، وَجائِعاً فَأَشْبَعَنى، وَعَطْشاناً فَأَرْوانى، وَذَليلًا فَأَعَزَّنى، وَجاهِلًا فَعَرَّفَنى، وَوَحيداً فَكَثَّرَنى، وَغائِباً فَرَدَّنى، وَمُقِلّاً فَأَغْنانى، وَمُنْتَصِراً فَنَصَرَنى، وَغَنِيّاً فَلَمْ

يَسْلُبْنِى، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جميعِ ذلِكَ فَابْتَدَأَنى، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ، يا مَنْ أَقالَ عَثْرَتى،وَنَفَّس كُرْبَتى، وَأَجابَ دَعْوَتى، وَسَتَرَ عَوْرَتى، وَغَفَرَ ذُ نُوبى، وَبَلَّغَنى طَلِبَتى، وَنَصَرَنى عَلى عَدُوِّى، وَإِنْ أَعُدَّ نِعَمَكَ وَمِنَنَكَ وَكَرائِمَ مِنَحِكَ لا أُحْصيها، يا مَوْلاىَ أَنْتَ الَّذى مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذى أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذى أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذى أَجْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذى أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذى أَكْمَلْتَ، أَنْتَ الَّذى رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذى وَفَّقْتَ، أَنْتَ الَّذى أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذى أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذى أَقْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذى آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذى كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذى هَدَيْتَ، أَنْتَ

الَّذى عَصَيْتَ، أَنْتَ الَّذى سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذى غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذى أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذى مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذى أَعْزَزْتَ، أَنْتَ الَّذى أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذى عَضَدْتَ، أَنْتَ الَّذى أَيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذى نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذى شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذى عافَيْتَ، أَنْتَ الَّذى أَكْرَمْتَ، تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دائِماً، وَلَكَ الشُّكْرُ واصِباً أَبَداً، ثُمَّ أَنَا يا إِلهِىَ الْمُعَتَرِفُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، أَنَا الَّذى أَسَأْتُ، أَنَا الَّذى أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذى هَمَمْتُ، أَنَا الَّذى جَهِلْتُ، أَنَا الَّذى غَفِلْتُ، أَنَا الَّذى سَهَوْتُ، أَنَا الَّذِى اعْتَمَدْتُ، أَنَا الَّذى تَعَمَّدْتُ، أَنَا الَّذى وَعَدْتُ، وَأَنَا الَّذى أَخْلَفْتُ، أَنَا الَّذى

نَكَثْتُ، أَنَا الَّذى أَقْرَرْتُ، أَنَا الَّذِى اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِكَ عَلَىَّ وَعِنْدى، وَأَبُوءُ بِذُنُوبى فَاغْفِرْها لى، يا مَنْ لا تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وهُوَ الْغَنِىُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَرَحْمَتِه، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلهى وَسَيِّدى، إِلهى أَمَرْتَنى فَعَصَيْتُكَ، وَنَهَيْتَنى فَارْتَكَبْتُ نَهْيَكَ، فَأَصْبَحْتُ لا ذا بَراءَةٍ لى فَأَعْتَذِرُ، وَلاذا قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرُ، فَبِأَىِّ شَىْءٍ أَسْتَقْبِلُكَ يا مَوْلاىَ؟ أَبِسَمْعى أَمْ بِبَصَرى؟أمْ بِلِسانى؟ أَمْ بِيَدى أَمْ بِرِجْلى؟ أَلَيْسَ كُلُّها نِعَمَكَ عِندى، وَبِكُلِّها عَصَيْتُكَ يا مَوْلاىَ؟ فَلَكَ الْحُجَّةُ وَالسَّبيلُ عَلىَّ، يا مَنْ سَتَرَنى مِنَ الْآباءِ وَالْاُمَّهاتِ أَنْ

يَزْجُرُونى، وَمِنَ الْعَشـائِرِ وَالْـإِخْوانِ أَنْ يُعَيِّرُونى، وَمِنَ السَّلاـطينِ أَنْ يُعـاقِبُونى، وَلَوِ اطَّلَعُوا يا مَوْلاىَ عَلى مَا اطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّى إِذاً ما أَنْظَرُونى، وَلَرَفَضُونى وَقَطَعُونى، فَها أَنَا ذا يا إِلهى بَيْنَ يَـدَيْكَ يا سَـيِّدى خاضِعٌ ذَليلٌ حَصـيرٌ حَقيرٌ، لا ذُو بَراءَهٍ فَأَعْتَذِرُ، وَلا ذُو قُوَّهٍ فَأَنْتَصِـرُ، وَلا حُجَّهٍ فَأَحْتَجُّ بِها، وَلا قائِلٌ لَمْ أَجْتَرِحْ، وَلَمْ أَعْمَلْ سُوءًا، وَما عَسَـى الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ يا مَوْلاىَ يَنْفَعُنى، كَيْفَ وَأَنّى ذلِكَ وَجَوارِحى كُلُّها شاهِدَهٌ عَلَىَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَعَلِمْتُ يَقيناً غَيْرَ ذى شَكٍّ أَنَّكَ سائِلى مِنْ عَظائِمِ الْاُمُورِ، وَأَنَّكَ الْحَكَمُ الْعَدْلُ

الَّذى لا تَجُورُ، وَعَدْلُکَ مُهْلِکى، وَمِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبى، فَإِنْ تُعَذِّبْنى یا إِلهى فَبِذُنُوبى بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ، وَإِنْ تَعْفُ عَنِّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَکَرَمِکَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الْخائِفینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الرّاجینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَک إِنی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ

سُبْحانَکَ إِنی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنی کُنْتُ مِنَ السَّائِلینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرینَ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ سُبْحانَکَ رَبِّی وَرَبُّ آبائِیَ الْأَوَّلینَ، اللَّهُمَّ هذا ثَنائی عَلَیْکَ مُمَجِّداً، وَإِخْلاصی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً، وَإِقْراری بِآلائِکَ مَعَدِّداً، وَإِنْ کُنْتُ مُقِرّاً أَنِّی لَمْ أُحْصِها لِکَثْرَتِها وَسُبُوغِها، وَتَظاهُرِها وَتَقادُمِها إِلی حادِثٍ، ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنی بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنی وَبَرَأْتَنی مِنْ أَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الْإِغْناءِ مِنَ الْفَقْرِ، وَکَشْفِ الضُّرِّ، وَتَسْبیبِ الْیُسْرِ، وَدَفْعِ الْعُسْرِ،

ص: ۳۸۴

وَتَفريجِ الْكَرْبِ، وَالْعافِيَهِ فِى الْبَدَنِ، وَالسَّلامَهِ فِى الدّينِ، وَلَوْ رَفَدَنى عَلى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِکَ جَميعُ الْعالَمينَ مِنَ الْأَوَّلينَ وَالْآخِرينَ،، ما قَدَرْتُ وَلا هُمْ عَلى ذلِکَ، تَقَدَّسْتَ وَتَعالَيْتَ مِنْ رَبٍّ كَريم، عَظيم رَحيم، لا تُحْصى آلاؤُکَ، وَلا يُبْلَغُ ثَناؤُکَ، وَلا تُكافى نَعْماؤُکَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتْمِمْ عَلَيْنا نِعَمَکَ، وَأَسْعِدْنا بِطاعَتِکَ، سُبْحانَکَ لا اِلهَ اِلّا أَنْتَ، أَللّهُمَّ إِنَّکَ تُجيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِى السَّقيمَ، وَتُغْنِى الْفَقيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغيرَ، وَتُعينُ الْكَبيرَ، وَلَيْسَ دُونَکَ ظَهيرٌ، وَلا فَوْقَکَ

ص: ۳۸۵

قَديرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبيرُ، يـا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسـيرِ، يا رازِقَ الطِّفْلِ الصَّغيرِ، يا عِصْـمَهَ الْخائِفِ الْمُسْـتَجيرِ، يا مَنْ لا شَـريكَ لَهُ وَلا وَزيرَ، صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنى فى هـذِهِ الْعَشِـيَّهِ، أَفْضَلَ ما أَعْطَيْتَ وَأَنَلْتَ أَحَـداً مِنْ عِبادِکَ، مِنْ نِعْمَهٍ تُوليها، وَآلاءٍ تُجَدِّدُها، وَبَلِيَّهٍ تَصْـرِفُها، وَكُرْبَهٍ تَكْشِـفُها، وَدَعْوَهٍ تَسْـمَعُها، وَحَسَـنَهٍ تَتَقَبَّلُها، وَسَيِّئَهٍ تَتَغَمَّدُها، إِنَّکَ لَطيفٌ بِما تَشاءُ خَبيرٌ، وَعَلى كُلِّ شَىْ ءٍ قَديرٌ، أَللّهُمَّ إِنَّکَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِیَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أَجابَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفى، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ، يا رَحمنَ الدُّنْيا وَالْآخِرَهِ وَرحيمَهُما،

لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْؤُولٌ، وَلا سِواكَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُكَ فَأَجَبْتَنى، وَسَأَلْتُكَ فَأَعْطَيْتَنى، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنى، وَوَثِقْتُ بِكَ فَنَجَّيْتَنى، وَفَزِعْتُ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنى، اللهُمَّ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلى آلِهِ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ أَجْمَعينَ، وَتَمِّمْ لَنا نَعْماءَكَ، وَهَنِّئْنا عَطاءَكَ، وَاكْتُبْنا لَكَ شاكِرينَ، وَلِآلائِكَ ذاكِرينَ، آمينَ آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ، اللَّهُمَّ يا مَنْ مَلَكَ فَقَدَرَ، وَقَدَرَ فَقَهَرَ، وَعُصِىَ فَسَتَرَ، وَاسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، يا غايَةَ الطّالِبينَ الرّاغِبينَ، وَمُنْتَهى أَمَلِ الرّاجينَ، يا مَنْ أَحاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْماً، وَوَسِعَ الْمُسْتَقيلينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْماً، اللَّهُمَّ إِنّا نَتَوَجَّهُ

إِلَيْکَ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ، الَّتی شَرَّفْتَها وَعَظَّمْتَها بِمُحَمَّدٍ نَبِیِّکَ وَرَسُولِکَ، وَخِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، وَأَمینِکَ عَلی وَحْیِکَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ، السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، کَما مُحَمَّدٌ أَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظیمُ، فَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلی آلِهِ، الْمُنْتَجَبینَ الطَّیِّبینَ الطَّاهِرینَ أَجْمَعینَ، وَتَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنَّا، فَإِلَیْکَ عَجَّتِ الْأَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنا اللَّهُمَّ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْرٍ تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَنُورٍ تَهْدی بِهِ، وَرَحْمَهٍ تَنْشُرُها، وَبَرَکَهٍ تُنْزِلُها، وَعافِیَهٍ تُجَلِّلُها،

وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، اللَّهُمَّ اقْلِبْنا فی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرُورینَ غانِمینَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطینَ، وَلا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ، وَلا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ، وَلا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومینَ، وَلا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطائِکَ قانِطینَ، وَلا تَرُدَّنا خائِبینَ، وَلا مِنْ بابِکَ مَطْرُودینَ، یا أَجْوَدَ الْأَجْوَدینَ، وَأَکْرَمَ الْأَکْرَمینَ، إِلَیْکَ أَقْبَلْنا مُوقِنینَ، وَلِبَیْتِکَ الْحَرام آمّینَ قاصِدینَ، فَأَعِنّا عَلی مَناسِکِنا، وَأَکْمِلْ لَنا حَجَّنا، وَاعْفُ عَنّا وَعافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا إِلَیْکَ أَیْدِیَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الاعْتِرافِ مَوْسُومَهٌ، اللَّهُمَّ فَأَعْطِنا فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَأَلْناکَ،

وَاكْفِنا مَا اسْتَكْفَيْناكَ، فَلا كافِيَ لَنا سِواكَ، وَلا رَبَّ لَنا غَيْرُكَ،نافِذٌ فينا حُكْمُكَ، مُحيطٌ بِنا عِلْمُكَ، عَدْلٌ فينا قَضاؤُكَ، اقْضِ لَنَا الْخَيْرَ، وَاجْعَلْنـا مِنْ أَهْـلِ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ أَوْجِبْ لَنـا بِجُودِكَ عَظيمَ الْأَجْرِ، وَكَريمَ الـذُّخْرِ، وَدَوامَ الْيُسْـرِ، وَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا أَجْمَعينَ، وَلا تُهْلِكْنـا مَعَ الْهـالِكينَ، وَلا تَصْـرِفْ عَنَّا رَأْفَتَـكَ وَرَحْمَتَـكَ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمينَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنا فى هـذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَأَلَكَ فَأَعْطَيْتَهُ، وَشَـكَرَكَ فَزِدْتَهُ، وَتـابَ إِلَيْـكَ فَقَبِلْتَهُ، وَتَنَصَّلَ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِهِ كُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، اللَّهُمَّ وَنَقِّنا وَسَـدِّدْنا واقْبَلْ تَضَرُّعَنا، يا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيا

أَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ إِغْماضُ الْجُفُونِ، ولا لَحْظُ الْعُیُونِ، وَلا ما اسْتَقَرَّ فِی الْمَکْنُونِ، وَلا ما انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، أَلا کُلُّ ذلِکَ قَدْ أَحْصاهُ عِلْمُکَ، وَوَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَتَعالَیْتَ عَمَّا یَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوّاً کَبیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ، وَالْأَرَضُونَ وَمَنْ فیهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ، فَلَکَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ، وَعُلُوُّ الْجَدِّ، یا ذَا الْجَلالِ وَالْإِکْرامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعامِ، وَالْأَیادِی الْجِسامِ، وَأَنْتَ الْجَوادُ الْکَریمُ، الرَّؤُوفُ الرَّحیمُ، اللهُمَّ أَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَعافِنی فی بَدَنی وَدینی، وَآمِنْ خَوْفی،

وَاعْتِقْ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ، اللّٰهُمَّ لا تَمْکَرْ بی، وَلا تَسْتَدْرِجْنی، وَلا تَخْدَعْنی، وَادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

در این قسمت از دعا سر و دیده خود را به جانب آسمان برداشت،و از دیده های مبارکش مانند ریزش آب از دو مشک،اشک می ریخت،و با صدای بلند به محضر حق عرضه داشت:

یا أَسْمَعَ السَّامِعینَ، یا أَبْصَرَ النَّاظِرینَ، وَیا أَسْرَعَ الْحاسِبینَ، وَیا أَرْحَمَ الرَّاحِمینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَهِ الْمَیامینِ، وَأَسْأَلُکَ اللّٰهُمَّ حاجَتِی الَّتی إِنْ

أَعْطَيْتَنيها لَمْ يَضُرَّنی ما مَنَعْتَنی، وَإِنْ مَنَعْتَنيها لَمْ يَنْفَعْنی ما أَعْطَيْتَنی، أَسْأَ لُکَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ، لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ، وَحْدَکَ لا شَريکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ، وَلَکَ الْحَمْدُ، وَأَنْتَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَديرٌ، يا رَبِّ يا رَبِّ.

پیوسته «یا ربّ» می گفت،و همه آنان که اطراف حضرت بودند به دعای حضرت گوش فرا دادند و به آمین گفتن اکتفا نمودند،در نتیجه صداهایشان با آن حضرت به گریستن بلند شد،تا آفتاب غروب کرد،سپس زاد و توشه خود را بار کرده،به سوی مشعرالحرام حرکت کردند.مؤلف گوید:کفعمی

ص: ۳۹۳

دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در کتاب (بلد الامین) تا این قسمت ذکر کرده،و علّامه مجلسی در «زادالمعاد» این دعای شریف را موافق روایت کفعمی نقل نموده ولی سید بن طاووس در کتاب اقبال،پس از «یا ربّ،یا ربّ،یا ربّ» این اضافه را آورده:

إلهی أَنَا الْفَقیرُ فی غِناىَ فَكَیْفَ لا أَكُونُ فَقیراً فی فَقْری؟ إلهی أَنَا الْجاهِلُ فی عِلْمی فَكَیْفَ لا أَكُونُ جَهُولًا فی جَهْلی؟ إلهی إِنَّ اخْتِلافَ تَدْبیرِكَ، وَسُرْعَةَ طَواءِ مَقادیرِكَ، مَنَعا عِبادَكَ الْعارِفینَ بِكَ عَنْ

السُّکونِ إلی عَطاءٍ، وَالْیَأْسِ مِنْکَ فی بَلاءٍ، إلهی مِنِّی ما یَلیقُ بِلُؤْمی، وَمِنْکَ ما یَلیقُ بِکَرَمِکَ، إلهی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لی قَبْلَ وُجودِ ضَعْفی، أَفَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْدَ وُجودِ ضَعْفی؟ إلهی إنْ ظَهَرَتِ الْمَحاسِنُ مِنِّی فَبِفَضْلِکَ، وَلَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوِئُ مِنِّی فَبِعَدْلِکَ، وَلَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ، إلهی کَیْفَ تَکِلُنی وَقَدْ تَکَفَّلْتَ لی؟ وَکَیْفَ أُضامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لی؟ أَمْ کَیْفَ أَخیبُ وَأَنْتَ الْحَفِیُّ بی؟ ها أَنَا أَتَوَسَّلُ إلَیْکَ بِفَقْری إلَیْکَ، وَکَیْفَ أَتَوَسَّلُ إلَیْکَ بِما هُوَ مَحالٌ أَنْ یَصِلَ إلَیْکَ؟

أَمْ کَیْفَ أَشْکُو إلَیْکَ حالی وَهُوَ

لاـ يَخْفى عَلَيْـكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَتَرْجِمُ بِمَقـالى وَهُوَ مِنْـكَ بَرَزٌ إِلَيْـكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُخَيِّبُ آمـالى وَهِىَ قَـدْ وَفَـدَتْ إِلَيْـكَ؟ أَمْ كَيْفَ لا تُحْسِنُ أَحْوالى وَبِكَ قامَتْ؟ إِلهى ما أَلْطَفَكَ بى مَعَ عَظيمِ جَهْلى! وَما أَرْحَمَكَ بى مَعَ قَبيـحِ فِعْلى! إِلهى ما أَقْرَبَكَ مِنِّى وَأَبْعَدَنى عَنْـكَ! وَما أَرْأَفَكَ بى فَمَا الَّذى يَحْجُبُنى عَنْكَ؟ إِلهى عَلِمْتُ بِاخْتِلافِ الْآثارِ، وَتَنَقُّلاتِ الْأَطْوارِ، أَنَّ مُرادَكَ مِنِّى أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَىَّ فى كُلِّ شَىْ ءٍ، حَتّى لا أَجْهَلَكَ فى شَىْ ءٍ، إِلهى كُلَّما أَخْرَسَنى لُؤْمى أَنْطَقَنى كَرَمُكَ، وَكُلَّما آيَسَتْنى أَوْصافى أَطْمَعَتْنى مِنَنُكَ، إِلهى مَنْ كانَتْ مَحاسِنُهُ مَساوِىَ فَكَيْفَ لا

تَكونُ مَساويهِ مَساوِیَ؟ وَمَنْ كـانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ فَكَیْفَ لا تَكونُ دَعاویَهِ دَعاوِیَ؟ إِلهی حُكْمُكَ النّافِذُ وَمَشِیَّتُكَ الْقاهِرَهُ لَمْ یَتْرُكا لِذی مَقالٍ مَقالًا، وَلا لِذی حالٍ حالًا، إِلهی كَمْ مِنْ طاعَهٍ بَنَیْتُها وَحالَهٍ شَیَّدْتُها هَدَمَ اعْتِمادی عَلَیْها عَدْلُكَ، بَلْ أَقالَنی مِنْها فَضْلُكَ، إِلهی إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنّی وَإِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنّی فِعْلًا جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَعَزْماً، إِلهی كَیْفَ أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْقاهِرُ؟ وَكَیْفَ لا أَعْزِمُ وَأَنْتَ الْآمِرُ؟ إِلهی تَرَدُّدی فِی الْآثارِ یُوجِبُ بُعْدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنی عَلَیْكَ بِخِدْمَهٍ تُوصِلُنی إِلَیْكَ، كَیْفَ یُسْتَدَلُّ عَلَیْكَ بِما هُوَ فی

وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إلَیْکَ؟ أَیَکونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ ما لَیسَ لَکَ حَتّی یَکونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ؟ مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ إلی دَلیلٍ یَدُلَّ عَلیْکَ؟ وَمَتی بَعُدْتَ حَتّی تَکُونَ الْآثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ إلَیْکَ؟ عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقیباً، وَخَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصیباً، إلهی أَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ إلَی الْآثارِ فَأَرْجِعْنی إلَیْکَ بِکِسْوَةِ الْأَنْوارِ، وَهِدایَةِ الاسْتِبْصارِ، حَتّی أَرْجَعَ إلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ إلَیْکَ مِنْها، مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إلَیْها، وَمَرْفُوعَ الْهِمَّهِ عَنِ الاعْتمادِ عَلَیْها، إنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ، إلهی هذا ذُلّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَهذا

ص: ۳۹۸

حالی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ أَطْلُبُ الْوُصُولَ إِلَیْکَ، وَبِکَ أَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ، فَاهْدِنی بِنُورِکَ إِلَیْکَ، وَأَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّهِ بَیْنَ یَدَیْکَ، إِلهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ، وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ، إِلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ أَهْلِ الْقُرْبِ، وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ أَهْلِ الْجَذْبِ، إِلهی أَغْنِنی بِتَدْبیرِکَ لی عَنْ تَدْبیری، وَبِاخْتِیارِکَ عَنِ اخْتِیاری، وَأَوْقِفْنی عَلی مَراکِزِ اضْطِراری، إِلهی أَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی، وَطَهِّرْنی مِنْ شَکّی وَشِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی، بِکَ أَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی، وَعَلَیْکَ أَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنی، وَإِیّاکَ أَسْأَلُ فَلا تُخَیِّبْنی، وَفی

فَضْلِکَ أَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی، وَبِجَنابِکَ أَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی، وَبِبابِکَ أَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی، إلهی تَقَدَّسَ رِضاکَ أَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْکَ فَکَیْفَ یَکُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنّی؟ إلهی أَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ أَنْ یَصِلَ إِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنّی؟ إلهی إِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ یُمَنّینی، وَإِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَهِ أَسَرَنی، فَکُنْ أَنْتَ النَّصیرَ لی، حَتّی تَنْصُرَنی وَتُبَصِّرَنی، وَأَغْنِنی بِفَضْلِکَ حَتّی أَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبی، أَنْتَ الَّذی أَشْرَقْتَ الْأَنْوارَ فی قُلُوبِ أَوْلِیائِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَوَحَّدُوکَ، وَأَنْتَ الَّذی أَزَلْتَ الْأَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ

يُحِبُّوا سِواكَ، وَلَمْ يَلْجَأوا إِلى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَأَنْتَ الَّذى هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ، ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ؟ وَمَا الَّذى فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ؟ لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِىَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغى عَنْكَ مُتَحَوِّلًا، كَيْفَ يُرْجى سِواكَ وَأَنْتَ ما قَطَعْتَ الْإِحْسانَ؟وَكَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الامْتِنانِ؟

يا مَنْ أَذاقَ أَحِبّاءَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقينَ، وَيا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِياءَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ، فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرينَ، أَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرينَ، وَأَنْتَ الْبادى بِالْإِحْسانِ

قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدينَ، وَأَنْتَ الْجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبينَ، وَأَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضينَ، إِلهی اطْلُبْنی بِرَحْمَتِکَ حَتّی أَصِلَ إِلَیْکَ، وَاجْذِبْنی بِمَنِّکَ حَتّی أُقْبِلَ عَلَیْکَ، إِلهی إِنَّ رَجائی لا یَنْقَطِعُ عَنْکَ وَإِنْ عَصَیْتُکَ، کَما أَنَّ خَوْفی لا یُزایِلُنی وَإِنْ أَطَعْتُکَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِی الْعَوالِمُ إِلَیْکَ، وَقَدْ أَوْقَعَنی عِلْمی بِکَرَمِکَ عَلَیْکَ، إِلهی کَیْفَ أَخیبُ وَأَنْتَ أَمَلی؟ أَمْ کَیْفَ أُهانُ وَعَلَیْکَ مُتَّکَلی؟إِلهی کَیْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِی الذِّلَّهِ أَرْکَزْتَنی؟ أَمْ کَیْفَ لا أَسْتَعِزُّ وَإِلَیْکَ نَسَبْتَنی؟ إِلهی کَیْفَ لا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذی فِی الْفُقَراءِ أَقَمْتَنی؟ أَمْ کَیْفَ

أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذی بِجُودِکَ أَغْنَیْتَنی؟ وَأَنْتَ الَّذی لا إِلهَ غَیْرُکَ تَعَرَّفْتَ لِکَلِّ شَیْ ءٍ فَما جَهِلَکَ شَیْ ءُ، وَأَنْتَ الَّذی تَعَرَّفْتَ إِلَیَّ فی کُلِ شَیْ ءٍ، فَرَأَیْتُکَ ظاهِراً فی کُلِّ شَیْ ءٍ، وَأَنْتَ الظّاهِرُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ، یا مَنِ اسْتَوی بِرَحْمانِیَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَیْباً فی ذاتِهِ، مَحَقْتَ الْآثارَ بِالْآثارِ، وَمَحَوْتَ الْأَغْیارَ بِمُحیطاتِ أَفْلاکِ الْأَنْوارِ، یا مَنِ احْتَجَبَ فی سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ أَنْ تُدْرِکَهُ الْأَبْصارُ، یا مَنْ تَجَلّی بِکَمالِ بَهائِهِ، فَتَحَقَّقتْ عَظَمَتُهُ الِاسْتِواءَ کَیْفَ تَخْفی وَأَنْتَ الظّاهِرُ؟ أَمْ کَیْفَ تَغیبُ وَأَنْتَ

الرَّقيبُ الْحاضِرُ إِنَّكَ عَلى كُلِّ شَیْ ءٍ قَديرٍ، وَالْحَمْدُ للَّهِ وَحْدَهُ.

از جمله: دعاء امام علی بن الحسین (علیه السلام) است در روز عرفه:

اَلْحَمْـدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَـالَمِینَ اللَّهُمَّ لَکَ الْحَمْـدُ بَـدِیعَ السَّمَاوَاتِ وَالارْضِ ذَا الْجَلالِ وَالاکْرَامِ رَبَّ الارْبَابِ وَإِلَهَ کُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ کُلِّ مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ کُلِّ شَـیءٍ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَلا یَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَیءٍ وَهُوَ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ وَهُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ رَقِیبٌ أَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الاحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الْکَرِیمُ الْمُتَکَرِّمُ الْعَظِیمُ

ص: ۴۰۵

الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الرَّحْمنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الْكَرِيمُ الاكْرَمُ الدَّآئِمُ الادْوَمُ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الاوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الدَّانِى فِى عُلُوِّهِ وَالْعَالِى فِى دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ ذُو الْبَهَآءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَآءِ

ص: ۴۰۶

وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لا إِلَهَ إِلا أَنْتَ الَّذِی أَنْشَأْتَ الاشْیَآءَ مِنْ غِیرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَیْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا احْتِذَآءٍ أَنْتَ الَّذِی قَدَّرْتَ کُلَّ شَیْءٍ تَقْدِیراً وَیَسَّرْتَ کُلَّ شَیْءٍ تَیْسِیراً وَدَبَّرْتَ مَا دُونَکَ تَدْبِیرَا أَنْتَ الَّذِی لَمْ یُعِنْکَ عَلَی خَلْقِکَ شَرِیکٌ وَلَمْ یُوَازِرْکَ فِی أَمْرِکَ وَزِیرٌ وَلَمْ یَکُنْ لَکَ مُشَاهِدٌ وَلا نَظِیرٌ أَنْتَ الَّذِی أَرَدْتَ فَکَانَ حَتْماً مَآ أَرَدْتَ وَقَضَیْتَ فَکَانَ عَدْلاً مَا قَضَیْتَ وَحَکَمْتَ فَکَانَ نِصْفاً مَا حَکَمْتَ

أَنْتَ الَّذِی لا یَحْوِیکَ مَکَانٌ وَلَمْ یَقُمْ لِسُلْطَانِکَ سُلْطَانٌ وَلَمْ یُعْیِکَ بُرْهَانٌ وَلا بَیَانٌ أَنْتَ الَّذِی أَحْصَیْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ عَدَداً وَجَعَلْتَ لِکُلِّ شَیْ ءٍ أَمَداً وَقَدَّرْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ تَقْدِیراً أَنْتَ الَّذِی قَصُرَتِ الاوْهَامُ عَنْ ذَاتِیَّتِکَ وَعَجَزَتِ الافْهَامُ عَنْ کَیْفِیَّتِکَ وَلَمْ تُدْرِکِ الابْصَارُ مَوْضِعَ أَیْنِیَّتِکَ أَنْتَ الَّذِی لا تُحَدُّ فَتَکُونَ مَحْدُوداً ولَمْ تُمَثَّلْ فَتَکُونَ مَوْجُوداً وَلَمْ تَلِدْ فَتَکُونَ مَوْلُوداً أَنْتَ الَّذِی لا ضِدَّ مَعَکَ فَیُعَانِدَکَ وَلا عِدْلَ لَکَ فَیُکَاثِرَکَ وَلا نِدَّ

لَکَ فَیُعَارِضَکَ أَنْتَ الَّذِی ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَأَحْسَنَ صُنْعَ مَا صَنَعَ سُبْحَانَکَ مَآ أَجَلَّ شَأْنَکَ! وَأَسْنَی فِی الامَاکِنِ مَکَانَکَ! وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَکَ!

سُبْحَانَکَ مِنْ لَطِیفٍ مَآ أَلْطَفَکَ! وَرَءُوفٍ مَآ أَرْأَفَکَ! وَحَکِیمٍ مَآ أَعْرَفَکَ! سُبْحَانَکَ مِنْ مَلِیکٍ مَآ أَمْنَعَکَ! وَجَوَادٍ مَآ أَوْسَعَکَ! وَرَفِیعٍ مَآ أَرْفَعَکَ! ذُو الْبَهَآءِ وَالْمَجْدِ وَالْکِبْرِیَآءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَکَ بَسَطْتَ بِالْخَیْرَاتِ یَدَکَ وَعُرِفَتِ الْهِدَایَهُ مِنْ عِنْدِکَ فَمَنِ

الْتَمَسَکَ لِدِینٍ أَوْ دُنْیَا وَجَدَکَ سُبْحَانَکَ خَضَعَ لَکَ مَنْ جَرَی فِی عِلْمِکَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِکَ مَا دُونَ عَرْشِکَ وَانْقَادَ لِلتَّسْلِیمِ لَکَ کُلُّ خَلْقِکَ سُبْحَانَکَ لا تُحَسُّ وَلا تُجَسُّ وَلا تُمَسُّ وَلا تُکَادُ وَلا تُمَاطُ وَلا تُنَازَعُ وَلا تُجَارَی وَلا تُمَارَی وَلا تُخَادَعُ وَلا تُمَاکَرُ سُبْحَانَکَ سَبِیلُکَ جَدَدٌ وَأَمْرُکَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَیٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَکَ قَوْلُکَ حُکْمٌ وَقَضَاؤُکَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُکَ عَزْمٌ سُبْحَانَکَ لا رَادَّ لِمَشِیَّتِکَ وَلا مُبَدِّلَ لِکَلِمَاتِکَ

ص: ۴۱۰

سُبْحانَکَ باهِرَ الآیاتِ فاطِرَ السَّماوَاتِ بارِئَ النَّسَماتِ لَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَدُومُ بِدَوامِکَ وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً خالِداً بِنِعْمَتِکَ وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یُوازِی صُنْعَکَ وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً یَزِیدُ عَلَی رِضاکَ وَلَکَ الْحَمْدُ حَمْداً مَعَ حَمْدِ کُلِّ حامِدٍ وَشُکْراً یَقْصُرُ عنْهُ شُکْرُ کُلِّ شاکِرٍ حَمْداً لا یَنْبَغِی إلا لَکَ وَلا یُتَقَرَّبُ بِهِ إلا إلَیْکَ حَمْداً یُسْتَدَامُ بِهِ الاوَّلُ وَیُسْتَدْعَی بِهِ دَوَامُ الآخِرِ حَمْداً یَتَضَاعَفُ عَلَی کُرُورِ الازْمِنَهِ وَیَتَزَایَدُ أَضْعَافاً

مُتَرَادِفَةً حَمْداً يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَآئِهِ الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَآ أَحْصَيْتَهُ فِى كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ حَمْداً يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَآءٍ جَزَآؤُهُ حَمْداً ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ فِيهِ حَمْداً لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْداً يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِى تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِى تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَآ أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ

ص: ۴۱۲

بَعْدُ حَمْداً لا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ و تَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً مِنْكَ حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً زَاكِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً نَامِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ

أَنْمى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً رَاضِيَةً لا تَكُونُ صَلاةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً تُرْضِيهُ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلاةً لا تَرْضَى لَهُ إِلا بِهَا وَلا تَرَى غَيْرَهُ لَهَآ أَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَآئِكَ وَلا يَنْفَدُ كَمَا لا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلائِكَتِكَ وَأَنْبِيَآئِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى

صَلَوَاتِ عِبَادِکَ مِنْ جِنِّکَ وَإِنْسِکَ وَأَهْلِ إِجَابَتِکَ وَتَجْتَمِعُ عَلَی صَلاهِ کُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِکَ رَبِّ صَلِّ عَلَیْهِ وَآلِهِ صَلاهً تُحِیطُ بِکُلِّ صَلاهٍ سَالِفَهٍ وَمُسْتَأْنَفَهٍ وَصَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَی آلِهِ صَلاهً مَرْضِیَّهً لَکَ وَلِمَنْ دُونَکَ وَتُنْشِئُ مَعَ ذَلِکَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْکَ الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِیدُهَا عَلَی کُرُورِ الاَیَّامِ زِیَادَهً فِی تَضَاعِیفَ لا یَعُدُّهَا غَیْرُکَ رَبِّ صَلِّ عَلَی أَطَائِبِ أَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِکَ وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَهَ عِلْمِکَ وَحَفَظَهَ دِینِکَ

وَخُلَفَآءَکَ فِی أَرْضِکَ وَحُجَجِکَ عَلَی عِبَادِکَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهیراً بِإِرَادَتِکَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِیلَهَ إِلَیْکَ وَالْمَسْلَکَ إِلَی جَنَّتِکَ رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلاهً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ نِحَلِکَ وَکَرَامَتِکَ وَتُکْمِلُ لَهُمُ الاشْیَآءَ مِنْ عَطَایَاکَ وَنَوَافِلِکَ وَتُوَفِّرُ عَلَیْهِمُ الْحَظَّ مِنْ عَوَآئِدِکَ وَفَوَآئِدِکَ رَبِّ صَلِّ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ صَلاهً لا أَمَدَ فِی أَوَّلِهَا وَلا غَایَهَ لِأَمَدِهَا وَلا نِهَایَهَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَیْهِمْ زِنَهَ عَرْشِکَ وَمَا دُونَهُ وَمِلْءَ

سَمَاوَاتِکَ وَمَا فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضِیکَ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَیْنَهُنَّ صَلاهً تُقَرِّبُهُمْ مِنْکَ زُلْفَی وَتَکُونُ لَکَ وَلَهُمْ رِضًی وَمُتَّصِلَهً بِنَظَآئِرِهِنَّ أَبَداً اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَیَّدْتَ دِینَکَ فِی کُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عَلَماً لِعِبَادِکَ وَمَنَاراً فِی بِلادِکَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِکَ وَجَعَلْتَهُ الذَّرِیعَهَ إِلَی رِضْوَانِکَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِیَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوَامِرِهِ وَالِانْتِهَآءِ عِنْدَ نَهْیِهِ وَأَن لا یَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلا یَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَهُ اللائِذِینَ وَکَهْفُ الْمُؤْمِنِینَ وَعُرْوَهُ

ص: ۴۱۷

الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَآءُ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّکَ شُکْرَ مَآ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُکْنِکَ الاعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِکَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِکَ وَانْصُرْهُ بِمَلائِکَتِکَ وَامْدُدْهُ بِجُنْدِکَ الاغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَکَ وَحُدُودَکَ وَشَرَآئِعَکَ وَسُنَنَ رَسُولِکَ صَلَوَاتُکَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَآ أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِکَ وَاجْلُ بِهِ صَدَآءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِکَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّآءَ

مِنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاهَ قَصْدِكَ عِوَجاً وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَآئِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَآئِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَهِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَآئِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ

بِولايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِى طاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ أَيّامَهُمُ الْمآدِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ الصَّلَواتِ الْمُبارَكاتِ الزّاكِياتِ النّامِياتِ الْغادِياتِ الرّآئِحاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلى أَرْواحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغافِرِينَ وَاجْعَلْنا مَعَهُمْ فِى دارِ السَّلامِ بِرَحْمَتِكَ يآ أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ اللّهُمَّ هذا يَوْمُ عَرَفَه يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ

وَأَجْزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَکَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَی عِبَادِکَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُکَ الَّذِی أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ قَبْلَ خَلْقِکَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِکَ إِیَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَیْتَهُ لِدِینِکَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّکَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِکَ وَأَدْخَلْتَهُ فِی حِزْبِکَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاهِ أَوْلِیَآئِکَ وَمُعَادَاهِ أَعْدَآئِکَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ یَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ یَنْزَجِرْ وَنَهَیْتَهُ عَنْ مَعْصِیَتِکَ فَخَالَفَ أَمْرَکَ إِلَی نَهْیِکَ لا مُعَانَدَهً لَکَ وَلا اسْتِکْبَاراً عَلَیْکَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَی مَا زَیَّلْتَهُ وَإِلَی مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَی ذَلِکَ عَدُوُّکَ

وَعِـدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيـدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلا يَفْعَلَ وَهَآ أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَآئِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ لائِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لا يُجِيرُنِى مِنْكَ مُجِيرٌ وَلا يَمْنَعُنِى مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ

عَلَيَّ بِمَا لا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْم نَصِيباً أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَلا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الاضْدَادِ وَالانْدَادِ وَالاشْبَاهِ عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الابْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذَلِكَ بِالانَابَهِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَهِ

ص: ۴۲۳

لَکَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِکَ وَالثِّقَهِ بِمَا عِنْدَکَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَآئِکَ الَّذِی قَلَّ مَا یَخِیبُ عَلَیْهِ رَاجِیکَ وَسَأَلْتُکَ مَسْأَلَهَ الْحَقِیرِ الذَّلِیلِ الْبَآئِسِ الْفَقِیرِ الْخَآئِفِ الْمُسْتَجِیرِ وَمَعَ ذَلِکَ خِیفَهً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذَا وَتَلَوُّذاً لا مُسْتَطِیلاً بِتَکَبُّرِ الْمُتَکَبِّرِینَ وَلا مُتَعَالِیاً بِدَآلَّهِ الْمُطِیعِینَ وَلا مُسْتَطِیلاً بِشَفَاعَهِ الشَّافِعِینَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الاقَلِّینَ وَأَذَلُّ الاذَلِّینَ وَمِثْلُ الذَّرَّهِ أَوْ دُونَهَا فَیَا مَنْ لَمْ یُعَاجِلِ الْمُسِیئِینَ وَلا یَنْدَهُ الْمُتْرَفِینَ وَیَا مَنْ یَمُنُّ بِإِقَالَهِ الْعَاثِرِینَ وَیَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ

الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِیءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ أَنَا الَّذِی أَقْدَمَ عَلَیْکَ مُجْتَرِئاً أَنَا الَّذِی عَصَاکَ مُتَعَمِّداً أَنَا الَّذِی اسْتَخْفَی مِنْ عِبَادِکَ وَبَارَزَکَ أَنَا الَّذِی هَابَ عِبَادَکَ وَأَمِنَکَ أَنَا الَّذِی لَمْ یَرْهَبْ سَطْوَتَکَ وَلَمْ یَخَفْ بَأْسَکَ أنَا الْجَانِی عَلَی نَفْسِهِ أنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِیَّتِهِ أنَا الْقَلِیلُ الْحَیَآءِ أَنَا الطَّوِیلُ الْعَنَآءِ بِحَقِّ مَنِ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِکَ وَبِمَنِ اصْطَفَیْتَهُ لِنَفْسِکَ بِحَقِّ مَنِ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِیَّتِکَ وَمَنِ

اجْتَبَیْتَ لِشَأْنِکَ بِحَقِّ مَنْ وَصَلْتَ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِکَ وَمَنْ جَعَلْتَ مَعْصِیَتَهُ کَمَعْصِیَتِکَ بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مُوَالاتَهُ بِمُوَالاتِکَ وَمَنْ نُطْتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِکَ تَغَمَّدْنِی فِی یَوْمِی هَذَا بِمَا تَتَغَمَّدُ بِهِ مَنْ جَأَرَ إِلَیْکَ مُتَنَصِّلاً وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِکَ تَآئِباً وَتَوَلَّنِی بِمَا تَتَوَلَّی بِهِ أَهْلَ طَاعَتِکَ وَالزُّلْفَی لَدَیْکَ وَالْمَکَانَهِ مِنْکَ وَتَوَحَّدْنِی بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَی بِعَهْدِکَ وَأَتْعَبَ نَفْسَهُ فِی ذَاتِکَ وَأَجْهَدَهَا فِی مَرْضَاتِکَ وَلا تُؤَاخِذْنِی بِتَفْرِیطِی فِی جَنْبِکَ وَتَعَدِّی

طَوْرِی فِی حُدُودِکَ وَمُجَاوَزَهِ أَحْکَامِکَ وَلا تَسْتَدْرِجْنِی بِإِمْلائِکَ لِی اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِی خَیْرَ مَا عِنْدَهُ وَلَمْ یَشْرَکْکَ فِی حُلُولِ نِعْمَتِهِ بِی وَنَبِّهْنِی مِنْ رَقْدَهِ الْغَافِلِینَ وَسِنَهِ الْمُسْرِفِینَ وَنَعْسَهِ الْمَخْذُولِینَ وَخُذْ بِقَلْبِی إِلَی مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِینَ وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِینَ وَاسْتَنْقَذْتَ بِهِ الْمُتَهَاوِنِینَ وَأَعِذْنِی مِمَّا یُبَاعِدُنِی عَنْکَ وَیَحُولُ بَیْنِی وَبَیْنَ حَظِّی مِنْکَ وَیَصُدُّنِی عَمَّآ أُحَاوِلُ لَدَیْکَ وَسَهِّلْ لِی مَسْلَکَ الْخَیْرَاتِ إِلَیْکَ وَالْمسَابَقَهَ

إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتَ وَالْمُشَاحَّهَ فِيهَا عَلَى مَآ أَرَدْتَ وَلا تَمْحَقْنِى فِى مَنْ تَمْحَقُ مِنَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِمَآ أَوْعَدْتَ وَلا تُهْلِكْنِى مَعَ مَنْ تُهْلِكُ مِنَ الْمُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتِكَ وَلا تُتَبِّرْنِى فِى مَنْ تُتَبِّرُ مِنَ الْمُنْحَرِفِينَ عَنْ سُبُلِكَ وَنَجِّنِى مِنْ غَمَرَاتِ الْفِتْنَهِ وَخَلِّصْنِى مِنْ لَهَوَاتِ الْبَلْوَى وَأَجِرْنِى مِنْ أَخْذِ الامْلاءِ وَحُلْ بَيْنِى وَبَيْنَ عَدُوٍّ يُضِلُّنِى وَهَوًى يُوبِقُنِى وَمَنْقَصهٍ تَرْهَقُنِى وَلا تُعْرِضْ عَنِّى إِعْرَاضَ مَنْ لا تَرْضَى عَنْهُ بَعْدَ غَضَبِكَ

وَلاـ تُؤْيِسْـنِى مِنَ الامَـلِ فِيـكَ فَيَغْلِبَ عَلَىَّ الْقُنُـوطُ مِنْ رَحْمَتِـكَ وَلاـ تَمْتَحِنِّى بِمَـا لاـ طَـاقَهَ لِى بِهِ فَتَبْهَظَنِى مِمَّا تُحَمِّلُنِيهِ مِنْ فَضْـلِ مَحَبَّتِکَ وَلا تُرْسِـلْنِى مِنْ يَدِکَ إِرْسَالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ وَلا حَاجَهَ بِکَ إِلَيْهِ وَلا إِنَابَهَ لَهُ وَلا تَرْمِ بِى رَمْىَ مَنْ سَـقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعَايَتِکَ وَمَنِ اشْـتَمَلَ عَلِيهِ الْخِزْىُ مِنْ عِنْدِکَ بَلْ خُذْ بِيَدِى مِنْ سَقْطَهِ الْمُتَرَدِّينَ وَوَهْلَهِ الْمُتَعَسِّفِينَ وَزَلَّهِ الْمَغْرُورِينَ وَوَرْطَهِ الْهَالِكِينَ وَعَافِنِى مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عَبِيدِکَ وَإِمَآئِکَ وَبَلِّغْنِى

مَبالِغَ مَنْ عُنِيتَ بِهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضِيتَ عَنْهُ فَأَعَشْتَهُ حَمِيداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعِيدًا وَطَوِّقْنِی طَوْقَ الاقْلاعِ عَمَّا يُحْبِطُ الْحَسنَاتِ وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ وَأَشْعِرْ قَلْبِیَ الِازْدِجَارَ عَنْ قَبَآئِحِ السَّیِّئَاتِ وَفَوَاضِحِ الْحَوْبَاتِ وَلا تَشْغَلْنِی بِمَا لا أُدْرِکُهُ إلا بِکَ عَمَّا لا يُرْضِيکَ عَنِّی غَيْرُهُ وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِی حُبَّ دُنْيا دَنِيَّةٍ تَنْهَی عَمَّا عِنْدَکَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَآءِ الْوَسِيلَهِ إِلَيْکَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْکَ وَزَيِّنْ لِیَ التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِکَ بِاللَّيْلِ وَ

النَّهَارِ وَهَبْ لِی عِصْمَهً تُدْنِینِی مِنْ خَشْیَتِکَ وَتَقْطَعُنِی عَنْ رُکُوبِ مَحَارِمِکَ وَتَفُکَّنِی مِنْ أَسْرِ الْعَظَآئِمِ وَهَبْ لِیَ التَّطْهِیرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْیَانِ وَأَذْهِبْ عَنِّی دَرَنَ الخَطَایَا وَسَرْبِلْنِی بِسِرْبَالِ عَافِیَتِکَ وَرَدِّنِی رِدَآءَ مُعَافَاتِکَ وَجَلِّلْنِی سَوَابِغَ نَعْمَآئِکَ وَظَاهِرْ لَدَیَّ فَضْلَکَ وَطَوْلَکَ وَأَیِّدْنِی بِتَوْفِیقِکَ وَتَسْدِیدِکَ وَأَعِنِّی عَلَی صَالِحِ النِّیَّهِ وَمَرْضِیِّ الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلا تَکِلْنِی إِلَی حَوْلِی وَقُوَّتِی دُونَ حَوْلِکَ وَقُوَّتِکَ وَ

لا تُخْزِنِی یَوْمَ تَبْعَثُنِی لِلِقَآئِکَ وَلا تَفْضَحْنِی بَیْنَ یَدَیْ أَوْلِیَآئِکَ وَلا تُنْسِنِی ذِکْرَکَ وَلا تُذْهِبْ عَنِّی شُکْرَکَ بَلْ أَلْزِمْنِیهِ فِی أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجَاهِلِینَ لِآلائِکَ وَأَوْزِعْنِی أَنْ أُثْنِیَ بِمَآ أَوْلَیْتَنِیهِ وَأَعْتَرِفَ بِمَآ أَسْدَیْتَهُ إِلَیَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتِی إِلَیْکَ فَوْقَ رَغْبَةِ الرَّاغِبِینَ وَحَمْدِی إِیَّاکَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِینَ وَلا تَخْذُلْنِی عِنْدَ فَاقَتِی إِلَیْکَ وَلا تُهْلِکْنِی بِمَآ أَسْدَیْتُهُ إِلَیْکَ وَلا تَجْبَهْنِی بِمَا جَبَهْتَ بِهِ الْمُعَانِدِینَ لَکَ فَإِنِّی لَکَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّهَ لَکَ وَأَنَّکَ أَوْلَی

بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالاحْسَانِ وَأَهْلُ التَّقْوَی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ وَأَنَّکَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلَی مِنْکَ بِأَنْ تُعَاقِبَ وَأَنَّکَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْکَ إِلَی أَنْ تَشْهَرَ فَأَحْیِنِی حَیَاهً طَیِّبَهً تَنْتَظِمُ بِمَآ أُرِیدُ وَتَبْلُغُ مَآ أُحِبُّ مِنْ حَیْثُ لا آتِی مَا تَکْرَهُ وَلا أَرْتَکِبُ مَا نَهَیْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِی مِیتَهَ مَنْ یَسْعَی نُورُهُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَعَنْ یَمِینِهِ وَذَلِّلْنِی بَیْنَ یَدَیْکَ وَأَعِزَّنِی عِنْدَ خَلْقِکَ وَضَعْنِی إِذَا خَلَوْتُ بِکَ وَارْفَعْنِی بَیْنَ عِبَادِکَ وَأَغْنِنِی عَمَّنْ هُوَ غَنِیٌّ عَنِّی وَزِدْنِی إِلَیْکَ فَاقَهً وَفَقْراً

وَأَعِـذْنِی مِنْ شَـمَاتَهِ الاعْدَآءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلاءِ وَمِنَ الذِّلِّ وَالْعَنَآءِ تَغَمَّدْنِی فِی مَا اطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنِّی بِمَا یَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَی الْبَطْشِ لَولاـ حِلْمُهُ وَالآخِـذُ عَلَی الْجَرِیرَهِ لَوْلاـ أَنَـاتُهُ وَإِذَآ أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَهً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِی مِنْهَـا لِوَاذاً بِکَ وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِی مَقَامَ فَضِـیحهٍ فِی دُنْیَاکَ فَلا تُقِمْنِی مِثْلَهُ فِی آخِرَتِکَ وَاشْـفَعْ لِی أَوَآئِلَ مِنَنِکَ بِأَوَاخِرِهَا وَقَدِیمَ فَوَآئِدِکَ بِحَوَادِثِهَا وَلا تَمْدُدْ لِی مَدّاً یَقْسُو مَعَهُ قَلْبِی وَلا تَقْرَعْنِی قَارِعَهً یَذْهَبُ لَهَا بَهَآئِی وَلا تَسُمْنِی

خَسِیسَهً یَصْغُرُ لَهَا قَدْرِی وَلا نَقِیصَهً یُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَکَانِی وَلا تَرُعْنِی رَوْعَهً أُبْلِسُ بِهَا وَلا خِیفَهً أُوجِسُ دُونَهَا اجْعَلْ هَیْبَتِی فِی وَعِیدِکَ وَحَذَرِی مِنْ إِعْذَارِکَ وَإِنْذَارِکَ وَرَهْبَتِی عِنْدَ تِلاوَهِ آیَاتِکَ وَاعْمُرْ لَیْلِی بِإِیقَاظِی فِیهِ لِعِبَادَتِکَ وَتَفَرُّدِی بِالتَّهَجُّدِ لَکَ وَتَجَرُّدِی بِسُکُونِی إِلَیْکَ وَإِنْزَالِ حَوَائِجِی بِکَ وَمُنَازَلَتِی إِیَّاکَ فِی فَکَاکِ رَقَبَتِی مِنْ نَارِکَ وَإِجَارَتِی مِمَّا فِیهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِکَ وَلا تَذَرْنِی فِی طُغْیَانِی عَامِهاً وَلا فِی غَمْرَتِی سَاهِیاً

ص: ۴۳۵

حَتَّى حِينٍ وَلاـ تَجْعَلْنِی عِظَهً لِمَنِ اتَّعَظَ وَلاـ نَکالاً لِمَنِ اعْتَبَرَ وَلا فِتْنَهً لِمَنْ نَظَرَ وَلا تَمْکُرْ بِی فِی مَنْ تَمْکُرُ بِهِ وَلا تَسْتَبْدِلْ بِی غَیْرِی وَلاـ تُغَیِّرْ لِی اسْماً وَلا تُبَدِّلْ لِی جِسْماً وَلا تَتَّخِذْنِی هُزُواً لِخَلْقِکَ وَلا سُخْرِیّاً لَکَ وَلا تَبَعاً إِلا لِمَرْضَاتِکَ وَلا مُمْتَهَناً إِلا بِالِانْتِقَامِ لَکَ وَأَوْجِدْنِی بَرْدَ عَفْوِکَ وحَلاوَهَ رَحْمَتِکَ وَرَوْحِکَ وَرَیْحَانِکَ وَجَنَّهِ نَعِیمِکَ وَأَذِقْنِی طَعْمَ الْفَرَاغِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَهٍ مِنْ سَعَتِکَ وَالِاجْتِهَادِ فِیمَا یُزْلِفُ لَدَیْکَ وَعِنْدَکَ وَأَتْحِفْنِی بِتُحْفَهٍ مِنْ

تُحُفَاتِـکَ وَاجْعَـلْ تِجَـارَتِی رَابِحَهً وَکَرَّتِی غَیْرَ خَاسِـرَهٍ وَأَخِفْنِی مَقَامَکَ وَشَوِّقْنِی لِقَآءَکَ وَتُبْ عَلَیَّ تَوْبَهً نَصُوحاً لا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوباً صَغِیرَهً وَلاـ کَبِیرَهً وَلاـ تَـذَرْ مَعَهَا عَلانِیَهً وَلا سَـرِیرَهً وَانْزَعِ الْغِلَّ مِنْ صَـدْرِی لِلْمُؤْمِنِینَ وَأَعْطِفْ بِقَلْبِی عَلَی الْخَاشِـعِینَ وَکُنْ لِی کَمَا تَکُونُ لِلصَّالِحِینَ وَحَلِّنِی حِلْیَهَ الْمُتَّقِینَ وَاجْعَلْ لِی لِسَانَ صِدْقٍ فِی الْغَابِرِینَ وَذِکْراً نَامِیاً فِی الآخِرِینَ وَوَافِ بِی عَرْصَهَ الاوَّلِینَ وَتَمِّمْ سُبُوغَ نِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَظَاهِرْ

ص: ۴۳۷

كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ وَامْلأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّءُهَا وَأَقَرُّ عَيْناً وَلا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ

الاحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِکَ وَاجْعَلْ قَلْبِی وَاثِقاً بِمَا عِنْدَکَ وَهَمِّی مُسْتَفْرَغاً لِمَا هُوَ لَکَ وَاسْتَعْمِلْنِی بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَکَ وَأَشْرِبْ قَلْبِی عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَکَ وَاجْمَعْ لِیَ الْغِنَی وَالْعَفَافَ وَالدَّعَهَ وَالْمُعَافَاهَ وَالصِّحَّهَ وَالسَّعَهَ وَالطُّمَأْنِینَهَ وَالْعَافِیَهَ وَلا تُحْبِطْ حَسَنَاتِی بِمَا یَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِیَتِکَ وَلا خَلَوَاتِی بِمَا یَعْرِضُ لِی مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِکَ وَصُنْ وَجْهِی عَنِ الطَّلَبِ إِلَی أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِینَ وَذُبَّنِی عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِینَ وَلا تَجْعَلْنِی

ص: ۴۳۹

لِلظَّالِمِینَ ظَهِیراً وَلا لَهُمْ عَلَی مَحْوِ کِتَابِکَ یَداً وَنَصِیراً وَحُطْنِی مِنْ حَیْثُ لا أَعْلَمُ حِیَاطَهً تَقِینِی بِهَا وَافْتَحْ لِی أَبْوَابَ تَوْبَتِکَ وَرَحْمَتِکَ وَرَأْفَتِکَ وَرِزْقِکَ الْوَاسِعِ إِنِّی إِلَیْکَ مِنَ الرَّاغِبِینَ وَأَتْمِمْ لِی إِنْعَامَکَ إِنَّکَ خَیْرُ الْمُنْعِمِینَ وَاجْعَلْ بَاقِیَ عُمْرِی فِی الْحَجِّ وَالْعُمْرَهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ وَصَلَّی اللَّهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ وَالسَّلامُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمْ أَبَدَ الآبِدِینَ.

ص: ۴۴۰

و از جمله ادعیه مرویه: آنست که در روایت صحیح معاویه بن عمار، از حضرت صادق (علیه السلام) نقل شده که فرموده است: در روز عرفه نماز ظهرین را با سرعت بخوان و بین آنها جمع کن، تا خود را فارغ برای دعاء

کنی، زیرا که روز عرفه روز دعاء و طلب حاجت است، سپس می آئی به موقف همراه با آرامش و وقار، پس حمد کن خدا را، و (لا اله الا الله) بگو، و تمجید نما خداوند را،

و ثنای او را بجا آور، و صد مرتبه (الله اکبر) بگو، و صد مرتبه (الحمد لله)، و صد مرتبه (سبحان الله)، و صد مرتبه (قل هو الله احد) را بخوان، و آنچه دوست داری دعا کن، و سعی وجدّیت در دعاء نما، زیرا که روز عرفه روز دعا و طلب حاجت است، و از شیطان بخداوند پناه ببر، زیرا غافل نمودن شیطان انسان را از خداوند در روز عرفه، برای او محبوبتر از هر غافل نمودن دیگر است، و بر حذر باش از اینکه خود را مشغول بتماشای مردم نمائی، و رو بخود

بیاور، و قرار ده در دعاهائی که می خوانی ایندعا را:

»اَللّهُم اِنّی عَبدُکَ فَلا تَجعَلنی مِن اَخیَبِ وَفدِکَ، وَ ارحَم مَسیری اِلَیک مِنَ الفَجِّ العَمیق«.

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ رَبَّ المَشاعِرِ کلِّها فُکَّ رَقَبَتی مِن النَّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِک الحَلالِ، وَ ادْرَأ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ و الاِنسِ».

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ لا تَمکُر بِی وَ لَا تَخدَعنِی وَ لا تَستَدرِجنِی».

و می گوئی:

«اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُک بِحَوْلِک وَ جُودِک وَ کرَمِک وَ مَنِّک وَ فَضْلِک، یا اَسْمَعَ السّامِعینَ وَ یا اَبْصَرَ النّاظرینَ وَ یا اَسْرَعَ الحاسِبینَ وَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اَن تَفعَلَ بی کذا و کذا» و نیازهای خود را بیان کن.

ص: ۴۴۲

و قرار ده در دعاهائی که می خوانی اندعا را، در حالی که سرت را بطرف آسمان بلند کنی:

«اللَّهُمَّ حاجتی إلَیک الَّتی إنْ اَعطَیتَنیها لمْ یَضُـرَّنی ما مَنَعْتَنی، وَ الَّتی إنْ مَنَعتَنیها لمْ یَنْفَعْنی ما اَعْطَیتَنی، أَسْأَلُکَ خلاصَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ».

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ إنِّی عَبْدُک وَ مِلْکُ یَدِکَ، ناصِـیَتی بیدِکَ و اَجَلی بِعِلْمِک، أَسْأَلُکَ اَن تُوَفِّقَنی لِما یُرضِیکَ عَنِّی وَ اَنْ تَسَلَّمَ مِنِّی مَناسِکی الَّتی اَرَیتَها خَلیلَکَ إبراهیمَ وَ دلَلْتَ عَلَیهَا نَبِیَّکَ مُحمّداً صلّی اللّه علیه و آله».

و همچنین ایندعا را:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنی مِمَّنْ رَضیتَ عَمَلَهُ وَ أطَلْتَ عُمُرَهُ وَ اَحْیَیْتَهُ بَعْدَ المَوْتِ حَیاةً طَیِّبَةً».

و از جمله ادعیّه مرویّه: آنست که تعلیم فرمود آن

ص: ۴۴۳

را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام)، چنانچه معاویه بن عمار روایت نموده است از حضرت صادق (علیه السلام)، فرمود: پس می گوئی:

«لا إلهَ إلّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْک وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحیِی وَ یُمیتُ ،وَ یُمیتُ وَ یُحیِی، وَ هُو حَیٌّ لَا یَموتُ، بِیدهِ الخَیرُ وَ هُو عَلی کلّ شَیءٍ قَدیرٌ.

اللَّهُمَّ لَک الحَمْدُ، أنتَ کما تَقُول، وَ خَیرٌ مِمَّا یَقُولُ القائلُونَ.

اللّهُمَّ لَک صَلاتی وَ دینی وَ مَحیایَ وَ مَماتی، وَ لَکَ تُراثی، وَ بِکَ حَوْلی، وَ مِنْک قُوَّتی.

اللّهُمَّ إنِّی اعُوذُ بِکَ من الفَقْرِ، وَ مِنْ وَسْواسِ الصَّدرِ، وَ مِنْ شَتاتِ الأمرِ، وَ مِنْ عَذاب النّارِ، و مِنْ عَذابِ القبر.

اللّهُمَّ اِنّی اَسألُکَ مِنْ خَیرِ ما تَأتی بِهِ الرِّیاحُ، وَ اَعُوذُ بِک مِنْ شَرِّ ما تَأتی بِهِ الرّیاحُ، وَ أسألُک خیرَ اللَّیلِ و خیرَ النَّهارِ».

و از جمله آنها: آنست که عبدالله بن میمون روایت

نموده، گفت: شنیدم حضرت صادق (علیه السلام) را که می فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در عرفات وقوف فرمود، و آنگاه که آفتاب میخواست غروب کند قبل از اینکه حرکت کند فرمود:

«اللَّهُمّ اِنّی اَعُوذَ بِکَ مِنَ الفَقرِ، وَ مِن تَشَتُّتِ الاَمرِ، وَ مِن شَرِّ ما یَحدُثُ باللّیلِ وَ النَّهارِ، اَمسی ظُلمی مُستَجیراً

بِعَفوِکَ، وَ اَمسی خَوفی مُستَجیراً بِاَمانِکَ، وَ اَمسی ذُلِّی مُستَجیراً بعِزِّکَ، وَ اَمسی وَجهِی الفَانِی مُستَجیراً بِوَجهِکَ البَاقِی، یَا خیرَ مَن سُئِلَ وَ یا اَجوَدَ مَن اَعطی، جَلِّلنِی بِرَحمتِکَ، وَ اَلبِسنِی عَافیَتَکَ، وَاصرِف عَنّی شَرَّ جَمیعِ خَلقِکَ».

و روایت نموده است ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام): که فرمود: اگر غروب کرد آفتاب در روز عرفه بگو:

ص: ۴۴۵

«اللَّهُمَّ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هـذا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقنيهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَيْتَنى، وَ اقْلِبْنِى الْيَومَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لى، مَرحُوماً مَغْفُوراً لى، بِأفْضَلِ ما يَنْقَلِبُ بِهِ اليوْمَ اَحَدٌ مِن وَفْدِكَ وَ حُجّاجِ بَيتِكَ الحَرام، وَ اجْعَلْنى الْيَوْمَ مِنْ أكرَمِ وَفْدِكَ عَلَيكَ، وَ أعْطِنِى اَفْضَلَ ما اَعْطَيتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَيرِ وَ البَرَكَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ المَغْفِرَهِ، وَ بارِك لى فِى ما اَرْجَعُ إلَيه مِنْ اَهْلٍ اَو مالٍ اَو قَليلٍ اَو كَثيرٍ، وَ بارِك لَهُمْ فىَّ».

ص: ۴۴۶

مستحبات وقوف در مزدلفه

و این مستحبات همچون مستحبات وقوف در عرفات زیاد است که ما بعضی از آنها را ذکر میکنیم:

(۱) در حال آرامش و وقار و استغفار از عرفات به سوی مزدلفه حرکت نمایـد، و همینکه از طرف دست راست به کثیب احمر (تپه ای است با خاک قرمز) رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ مَوقِفی وَ زِدْ فِی عَمَلی، وَ سَلِّمْ لی دِینی وَ تَقَبَّل مِنّی مَناسِکی».

(۲) در راه رفتن میانه روی نماید.

(۳) نماز مغرب و عشاء را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، و آنها را پشت سر هم بخواند بیک اذان و دو اقامه، اگر چه یک سوم شب بگذرد.

(۴) در وسط وادی (درّه) از طرف راست اگر چه راه

ص: ۴۴۷

در نزدیکی مشعر فرود آید، و مستحب است برای صروره (کسی که برای اولین بار حج میکند) پای خود را بر زمین مشعر بگذارد.

(۵) زنده بدارد آن شب را به عبادت و خواندن ادعیه مرویه و غیر مرویه، و از جمله آنچه که روایت شده اینست

که می گوئی:

« اللَّهُمَّ هـذه جَمعٌ، اللَّهُمَّ إنِّی أَسْأَلُـکَ اَنْ تَجْمَعَ لی فیها جَوامِعَ الْخَیرِ، اللَّهُمَّ لا تُؤْیِسنی مِنَ الخَیرِ الَّذِی سَأَلْتُکَ اَن تَجْمَعَهُ لی فِی قَلْبِی، وَ اَطْلبُ إلَیکَ اَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ أولیاءَکَ فی مَنْزلی هذا، و أنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشَّرِّ».

(۶) اینکه صبح کند در حالی که با طهارت باشد، سپس نماز صبح را بخواند، و حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و به هر مقداری که بتواتند تفضلات و امتحانهای الهی را ذکر کند، و صلوات بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بفرستد، سپس بگوید:

ص: ۴۴۸

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَر الحرامِ فُكَّ رَقَبَتی مِنَ النَّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَه الجِنِّ و الِانْسِ، اللَّهُمَّ اَنْتَ خَیرُ مَطْلوبٍ اِلَیهِ وَ خَیرُ مَدْعُوٍّ و خَیرُ مَسْئُولٍ، وَ لِکلِّ وافِدٍ جائزهٌ، فَاجعَلْ جائِزَتی فِی مَوطِنی هذا اَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی، وَ تقَبَلَ مَعْذِرَتی، و أنْ تَجاوِزَ عَنْ خَطیئَتی، ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدّنیا زادی».

(۷) جمع نمودن و برداشتن از مزدلفه ریگ هائی را که برای رمی جمرات لازمست از مزدلفه، و عدد آنها هفتاد است.

(۸) هنگام گذشتن از وادی محسر با سرعت کند، و مقدار آن یکصد قدم تعیین شده است، و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی وَ اقْبَلْ تَوبَتی، وَ أجِبْ دَعْوَتی، وَ اخلُفْنِی بِخَیرٍ فی مَنْ تَرَکتُ بَعدی».

ص: ۴۴۹

مستحبات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحب است، از جمله آنها:

(۱) با طهارت بودن در حال رمی.

(۲) هنگامی که ریگها را در دست گرفته این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هذه حَصَیاتی فأحصِهِنَّ لی وَ ارْفَعْهُنَّ فی عمَلی».

(۳) در موقع انداختن هر ریگی این دعا را بخواند:

«اللَّهُ اکبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ، اللَّهُمَّ تَصدیقاً بِکتابِکَ وَ عَلی سُنَّهِ نَبیِّکَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجّاً مَبرُوراً وَ عَمَلا مَقبُولا وَ سَعیاً مَشکوراً وَ ذَنباً مَغفُوراً».

(۴) میان او و جمره در جمره عقبه، ده یا پانزده ذراع فاصله باشد.

ص: ۴۵۰

(۵) جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی

نماید، و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

(۶) سنگیریزه را بر انگشت ابهام گذارده و با ناخن انگشت شهادت پرتاب کند.

(۷) پس از برگشتن به منزل خود در منی این دعا را بخواند .

«اللَّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ وَ عَلَیکَ تَوَکَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ و نِعمَ المولی و نِعمَ النَّصیرُ».

ص: ۴۵۱

مستحبات قربانی کردن

مستحبات قربانی کردن چند چیز است، از جمله آنها:

(۱) در صورت تمکن قربانی، شتر یا گاو باشد، و در صورت عدم تمکن گوسفند نر باشد.

(۲) قربانی فر به باشد.

(۳) در وقت کشتن این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِی لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ، إِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکی وَ مَحْیای وَ مَماتِی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لا شَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِک أُمِرْتُ و أنا مِنَ الْمُسْلِمینَ، اللَّهُمَّ مِنْک وَ لَکَ، بِسمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ اکبَرُ، اللَّهُمَّ تَقبَّل مِنِّی».

این که خود قربانی را بکشد، و اگر نتواند کارد را بدست گیرد، و آن کسی که قصد کشتن دارد دست او را بگیرد سپس بکشد، و اگر این را هم نتواند پس در حین

کشتن حاضر و ناظر باشد، و مانعی ندارد که دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبات سر تراشیدن

(۱) در سر تراشیدن مستحب است از طرف راست شروع شود، و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اَعطِنِی بِکُلِّ شَعرَهٍ نوراً یَومَ القیامَهِ».

(۲) آن که موی سر خود را در خیمه خود در منی دفن نماید.

(۳) آن که بعد از سر تراشیدن از ریش و شارب خود گرفته، و همچنین ناخنها را بگیرد.

ص: ۴۵۳

مستحبات طواف حج و سعی

آنچه که از مستحبات برای طواف و نماز آن و سعی ذکر شد، مشترک بین حج و عمره است.

و مستحب است طواف حج در روز عید قربان به جا آورده شود، و هر گاه بر در مسجد ایستاد این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اَعِنّی عَلی نُسُکِکَ وَ سَلِّمْنی لَهُ وَ سَلِّمْهُ لی، أسألُکَ مَسْأَلَهَ العَلیلِ الذَّلیلِ الْمُعْتَرِف بِذَنْبِهِ اَن تَغْفِرَ لی ذُنُوبی، وَ اَن تُرجِعَنی بِحاجَتی، اللَّهُمَّ إنّی عَبْدُک وَ البَلَدُ بَلَدُک وَ البیتُ بَیتُک، جِئْتُ اَطْلبُ رَحْمَتَک و أؤُمُّ طاعتَک، مُتَّبِعاً لِأمْرِک،راضیاً بِقَدَرِک، أسألُکَ مَسألَهَ الْمُضْطَرِّ إلیکَ، المُطیعِ لأمرِکَ، المُشْفِقِ مِنْ عَذابِک، الخائفِ لِعُقوبَتِکَ أنْ تُبَلِّغَنی عَفوَک وَ تُجیرَنی مِنَ النّارِ بِرَحمتِکَ».

ص: ۴۵۴

پس به نزد حجر الاسود بیاید و استلام و بوسه نماید آن را، و اگر بوسیدن ممکن نشد، دست خود را بر حجر بمالد

و آن را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید، و بگوید مانند آنچه می گفت در حین طواف هنگام ورود به مکه، و ذکر آن در صفحه (۳۳۸) گذشت.

مستحبات مِنی

برای حاجی مستحب است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و از آن جا بیرون نرود حتی برای طواف مستحب بجا آوردن.

و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز و در غیر منی بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید است مستحب

می باشد، واولی در کیفیت تکبیر آن است که بگوید:

«اللَّهُ اکـبَرُ، اللَّهُ اکبَرُ، لاـ إلهَ إلّا اللَّهُ وَ اللَّهُ اکبَرُ، اللَّهُ اکبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْـدُ، اللَّهُ اکبَرُ عَلی مـا هَـدانَا، اللَّهُ اکبَرُ عَلی مـا رَزَقَنـا مِنْ بَهیمَهِ الأنعامِ، وَ الحَمْدُ لِلَّهِ عَلی ما أَبْلانا».

و مستحب است که نمازهـای واجب و مسـتحب خود را در مسـجد خیف به جـا آورد، و روایت نموده است ابوحمزه ثمالی از حضـرت باقر (علیه السـلام) اینکه فرموده است: هر کس صـد رکعت نماز در مسـجد خیف واقع در منی بخواند قبل از اینکه از منی بیرون رود، معادل عبادت هفتاد سال خواهد بود، و هر کس در آن جا صد مرتبه «سبحان الله» بگوید، ثواب آن برابر ثواب بنـده آزاده کردن است، و هر کس در آن جـا صـد مرتبه «لاـ اله الا الله» بگویـد، ثواب آن برابر است با ثواب کسـی که احیای نفس کرده باشد، و هر کس در آن جا صد مرتبه «الحمدلله» بگوید، ثواب آن برابر

است با ثواب صدقه دادن خراج عراقین در راه خداوند جل و علا.

مستحبات مکه معظمه

در مکه چند چیز مستحب است، از جمله:

۱- زیاد خدا را ذکر نمودن و خواندن قرآن.

۲- ختم نمودن قرآن در آن جا.

۳- خودن از آب زمزم، و بعد از خودن این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزقاً واسعاً وَ شِفاءً مِن کُلِّ داءٍ وَ سُقْمٍ » سپس بگوید: «بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ الشُّکرُ لِلّهِ».

۴- زیاد نگاه کردن به کعبه.

۵- در شبانه روز ده مرتبه طواف نمودن اطراف کعبه،

ص: ۴۵۷

در اول شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف،

و پس از صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

۱- در روزهای اقامت در مکه سیصد و شصت مرتبه طواف نماید، و اگر این مقدار نتاوانست پنجاه و دو مرتبه طواف کند، و اگر آن هم میسور نشد هر مقداری که بتواند.

۲- شخص صروره به خانه کعبه داخل شود، و مستحب است قبل از دخول غسل بنماید، و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللَّهُمَّ إنَّک قُلتَ: وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً، فَآمِنّی مِنْ عَذابِ النَّارِ».

پس دو رکعت نماز گزارده بر سنگ قرمز بین دو ستون، در رکعت اول بعد از حمد سوره حم سجده و دو رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر آیات قرآن بخواند.

۸- نماز خواندن در هر یک از چهار گوشه کعبه، و

بعد از نماز این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أوْ تَعَبَّأَ أوْ أَعَدَّ أوْ اسْتَعَدَّ لِوِفادَةٍ إلى مَخْلُوقٍ رَجاءَ رِفْدِهِ، و جائِزَتِهِ وَ نَوافِلِهِ وَ فَواضِلِه، فإلَيکَ يا سَيِّدى تَهْيِئَتى وَ تَعبِئَتى وَ إعْدادى وَ اسْتِعْدادى رَجاءَ رِفْدِك، وَ نَوافِلِكَ وَ جائِزَتِكَ، فَلا تُخَيِّب اليَومَ رَجائى، يا مَنْ لا يَخيبُ عَلَيهِ سائِلٌ، وَ لا يَنْقُصُهُ نائلٌ، فإنِّى لَمْ آتِكَ اليَومَ بِعَمَلٍ صالحٍ قَدَّمْتُهُ، وَ لا شَفاعهِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُه، وَ لكنِّى أتَيتُكَ مُقِرّاً بالظُّلم و الإساءَهِ على نَفْسى، فَإنَّهُ لا حُجَّهَ لى وَ لا عُذْرَ. فأسألُك يا مَنْ هُوَ كذلك أنْ تُصلّىَ عَلى مُحَمّد وَ آلِهِ، وَ تُعْطِيَنى مَسْألَتى وَ تُقيلَنى عَثْرَتى وَ تَقْلِبَنى بِرَغبَتى، وَ لا تَرُدَّنى مَجْبوهاً مَمنُوعاً و لا خائباً، يا عَظيمُ يا عَظيمُ يا عظيمُ اَرْجوكَ لِلعَظيم، أسْألُكَ يا عظيمُ اَن تَغْفِرَ لى الذَّنبَ العظيمَ لا إله إلّا أنت».

و مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه

ص: ۴۵۹

«الله اکبر» بگوید ، و بگوید:

« اللَّهُمَّ لا تَجْهَدْ بَلاءَنا، ربَّنا وَ لا تُشمِتْ بِنا أعداءَنا، فإنَّک اَنْتَ الضَّارُّ النَّافع ».

بعدا پایین آمده، و پله ها را در سمت چپ خود قرار داده کعبه را استقبال نماید، و نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند.

طواف وداع

مستحب است برای کسی که می خواهد از مکه بیرون رود طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجر الاسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید، و چون به مستجار رسد مستحباتی که قبلا در صفحه (۳۴۸) برای آن مکان

ذکر شد به جا آورد، و آنچه خواهد دعاء نماید، بعداً حجر الاسود را استلام نموده و شکم خود را به خانه کعبه

بچسباند، و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در گذاشته، سپس حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، سپس این دعا را بخواند:

« اللَّهُمَّ صلِّ علی مُحمَّد عَبْدِکَ وَ رَسولِکَ وَ نَبیِّکَ وَ اَمینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجیبِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِن خَلقِکَ، اللَّهُمَّ کما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهدَ فی سبیلِکَ وَ صَدَعَ بِأمْرِکَ، وَ اُوذِیَ فی جَنْبِکَ، و عَبَدَکَ حتّی أتاهُ الیقینُ، اللَّهُمَّ اَقْلِبْنی مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتجاباً لی بأفْضَلِ ما یَرجِعُ به أحدٌ مِنْ وَفْدِک مِنَ الْمَغْفِره و الْبَرَکهِ و الرِّضوانِ و العافیه ».

و مستحب است وقت بیرون آمدن از در حنّاطین که مقابل رکن شامی است بیرون رود، و از خداوند متعال

توفیق مراجعت را بطلبد. و مستحب است، وقت بیرون رفتن یک درهم خرما خریده و آن را به فقراء صدقه دهد.

ص: ۴۶۱

زیارت رسول اعظم صلی الله علیه و آله

برای حاجی مستحب مؤکد است هنگام برگشتن از راه مدینه منوره برگردد، تا آن که به زیارت حضرت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) و حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) و ائمه بقیع (سلام الله علیهم

اجمعین) مشرف گردد.

و کیفیت زیارت رسول اعظم (صلی الله علیه و آله) آن که بگوید:

« السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ ، وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ، وَ عَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ ، فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيّاً عَنْ أُمَّتِهِ . اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

ص: ۴۶۲

أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ».

ص: ۴۶۳

زيارت صديقه زهرا سلام الله عليها

« يا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَكِ اللهُ الَّذی خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَکِ، فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَکِ صابِرَةً، وَزَعَمْنا اَنّا لَکِ اَوْلِیاءُ وَمُصَدِّقُونَ وَصابِرُونَ لِكُلِّ ما اَتانا بِهِ اَبُوكِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَاَتی بِهِ وَصِیُّهُ، فَاِنّا نَسْأَلُكِ اِنْ كُنّا صَدَّقْناكِ إلاّ اَلْحَقْتِنا بِتَصْدیقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنا بِاَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِكِ ».

ص: ۴۶۴

زیارت جامعه ائمه بقیع علیهم السلام

« اَلسَّلامُ عَلی اَوْلِیاءَ اللهِ وَاَصْفِیائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اُمَناءِ اللهِ وَاَحِبّائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی اَنْصارِ اللهِ وَخُلَفائِهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکْرِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری اَمْرِ اللهِ وَنَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الدُّعاهِ اِلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُسْتَقِرّینَ فی مَرْضاتِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُمَحِّصینَ فی طاعَهِ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الاَدِلّاءِ عَلَی اللهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللهَ، وَمَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللهِ، وَمَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللهَ، وَمَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللهَ، وَمَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ، وَمَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللّهِ، اُشْهِدُ اللهَ اَنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ، مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَعَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ اِلَیْکُمْ، لَعَنَ اللهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ مِنَ

الاَوَّلینَ وَ الآخِرینَ وَاَبْرَأُ اِلَی اللهِ مِنْهُمْ، وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ».

و الحمد لله اولاً و آخراً

ص: ۴۶۶

فهرست موضوعی کتاب مناسک حج

ص: ۴۶۷

ص: ۴۶۸

ص: ۴۶۹

ص: ۴۷۰

ص: ۴۷۱

ص: ۴۷۲

****

ص: ۴۷۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹